

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- کنش حمایتی، از سنت‌گرایی گزینشی تا عرفی‌نگری تقلیدی: ارائه یک نظریه داده‌بنیاد
فاطمه عطری - سعید وصالی - مهدی کرمانی - محمدرضا محمدی
- ۳۱ مدل تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر تمایل به برابری جنسیتی در میان زنان ایرانی
محمودرضا رهبرقاسمی - سید مرتضی نوعی باغبان
- ۵۵ چالش‌های کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان
(موردمطالعه: پرونده‌های شکایات زنان شاغل در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران)
زینب قتولی - فرح ترکمان - عالیہ شکریبگی
- ۸۳ ضرورت آموزش جنسی جامع براساس مطالعه‌ای داده‌بنیاد در میان دختران نوجوان شهر اصفهان
بهجت حاجیان - وحید قاسمی - علی ربانی خوراسگانی - غفت السادات مرقاتی‌خویی
- ۱۱۳ دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست‌محیطی
فاطمه صدرنویی - منیره مهدی‌زاده - هومان هنری
- ۱۴۷ تجربه زیسته کنشگران از مفهوم زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان
لیلا ندرلو - ربابه پورجبلی - محبوبه بابانی
- ۱۸۹ ادراک «دیگری» معلول در بستر اجتماعی ایران از دیدگاه متخصصین جامعه‌شناسی
سحر علیزاده نیری - علیرضا صادقی - یوسف ادیب - مصطفی قادری
- ۲۱۷ نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی
(موردمطالعه: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)
عیسی برقی - صمد عدلی‌پور - سیران پاپز

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- ۱ ■ کنش حمایتی، از سنت گرایی گزینشی تا عرفی نگری تقلیدی: ارائه یک نظریه داده بنیاد
فاطمه عطری - سعید وصالی - مهدی کرمانی - محمدرضا محمدی
- ۳۱ ■ مدل تأثیر رسانه های اجتماعی بر تمایل به برابری جنسیتی در میان زنان ایرانی
محمودرضا رهبرقاضی - سید مرتضی نوعی باغبان
- ۵۵ ■ چالش های کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان
(مورد مطالعه: پرونده های شکایات زنان شاغل در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران)
زینب قتولی - فرح ترکمان - عالیہ شکرپیگی
- ۸۳ ■ ضرورت آموزش جنسی جامع براساس مطالعه ای داده بنیاد در میان دختران نوجوان شهر اصفهان
بهجت حاجیان - وحید قاسمی - علی ربانی خوراسگانی - عفت السادات مرقاتی خویی
- ۱۱۳ ■ دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست محیطی
فاطمه صدرنبوی - منیره مهدی زاده - هومان هنری
- ۱۴۷ ■ تجربه زیسته کنشگران از مفهوم زمینه های فرهنگی توسعه در زنجان
لیلا ندرلو - ربابه پورجیلی - محبوبه بابائی
- ۱۸۹ ■ ادراک «دیگری» معلول در بستر اجتماعی ایران از دیدگاه متخصصین جامعه شناسی
سحر علیزاده نیری - علیرضا صادقی - یوسف ادیب - مصطفی قادری
- ۲۱۷ ■ نقش شبکه های اجتماعی مجازی در گرایش دانشجویان به ارزش های خانوادگی
(مورد مطالعه: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)
عیسی برقی - صمد عدلی پور - سیران پاپژ



دانشگاه فردوسی مشهد
علوم اجتماعی
(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

سردبیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر رامپور صدر نبوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیها، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی اصغر سیلانیان‌طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویراستار این شماره: عبدالله نوروزی

حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشرانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۸۳، نامبر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱) سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا - سالانه) ۲۰ دلار (سایر کشورها - سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات:

<http://social.um.ac.ir>

Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳ - این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۲۳ رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۲۴/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر زین العابدین افشار (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر محمود تیموری (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فتنه حاجیلو (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه تبریز)
دکتر هادی رازقی مله (دکتری جامعه شناسی - بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان)
دکتر علی سالار (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه نیشابور)
دکتر مریم سهرابی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر زهرا قربانی (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر سعیده گروسی (استاد بخش علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان)
دکتر فردین محمدی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر نریمان محمدی (دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک)
دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سیداحمد میرمحمدتبار (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر سید مرتضی نوعی باغبان (استادیار گروه معارف اسلامی (دکترای جامعه شناسی سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد)

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله، شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کم‌تر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسندگان/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

-
- ۱-۳۰ ■ کنش حمایتی، از سنت‌گرایی گزینشی تا عرفی‌نگری تقلیدی: ارائه یک نظریه داده‌بنیاد
فاطمه عطری - سعید وصالی - مهدی کرمانی - محمدرضا محمدی
- ۳۱-۵۴ ■ مدل تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر تمایل به برابری جنسیتی در میان زنان ایرانی
محمودرضا رهبرقاضی - سید مرتضی نوعی باغبان
- ۵۵-۸۲ ■ چالش‌های کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان
(مورد مطالعه: پرونده‌های شکایات زنان شاغل در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران)
زینب قتولی - فرح ترکمان - عالیہ شکرپیگی
- ۸۳-۱۱۱ ■ ضرورت آموزش جنسی جامع براساس مطالعه‌ای داده‌بنیاد در میان دختران نوجوان شهر اصفهان
بهجت حاجیان - وحید قاسمی - علی ربانی خوراسگانی - غفت السادات مرقاتی‌خویی
- ۱۱۳-۱۴۵ ■ دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست‌محیطی
فاطمه صدرنبوی - منیره مهدی‌زاده - هومان هنری
- ۱۴۷-۱۸۷ ■ تجربه زیسته کنشگران از مفهوم زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان
لیلا ندرلو - ربابه پورجیلی - محبوبه بابائی
- ۱۸۹-۲۱۶ ■ ادراک «دیگری» معلول در بستر اجتماعی ایران از دیدگاه متخصصین جامعه‌شناسی
سحر علیزاده نیری - علیرضا صادقی - یوسف ادیب - مصطفی قادری
- ۲۱۷-۲۴۸ ■ نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی
(مورد مطالعه: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)
عیسی برقی - صمد عدلی‌پور - سیران پاپژ
-

علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

کنش حمایتی، از سنت گرایی گزینشی تا عرفی نگری تقلیدی: ارائه یک نظریه داده بنیاد

فاطمه عطری (کارشناسی ارشد برنامه ریزی و رفاه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

fatemeh.atri@gmail.com

سعید وصالی (دانشیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

saidvesali2005@yahoo.com

مهدی کرمانی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

m-kermani@ferdowsi.um.ac.ir

محمدرضا محمدی (کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

mr_mohammady89@yahoo.com

چکیده

کنش حمایتی یکی از نمودهای تعامل گرم نامتقارن در جامعه است که افراد با دلایل و انگیزه‌های مختلف و در شرایط متفاوت انجام می‌دهند. پژوهش حاضر با هدف بررسی شرایط حاکم بر کنش‌های حمایتی و راهبردهای افراد انجام گرفته است. به منظور دستیابی به هدف این پژوهش، کنش حمایتی و شرایط وقوع آن در مکاتب مختلف جامعه‌شناسی و آراء صاحب نظران اصلی این حوزه نقد و بررسی شده و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد با ۲۲ فرد ساکن شهر مشهد، درباره تجربیات مختلف کنش حمایتی و دلایل انجام آن‌ها مصاحبه عمیق شده است. از آنجاکه در پژوهش حاضر، رسیدن به حداکثر تنوع در دیدگاه کنش‌گران مدنظر بوده است، از نمونه‌گیری هدفمند (حداکثر تنوع) بهره گرفته شد. ملاک اصلی برای انتخاب شرکت کنندگان نیز تجربه کردن پدیده مورد مطالعه بوده است. برای این منظور، ابتدا برخی شاخص‌ها همچون دیدگاه مذهبی، گروه سنی، تحصیلات، درآمد و خاستگاه اقتصادی مشخص شد تا براساس آن‌ها بتوان نمونه‌هایی کاملاً متفاوت را مدنظر قرار داد. مصاحبه‌ها در سه سطح باز، محوری و گزینشی کدگذاری شده و در نهایت، ۳۵

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲ صص ۳۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

مقوله اصلی که در چهار دسته شرایط (علی، مداخله‌ای و زمینه‌ای)، راهبردهای کنش، پیامدها و مقوله هسته‌ای قرار گرفته‌اند، شناسایی شده است. براساس یافته‌های این پژوهش، مقوله هسته‌ای با عنوان «درهم‌آمیزی دریافت‌های معنایی پیشامدرن و الگوهای ابزاری مدرن در پیشبرد کنش‌های حمایتی» شناسایی شد که از درون آن مقوله هسته‌ای دیگری با عنوان «گذر از حمایت تکلیف‌مدارانه دینی خانواده محور به حمایت وظیفه‌مدارانه اجتماع‌محور» شناسایی شد.

کلیدواژه‌ها: کنش حمایتی، انگیزه کنش حمایتی، نظریه داده‌بنیاد، راهبردهای کنش

حمایتی

۱. مقدمه

در تعاریف ارائه‌شده از مفهوم جامعه، به‌طور آشکار یا ضمنی بر ویژگی گروه بودن آن تأکید شده است (گولد و کولب، ۱۳۷۶)؛ به بیانی روشن می‌توان گفت، جامعه گروهی اجتماعی است که دارای سرزمین و خودکفایی نسبی باشد (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۳). هر گروه اجتماعی متشکل از مجموعه افرادی است که با یکدیگر تعامل نسبتاً مستمر دارند و در میان آن‌ها احساس پیوند وجود دارد. تعامل همان کنش اجتماعی دو یا چندسویه است (روشه، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۵)؛ بنابراین می‌توان گفت، چگونگی کنش‌های اجتماعی و تعاملات بین افراد، ارتباط مستقیم با چگونگی جامعه دارد و رد پای صفات و ویژگی‌های یک جامعه را می‌توان در نوع تعاملات اجتماعی افراد آن جست‌وجو کرد.

کنش‌های دگریاری به‌عنوان یکی از انواع تعامل، در حوزه‌های مختلفی بروز و نمود پیدا می‌کند که یکی از رایج‌ترین آن‌ها کنش‌های اقتصادی است؛ یعنی کنش‌هایی که عمدتاً در مواجهه با پدیده‌هایی همچون فقر و نابرابری اجتماعی از سوی کنش‌گران صورت می‌پذیرد. نابرابری و فقر در ابعاد گسترده، تهدیدکننده امنیت و انسجام جامعه در ابعاد مختلف است و درمقابل، بروز کنش‌های دگریارانه و تعاملات گرم نابرابر با پشتوانه سیاست‌گذاری‌های مطلوب و به‌جا می‌تواند بر کنترل فقر و کاهش آن تأثیر بسزایی داشته باشد.

کنش‌های حمایتی از سوی افراد جامعه، با دلایل و انگیزه‌های متفاوت و نیز به شیوه‌های

مختلفی انجام می‌گیرد. برخی کنش‌ها با واسطه و برخی بدون حضور واسطه صورت می‌گیرد. واسطه‌ها در برخی موارد همانند صندوق‌های صدقه و... به‌طور کامل وجه تعاملی این پدیده را از بین می‌برند و در برخی موارد همانند مراکز خیریه آن را به حداقل می‌رسانند یا به گروه خاصی محدود می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت، صورت‌های مختلف کنش‌های حمایتی می‌تواند پیامدهای متفاوتی داشته باشد و آثار گوناگونی از خود به جای بگذارد؛ به‌طوری‌که یکی از انواع انسجام و نظم اجتماعی در جامعه، به‌طور مستقیم با این نوع از کنش‌ها مرتبط است (چلبی، ۱۳۸۹، ص. ۴۱)؛ بنابراین چگونگی بروز و ظهور این پدیده، آثار و نتایج درخور توجهی دارد و شناختن دلایل و انگیزه‌های افراد جامعه در انجام کنش‌های حمایتی، مسیر پیش روی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اجتماعی را برای تصمیم‌گیری مناسب با چالش مواجه خواهد کرد؛ بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش به‌صورت زیر مطرح خواهد شد: کنش‌های حمایتی از سوی افراد جامعه در چه شرایطی صورت می‌گیرد و چه راهبردهایی را شامل می‌شود؟

۲. مبانی نظری تحقیق

برسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بخشی از پژوهش‌های فارسی، در رابطه با بی‌تفاوتی اجتماعی انجام شده یا به دلایل نبود کنش حمایتی در آن‌ها پرداخته شده است. پژوهش‌های فارسی با رویکرد کمی، کمتر از ادبیات نظری غنی برخوردار هستند و گاهی به بررسی اثر متغیرهای زمینه‌ای بر کنش حمایتی، محدود شده‌اند که به‌وضوح در برخی از آن‌ها، تعارض در یافته‌هایشان به چشم می‌خورد؛ برای مثال، تأثیر جنسیت بر کنش حمایتی در مقالاتی تأیید شده و در مقالاتی دیگر رد شده است. همچنین برخی پژوهش‌ها کنش حمایتی یا رفتار نوع‌دوستانه را متغیر مستقل خود در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین از فرایند بررسی کنار گذاشته شدند (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱؛ رستگار خالد، ۱۳۸۴). دسته‌ای دیگر از مقالات، به شناسایی و سنجش عوامل مؤثر بر حمایت اجتماعی در جامعه پرداخته‌اند، ولی بررسی خود را در سطح کلان انجام داده‌اند و کنش اجتماعی واحد مورد مطالعه آن‌ها نبوده است (عبداللهی و بشیری موسوی، ۱۳۹۴؛ غفاری، ۱۳۹۳). همچنین بخش درخور توجهی از پژوهش‌ها به بررسی دلایل نبود

کنش حمایتی پرداخته‌اند که با عناوینی همچون بی تفاوتی اجتماعی مطرح می‌شود (لاریجانی و نوری، ۱۳۹۸؛ نوابخش و میرزاپوری، ۱۳۹۴).

فردگرایی، بی‌اعتمادی و باور به نبود اثربخشی، از دیگر عواملی است که بر بی تفاوتی اثرگذارند (لاریجانی و نوری، ۱۳۹۸). در مرور مقالاتی که به بررسی عوامل مؤثر بر بروز رفتارهای حمایتی و نوع دوستانه پرداخته‌اند، وجه مقابل یافته‌های مذکور به‌خوبی دیده می‌شود؛ چنانکه بر نقش باور به اثربخشی در بروز رفتار حمایتی یا به عبارتی باور به وجود پیامدهای مثبت که نتیجه تجارب قبلی است، تأکید شده است (شکوری، ۱۳۸۴؛ صدیق سروستانی و عنبری، ۱۳۸۳).

اعتماد اجتماعی نیز از دیگر عواملی است که هم در رابطه با بی تفاوتی و هم گرایش به رفتارهای نوع دوستانه اشاره شده است. اثر این عامل به صورت مستقیم و غیرمستقیم گزارش شده است. از سویی هرچه میزان اعتماد به جامعه، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی بیشتر باشد، میزان رضایت افراد افزایش می‌یابد و به مسائل اجتماعی حساس‌تر خواهند بود (عنبری و غلامیان، ۱۳۹۵؛ گلچین و همکاران، ۱۳۹۵).

همچنین در پژوهش‌های متعددی به اثر مثبت مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز بر بروز رفتارهای نوع دوستانه و حمایتی یا گرایش به بروز این رفتارها اشاره شده است (صدیق سروستانی و عنبری، ۱۳۸۳؛ احمدی، ۱۳۸۸؛ گلچین و همکاران، ۱۳۹۵).

از منظری کاملاً اجتماعی، در پژوهش‌های زیادی بر نقش سرمایه اجتماعی در گرایش و بروز رفتارهای نوع دوستانه تأکید شده است (روشنفکر و ذکایی، ۱۳۸۵؛ افراسیابی و محمدی، ۱۳۹۳). این تأثیر گاه مستقیم بوده و گاه به گونه‌ای است که سرمایه اجتماعی از سویی می‌تواند سبب افزایش آگاهی و اطلاع افراد از موضوعات حمایت‌شده و به عبارتی، ارتباطاتی ترغیب‌کننده به گرایش به رفتار را برای فرد مهیا کند (رضوی‌زاده و محمدپور، ۱۳۸۹).

در میان عوامل تبیین‌کننده گرایش یا اقدام به رفتار حمایتی و نوع دوستانه در پژوهش‌های تجربی، نقش عوامل فرهنگی بیش از سایر عوامل برجسته بوده است. در برخی مطالعات تأثیر باورهای ارزشی بر بروز رفتار یا گرایش نوع دوستانه نشان داده شده است؛ به عبارتی، باورهای

ارزشی را شرط علی جهت گیری مشارکتی از نوع نیکوکارانه دانسته‌اند و اینکه موضع مثبت به فرد متکدی را در افزایش احتمال کمک مؤثر دانسته‌اند. این موضع مثبت گاه جنبه ایجابی داشته و گاه وجه سلبی دارد؛ یعنی ناشی از آن است که افراد، فرد نیازمند را در بروز مشکل پیش آمده مقصر نمی‌دانند و علت فقر را در ناکارآمدی دولت و نهادهای مرتبط و یا تقدیر الهی می‌دانند (شکوری، ۱۳۸۴). در پژوهش‌های داخلی، در میان عوامل فرهنگی، به تأثیر باورهای دینی بیش از سایر عوامل اشاره شده است؛ به‌ویژه در پژوهش‌هایی که رویکردی دلیل‌مدارانه داشته‌اند و به دنبال کشف دلایل بروز رفتار حمایتی یا نوع‌دوستانه بوده‌اند، اعتقاد دینی ازجمله عواملی است که افراد اشاره کرده‌اند (حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۶؛ رضوی‌زاده و محمدپور، ۱۳۸۹). در مرور پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از کشور روشن شد که بخش زیادی از پژوهش‌ها در حوزه مارکتینگ و رشته‌های بازاریابی انجام شدند و تحقیقات صرفاً اجتماعی، سهم اندکی در این حوزه داشتند. همچنین عمده پژوهش‌ها، عوامل تأثیرگذار بر کنش حمایتی را بررسی کرده‌اند. یکی از عوامل فرهنگی تأثیرگذار که در برخی مقالات به آن به‌عنوان یکی از عوامل مهم در بروز کنش‌های خیرخواهانه اشاره شده است، آموزه‌های دینی است (کسری^۱، ۲۰۱۳؛ لوین^۲ و همکاران، ۲۰۱۳؛ اسکارمس^۳ و شابیر^۴، ۲۰۱۱).

عنصر فرهنگی دیگری که تا حد زیادی در انجام کنش‌های دگرخواهانه اثربخش است، میزان تعهد اجتماعی است (شابیر و همکاران، ۲۰۰۷؛ اوسترهوف^۵ و همکاران، ۲۰۰۹؛ رنگاناتان^۶ و همکاران، ۲۰۱۲).

هویت اخلاقی و معیارهای اخلاقی، عنصر فرهنگی دیگری است که پژوهش‌های متعددی در تأثیرگذاری آن بر کنش حمایتی به آن اشاره کرده‌اند. هویت اخلاقی به اهمیت اخلاقی عمل کردن برای هویت شخص گفته می‌شود. هویت اخلاقی دارای دو بعد درونی (باطنی) و بیرونی

1. Kasri
2. Lynn
3. Skarmeas
4. Shabbir
5. Oosterhof
6. Ranganathan

(نمادی) در نظر گرفته شده است و از هر دو حیث، آثار این ابعاد بر بروز کنش حمایتی از سوی افراد بررسی شده است. میزان زیاد هویت اخلاقی نمادی باعث افزایش رفتارهای حمایتی در فرد می‌شود و از طرف دیگر، سطح بالای هویت اخلاق درونی، فارغ از به رسمیت شناختن کنش حمایتی آن را انجام می‌دهند، اما اگر سطح هویت اخلاقی باطنی و نمادی در انسان کم باشد، اساساً انگیزه‌ای برای کنش خیرخواهانه باقی نخواهد ماند. همچنین از معیارهای اخلاقی به عنوان هدایت کننده اعمال یاد شده است. از طرفی، اگر در افراد حمایت‌گری بخشی از معیارهای اخلاقی در نظر گرفته شود، همین معیارها محرک افراد برای کنش حمایتی خواهند بود (ویتتریچ^۱ و همکاران، ۲۰۱۳؛ اوسترهوف و همکاران، ۲۰۰۹).

در مقالات بررسی شده برای پیشینه این پژوهش، عامل مهم دیگری در بروز کنش حمایتی مؤثر یافت شده است. برخی از مقالات به این موضوع مهم تأکید کرده‌اند که اگر برای افراد اهمیت کنش دگرخواهانه محرز شود، به بروز رفتار حمایتی منجر می‌شود؛ به معنای دیگر، افراد باید درک کنند که کمک‌های فردی آن‌ها باعث ایجاد تفاوت می‌شود؛ ازین‌رو اثربخشی حمایت یکی از عوامل مهم است؛ به‌طوری‌که برخی آن را عامل اصلی در بروز کنش حمایتی عنوان کرده‌اند (انجی^۲ و همکاران، ۲۰۱۱؛ بلداد^۳ و همکاران، ۲۰۱۴).

از دیگر عوامل مؤثر بر کنش حمایتی که در مرور مقالات خارجی به دست آمد، تطبیق کنش با انگیزه‌های فرد است. در صورت انتخاب، افراد حمایت‌هایی را مدنظر قرار می‌دهند که دارای مزایا باشد و با انگیزه‌های آن‌ها مطابقت داشته باشد (هول^۴ و همکاران، ۲۰۰۵؛ ها-بروکشیر^۵ و هاجز^۶، ۲۰۰۹). در یافته‌ای دیگر، نیاز به احساس رضایت و کسب دستاورد، عاملی است که افراد را به انجام کنش حمایتی تشویق می‌کند (چوو و همکاران، ۲۰۱۴).

در زمینه پژوهش‌های داخلی و خارجی بررسی شده برای این پژوهش، سه نتیجه به دست

1. Winterich

2. Ng

3. Beldad

4. Houle

5. Ha-Brookshire

6. Hodges

می‌آید: اول اینکه در مقالات خارجی نیز مانند پژوهش‌های داخلی، نتایج برخی پژوهش‌ها با یکدیگر در تعارض بود؛ برای مثال، رابطه میان درآمد و میزان حمایت در برخی مقالات معنادار بود (کسری، ۲۰۱۳) و در برخی مقالات چنین رابطه‌ای دیده نشد (لویین و همکاران، ۲۰۱۳). این تعارض‌ها نشان می‌دهد که در حوزه کنش حمایتی، بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر کیفی نیاز است؛ دوم اینکه بخش زیادی از پژوهش‌ها به‌ویژه مطالعات خارجی، خارج از حوزه جامعه‌شناسی قرار داشت و در بررسی موضوع مدنظر رویکرد کمی بر رویکرد کیفی غلبه داشت و همین امر باعث شد که در آن‌ها مطالعه عمیقی یافت نشود که شامل شرایط علی و زمینه‌ساز و و از همه مهم‌تر راهبردهای افراد در رابطه با کنش حمایتی باشد. موارد ذکرشده انجام پژوهشی را توجیه می‌کند که نگاه متفاوتی به مسئله داشته باشد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی کیفی به دنبال تفسیر دلایل بروز کنش حمایتی از سوی افراد است. بستری که پژوهش در آن انجام شده، ساکنان شهر مشهد بوده است و از آنجاکه مشهد شهری است که به دلیل وسعت و جمعیت مهاجری که درون خود دارد از خرده‌فرهنگ‌های متنوعی برخوردار است، از روش نظریه زمینه‌ای برای فهم معناهای ذهنی کنش‌گران و کشف مدل پارادایمی بهره گرفته شده است. روش نظریه زمینه‌ای، روش تحقیقی کیفی است که سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

در پژوهش حاضر از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته بهره گرفته شد. ملاک اصلی انتخاب شرکت‌کنندگان برای مصاحبه، تجربه کردن پدیده مورد مطالعه بود. منطق نمونه‌گیری عبارت از انتخاب مواردی غنی از اطلاعات؛ یعنی انتخاب مواردی که امکان مطالعه عمیق را فراهم می‌کند. در مصاحبه برای شروع بحث درباره آخرین کمک افراد، سابقه کار خیر در خانواده، شرایط زندگی فرد و... پرسش و بحث شده است و از خلال صحبت آن‌ها سؤالات دیگر مطرح شده است. هر مصاحبه به‌طور میانگین ۹۰ دقیقه طول کشید. در این پژوهش از راهبرد

نمونه‌گیری هدفمند از نوع حدکثر تنوع استفاده شده است. برای این منظور، ابتدا برخی شاخص‌ها همچون دیدگاه مذهبی، گروه سنی، تحصیلات، درآمد و خواستگاه اقتصادی مشخص شد تا براساس آن‌ها بتوان نمونه‌هایی کاملاً متفاوت را مدنظر گرفت. در جدول ۱، مشخصات مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مصاحبه‌شونده	جنسیت	سن	تحصیلات	مذهبی/غیرمذهبی/گزینشی	درآمد	خواستگاه اجتماعی
۱	اسماعیل	آقا	۳۲	بالا	مذهبی	متوسط	پایین
۲	ستاره	خانم	۲۸	بالا	غیرمذهبی	متوسط	متوسط
۳	حمید	آقا	۲۷	بالا	مذهبی	بالا	بالا
۴	بهار	خانم	۲۶	متوسط	غیرمذهبی	متوسط	بالا
۵	حامد	آقا	۴۲	بالا	غیرمذهبی	بالا	بالا
۶	فاطمه	خانم	۳۵	متوسط	مذهبی	متوسط	پایین
۷	محمد	آقا	۳۱	بالا	مذهبی	متوسط	پایین
۸	ریحانه	خانم	۲۹	متوسط	مذهبی	پایین	متوسط
۹	مرجان	خانم	۵۰	پایین	گزینشی	متوسط	متوسط
۱۰	بهزاد	آقا	۶۵	متوسط	غیرمذهبی	متوسط	بالا
۱۱	سارا	خانم	۵۷	پایین	مذهبی	پایین	متوسط
۱۲	مریم	خانم	۳۲	بالا	غیرمذهبی	پایین	پایین
۱۳	زهرا	خانم	۳۳	پایین	گزینشی	پایین	متوسط
۱۴	صالح	آقا	۳۴	متوسط	غیرمذهبی	متوسط	متوسط
۱۵	آمنه	خانم	۳۴	بالا	گزینشی	بالا	بالا
۱۶	رکسانا	خانم	۳۰	متوسط	غیرمذهبی	متوسط	متوسط
۱۷	مهدی	آقا	۳۵	پایین	گزینشی	متوسط	متوسط
۱۸	الهام	خانم	۳۸	متوسط	گزینشی	بالا	پایین
۱۹	حسین	آقا	۵۴	پایین	مذهبی	پایین	پایین
۲۰	نیره	خانم	۶۰	پایین	مذهبی	بالا	بالا
۲۱	فرامرز	آقا	۴۸	بالا	غیرمذهبی	بالا	بالا
۲۲	مینا	خانم	۳۰	بالا	غیرمذهبی	متوسط	متوسط

به منظور تحلیل این داده‌ها از روش کدگذاری سه مرحله‌ای بهره گرفته شد. ابتدا هر مصاحبه پیاده سازی شد و موارد نامربوط به پژوهش حذف شد و مصاحبه با استفاده از نرم افزار مکس کیودا در سه مرحله (باز، محوری و گزینشی) کدگذاری شد. برای خردکردن، مقایسه کردن، مفهوم پردازی کردن و مقوله بندی داده‌ها کدگذاری باز صورت گرفت. پس از مشخص شدن مقولات براساس اهداف و سؤال پژوهش، مقولات به دست آمده با هم مقایسه و پالایش و تفکیک شدند. این مرحله از کدگذاری به دلیل فرایند پیچیده استقرا و قیاس و جای گذاری در مؤلفه های اصلی، شرایط و پیامدها نیاز به دقت زیاد داشت. مصاحبه‌ها تا زمانی که مقولات تکرار شدند، انجام شد؛ به بیان دیگر تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. به منظور تأمین اعتبار و پایایی پژوهش، روش های مختلف برحسب نیاز استفاده شد. ارزیابی اعتبار به روش ارتباطی به این شکل بود که با افرادی مصاحبه شد که علاقه مند به حضور در پژوهش و پاسخگویی صادقانه و همچنین آماده برای مراجعه دوباره و چندباره پژوهشگر بودند. محتوای اصلی هر مصاحبه با مصاحبه شونده به اشتراک گذاشته شد و تأیید اظهارات از وی دریافت شد. اعتبار بر پایه رویه تحقیق به این صورت بود که تلاش شد مصاحبه های عمیق با تمامی مصاحبه شندگان به منظور جمع آوری پر بار و پرمایه داده ها انجام شود. همه مصاحبه ها ضبط شد و چندین بار توسط محقق شنیده شد تا ابعاد مختلف مصاحبه به طور دقیق پرداخته شود. همچنین سؤالاتی که پاسخ آن‌ها روشن نبود، دوباره پرسیده شد. هر مصاحبه پس از انجام شدن، پیاده سازی و تحلیل شد. همچنین یک پژوهشگر اجتماعی، کدگذاری چند مصاحبه را برای صحت و تطبیق با کدگذاری محقق انجام داد و در رابطه با یافته‌ها، گفت‌وگو و نقد و بررسی شد. همچنین همکاران طرح، مفاهیم و مقولات مختلف استخراج شده از مصاحبه‌ها را داوری کرده و در صورت نیاز بازبینی کردند و در تمامی مراحل تحلیل، دقت نظر و حساسیت زیاد لحاظ شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در بررسی داده‌های جمع‌آوری شده در کدگذاری مرحله اول، ۱۰۷۷ مفهوم به دست آمد. مفاهیم به دست آمده شامل تجربه‌های متنوع، شیوه‌های مختلف، انگیزه‌هایی که افراد به

کنش‌های حمایتی خود نسبت می‌دادند و دیدگاه‌ها و تمایلاتشان در رابطه با کنش حمایتی بود. پس از کدگذاری باز و تصحیح نهایی، سعی شد تا مفاهیم مشترک و نزدیک، هم به لحاظ معنایی و هم از حیث پاسخ‌گویی به سؤالات در مقولات مشخص طبقه‌بندی شوند و درنهایت، پدیده مرکزی از دل شرایط، راهبردها و پیامدها استخراج شد.

۴. ۱. شرایط علی

در پژوهش حاضر هفت شرط علی شناسایی شد که بر بروز کنش حمایتی از سوی افراد تأثیرگذار بوده است. شرایط علی آن دسته از رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند. این هفت شرط، جامعه‌پذیری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، باورداشت‌های مذهبی، تجربه‌های انباشتی از یاری‌گری، تجربه نیازمندی، انتظار حصول نتایج مادی و معنوی و انگیزختگی عواطف نامیده شده‌اند.

جدول ۲. مقولات و مفاهیم شرایط علی

مفهوم	مقوله
پیشینه خانوادگی حمایتگر، حمایت براساس هنجار دینی، حمایت بر اساس هنجار خانوادگی	جامعه‌پذیری
اثربخشی حمایت، جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، وظیفه اخلاقی و اجتماعی، دغدغه‌مندی	مسئولیت‌پذیری اجتماعی
پرداخت صدقه، کسب پاداش اخروی، دستور دینی، پیشینه دینی، خیرات	باورداشت‌های مذهبی
تجربه مثبت از کنش حمایتی، تجربه منفی از کنش حمایتی	تجربه‌های انباشتی از یاری‌گری
تجربه حمایت شدن، تجربه شرایط نامساعد اقتصادی، احساس همدردی	مواجهه با تجربه نیازمندی
بازتاب حمایت توسط امر فراطبیعی، کسب لذت و رضایت درونی، جبران حمایت	انتظار حصول نتایج مادی و معنوی
همذات‌پنداری، تمایل به حمایت، ترحم	مقصودشده
	برانگیزختگی عواطف

فرایند جامعه‌پذیری یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که به‌عنوان شرط علی شناسایی شده است. خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه‌پذیرکننده نقش مهمی در شکل‌گیری باورها و عواطف فرد دارد. ادراک دیگری حمایتگر درون خانواده، وجود هنجارهای حمایتی خانواده،

درونی کردن و... از جمله عواملی اند که بر شکل گیری شخصیت حمایت گر تأثیرگذار خواهند بود.

«پدر بزرگم خیلی خیر بودند. به همین تناسب پدر و مادرم هم خیر بودند. پدرم همیشه به زیر دست هاشون کمک می کردن که در اثر زندگی با مادرم این کارها خیلی بیشتر شد.»
احساس مسئولیت در قبال جامعه از ویژگی های رفتاری مردم یک جامعه است. مسئولیت پذیری اجتماعی می تواند گروه ها و طبقات مختلف جامعه را از یکدیگر مطلع کند و آن ها را به یکدیگر پیوند دهد.

«از ترم یک دانشگاه بچه های نابینا رو که می دیدم، نمی تونستم نسبت به اون ها بی تفاوت عمل کنم.»

باور، ارزش یا هنجار دینی مرتبط با حمایت یکی از عوامل مهم در بروز کنش حمایتی است و خانواده به عنوان نهاد جامعه پذیری در انتقال این باورها، ارزش ها و هنجارها نقش تعیین کننده ای دارد.

«صادقه هایی که می ندازم به نیت سلامتی و دفع بلاست. وقتی هم سرم میره سفر. وقتی مریضه یا بچه ها مریضن.»

یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر بروز کنش حمایتی در میان پاسخ گویان، تجربه های متنوع و مختلف از حمایت است. این تجربیات هم در شکل مثبت و هم منفی، خود را نشان داده اند. برخی با وجود تجربیات نامطلوب، به حمایت های خود ادامه نداده اند و برخی دیگر نتیجه گرفته اند که باید حمایت های خود را به شکلی مدیریت کنند که با کمترین میزان خطا باشد
«توی دوران راهنمایی، توی مدرسه مون پول جمع می کردیم. در انتهای سال، برای یک عروسی، جهیزیه تهیه می کردیم و عروسی می گرفتیم.»

«خیلی قرض دادم و برنگردوندن. دیگه قرض نمی دم. مگه اینکه طرف رو بشناسم.»

یکی دیگر از عواملی که در صحبت های پاسخ گویان نمود پیدا کرده است، تجربه نیازمندی و حمایت شدن است. این ادراک موجب تقویت احساس همدردی در پاسخ گویان شده است؛ به طوری که بخشی از پاسخ گویان در انجام کنش حمایتی و انگیزه های بروز آن، نقش تجربه

نیازمندی در گذشته و نیز تجربه دریافت حمایت و به دنبال آن درک وضعیت نیازمند و هم‌دردی با او را درخور توجه عنوان کرده‌اند.

«پسر عمه پدرم وقتی پدرم زندان بود، به ما کمک کرد. خونمون رو فروختیم و ماشینمون رو هم فروختیم. پول دیه‌مون رو دادیم. رفتار پسر عمه بابام خیلی روی ما تأثیر داشت. هنوز هم که هنوزه بین خودمون ازش یاد می‌کنیم»

افراد در کنش‌های مختلفی که از آن‌ها سر می‌زند، به دنبال مقصود یا هدفی هستند. این اهداف می‌تواند شامل طیف وسیعی از امور مادی و معنوی شود. کنش خیرخواهانه نیز می‌تواند انگیزه‌های مختلفی را دربرگیرد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به انگیزه‌هایی از کنش حمایتی اشاره کردند که برخی ماهیت مادی و برخی ماهیت معنوی برای ایشان یا افراد ذکر شده توسط آن‌ها در مصاحبه داشته است.

«الآن بچه پسر عمه‌مونگه می‌دارم. اون روزهایی که بچه مدرسه‌ای بودم پسر عمه‌ام دنبالم می‌اومد. یک جایی برام گذاشته و طبیعیه کمکش کنم»

بخشی از کنش‌های خیرخواهانه متأثر از حالات مختلف روحی است که ممکن است با آن مواجه شوند. این حالت‌های روحی می‌تواند، در مواقعی به کنش حمایتی ختم شود.

«فکر می‌کردم اگر یک لحظه جای این‌ها باشم، چقدر دوست دارم مردم بهم کمک کنن»

۲.۴. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر شناسایی شده در این پژوهش پنج شرط است که این شرایط باعث تسهیل کنش حمایتی یا تکرار آن می‌شود.

رابطه اجتماعی با خیرین علاوه بر اطلاع‌یابی از وضعیت نیازمندی، فرد را به کنش حمایتی ترغیب می‌کند.

«۱۸ سالم بود یکی از دوستانم به خونه‌ای بهم معرفی کرد. ازین خونه‌های شبه‌خودگردان بهزیستی بود. من هفته‌ای یک بار می‌رفتم. درس می‌دادم به یکی از بچه‌ها»

جدول ۳. مقولات و مفاهیم شرایط مداخله گر

مفهوم	مقوله
رابطه با افراد خیر، تجربه دعوت شدن به فعالیت حمایتی، تجربه تعامل با خیریه	روابط اجتماعی با خیرین
حمایت توسط خانواده، همناوبی خانواده در فعالیت حمایتی	حمایت‌های خانوادگی
فعالیت در انجمن‌های دانشگاه، تجربه خبرنگاری اجتماعی، فعالیت خیریه‌ای در دانشگاه، سرمایه اجتماعی بالا به واسطه شغل فرهنگی، محل کار در مناطق حاشیه‌نشین	شرایط تحصیلی و شغلی
فعالیت در فضای مجازی، فعالیت حمایتی در فضای مجازی، آشنایی با خیریه در فضای مجازی، نبود فعالیت جدی در فضای مجازی	عضویت و فعالیت در شبکه‌ها و فضای مجازی
سکونت در بافت سنتی و پایین شهر، سکونت در بافت متوسط و بالای شهر	ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محیط زندگی

شرایط تحصیلی و شغلی یکی دیگر از شرایط مداخله‌گر در بروز کنش حمایتی است. فرد به واسطه امکاناتی (مانند تشکلهای داوطلبانه در دانشگاه) که توسط محیط آموزشی در اختیار دارد یا به واسطه ارتباطات جدیدی که در فضای آموزشی پیدا می‌کند، به سمت کنش حمایتی سوق پیدا می‌کند.

«من دوره کارشناسی با یک گروه آشنا شدم و اردو رفتیم. در همین اردو فهمیدم دنبال معلم می‌گردن. منم فیزیکم خیلی خوب بود. رفتم تو منطقه محروم فیزیک درس دادم.»

از طرف دیگر ویژگی‌های محل سکونت نیز دیگر شرط دخیل در بروز کنش حمایتی است. آنچه در این شرط اهمیت دارد، زندگی در مناطق کم‌برخوردار است. افراد مناطق حاشیه‌نشین در مقایسه با سایر مناطق اطلاع بیشتری از وضعیت یکدیگر دارند. از طرفی این اطلاع‌یابی به تعاملات بیشتر و حمایت‌های محله‌ای افراد جامعه از یکدیگر منجر می‌شود.

«گاهی همسایه ات کار نکرده. نون نداشتن بخورن. حالا خدا به تو داده یه نونی. نصفشو برو بده به همسایه. ما غذایی درست می‌کنیم. اضافه‌شو دور نمی‌ریزیم. قبل اینکه دست خورده شه جدانش می‌کنیم. می‌بریم به همسایه نداشتن از خودمون می‌دیم.»

حمایت‌های خانوادگی، دیگر شرط مداخله‌گر در بروز کنش حمایتی است. به میزانی که

فرد از بسته حمایتی خاصی همچون حمایت مالی، حمایت عاطفی و... برخوردار باشد، ادارک از حمایت در او به صورت مناسب تری شکل می گیرد.

«برادرم توی دو سال اخیر به بچه های من و خواهرم تقریباً ۵۰ میلیون تومان داد برای خرید خونه. هر ماه ۶۰۰ تومان می گه برگردونن، بدون هیچ سودی.»

عضویت و فعالیت در شبکه های مجازی، دیگر شرایط مداخله گر در بروز کنش حمایت، باعث مواجهه بیشتر فرد با وضعیت فقر و نیامندی و همچنین مواجهه با درخواست حمایت می شود.

«سال ۹۱ توی فیس بوک دیدم پیج جمعیت رو. عضو شدم. با بچه های اصلاح و تربیت شروع کردم.»

۴.۳. شرایط زمینه ای

در این تحقیق هفت شرط زمینه ای نیز شناسایی شده است.

جدول ۴. مقولات و مفاهیم شرایط زمینه ای

مفهوم	مقوله
استقلال مالی، بی نیازی مالی، کمک براساس توان مالی، حمایت مالی از مازاد درآمد	میزان دسترسی و برخورداری اقتصادی
مواجهه با نیازمند، مواجهه زیاد با متکدی، وجود نیازمند در اطراف، مواجهه با درخواست کمک، مشاهده ناتوانی ناخواسته، احتمال نیازمندی	پراکنش و وجود نیازمند در شبکه اجتماعی پیرامونی
بی اعتمادی به ارگان های حمایتی، دخالت ارگان های بی ربط به حوزه حمایت در سازمان های ذی ربط، نبود تمایل به فعالیت رسمی و همکاری با ارگان های رسمی	بحران نبود اعتماد در جامعه ایرانی
کنش حمایتی به واسطه تبلیغات رسانه ای، شکل گیری ایده آل حمایتی توسط برنامه های تلویزیونی، اطلاع از نیاز در تلویزیون	جهت گیری تبلیغی و ترویجی رسانه های جمعی
رشد زیاد خیریه ها، اطلاع از فعالیت خیریه ها، افزایش تعداد فعالین مدنی در حوزه حمایت، ورود سلبریتی ها به حوزه حمایت	اهمیت یابی تدریجی فعالیت های مدنی
تظاهر به فقر، وابستگی به حمایت، اعتقاد به ناتوانی فکری فقرا، اعتقاد به نسلی بودن فقر، منفعل بودن فقرا	رواج فرهنگ فقر در اقتصاد رانته
کمبود سازمان های حمایتی دولتی، رشد فزاینده فقر، سیاست گذاری نامناسب دولت، کاهش میزان حمایت ها به دلیل مشکلات اقتصادی	شکندگی شرایط اقتصادی و رشد فزاینده فقر

شرایط اقتصادی نامطلوب و رشد فزاینده فقر از عواملی است که در رابطه با کنش حمایتی تأثیرات خاص خود را دارد. وضعیت نامطلوب اقتصادی در جامعه باعث تشدید وضعیت فقر و در نتیجه رشد فزاینده آن می‌شود.

«یک بخشی هم معتقدم وظیفه دولته. دولت باید به فکر فقرا باشه، ولی انداخته به دوش مردم.»

از این رو فرد در شرایط مذکور با فقرا مواجهه و برخوردهای بیشتری پیدا می‌کند که این امر می‌تواند او را تحت تأثیر قرار دهد و کنش حمایتی بروز پیدا کند.

«الان برخورد با فقیر برای من زیاده، مخصوصاً مرکز شهر.»

از طرفی شرایط اقتصادی نامساعد بر اقتصاد کنش‌گر حمایتی نیز اثرگذار است؛ از این رو فرد حمایتگر باید از میزانی از توانایی مالی برخوردار باشد.

«یه ماه می‌بینی خوب پول درمید، خوب پول می‌دم. یک ماه می‌بینی هیچی درنمید. همون سی، چهل تومن اون دو تا بچه رو می‌دم.»

مواجهه با وضعیت فقر و نیازمندی بخشی از بدنه اجتماعی باعث می‌شود تا فعالیت‌های مدنی که شرط زمینه‌ای دیگر برای بروز کنش حمایتی است، دوباره جان بگیرند و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد گسترش پیدا کند.

«باید اهل کار باشی. منم یه فعال فرهنگی‌ام دیگه. خودمو وقف کارهای خیریه کردم.»

جهت‌گیری تبلیغی و ترویجی رسانه‌های جمعی و اجتماعی که شرط زمینه‌ای دیگر برای بروز کنش حمایتی است نیز می‌تواند باعث اطلاع‌رسانی و درخواست حمایت از جامعه جهت یاری نیازمندان باشد.

«به هف هشتاد کمک کردم. اونجا برنامه خندوانه بود. بعد یک شب داشتم می‌دیدم، اما

موضوعش یادم نیست. بحث کمک به نیازمندان بود.»

اما یکی از شرایط اساسی مردم برای حمایت، عنصر اعتماد است. افراد به واسطه بی‌اعتمادی به سازمان‌های دولتی که می‌تواند محصول فساد اقتصادی در بدنه دولت باشد، حمایت‌های خود را از این سازمان‌ها به سمت سازمان‌های مردم‌نهاد سوق می‌دهند.

«صادقه می‌دم، ولی تو صندوق صدقه نمی‌داد/زم. به کمیته امداد بدینیم»
 همچنین بحث فساد و رانت در اقتصاد کشور مطرح شده است. نبود تمایل به بهبود وضعیت حاشیه‌نشینی و فقر، نوعی وسیله برای رسیدن به اهداف سیاسی عنوان شده است.
 «بعضیا می‌خوان حاشیه شهر همین‌طوری بمونه؛ چون سبد رأیه. گشنگی می‌دن. بعضیا از این حاشیه شهر دارن نون می‌خورن.»

جدول ۳. مقولات و مفاهیم راهبردهای کنش حمایتی

مفهوم	مقوله
خیریه رسمی بزرگ، خیریه رسمی کوچک، خیریه غیررسمی بزرگ، خیریه غیررسمی کوچک و مستمر	راهبرد اجتماع‌مدار
قبل از ورود به فعالیت متشکل، بعد از ورود به فعالیت متشکل، فارغ از ورود به فعالیت متشکل	راهبرد فعالانه و مستقیم
اطمینان از نبود خسران	راهبرد انفرادی و محدود
حمایت مبتنی بر نیازمندی، نبود تمایز میان مذاهب، نبود تمایز میان افراد مذهبی و غیرمذهبی	راهبرد عام‌گرا و خنثی
حمایت از خویشاوندان نزدیک، حمایت از دوستان نزدیک	راهبرد خاص‌گرا و عاطفی
انفعال در کنش حمایتی، حمایت مبتنی بر ترحم	راهبرد موردی و احساس‌مدار
احساس وظیفه، ازخودگذشتگی، حمایت، اولویت اصلی، تدوین تئوری حمایت، حمایت حداکثری	راهبرد مسئولانه و ایثارگرایانه
اطلاع‌رسانی، تشویق دیگران	راهبرد تشویق‌گرا
نبود اطلاع‌رسانی برای جلوگیری از سوءتفاهم، نبود اطلاع‌رسانی به دلیل آشنایی کافی نداشتن با درخواست‌کننده حمایت، جلوگیری از حمایت محذورانه، اعتقاد به تشویق عمل‌گرایانه، دخالت نکردن در امور دیگران	راهبرد پنهان‌خواه
در محذورت واسطه، در محذورت نیازمند	راهبرد محذورانه

۴.۴. راهبردهای کنش حمایتی

یکی از سؤالات اساسی پژوهش، کشف شیوه‌های کنش حمایتی در میان مردم مشهد است. در مدل زمینه‌ای راهبردهای کنش نقش مهمی ایفا می‌کند. در این پژوهش ده راهبرد اصلی در رابطه با کنش حمایتی شناسایی شده است.

راهبرد «اجتماع‌مدار و مستمر» که از ترکیب انواع کنش حمایتی که عموماً در مرور مصاحبه‌ها در کنار یکدیگر مشاهده شده، تشکیل شده است. این مقوله راهبرد افرادی است که به‌صورت گروهی و سازمان‌مند، کنش حمایتی خود را سامان می‌دهند. فرد در این راهبرد عمدتاً از شرایط جامعه‌پذیری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی یا باورداشت‌های مذهبی که همگی از عوامل اثرگذار در نظام شخصیت اوست، متأثر است.

«آشپزی‌ام خوب است. برنامه‌ای بود برای اینکه غذای گرم ببریم مناطق مستضعف. دوستم مسئول جمع کردن پول بود. منم کارهای آشپزی را می‌کردم. هشت سال ماه رمضان این کار را می‌کردم.»

اما راهبرد «فعالانه و مستقیم» راهبرد دیگر یک فرد فعال در حوزه حمایت می‌تواند باشد. فرد دغدغه‌مند تنها به راهبرد «اجتماع‌مدار و متشکل» اکتفا نمی‌کند؛ بلکه او در هر بار مواجهه با وضعیت نیازمندی به دنبال راهی برای حمایت‌گری می‌گردد.

«برای تعدادی از بچه‌های ابتدایی تا کلاس هشتم [در محلات فقیرنشین] یه دوره اوقات فراغت گذاشتیم تابستون.»

راهبرد مرتبط دیگر، کنش «محدود و انفرادی» است که تنها در شرایطی صورت می‌گیرد که فرد با انجام کنش حمایتی دچار خسران نشود؛ از این‌رو حمایت در این راهبرد وجهی حداقلی به خود می‌گیرد.

«ماشینمو پیش اومده قرض بدم به آشنا؛ می‌خواسته بره عروسی شهرستان. یا لباس مجلسی خیلی به دوستام قرض دادم.»

کنش حمایتی «مسئولانه و ایثارگرایانه» دیگر راهبرد شناسایی شده در این پژوهش است که به‌نوعی با دو راهبرد مذکور ارتباط پیدا می‌کند. فرد به‌واسطه احساس مسئولیت در قبال افراد

جامعه اقدام به کنش حمایتی می‌کند.

«مثل غذا خوردن، مثل درس خواندن که برای ما به فعالیت معموله، کمک کردن به آدم‌ها هم برام به حس این‌طوری داشت. احساس می‌کردم وظیفه‌مه.»

دیگر راهبرد شناسایی‌شده، کنش «عام‌گرا و خنثی» است. در این راهبرد، کنش‌گر حمایت خود را به واسطه تشخیص نیازمندی و نه براساس شبکه روابط خویش جهت می‌دهد. «شناخت باید داشته باشم. خواهرمم/احتیاج داشته باشه می‌دم. همسایه هم باشه می‌دم. حالا هرکدوم نیازش بیشتر بود.»

در مقابل این راهبرد، کنش خاص‌گرا و عاطفی قرار دارد که همان‌طورکه از نامش پیداست، به گروهی از خواص محدود می‌شود که فرد به آن‌ها عاطفه مستمر دارد.

«خواهرم بیماری سختی گرفت. یک هفته مرخصی گرفتم رفتم پرستاری‌اش.»

راهبرد مرتبط دیگر، راهبرد «موردی و احساس‌مدار» است که فرد حمایتگر عاری از ایده‌آلی برای حمایت است، اما در شرایطی درباره وضعیت نیازمند یا مشاهده ویژگی‌ای در او متأثر می‌شود و به‌صورت کاملاً منفعلانه کنش حمایتی انجام می‌دهد.

«گاهی بعضی از اینا آدم رو تحت‌تأثیر قرار می‌ده. یکی رو می‌بینی معلوله. واقعاً مشکل داره. آدم متأثر می‌شه.»

یکی دیگر از راهبردهای شناسایی‌شده، راهبرد «محدورانه» است. فرد به‌واسطه ملاحظه‌گری و رودربایستی با واسطه یا نیازمند کنش حمایتی انجام می‌دهد. عنصر اساسی در این راهبرد فشار اجتماعی ناشی از مواجهه با درخواست مستقیم نیازمند یا واسطه است.

«می‌تونه گاهی این کمک‌ها از سر رودربایستی باشه. حالا رودربایستی با واسطه یا نیازمند.»

«تشویقگر» راهبردی است که فرد به‌واسطه تجربه مثبت از یاری‌گری و همچنین تجربه فعالیت متشکل به آن می‌پردازد.

«زمان زیادی را در سلف می‌گذروندم و به آدم‌ها می‌گفتم اگه غذا تون زیاده، همین الان

کمش کنید که بره برای نیازمنداها.»

درمقابل، راهبرد «پنهان‌خواه» قرار دارد که فرد در صورت حمایت یا نبود حمایت، تمایلی

به تشویق و ترغیب دیگران برای مشارکت در کنش یاریگرانه ندارد.
 «کاری به بقیه ندارم. هرکس باید خودش به این نتیجه برسه. من بگم، توی رودربایستی کمک می‌کنه.»

۴. ۵. پیامدهای کنش حمایتی

پس از بررسی شرایط (علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر) و همچنین راهبردهای کنش حمایتی، به پیامدها که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان نتیجه کنش‌های حمایتی در نظر گرفت، پرداخته شده است. پیامد لزوماً آن چیزی نیست که کنش‌گر به قصد رسیدن به آن، کنش حمایتی انجام دهد؛ به عبارت دیگر، پیامد می‌تواند خواسته یا ناخواسته از کنش حمایتی به دست آید. پیامدهای شناسایی شده در این پژوهش پنج مورد است.

جدول ۴. مقولات و مفاهیم پیامدهای کنش حمایتی

مفهوم	مقوله
سامان‌دهی کنش حمایتی گروهی، مشارکت در کنش حمایتی	نهادینگی کنش حمایتی در سطح جامعه
خودشناسی به‌واسطه فعالیت خیریه‌ای، تقویت ویژگی‌های شخصیتی، رضایت درونی	شکل‌گیری و تقویت موضع مثبت نسبت به خود
کنش حمایتی گروهی و سازمان‌مدار	سوق‌دهی یاری‌گری از ساحت غیرمتشکل به سازمان‌یافته
معرفی خود به‌عنوان فرد حمایت‌کننده، سرشناسی در امر حمایت	هویت‌یابی حمایت‌گرانه

شکل‌گیری و تقویت ادراک مثبت از خود، یکی از پیامدهای شناسایی شده در تحقیق است. تجربه‌های مختلف حمایت و مشارکت در فرایند یاری‌گری باعث شکل‌گیری و تقویت ویژگی‌های شخصیتی در حمایتگر و کسب رضایت درونی در وی می‌شود که پیش از آن به‌واسطه زندگی روزمره امکان مواجهه شدن با این ویژگی‌ها کمتر بوده است.
 «خودشناسی‌ام خیلی فرق کرده؛ چون به هر حال چه اون نوع رابطه‌ها، چه کار گروهی که می‌کنیم، خودمون ناخودآگاه ترغیب می‌شیم که یک سری دوره‌های روان‌شناسی رو بگذرونیم،

دوره‌های مددکاری رو بگذرونیم. کارآفرینی رو یاد بگیریم. این‌ها خیلی فرق می‌کنه، خیلی شخصیت رو عوض می‌کنه.»

«وقتی شاغل شدم، خودم همراه یه مبلغی می‌ریختم از درآمدم. احساس رضایتمندی از خودم بیشتر می‌شه.»

پیامد مهم دیگری که در بررسی‌ها نمود پیدا کرد، هویت‌یابی حمایت‌گراانه است. فردی که حمایت متشکل و سازمان‌یافته یا حمایت فعالانه و مستقیم دارد، به مرور زمان خود را با ویژگی حامی یا مصلح اجتماعی می‌شناسد. او در معرفی خود، نزد دیگران یا در شبکه‌های اجتماعی از خود به‌عنوان متولی این حوزه یاد می‌کند.

پیامد شناخته‌شده دیگری که در این پژوهش باید به آن اشاره کرد، نهادینگی کنش خیرخواهانه در سطح جامعه است؛ یعنی فرد به‌واسطه شرایط نامساعد اقتصادی به سامان‌دهی کنش‌های حمایتی جمعی اقدام می‌کند و افراد علاوه بر حمایت مالی در فرایند یاری‌گری نیز مشارکت می‌کنند.

«تعدادی از دوستای خودمو جمع کردم. یکی برش می‌زنه. یکی می‌دوزه. یکی نواردوزی می‌کنه. هر کی هر کار بلده می‌کنه. روزای سه‌شنبه مختص این کار است.»

پیامد نزدیک دیگری که شناسایی شد، سوق‌دهی یاری‌گری از ساحت غیرمتشکل به سازمان یافته است. فرد به‌واسطه احساس مسئولیت و تجربه‌های مثبت یاری‌گری، راهبرد خود را به سمت کنش متشکل و سازمان‌مدار سوق می‌دهد.

«من چون از این فعالیت‌ها با خانواده کرده بودم، آشنا بودم. بعدش چندین جلسه گذاشتیم و گروه رو سروسامون دادیم.»

۶.۴. مقوله هسته‌ای

پس از شناسایی مقوله‌های اصلی در سه گروه شرایط، راهبردها و پیامدها، تلاش شد تا در سطح انتزاعی بالاتر مقوله مرکزی یا هسته‌ای مطالعه شناسایی شود. مقوله هسته‌ای از نظر مفهومی دربرگیرنده همه مقوله‌های عمده و به لحاظ تحلیلی ارتباط‌دهنده همه یافته‌های محوری پژوهش است. پس از مرور چندباره و تحلیل و بررسی مقوله‌های اصلی تحقیق، به

نظر رسید مفهومی که می‌تواند سایر مفاهیم پژوهش را در برگیرد، به این صورت عنوان‌شدنی خواهد بود: درهم‌آمیزی دریافت‌های معنایی پیشامدرن و الگوهای ابزارهای مدرن در پیشبرد کنش‌های حمایتی.

بررسی مقولات اصلی پژوهش نشان می‌دهد که فرایند جامعه‌پذیری به‌واسطه باورهای مذهبی، هنجارها و حمایت‌های خانوادگی باعث شکل‌گیری شخصیت مسئولیت‌پذیر در قبال افراد جامعه می‌شود و تأثیر اساسی بر بروز کنش حمایتی دارد. از طرفی تجربه نیازمندی و حمایت شدن نیز تأثیر مستقیم بر کنش حمایتی افراد دارد. نکته تأثیرگذار اینکه افراد به‌واسطه شکنندگی شرایط اقتصادی و رشد فزاینده فقر مواجهه بیشتری با فقر و به دنبال آن سائلان پیدا می‌کنند. با وجود شرایط محیطی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکدست در اقشار متوسط و بالا که به نبود مواجهه مستقیم با نیازمند دامن می‌زند، شبکه‌های اجتماعی مجازی برد و سعی در توزیع اخبار و اطلاع‌رسانی دارند؛ از این رو شاید بتوان گفت این نبود دسترسی به اطلاع مستقیم از نیازمند توسط فضای مجازی تا حدی رفع شده است.

بی‌اعتمادی به دولت و نهادهای حمایتی دولتی و تا حد کمتری سازمان‌های مردم نهاد باعث می‌شود تا جامعه خود به‌صورت فعال درآید و دوباره حمایت‌های گذشته که توسط افراد خانواده و محل زندگی صورت می‌گیرد، ظهور تازه‌ای پیدا کند. از تشکیل صندوق‌های پس‌انداز وام خانگی و محلی تا تشکیل گروه‌هایی کوچک خیریه‌ای برای راه‌اندازی حمایت‌های متنوع، تجدید حیات می‌شود. این امر به‌واسطه ابزارهای مدرنی چون تلفن همراه، اینترنت، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، حمایت پیشینی را به امری متمایز بدل می‌کند. اطلاع‌رسانی درخواست حمایت، هماهنگی‌های مرتبط با کنش حمایتی، جذب نیروی انسانی، جذب سرمایه مالی، گزارش نتایج و هزینه‌کرد حمایت‌ها همگی توسط شبکه‌های اجتماعی بسیار ساده‌تر از گذشته انجام می‌شود.

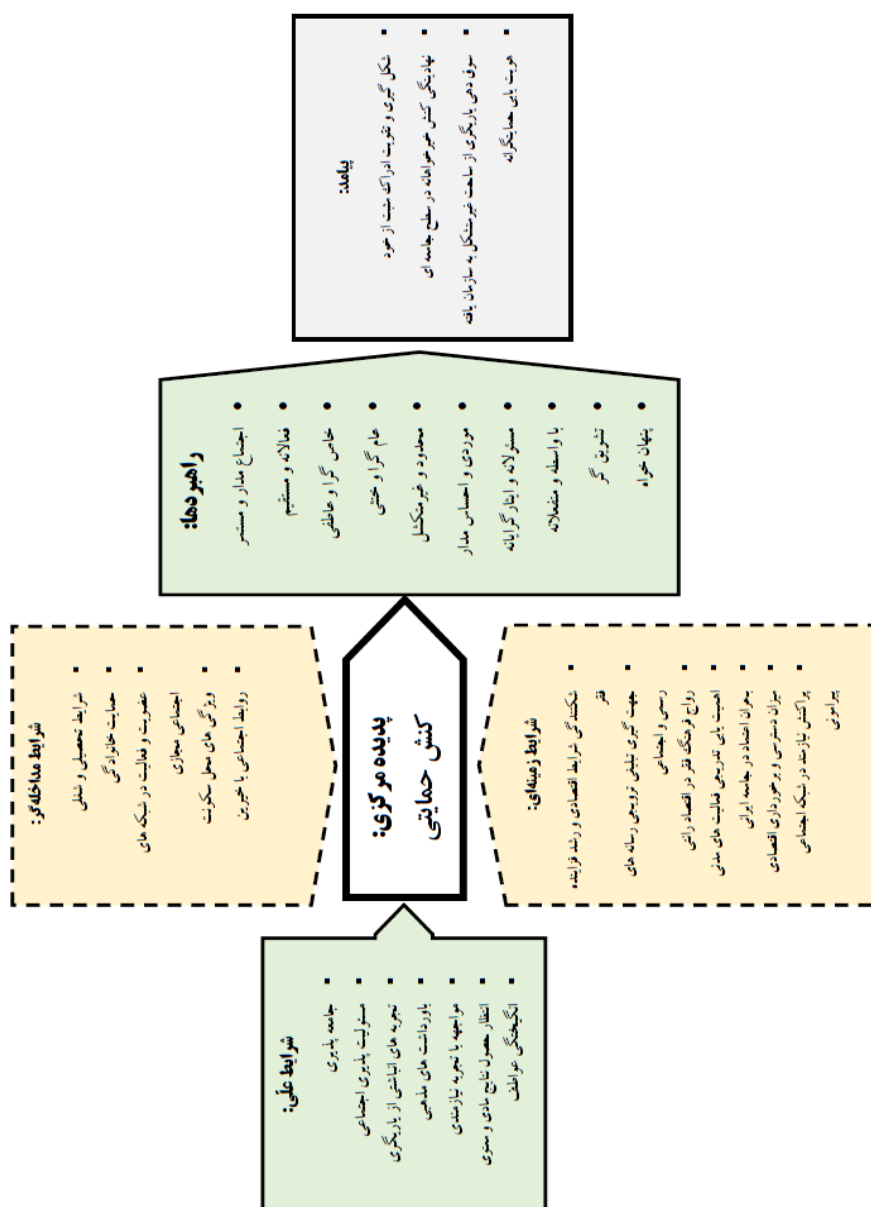
جلوه خاصی از مقوله هسته‌ای شناسایی‌شده در تحول معنایی از پیوند میان دین، خانواده و جامعه را می‌توان در قالب مقوله‌ای دیگر با عنوان «گذر از حمایت تکلیف‌مدارانه دینی خانواده محور به حمایت وظیفه‌مدارانه اجتماع‌محور» صورت‌بندی کرد. به‌طورکلی، آن دسته از باورها و

عواطف افراد که بر بروز کنش حمایتی اثرگذار بوده است، عمدتاً موجب پدید آمدن نوعی موضع مسئولیت‌پذیرانه نسبت به درون خود می‌شود و کمتر متأثر از باورهای دینی است. حتی در مواردی که فرد با تکیه بر یک باور دینی خود را موظف به حمایت می‌داند، بر باور و انگیزه خود وجهی اجتماعی را غالب کرده و در بروز کنش حمایتی بر وجه اجتماعی آن تأکید می‌کند؛ از همین رو گرایش به مؤثر بودن کنش، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و صرف حمایت کردن را کافی نمی‌داند. در مقابل، کنش حمایتی مبتنی بر تکلیف یا انگیزه دینی در بین کنش‌گران تا حد زیادی منحصر به حمایت‌های کوچک و غیرمستقیم با هدف دفع بلا یا کسب ثواب اخروی بوده است؛ این در حالی است که برخی از صاحب‌ه‌شوندگان به‌طور صریح اشاره کرده‌اند که در فرایند جامعه‌پذیری و در محیط خانواده در گذشته وجه دینی حمایت پررنگ بوده است، ولی اکنون چنین نیست و برای آن‌ها نوعی مسئولیت اجتماعی در راستای اصلاح یا ادای دین به وضعیت اجتماعی پررنگ‌تر است.

جهت‌گیری کنش‌های حمایتی فعالانه نیز عمدتاً به سمت سازمان‌های مردم‌نهاد یا گروه‌هایی است که در راستای هدفی اجتماعی فعالیت می‌کنند و می‌توان گفت که در هیچ‌یک از مورد‌های بررسی‌شده، نهادی مذهبی متولی سامان کنش‌های حمایتی جمعی نبوده است. مواجهه با تجربه نیازمندی در گذشته نیز بر شکل‌گیری موضعی وظیفه‌مدارانه مؤثر بوده است. درواقع، کنش‌گر با درک شرایط فرد حمایت‌خواه، تمایل بیشتری به بروز کنش حمایتی و تغییر در وضعیت فرد حمایت‌شونده دارد. همچنین در بیان صاحب‌ه‌شوندگان، تجربه یاری‌گری و حس مثبت از انجام آن نیز عموماً متأثر از مشاهده یا ادراک اثری اجتماعی است و نه رضایت از انجام فریضه‌ای دینی و همین دریافت حس مثبت از اثرگذاری اجتماعی است که اغلب به تکرار کنش از سوی افراد و تغییر دامنه و شدت آن منجر می‌شود.

شاید بتوان گفت در شکل‌گیری این گذار، شرایط زمینه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کند. شکندگی شرایط اقتصادی و رشد فزاینده فقر و نیز رواج فرهنگ فقر در اقتصاد رانتی سبب شده است تا نگاه افراد به پدیده فقر و نیازمندی و انجام کنش حمایتی بیش از پیش ملهم از شرایط جامعه و همراه با نوعی ادراک و موضع اجتماعی باشد. جهت‌گیری رسانه‌های جمعی

بر تبلیغ و ترویج کنش حمایتی به عنوان نوعی وظیفه اجتماعی به اهمیت یابی تدریجی فعالیت های مدنی منجر شده است؛ به بیان دیگر می توان گفت افراد بیش از گذشته با پدیده حمایتگری به عنوان امری اجتماعی روبه رو هستند و نه دینی. در نهایت، شکل گیری هویت های حمایتگر و سوق دهی یاری گری از ساحت غیرمتشکل به سازمان یافته از جمله پیامدهای این گذار است. به صورت کلی می توان گفت که حمایت های مختلف ریشه در حمایت های پیشینی دارد و سامان یابی آن توسط ابزارهای مدرن ویژگی منحصربه فردی به آن داده است. این پدیده مرکزی تحت تأثیر شرایطی شکل گرفته است که در مدل زیر این شرایط را مشاهده می کنید و در ادامه شرح مختصری از آن ها خواهد آمد.



شکل ۱: مدل نظری کنش حمایتی

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پدیده مرکزی در این پژوهش «درهم‌آمیزی دریافت‌های معنایی پیشامدرن و الگوهای ابزاری مدرن در پیشبرد کنش‌های حمایت» است که از درونش مقوله هسته‌ای دیگری با عنوان «گذر از حمایت تکلیف‌مدارانه دینی خانواده محور به حمایت وظیفه‌مدارانه اجتماع‌محور» شناسایی شد. این مقولات هسته‌ای تحت‌تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارد.

خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه‌پذیرکننده نقش مهمی در شکل‌گیری باورها و عواطف فرد دارد. در نتیجه شکل‌گیری شخصیت مسئولیت‌پذیر می‌شود که یکی دیگر از شرایط علی شناسایی شده در رابطه با کنش حمایتی است. منظور از شخصیت مسئولیت‌پذیر، تثبیت ادراکات، عواطف و آمادگی برای اقدام مرتبط با حمایت، در فرد است. به میزانی که سایر نهادهای جامعه‌پذیرکننده در شکل‌گیری یا تقویت این نوع شخصیت نقش ایفا کنند، شرایط علی برای بروز این نوع کنش مساعدتر خواهد شد.

دیگر شرط علی شناسایی شده، انتظار حصول نتایج مادی و معنوی است. افراد به‌واسطه حمایت در پی کسب منفعتی برای خود، چه در سطح مادی نظیر معافیت مالیاتی و چه در سطح معنوی مثل دریافت رضایت درونی و احساس آرامش هستند؛ به عبارتی می‌توان گفت، کنش‌گران به‌نوعی در پی مبادله برابر هستند و انتظار دارند در قبال انجام کنش حمایتی، مابه‌ازایی مادی یا معنوی دریافت کنند. از آن‌جاکه منابع مادی محدود هستند، تأکید بر نتایج معنوی (مانند اجر اخروی یا آرامش روحی) در فرایند جامعه‌پذیری و سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای و تبلیغی مهم خواهد بود.

در پژوهش حاضر پنج شرط مداخله‌گر شامل روابط اجتماعی با خیرین، حمایت‌های خانوادگی، ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محیط زندگی، عضویت و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، و ویژگی‌های تحصیلی و شغلی شناسایی شد که در بخش یافته‌ها بحث شد. مرور این شرایط نشان از اهمیت شبکه روابط فرد در طول زندگی دارد. برخی از این شرایط مداخله‌گر همچون ویژگی‌های محل زندگی و حمایت‌های خانوادگی و... امور کمتر تغییر‌یافتنی هستند و درمقابل، عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و روابط اجتماعی

با خیرین، ظرفیت و انعطاف بیشتری برای تغییر و ترویج خواهند داشت؛ به عبارتی سیاست‌گذار می‌تواند در افزایش برخی از این شروط مداخله‌گر مؤثر باشد. در این تحقیق یکی از شرایط اساسی مردم برای حمایت، عنصر اعتماد است. افراد به واسطه بی‌اعتمادی به سازمان‌های دولتی، حمایت‌های خود را از این سازمان‌ها به سمت سازمان‌های مردم‌نهاد سوق می‌دهند. هدایت کنش‌حمایتی افراد جامعه به سوی نهادهای خصوصی یا مردم‌نهاد می‌تواند به خودی خود مفید تلقی شود، ولی لازم است که اعتماد به نهادهای رسمی دولت در حوزه کنش‌های حمایتی بازسازی شود.

براساس نتایج این پژوهش، راهبردهای متنوعی برای اقدام به کنش‌حمایتی در بین افراد کمک‌کننده شناسایی شده است. این راهبردها به‌طورکلی در وضعیت دوقطبی قرار گرفته‌اند. به‌طور مشخص در راهبردهایی نظیر کنش خیرخواهانه اجتماع‌مدار و مستمر، فعالانه و مستقیم، عام‌گرا و خنثی، مسئولانه و ایثارگرایانه و نیز راهبرد تشویق‌گر، دامنه کنش‌حمایتی بیشتر است و آثار اجتماعی مطلوب‌تری انتظار می‌رود. در همین راستا، حمایت وظیفه‌مدارانه اجتماع‌محور با استفاده از الگوهای ابزاری مدرن و مبتنی بر دریافت‌های معنایی پیشامدرن می‌تواند به الگوی قالب کنش‌حمایتی تبدیل شود. همچنین سیاست‌گذار برای ترویج این الگو لازم است به آن دسته از شرایط علی، مداخله‌ای و زمینه‌ای توجه داشته باشد که در بروز این دسته از کنش‌های حمایتی مؤثرند.

کتابنامه

۱. احمدی، س. (۱۳۸۸). بررسی نوع دوستی در روابط روزمره اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۲)، ۸۰۷-۱۰۸.
۲. استراس، ا.، و کوربین، ج. (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌مبانی رویه‌ها و شیوه‌ها. (ب. محمدی، مترجم) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. افراسیابی، ح.، و محمدی، ا. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی مرتبط با نوع دوستی، در میان معلمان شهرهای یزد و نورآباد. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۴(۵۲)، ۱۱۵-۱۳۴.
۴. چلبی، م. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نی.

۵. حبیب پور گتابی، ک. (۱۳۹۶). رویکرد شهروندان تهرانی نسبت به متکدیان. مسائل اجتماعی ایران، ۸(۲)، ۵۴-۲۹.
۶. حسینی، م.، طالب پور، ا.، و امام علی زاده، ح. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر رفتار نوع دوستانه در بین شهروندان همدانی در سال ۱۳۹۲. علوم اجتماعی، توسعه اجتماعی، ۹(۱)، ۱۳۵-۱۶۰.
۷. رستگار خالد، ا. (۱۳۸۴). گسترش نقش زنان در جهت حمایت‌های شغلی - خانوادگی. مجله جامعه شناسی ایران، ۶(۴)، ۱۶۵-۱۲۶.
۸. رضوی زاده، ن.، و محمدپور، ا. (۱۳۸۹). بر ساخت تفسیری تجربه زیسته خیران مدرسه ساز. علوم اجتماعی، راهبرد و فرهنگ، ۳(۱۱)، ۶۵-۴۱.
۹. روشنفکر، پ.، و ذکایی، م. (۱۳۸۵). جوانان، سرمایه اجتماعی و رفتارهای داوطلبانه. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶(۲۳)، ۱۱۳-۱۴۶.
۱۰. روشه، گ. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی عمومی (جلد اول کنش اجتماعی). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. شکوری، ع. (۱۳۸۴). رفتارهای حمایتی و دلایل بروز آن‌ها. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵(۱۸)، ۳۵۷-۳۸۶.
۱۲. صدیق اورعی، غ.، فرزانه، ا.، باقری، م.، و محمدی، ش. (۱۳۹۸). مبانی جامعه‌شناسی؛ مفاهیم و گزاره‌ای پایه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. صدیق سروستانی، ر.، و عنبری، م. (۱۳۸۳). باورهای خرده فرهنگی و مشارکت امدادی در ایران. نامه علوم اجتماعی، ۲۴(۲)، ۸۱-۱۱۵.
۱۴. عبدالحی، م.، و بشیری موسوی، م. (۱۳۹۴). نقش سازمان‌های جامعه مدنی در فقر زدایی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۵(۵۹)، ۱۳۳-۱۵۹.
۱۵. غفاری، م. (۱۳۹۳). راهکارهای کاهش فقر: رهیافتی در اقتصاد نهادگرایی. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، ۱۹(۴)، ۲۱۵-۲۴۲.
۱۶. کلدی، ع.، و سلحشوری، پ. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴(۴)، ۷-۲۱.

۱۷. گلچین، م.، حسینی، م.، امام علی زاده، ح.، و عناصری، ع. (۱۳۹۵). تحلیل تجربی رابطه عوامل اجتماعی با گرایش به رفتارهای نوع دوستانه. مطالعات جامعه شناختی شهری.
۱۸. گولد، ج.، و کولب، و. ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. (م. زاهدی مازندرانی، مترجم) تهران: مازیار.
۱۹. لوئیس، ا. (۱۳۵۳). فرهنگ فقر. نامه علوم اجتماعی، ۱(۱)، ۱۲۴-۱۴۵.
۲۰. محسنی، ر.، خوش فر، غ.، بابایی، ق.، و ابراهیمی، م. (۱۳۹۲). بررسی عامل‌های مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان در سازمان‌های مردم نهاد. فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، ۲(۱۴)، ۱۶۷-۱۹۰.
۲۱. نوابخش، م.، و میرزاپوری، ج. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه شناختی تأثیر بی هنجاری بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل). مجله مطالعات توسعه اجتماعی در ایران، ۳(۳)، ۶۷-۵۳.
22. Beldad, A., Snip, B., & Hoof, J. (2014). Generosity the Second Time Around: Determinants of Individuals' Repeat Donation Intention. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 43(1), 144-163.
23. Kashif, M., Jamal, K., & Abdur Rehman, M. (2016). The dynamics of Zakat donation experience among Muslims: a phenomenological inquiry. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 9(1), 45-58.
24. Li, Y., & others. (2010). Cooperation and charity in spatial public goods game under different strategy update rules. *Physica A*, 389(5), 1090-1098.
25. Merchant, A., Ford, J., & Rose, G. (2010). How personal nostalgia influences giving to charity. *Journal of Business Research*, 64(6), 610-616.
26. Shabbir, H., Paliawadana, D., & Thwaites, D. (2007). Determining the antecedents and consequences of donor perceived relationship quality—A dimensional qualitative research approach. *Psychology & Marketing*, 24(3), 271-293.
27. Edmundson, B. (1986). Who gives to charity? *American Demographics*, 8(11), 45-49.
28. Ha-Brookshire, J., & Hodges, N. (2009). Socially responsible consumer behavior? Exploring used clothing donation behavior. *Clothing & Textiles Research Journal*, 27(3), 179-196.
29. Houle, B., Sagarin, B., & Kaplan, M. (2005). A functional approach to volunteerism: ah ofulnec, tsiaognaarli na,p kpraopalcahn to volunteerism do

- volunteer motives predict task preference? *Basic and Applied Social Psychology*, 27(4), 337-344.
30. Jackson, E., & Others. (1995). Volunteering and charitable giving: Do religious and associational ties promote helping behavior? *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 24(1), 59-78.
 31. Kasri, R. (2013). Giving behaviors in Indonesia: Motives and marketing implications for Islamic charities. *Journal of Islamic Marketing*, 4(3), 306-324.
 32. Kottasz, R. (2004). Differences in the donor behavior characteristics of young affluent males and females: Empirical evidence from Britain. *International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 15, 181-203.
 33. Lee, Y.-K., & Chang, C.-T. (2007). Who gives what to charity? Characteristics affecting donation behavior. *Social Behavior and Personality*, 35(9), 1173-1180.
 34. Lwin, M., Phau, I., & Lim, A. (2013). Charitable donations: Empirical evidence from Brunei. *Asia-Pacific Journal of Business Administration*, 215-233.
 35. Lynn, P., & Smith, J. (1993). *The 1991 National Survey of voluntary activity in the UK*. United Kingdom: The Volunteer Centre.
 36. Marin, A., & Wellman, B. (2010). Social network analysis: An introduction. 14(1), 110-124.
 37. Ng, J., Lai, K., & Chen, Y. (2011). Individual's charity intention in Hong Kong: An empirical study on charitable behavior. *Fourth International Joint Conference on Computational Sciences and Optimization*, 436-440.
 38. Oosterhof, L., Heuvelman, A., & Peters, O. (2009). Donation to disaster relief campaigns: Underlying social cognitive factors exposed. *Evaluation and Program Planning*, 32(2), 148-157.
 39. Pentecost, R., & Andrews, L. (2010). Differences between students and non-students' willingness to donate to a charitable organisation. *International Journal of Nonprofit and Voluntary Sector Marketing*, 15(2), 122-136.
 40. Ranganathan, S., Loeb, J., & Radosevich, D. (2012). Understanding students' responses to university-led charity campaigns: A study of a Haitian earthquake relief campaign. *International Journal of Nonprofit and Voluntary Sector Marketing*, 17(1), 65-74.
 41. Schlegelmilch, B., Diamantopoulos, A., & Love, A. (1997). Characteristics affecting charitable donations: empirical evidence from Britain. *Journal of Marketing Practice: Applied Marketing Science*, 3(1), 14-28.
 42. Schons, L. M., Cadogan, J., & Tsakona, R. (2015). SHOULD charity begin at home? An empirical investigation of consumers' responses to companies'

- varying geographic allocations of donation budgets. *Journal of Business Ethics*, 144, 559-576.
43. Skarmeas, D., & Shabbir, H. (2011). Relationship quality and giving behaviour in the UK fundraising sector. *European Journal of Marketing*, 45(5), 720-738.
44. Winterich, K., Mittal, V., & Aquino, K. (2013). When does recognition increase charitable behavior? Toward a moral identity-based model. *Journal of Marketing*, 77(3), 121-134.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مدل تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر تمایل به برابری جنسیتی در میان زنان ایرانی

محمودرضا رهبرقاضی (دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان،

ایران)

m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

سید مرتضی نوعی باغبان (استادیار گروه معارف اسلامی (دکترای جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشکده الهیات و معارف

اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

noeibaghban@um.ac.ir

چکیده

به عقیده برخی از محققان، مدرنیته عصر جدیدی را ایجاد کرده است که به عصر ارتباطات مشهور است و براساس آن گسترش و تسریع تبادل اطلاعات از طریق رسانه‌های جدید باعث شده است تا افراد در سراسر جهان با افکار جدیدی آشنا شوند و حتی برخی اوقات هویت و افکار سنتی انسان‌ها که سابقه‌ای چند هزارساله دارد، تضعیف شود و عقاید جدیدی در جامعه ترویج یابد. در این راستا، هدف این پژوهش آزمون تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر تمایل زنان به برابری جنسیتی است. جامعه آماری این پژوهش زنان بیشتر از ۱۸ سال ایرانی و با استفاده از یک نمونه ۷۳۳ نفری است که توسط مرکز پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) در سال ۲۰۲۰ (موج هفتم) جمع‌آوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، اول اینکه رسانه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم بر تمایل زنان ایرانی به برابری جنسیتی تأثیر معنادار و مثبت دارد و باعث افزایش چنین گرایش‌هایی در زنان می‌شود. دوم اینکه رسانه‌های اجتماعی به‌طور غیرمستقیم و از طریق

سه متغیر میانجی بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب نیز بر تمایل به برابری جنسیتی تأثیر مثبت و معنادار دارد.

کلیدواژه‌ها: رسانه‌های اجتماعی، بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی، حق انتخاب، تمایل به برابری جنسیتی.

۱. مقدمه

جامعه جهانی در دو دهه اخیر، تحت تأثیر اثرات مدرنیته، تحولات ساختاری و فرهنگی - ارزشی بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به دورنمای این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آن‌ها به تحصیلات دانشگاهی، در جریان این تحولات، ذهنیت خانواده و زنان جهان نیز دستخوش دگرگونی شده است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶ ص. ۷)؛ به طوری که تمایل زنان به برابری هر چه بیشتر بین زنان و مردان افزایش بیشتری پیدا کرده است (موهاجان^۱، ۲۰۲۲). در گذشته بیشتر اندیشمندان بر این اعتقاد بودند که روایت تاریخی مردسالارانه بر تاریخ بشر تسلط دارد؛ به گونه‌ای که این تفکر به شکل‌گیری عقاید جنسیتی در تعاملات اجتماعی منجر شده است. در چنین دیدگاهی زنان به عنوان موجودات احساسی و ضعیف و مردان به عنوان موجوداتی عقلانی و قوی در نظر گرفته می‌شدند (گیسون^۲، ۱۹۹۷)، اما پیشرفت‌های تکنولوژیک بشر و تحولات اجتماعی به تغییر این نوع دیدگاه منجر شده است؛ به گونه‌ای که در جوامع مدرن، معیارهای اصلی جامعه عواملی همچون خلاقیت، عقلانیت و مهارت‌های فردی در اداره امور است. زنان در این جوامع همچون مردان دارای مهارت‌های لازم در اداره جامعه هستند. تحولات اجتماعی از یک سو به شکل‌گیری مفهوم برابری جنسیتی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی منجر شده و از سوی دیگر زمینه‌ساز تغییر خصوصیات فرهنگی ریشه‌داری همچون نقش جنسیتی شده است (اینگلهارت و نوریس^۳، ۲۰۰۳). این نگرش‌ها باعث ایجاد موجی شده است که هدف

1. Mohajan

2. Gibson

3. Inglehart & Norris

آن برابری جنسیتی هر چه بیشتر زنان با مردان در حوزه‌های مختلف زندگی است. تبیین تغییرات شتابان در حال ظهور، در نقش‌های جنسیتی به عوامل خاص منحصر نیست؛ به گونه‌ای که محققان بر عوامل متعددی در این زمینه تأکید دارند. تبیین‌های نوسازی، تبیین‌های نهادی و تبیین‌های فرهنگی از جمله نظریاتی هستند که با یکدیگر در تبیین این موضوع رقابت می‌کنند.

در این راستا، یکی از نظریاتی که به تبیین موضوع برابری جنسیتی پرداخته است، نظریات رسانه‌ها هستند (میلر^۱ و همکاران، ۲۰۱۶). رسانه‌ها به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی اثرگذار، وظیفه انتقال ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر عهده دارند. در عصر حاضر رسانه‌ها بر اساس تأثیر درخور توجهی که بر عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارند، به دنبال آن هستند تا الگوهای جدیدی را به جوامع القا کنند که این الگوها جایگزین ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و الگوهای سنتی شوند. در این راستا رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های اجتماعی به عنوان عامل دگرگونی در ارزش‌های جامعه مدنظر هستند؛ به گونه‌ای که درصدد تغییر سنت‌ها در جامعه‌اند و به صورت یک عامل اصلی در تغییر ارزش‌ها و رفتارهای نسل جدید هستند. درواقع، در عصر کنونی که به عصر اطلاعات و جامعه اطلاعاتی معروف است، بخش بزرگی از جامعه‌پذیری نسل‌ها از طریق رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. نفوذ و تأثیر رسانه‌های اجتماعی تا حدی است که برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که رسانه‌های اجتماعی اولویت ذهنی و حتی رفتاری ما را شکل می‌دهند و اگر چگونه اندیشیدن توسط آن‌ها آموخته نشود، به چه اندیشیدن به ما القا می‌شود (نیازی و شفایی، ۱۳۹۱).

ایران نیز در سال‌های اخیر با توسعه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، وارد عصر جدید شده است که در آن به نظر می‌رسد تمایلات زنان ایرانی به برابری‌های جنسیتی تحت تأثیر قرار گرفته است. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی تأثیر رسانه‌های

1. Miller

اجتماعی بر تمایل زنان ایرانی در برابری جنسیتی است؛ البته رسانه‌های اجتماعی احتمالاً هم به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند بر تمایل زنان به برابری جنسیتی تأثیر بگذارند؛ بنابراین در این به پژوهش به تأثیر مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی توسط داده‌های موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی در سال ۲۰۲۰ پرداخته شده است. در این راستا، سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

۱. رسانه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم چه تأثیری بر تمایل زنان ایرانی به برابری جنسیتی دارند؟

۲. رسانه‌های اجتماعی به‌طور غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانجی بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب چه تأثیری بر تمایل زنان ایرانی به برابری جنسیتی دارند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

بهشتی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «مدل‌سازی تأثیر رسانه‌ها بر انتظارات نقش جنسیتی (مورد مطالعه: افراد ۱۵ سال به بالای شهر یاسوج)» استدلال می‌کنند که زندگی امروز، زندگی در دنیای رسانه‌هاست که بر انتظارات نقش جنسیتی افراد تأثیرگذارند. هدف اصلی این پژوهش مدل‌سازی تأثیر رسانه‌ها بر انتظارات نقش جنسیتی افراد ۱۵ سال به بالای شهر یاسوج بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اثر متغیرهای هم‌ذات‌پنداری با ماهواره و هم‌ذات‌پنداری با تلویزیون بر میزان انتظارات نقش جنسیتی معنادار نیست. براساس یافته‌های این پژوهش، رسانه‌های داخلی مانند تلویزیون، بیشتر مروج ارزش‌های سنتی و افزایش تفکیک نقش جنسیتی‌اند؛ درحالی‌که رسانه‌هایی مانند ماهواره بیشتر کاهش‌دهنده میزان اعتقاد به تفکیک نقش جنسیتی‌اند. همچنین تلویزیون ایران به لحاظ انتظارات نقش جنسیتی با اختلاف زیادی بر گروه والدین اثرگذار است و کمتر می‌تواند با برنامه‌های خود با محتوای نقش‌های جنسیتی بر فرزندان تأثیر بگذارد.

کنعانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر هویت جنسیتی مادران و دختران: مطالعه‌ای در شهر رشت» به بررسی تفاوت هویت جنسیتی مادران و دختران و نقش رسانه‌های جمعی در این تفاوت‌ها پرداختند. این پژوهش بر پایه نظریه گیدنز و جنکینز درباره هویت جنسیتی، شیوه‌های هویت‌یابی و تضاد بین سنت و مدرنیته استوار بوده و به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، مادران میزان هویت جنسیتی بیشتری در مقایسه با دختران دارند. می‌توان نتیجه گرفت که رسانه‌های جمعی بر هویت جنسیتی مادران تأثیر کمتری در مقایسه با دختران دارند؛ زیرا مادران به‌عنوان نسل سنتی، هویت شکل یافته‌تری از دختران خود دارند و دختران در معرض دگرگونی‌های هویتی بیشتری در اثر استفاده از رسانه‌ها قرار دارند. آرمین و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر شاخص نابرابری جنسیتی» به بررسی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر نابرابری جنسیتی، با استفاده از روش داده‌های ترکیبی در مجموعه‌ای منتخب از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته (۵۷ کشور) طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۲ پرداختند. دو متغیر تعداد کاربران تلفن ثابت و موبایل و تعداد کاربران اینترنت به‌عنوان متغیرهای جایگزین فناوری اطلاعات و ارتباطات در نظر گرفته شده‌اند و اثر آن‌ها در رفع نابرابری جنسیتی بررسی شد. نتایج نشان داد، فناوری اطلاعات و ارتباطات تأثیر مثبت بر برابری جنسیتی داشته و توسعه آن باعث کاهش نابرابری جنسیتی شده است.

احیایی و مبارک بخشایش (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل رابطه استفاده از شبکه اجتماعی فیس‌بوک با هویت جنسیتی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز» استدلال می‌کنند که هویت جنسیتی کاربران، تحت تأثیر عضویت در فیس‌بوک قرار دارد. استفاده زیاد و مداوم از فیس‌بوک می‌تواند جریان هویت‌یابی جنسیتی را با اختلال روبه‌رو کند. نیکخواه و منصوریان (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تأملی بر رابطه فضای مجازی و هویت جنسیتی (مطالعه موردی کاربران اینترنت در شهر کاشان)» استدلال می‌کنند که سابقه و مدت‌زمان استفاده

هفتگی از اینترنت در تقویت هویت جنسیتی مؤثر بوده است؛ به این صورت که هرچه میزان و سابقه استفاده از اینترنت از سوی کاربران افزایش پیدا می‌کند، هویت جنسیتی قوی‌تر می‌شود.

نیازی و شفایی مقدم (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «رابطه مصرف رسانه‌ای و نگرش به طرحواره جنسیتی زنان» استدلال می‌کنند که نتایج این پژوهش تفاوت معنادار نگرش به برابری جنسیتی برحسب رسانه استفاده‌شده (شبکه‌های داخلی و خارجی) را تأیید کرده است؛ به گونه‌ای که پاسخگویانی که از شبکه‌های تلویزیون داخلی برای دیدن فیلم استفاده می‌کنند نگرشی متفاوت به گروه‌هایی دارند که از شبکه‌های ماهواره‌ای و CD و DVD فیلم‌های خارجی استفاده می‌کنند.

ماریانی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «اتحاد مردان جدید: نقش رسانه‌های اجتماعی در ترویج برابری جنسیتی در اندونزی» استدلال می‌کنند که با نگاهی به توسعه استفاده از اینترنت و نفوذ رسانه‌های اجتماعی در اندونزی، می‌توان گفت که اندونزی این فرصت را دارد که از رسانه‌های اجتماعی برای پرداختن به موضوعات مختلف جنسیتی استفاده کند. این مقاله از یک مطالعه موردی برای بررسی و تحلیل روشی استفاده می‌کند؛ شکلی از کنشگری که بر اهمیت مشارکت مردان در مبارزه برای برابری جنسیتی از طریق رسانه‌های اجتماعی تأکید می‌کند.

اروین و انگلیش^۲ (۲۰۱۱) در مطالعه‌شان با عنوان «اجتماع در فضای مجازی: جنسیت، یادگیری جنبش اجتماعی و اینترنت» تحلیل‌های منظمی از صد وبسایت متعلق به سازمان‌های فمینیستی در کانادا را ارائه کردند. وبسایت‌ها از نظر محتوا، محبوبیت و قدرت دوام تحلیل شدند تا چگونگی نقش این وبسایت‌ها در آموزش زنان برای جنبش‌های اجتماعی بازکاوی شود. براساس نتایج، نقش فناوری‌های ارتباطی-اطلاعاتی در یادگیری

1. Maryani

2. Irving & English

زنان بسیار مؤثر بوده است و زنان از این راه بر موانع تشریک اطلاعات غلبه می‌کردند؛ البته برای زنان موانعی نیز در دسترسی و یادگیری رسمی از اینترنت وجود داشت.

فریدمن^۱ (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «واقعیت واقعیت مجازی: اینترنت و حمایت از برابری جنسیتی در آمریکای لاتین» به بررسی پتانسیل اینترنت برای دموکراتیک کردن حمایت از برابری جنسیتی در آمریکای لاتین پرداخت. وی دو استدلال مرتبط به هم را مطرح کرده است: اول اینکه پتانسیل اینترنت برای تقویت روابط دموکراتیک و استراتژی‌های مؤثر در جامعه مدنی به آگاهی طرفداران این فناوری بستگی دارد؛ دوم اینکه اینترنت منبعی حیاتی برای گروه‌ها و سوژه‌های به حاشیه رانده یا مشکوک اجتماعی است؛ به‌طوری‌که ابزاری منحصربه‌فرد برای بیان و انتقال ایده‌ها و هویت‌های اغلب طرد شده فراهم می‌کند.

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های گذشته در این است که اول اینکه به لحاظ موضوعی این پژوهش بیشتر بر برابری جنسیتی تأکید می‌کند و نه بر هویت جنسیتی؛ دوم اینکه پژوهش حاضر بر خلاف پژوهش‌های گذشته بر تأثیرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی از طریق ارزش‌های سکولار بر برابری جنسیتی نیز می‌پردازد. همچنین با توجه به اینکه در این پژوهش از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است، جامعه آماری این پژوهش گسترده‌تر و جامع‌تر از پژوهش‌های قبلی است.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

یکی از رسانه‌هایی که در سال‌های اخیر توسعه زیادی پیدا کرده است، رسانه‌های اجتماعی از قبیل فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام، واتس‌آپ و... است که در فضای اینترنت باعث شده‌اند تا افراد به‌سهولت به آن دسترسی داشته باشند. رسانه‌های اجتماعی، ساخت فناوری رایانه‌ای هستند که از طریق شبکه‌های مجازی مانند تلفن همراه و وب، زمینه اشتراک اطلاعات، اندیشه‌ها، ایده‌ها و اشکال گوناگون گفتگو را فراهم می‌کنند (کار و هایس^۲،

1. Friedman

2. Carr & Hayes

۲۰۱۵). این رسانه‌های جدید فضای نوینی را ایجاد کرده‌اند که در آن دولت‌ها کنترل کمتری بر پیام‌های تولیدی دارند و در نتیجه امکان آزادی بیان و اندیشه در آن بیشتر است و این امر باعث می‌شود تا گروه‌ها و جنبش‌های جدید که کمتر به ارزش‌ها و هنجارهای سنتی اعتقاد دارند، بتوانند از طریق آن به ترویج اندیشه‌های خویش بپردازند. در این راستا، کاستلز^۱ (۱۳۹۳) در کتاب جدید خود با عنوان شبکه‌های خشم و امید جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت، به صورت مبسوط به بررسی جنبش‌های دهه اخیر پرداخته است. او در این کتاب بر این باور است که در حال حاضر جنبش‌های شبکه‌ای شده عصر ارتباطات گونه جدیدی از جنبش‌های اجتماعی هستند؛ جنبش‌هایی که بیشتر به صورت مشارکتی و کمتر به شکل سلسله‌مراتبی هستند. بی رهبری، خودمختاری سیاسی فرد و همبستگی زمینه‌ای از ویژگی‌های اصلی این جنبش‌ها به شمار می‌آید. کاستلز در ادامه بر این مسئله اشاره می‌کند که سرآغاز این جنبش‌ها در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی است و سپس در دنیای ارتباطات بی‌سیم به شیوه‌ای کاملاً سریع و شتابان از طریق تلفن همراه و... با تبادل تصویر و متن، گسترش می‌یابند. او مطرح می‌کند، اینترنت و ابزارهای آن، در راستای تسهیل ارتباطات، تبادل اطلاعات و اشتراک گذاشتن احساسات خشم و امید جمعی، فضای کاملاً مستقلی را به وجود آورده‌اند. جنبش‌های اجتماعی از طریق ساختن اجتماعی آزاد، فضایی عمومی خلق می‌کنند: فضایی مبتنی بر تبادل نظر و دیدگاه‌ها و بر پایه هم‌اندیشی که در انتها به فضای سیاسی تبدیل می‌شود. کاستلز بحث نظری خود را با این گزاره مقدماتی شروع می‌کند که معمار و صانع اصلی جامعه روابط قدرت است؛ برای اینکه صاحبان قدرت نهادهای جامعه را بر اساس خواست و اراده، منافع و ارزش‌های خود می‌سازند. قدرت از طریق ابزارهای اجبار (انحصار مشروع یا نامشروع خشونت از طریق کنترل دولت)، یا ساخت معنا در ذهن مردم و از طریق مکانیسم‌های دستکاری عناوین اعمال می‌شود، اما از آنجاکه در هر جامعه‌ای رقابت و تضاد هست، هر جا قدرت وجود دارد، ضد قدرت هم پدیدار می‌شود. کاستلز برای

1. Castells

تکمیل توضیح چارچوب نظری‌اش درباره جنبش‌های اجتماعی جدید، به وجه فنی و جنبه نظام ارتباطی مدرن اشاره می‌کند. کاستلز در این کتاب از این موضوع سخن می‌گوید که چگونه تکنولوژی‌های جدید همچون اینترنت و شبکه‌های مجازی توانسته‌اند بر اشکال ساخت معنا و نوع ارتباط شهروندان اثر بگذارد.

کاستلز در نظریه قبلی خود در دهه ۱۹۶۰ نیز ریشه به وجود آمدن جهان جدید را در برخورد سه فرایند تاریخی می‌داند که عبارت‌اند از: انقلاب تکنولوژی اطلاعات، بحران‌های دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آن و همچنین شکوفایی جنبش‌های اجتماعی فرهنگی؛ مانند حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط زیست و... که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی و نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفته است. وی معتقد است، تعامل میان این فرایندها، ساختار نوین اجتماعی مسلط (جامعه شبکه‌ای)، اقتصاد اطلاعاتی-جهانی و فرهنگ نوین (فرهنگ مجاز واقعی) را در ساحت جامعه خلق کرده است. در این جامعه شبکه‌ای، افراد و جامعه در بطن ساختارهای جدید، هویت‌های جدیدی را می‌گیرند که در آن تعریف تازه‌ای از انسان ارائه می‌شود. همچنین در این شرایط، شبکه خود تحت تأثیر قوای محرکه داخلی دستخوش تغییرات دائمی می‌شود که نتیجه آن شکل‌گیری الگوهای جدید زیست و حیات در نقاط مختلف است. در این جامعه جدیدی که در حال شکل‌گیری است، شاهد تغییر ساختاری در روابط اجتماعی، تولید و قدرت هستیم (کاستلز، ۱۳۸۰، ص. ۴۱۷). این دگرگونی‌ها به تغییر بنیادین مشابهی در شکل‌های اجتماعی مکان و زمان، به ظهور فرهنگ جدید منجر می‌شود؛ فرهنگی که در آن ارزش‌های سنتی از قبیل اعتقاد به ارزش‌های ثابت و حقیقی، ایمان و... زیرسؤال می‌روند و افراد با عقل مدرن خویش تصمیم می‌گیرند و بسیاری از دیدگاه‌های سنتی را به چالش می‌کشند (کاستلز، ۲۰۱۱، صص. ۷۷۰-۷۷۹).

اینگلهارت متفکر دیگری است که در بحث تغییرات فرهنگی جوامع، به متغیر فضای مجازی و اینترنت توجه ویژه‌ای دارد. براساس دیدگاه او، فضای مجازی و اینترنت در عصر حاضر به شبکه‌ای شدن جوامع امروز بشری منجر شده است (مجبی و کیا، ۱۳۹۹).

اینگلهارت و بیکر (۲۰۰۰) بر این اعتقاد هستند که تغییرات در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط دارند. از نظر آن‌ها زمانی تغییرات فرهنگی رخ می‌دهد که دگرگونی‌های بزرگی در محیط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا تکنولوژیک شکل بگیرد که در این شرایط این دگرگونی‌ها غالباً به صورت تدریجی از طریق جامعه‌پذیری نسل جدید، به عرصه ظهور می‌رسد. از نظر نوریس و اینگلهارت (۲۰۱۹، صص. ۶۰-۶۷) عضویت افراد در رسانه‌های اجتماعی به افراد امکان می‌دهد تا به شکلی مستقل به ابراز وجود خویش بپردازند؛ به عبارت دیگر، فارغ از مذهب، سنت‌ها و آداب و رسوم موجود در جامعه، گزینه‌های گسترده‌ای برای بیان وجود خویش کسب کنند؛ در نتیجه تکنولوژی‌های ارتباطی جدید با افزایش استقلال فردی و حمایت از ابراز وجود باعث می‌شوند تا افراد تحمل بیشتری در مقابل غیرت‌ها و ارزش‌های ناهمسو با هنجارهای اجتماعی موجود داشته باشند و چنین امری تمایل شهروندان به اعتراض علیه سنت‌های حاکم در جوامع را تسهیل می‌کند و گرایش‌های آزادی‌خواهانه فردی و اجتماعی در آن‌ها را افزایش می‌دهد. نوریس و اینگلهارت با طرح مفهوم انقلاب خاموش، همانند کاستلز معتقدند که رشد شتابان ایده‌ها و ارزش‌های جدید در جامعه، از طریق تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به شکل‌گیری شکاف جدی، در مبانی هویتی جامعه منجر شده است. از منظر آن‌ها، اینترنت با دگرگون کردن بنیادین ماهیت ارتباطات، نقش مؤثری در تغییر و شکل‌دهی فرهنگ‌ها و هویت شهروندان ایفا می‌کند؛ به‌طوری‌که ارزش‌های سکولار در جوامع افزایش می‌یابد و بدین ترتیب بی‌اعتقادی و بی‌اعتنایی به مذهب و سنت‌ها تقویت می‌شود و با افزایش استقلال فردی حق‌گزینش توسط افراد بدون توجه به محدودیت‌های دینی گسترش می‌یابد.

برای توضیح حمایت زنان از برابری جنسیتی در کشورهای با اکثریت مسلمان، بیشتر مطالعات قبلی چشم‌انداز اجتماعی خاصی را پیشنهاد کرده‌اند (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳) آن‌ها پیشنهاد کردند، افرادی که به یک فرقه اسلامی پایبند هستند، در گروه‌های مذهبی ادغام می‌شوند؛ گروه‌هایی که برابری جنسیتی را از طریق درونی‌سازی دیدگاه‌های مردسالارانه رد

می‌کنند (لوسیر و فیش^۱، ۲۰۱۶)؛ بااین حال مطالعات اخیر نشان می‌دهد که زنان در جوامع اسلامی به دلایلی، به‌طور متفاوتی به حمایت از برابری جنسیتی می‌پردازند (ریزو و همکاران^۲، ۲۰۰۲). در گذشته بیشتر زنان به‌علت تسلط دیدگاه‌های سنتی و داشتن نقش خانه‌داری، از امکان و شرایط مطلوب اشتغال در خارج از منزل و همچنین شرایط تحصیل، در مقایسه با مردان کمتر بهره‌مند بودند. در چنان شرایطی زنان در معرض انتظارات تضادآمیز نبودند و بی‌علاقگی به بحث‌های روشنفکری امری طبیعی بود. اما امروزه در بسیاری از کشورها زنان از طریق رسانه‌های مختلف از وضعیت زنان در دیگر کشورها اطلاع می‌یابند و شروع به مقایسه وضعیت خویش با آنان می‌کنند و گاهی به سمت آزادی‌ها و حقوقی مشابه زنان غربی تمایل پیدا می‌کنند و حتی برخی از اوقات احساس محرومیت به آن‌ها دست می‌دهد (کو^۳، ۲۰۱۶). به نظر می‌رسد، این امر به دو دلیل اتفاق می‌افتد: اول اینکه در سال‌های اخیر با گسترش اینترنت و به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، میزان آگاهی، بحث‌های جنسیتی در درون فضای مجازی با هموعان خود و... گسترش پیدا کرده است، اما از آنجاکه رسانه‌های اجتماعی به دلیل کنترل کمتر توسط دولت و نظام‌های سیاسی از آزادی‌های بیشتری برخوردار هستند، باعث می‌شود تا گروه‌های اجتماعی مخالف وضع موجود از چنین ابزار و تکنولوژی‌های جدید بیش از دیگران استفاده کنند؛ بنابراین گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی اعتراضی، با استفاده از چنین فضایی با ترویج شعارهای مدرن از جمله برابری جنسیتی افراد را بیش از پیش به سمت شعارهای ضد سنتی سوق می‌دهند (پاراهیتا^۴، ۲۰۱۹)؛ به عبارت دیگر، در گذشته رسانه‌های توده‌ای از قبیل روزنامه، رادیو، تلویزیون و... در کنترل دولت بودند و دولت‌ها با استفاده از این ابزارها زنان را به سوی ایدئولوژی غالب و عمدتاً سنتی سوق می‌دادند، اما در سال‌های اخیر رسانه‌های اجتماعی فضایی را به وجود آورده‌اند

1. Lussier & Fish

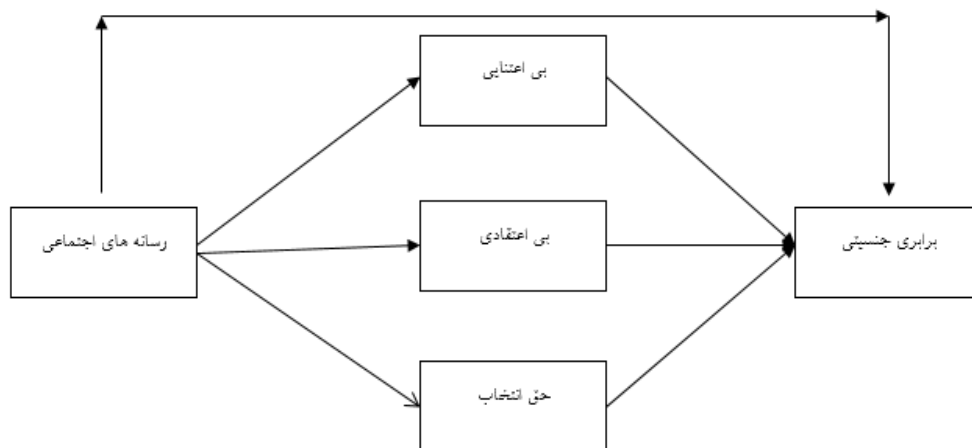
2. Rizzo

3. Koo

4. Parahita

که زنان با استفاده از این ابزارهای جدید با عناصر مدرنیته و عمدتاً غربی آشنا شده‌اند و برخی از آن‌ها به سوی این شعارها ازجمله برابری زنان گرایش پیدا کرده‌اند (میلر و همکاران، ۲۰۱۶)؛ دوم اینکه همان‌طور که در فرضیه اول اشاره شد، رسانه‌های اجتماعی می‌توانند برخی گرایش‌ها ازجمله بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب فردی را در جامعه گسترش دهند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد با افزایش چنین تمایلاتی که عمدتاً ماهیت سکولار و برخی اوقات ضددینی دارند، گرایش به برابری جنسیتی نیز افزایش پیدا می‌کند. جامعه ایرانی جامعه‌ای دینی و سنتی است که براساس آموزه‌های عمدتاً سنتی و دینی شکل گرفته است و به همین دلیل در برخی حوزه‌های اجتماعی و سیاسی برابری به آن شیوه‌ای که در غرب وجود دارد، در ایران شکل نگرفته است، اما زمانی که زنان تحت‌تأثیر رسانه‌های اجتماعی به مراجع اقتدار سنتی بی‌اعتنا می‌شوند یا به نهادها و اشخاص مذهبی بی‌اعتقاد می‌شوند یا برای خویش در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی حق انتخاب و رأی دادن قائل می‌شوند (حوزه‌هایی که سنت‌ها و مذهب در گذشته معیار تصمیم‌گیری بوده است)، بدیهی است که در این صورت نارضایتی آن‌ها از جایگاه خویش در جامعه افزایش یابد و سعی کنند برابری جدیدی بین زنان و مردان در جامعه ایجاد کنند؛ بر این اساس، مدل نظری این پژوهش به این شکل خواهد بود.

جدول ۱. مدل نظری پژوهش



بر این اساس و با توجه به یافته‌های موجود در پیشینه پژوهش و مبانی نظری، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

فرضیه ۱. رسانه‌های اجتماعی باعث افزایش تمایل زنان به بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب فردی می‌شوند.

فرضیه ۲. رسانه‌های اجتماعی به‌طور غیرمستقیم از طریق سه متغیر میانجی بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب باعث افزایش تمایل زنان به برابری جنسیتی می‌شوند.

۳. روش تحقیق

۳.۱. جامعه و نمونه آماری

در این پژوهش از موج هفتم داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است که در ایران در سال ۲۰۲۰ جمع‌آوری شده‌اند. پیمایش ارزش‌های جهانی^۱ یک طرح پژوهشی جهانی است که ارزش‌ها و باورهای مردم را بررسی می‌کند که چگونه در طول

1. World Values Survey

زمان تغییر می‌کنند و چه اثرات اجتماعی و سیاسی دارند. از سال ۱۹۸۱ یک شبکه جهانی از دانشمندان علوم اجتماعی نمونه‌های پیمایش‌های ملی را به‌عنوان بخشی از پیمایش ارزش‌های جهانی در حدود ۱۰۰ کشور انجام داده‌اند. معیارهای پیمایش ارزش‌های جهانی عمدتاً شامل پشتیبانی از دموکراسی، مدارا با خارجی‌ها و اقلیت‌های قومی، پشتیبانی از برابری جنسیتی، نقش دین و تغییر سطح دینداری، تأثیر جهانی‌شدن، نگرش به محیط‌زیست، کار، خانواده، سیاست، هویت ملی، فرهنگ، تنوع، ناامنی و رفاه ذهنی و برخی موارد دیگر می‌شود. مؤسسه پیمایش ارزش‌های جهانی این اطلاعات را به‌صورت رایگان در اختیار عموم قرار داده است. در موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی، ۱۴۹۹ نفر ایرانی آزمون شده‌اند؛ البته در پژوهش حاضر صرفاً زنان ایرانی آزمون شده‌اند که که ۷۳۳ نفر و به عبارت دیگر ۴۸/۹ درصد افراد را شامل می‌شوند. در این میان، میانگین سنی زنان آزمون‌شده در این پژوهش ۳۷/۸۵ است. همچنین ۴/۱ درصد زنان بررسی‌شده بی‌سواد، ۱۱/۱ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۰/۸ درصد تحصیلات متوسطه پایین، ۴ درصد تحصیلات متوسطه بالا، ۳۴/۹ درصد آموزش غیرعالی پس از متوسطه، ۸/۶ درصد تحصیلات کوتاه آموزش عالی، ۲۰ درصد کارشناسی، ۵/۵ درصد کارشناسی ارشد، ۱ درصد دکتری یا معادل آن داشتند. همچنین ۳۸ درصد از زنان مطالعه‌شده دارای سطح درآمد پایین، ۵۴/۲ درصد زنان دارای سطح درآمد متوسط و ۷/۸ درصد دارای سطح درآمد بالا بودند.

۲.۳. تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

رسانه‌های اجتماعی: رسانه‌های اجتماعی متغیر مستقل پژوهش است. این متغیر از طریق یک گویه سنجیده شده است که در آن درباره میزان استفاده افراد از فیس‌بوک، توییتر و... به‌منظور کسب اخبار سؤال شده است (گویه q207 در فایل SPSS موج هفتم در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی). میانگین استفاده از رسانه‌های اجتماعی ۳/۸۳ در دامنه ۱ تا ۵ بوده است.

بی‌اعتنایی^۱: این متغیر اولین متغیر میانجی پژوهش محسوب می‌شود که اینگلهارت آن را توسط سه متغیر سنجیده است: معکوس احترام به اقتدار، معکوس غرور ملی، معکوس پرهیزکاری. اینگلهارت با ترکیب این سه گویه، متغیر بی‌اعتنایی را در داده‌های خود به وجود آورده است (گویه DEFiance در فایل SPSS موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی). میانگین بی‌اعتنایی ۰/۲۰ در دامنه صفر تا ۱ بوده است.

بی‌اعتقادی^۲: این متغیر دومین متغیر میانجی پژوهش محسوب می‌شود که اینگلهارت آن را توسط سه متغیر سنجیده است: معکوس اهمیت مذهب در زندگی، معکوس اهمیت دینداری برای فرد و معکوس اهمیت رفتارهای دینی برای فرد. اینگلهارت با ترکیب این سه گویه، متغیر بی‌اعتقادی را در داده‌های خود به وجود آورده است (گویه DISBELIEF در فایل SPSS موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی). میانگین بی‌اعتقادی ۰/۲۳ در دامنه صفر تا ۱ بوده است.

حق انتخاب^۳: این متغیر سومین متغیر میانجی پژوهش محسوب می‌شود که اینگلهارت آن را توسط سه متغیر سنجیده است: تأیید و پذیرش همجنس‌بازان، تأیید سقط جنین و تأیید حق طلاق برای زنان. اینگلهارت با ترکیب این سه گویه، متغیر حق انتخاب را در داده‌های خود به وجود آورده است (گویه CHOICE در فایل SPSS موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی). میانگین حق انتخاب ۰/۲۰ در دامنه صفر تا ۱ بوده است.

برابری جنسیتی: این متغیر، متغیر وابسته این پژوهش را تشکیل می‌دهد. به منظور سنجش تمایل زنان به برابری جنسیتی از معکوس چهار گویه استفاده شده است: مردان در مقایسه با زنان به رهبران سیاسی بهتری تبدیل می‌شوند، تحصیلات دانشگاهی برای مردان مهم‌تر از زنان است، مردان در مقایسه با زنان به مدیران بهتری تبدیل می‌شوند، و خانه‌دار بودن به اندازه داشتن شغل با سطح درآمد بالا برای برای زنان مهم است (گویه‌های q29، q30، q31،

1. defiance
2. disbelief
3. choice

q32 در فایل SPSS موجود در سایت پیمایش ارزش های جهانی). میزان آلفای کرونباخ^۱ برای این متغیر ۰/۷۴ به دست آمد که نشان می دهد این متغیر از پایایی قابل قبولی برخوردار است. میانگین برابری جنسیتی ۰/۴۶ در دامنه صفر تا ۱ بوده است.

۴. یافته های تحقیق

۴.۱. یافته های توصیفی تحقیق

جدول ۱ رابطه همبستگی متغیرهای دموگرافیک، مستقل، میانجی و وابسته پژوهش را آزمون می کند. نتایج نشان می دهد که همه متغیرهای آزمون رابطه معناداری باهم دارند. درحالی که همه متغیرهای پژوهش رابطه مثبت با همدیگر دارند، سن رابطه منفی با سایر متغیرها دارد. متغیر سن نشان می دهد که با افزایش سن افراد میزان استفاده از رسانه های اجتماعی، گرایش های پست مدرن (متغیرهای میانجی) و همچنین اعتقاد به برابری جنسیتی در افراد کاهش می یابد. در سایر متغیرها بی اعتقادی قوی ترین رابطه را با اعتقاد به برابری جنسیتی دارد و سطح درآمد ضعیف ترین رابطه را با اعتقاد به برابری جنسیتی دارد.

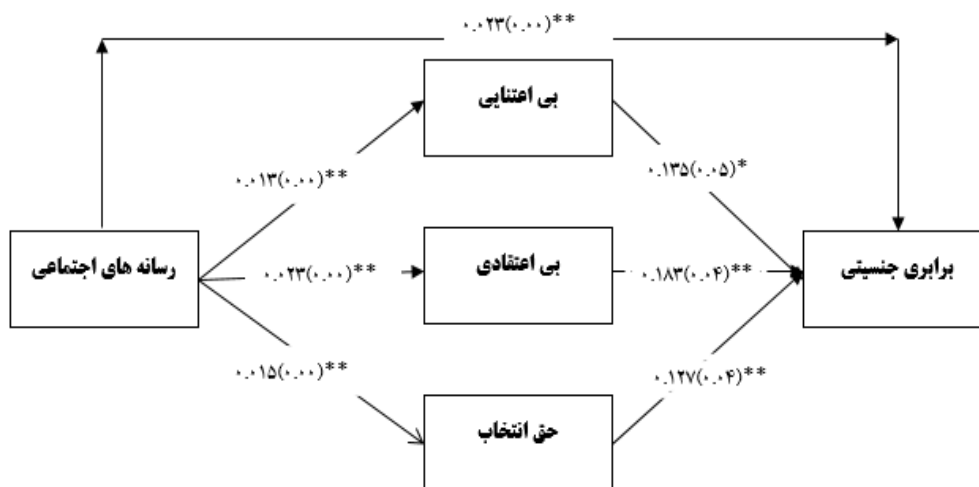
جدول ۲. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

برابری جنسیتی	حق انتخاب بی اعتقادی بی اعتنایی رسانه درآمد تحصیلات	سن					
۱. سن	۱/۰۰						
۲. تحصیلات	۰/۲۷	۱/۰۰					
۳. درآمد	۰/۱۲	۰/۲۲	۱/۰۰				
۴. رسانه های اجتماعی	۰/۳۱	۰/۴۶	۰/۱۴	۱/۰۰			
۵. بی اعتنایی	۰/۱۸	۰/۲۶	۰/۱۱	۰/۱۳	۱/۰۰		
۶. بی اعتقادی	۰/۱۷	۰/۲۳	۰/۱۲	۰/۱۸	۰/۲۶	۱/۰۰	
۷. حق انتخاب	۰/۱۳	۰/۲۱	۰/۱۷	۰/۱۳	۰/۲۲	۰/۴۶	۱/۰۰
۸. برابری جنسیتی	۰/۱۸	۰/۲۲	۰/۰۹	۰/۲۱	۰/۱۹	۰/۲۸	۰/۲۳

1. Cronbach's alpha

۲.۴. آزمون فرضیه‌های تحقیق

در این پژوهش به منظور آزمون فرضیه‌های از روش بوت استرپ^۱ در برنامه ماکرو پریچر و هایس^۲ (۲۰۰۸) استفاده شد که نتایج در ادامه گزارش شده است.^۳



توجه: ** و * به ترتیب معناداری در سطوح ۱٪ و ۵٪ را نشان می‌دهند. ورودی‌ها ضرایب رگرسیون غیراستاندارد با خطاهای استاندارد در پرانتز هستند.

شکل ۲. مدل تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل و میانجی بر برابری جنسیتی

شکل ۲ ضریب مسیرهای مستقیم غیراستاندارد الگوی چند میانجی گر را با استفاده از روش پریچر و هایس نشان می‌دهد. با توجه به این شکل، در مسیرهای a، میزان اثر مستقیم غیراستاندارد از متغیر رسانه‌های اجتماعی به بی‌اعتنایی برابر با ۰/۰۱۳، از متغیر رسانه‌های

1. Bootstrap

2. Preacher & Hayes

۳. این روش در گروه روش‌های آمار ناپارامتری و تکنیک‌های باز نمونه‌گیری طبقه‌بندی می‌شود و به منظور برآورد پارامتر جامعه آماری با استفاده از نمونه‌گیری با جای‌گذاری به کار می‌رود. بوت‌استرپ همچنین برای محاسبه فاصله اطمینان برای برآوردگر کاربرد دارد.

اجتماعی به بی اعتقادی برابر با ۰/۰۲۳ و از متغیر رسانه‌های اجتماعی به حق انتخاب برابر با ۰/۰۱۵ است. در مسیرهای b، میزان اثر مستقیم غیراستاندارد از متغیر بی اعتنایی به برابری جنسیتی برابر با ۰/۱۳۵، از بی اعتقادی به برابری جنسیتی برابر با ۰/۱۸۳ و از حق انتخاب به برابری جنسیتی برابر با ۰/۱۲۷ است. همچنین نتایج آزمون نشان می‌دهد، میزان F (۲۶/۰۳) در سطح ۰/۰۰۱ است؛ بنابراین مدل پژوهش از توان خوبی برای تبیین برابری جنسیتی برخوردار است. سرانجام نتایج نشان، رسانه‌های اجتماعی به صورت مستقیم بر اعتقاد به برابری جنسیتی تأثیر معنادار و مثبت دارد و باعث افزایش چنین گرایش در زنان ایرانی می‌شود. از سوی دیگر میزان ضریب تعیین در این پژوهش ۰/۱۲۵ است که نشان می‌دهد، این مدل پژوهشی ۱۲/۵ درصد از واریانس تغییرات برابری جنسیتی را تبیین کند ۸۷/۵ درصد عوامل دیگری هستند که بر برابری جنسیتی تأثیر، اما در این پژوهش تبیین نشده‌اند.

جدول ۳. تأثیرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی از طریق متغیرهای میانجی

مقدار معناداری	Z	خطای استاندارد	اندازه تأثیر	کل
۰/۰۰	۴/۴۷	۰/۰۰	۰/۰۰۸	کل
۰/۰۳	۲/۱۱	۰/۰۰	۰/۰۰۱	بی اعتنایی
۰/۰۰	۳/۱۶	۰/۰۰	۰/۰۰۴	بی اعتقادی
۰/۰۳	۲/۱۶	۰/۰۰	۰/۰۰۲	حق انتخاب
۰/۱۲	-۱/۵۳	۰/۰۰	-۰/۰۰۲	C1
۰/۸۹	-۰/۱۳	۰/۰۰	-۰/۰۰۰	C2
۰/۱۶	۱/۳۷	۰/۰۰	۰/۰۰۲	C3

جدول ۲ نتایج حاصل از استراتژی بوت استرپینگ پریچر و هایز است که اثرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی را بر برابری جنسیتی با میانجیگری بی اعتنایی، بی اعتقادی و حق انتخاب (مسیرهای ab) نشان می‌دهد. در این آزمون، تعداد نمونه گیری‌های مجدد

بوت استرپ (k) برابر با ۱۰۰۰ و سطح اطمینان برای فواصل اطمینان 95 درصد است. براساس داده‌های این جدول، مقدار اثر غیرمستقیم کلی رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی (Σab) برابر با ۰/۰۰۸ است و در فاصله اطمینان ۰/۰۰۵ تا ۰/۰۱۲ معنادار است. مقدار اثر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی با میانجی‌گری بی‌اعتنایی (a_1b_1) در فاصله اطمینان ۰/۰۰۰ تا ۰/۰۰۴ برابر با ۰/۰۰۱، مقدار اثر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی با میانجی‌گری بی‌اعتقادی (a_2b_2) در فاصله اطمینان ۰/۰۰۱ تا ۰/۰۰۷ برابر با ۰/۰۰۴ است که به لحاظ آماری معنادار هستند. همچنین مقدار اثر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر برابری جنسیتی با میانجی‌گری حق انتخاب (a_3b_3) در فاصله اطمینان ۰/۰۰۰ تا ۰/۰۰۴ برابر با ۰/۰۰۲ است که به لحاظ آماری معنادار است. نتایج به صورت کلی نشان می‌دهد، رسانه‌های اجتماعی از طریق هر سه متغیر میانجی می‌توانند تأثیر مثبت بر برابری جنسیتی بگذارند و باعث افزایش چنین گرایشی در بین زنان شوند.

در ادامه به منظور آزمون دقیق‌تر فرضیات پژوهش سه متغیر دموگرافیک سن، سطح تحصیلات و درآمد کنترل شد؛ به این صورت که در کادر ارتباطی رگرسیون خطی در نرم‌افزار SPSS، متغیر ملاک برابری جنسیتی را در قسمت Dependent و متغیرهای کنترل را در قسمت Independent(s) قرار دادیم. سپس روی گزینه Save کلیک کردیم و از زیرمجموعه‌های Residuals، گزینه Unstandardized را علامت‌دار کردیم. در ادامه فرمان را اجرا کردیم تا متغیر جدیدی در محیط SPSS با نام RES-1 ایجاد شود؛ بدین ترتیب با کنترل سه متغیر دموگرافیک، آزمون دوباره اجرا شد که نتایج نشان داد، رسانه‌های اجتماعی همچنان به طور غیرمستقیم به طور مثبت و معناداری بر برابری جنسیتی تأثیر دارند، اما این رسانه‌ها به طور مستقیم تأثیر معناداری بر برابری جنسیتی ندارند. همچنین مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد، با کنترل متغیرهای دموگرافیک، رسانه‌های اجتماعی تنها حدود ۷ درصد از واریانس برابری جنسیتی را می‌تواند تبیین کند.

۵. نتیجه گیری

برابری جنسیتی اصطلاحی است که در آن زن و مرد از حقوق و وظایف یکسان، فرصت‌های برابر اجتماعی و همچنین عدالت و تقسیم مسئولیت در جامعه و خانواده، برخوردار هستند. اگر نگاه جنسیتی مانع توجه به نقاط قوت و ضعف افراد شود، فرصت‌های محدود و تبعیض‌آمیز جنسیتی برای آن‌ها، ثمره چنین دیدگاهی خواهد بود. در همین راستا، قائلان به برابری جنسیتی به دنبال حذف تبعیض جنسیتی، زن‌سالاری، مردسالاری، نابرابری‌های جنسیتی، نقش جنسیتی و جنسیت‌گرایی هستند. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد با تأکید بر برابری جنسیتی به عنوان یکی از اهداف برنامه توسعه هزاره خود، آن را نخستین حق انسانی قلمداد کرده است؛ البته به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی در تضاد با بسیاری از دیدگاه‌های سنتی و دینی در ایران قرار دارد. بسیاری از اندیشمندان دینی معتقد هستند در جهان هستی که بر پایه اصل عدل برقرار شده است، سرانجام مطلوب هر مخلوقی در گروی آن است که در مدار طبیعی منحصر به فرد خود باشد. در همین راستا، شهید مطهری معتقد است به رغم دیدگاه‌های متداول جنبش‌های فمینیستی تساوی طلب، تفاوت‌های جنسیتی در راستای تحکیم پیوند خانوادگی است، نه برتری جنسیتی مرد؛ در نتیجه جهان خلقت براساس این تفاوت‌ها، حقوق و وظایف خانوادگی مشخصی را برای زن و مرد قائل شده است (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۷). بر مبنای این دیدگاه، برابری مرد و زن در انسانیت مستلزم برخورداری از حقوق و وظایف یکسان نیست و متشابه نبودن حقوق زن و مرد در طبیعت با حقوق فطری و عدالت سازگاری دارد (فضل‌الله، ۱۳۸۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۱؛ پزشکی، ۱۳۸۷)، بنابراین به نظر می‌رسد، فرهنگ سنتی در ایران بر ساخت‌هایی بنا شده است که چندان با برابری جنسیتی از نوع مدرن آن سازگار نیست و برابری جنسیتی مدرن و غربی به منظور وارد شدن به ایران با موانع جدی و مهمی روبه‌روست.

اما در سال‌های اخیر با ابزارهای منحصربه‌فردی که در اختیار دارد، سعی دارد تا فرهنگ سنتی و بومی بسیاری از جوامع را تحت تأثیر قرار دهد. در این راستا، نتایج این پژوهش نیز

همسو با تئوری‌های موجود از جمله اینگلهارت و نوریس (۲۰۰۳) و اینگلهارت و بیکر (۲۰۰۰) نشان داد که رسانه‌های اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدرنیته، توانسته است بر تمایلات زنان ایرانی برای برابری جنسیتی تأثیر مثبت داشته باشد. رسانه‌های اجتماعی ابزارها و تکنولوژی‌های جدیدی هستند که کنترل دولت بر آن‌ها بسیار کم است و گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای که در حوزه غیریت‌ها قرار دارند و دسترسی کمتری به حوزه عمومی دارند، می‌توانند از طریق آن‌ها به تبلیغ و انتشار شعارها و خواست‌های واقعی یا کاذب خویش بپردازند. این امر فضایی را به وجود می‌آورد که رسانه‌های اجتماعی باعث می‌شوند تا افراد در جوامع سنتی دسترسی راحت‌تری به عناصر گفتمانی گروه‌های مدرن، از جمله برابری حقوق زن و مرد داشته باشند. در محیط رسانه‌های اجتماعی از قبیل فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام و... گروه‌ها و کانال‌هایی وجود دارند که به نقد دیدگاه‌های موجود در مورد نوع روابط مردان و زنان در ایران می‌پردازند و گاهی اوقات زن ایده‌آل تیپ در چنین رسانه‌هایی زن غربی است که این باعث گرایش زن ایرانی به چنین فرهنگی می‌شود.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش همسو با نظریات موجود از جمله نوریس و اینگلهارت (۲۰۱۳) نشان می‌دهد، رسانه‌های اجتماعی به طور غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانجی بی‌اعتنایی، بی‌اعتقادی و حق انتخاب نیز می‌تواند باعث افزایش تمایل زنان به برابری جنسیتی شوند. همان‌طور که کاستلز (۱۳۸۰) اشاره کرده است، در عصر ارتباطات رسانه‌های نوین می‌توانند سنت‌های موجود در کشورها را که برخی از آن‌ها سابقه هزاران ساله دارند، تضعیف کنند. با تضعیف چنین سنت‌ها و هویت‌هایی انسان‌ها به شکلی جدید تعریف می‌شوند که برخی اوقات ماهیتی متفاوت از گذشته دارند. انسان مدرن انسانی است که به هویت‌های سنتی از قبیل هویت دینی و اجتماعی اعتقاد کمتری دارند و تلاش دارند به شیوه‌ای مستقل از اعتقادات گذشته تصمیم‌گیری کند و به شکل مستقل مسیر آینده خویش را انتخاب کند. چنین امری باعث ایجاد انسانی سکولار می‌شود که یکی از پایه‌های مدرنیته را شکل داده است. به همین دلیل است که به نظر می‌رسد رسانه‌های اجتماعی می‌توانند با

گسترش فرهنگ و شخصیت‌های سکولار، تمایل زنان را به شعارهای مدرن از جمله تمایل به برابری‌های جنسیتی تقویت کنند.

در پایان با توجه به یافته‌های این پژوهش انتظار می‌رود تا مسئولان سیاست‌گذاری در کشور تلاش کنند تا با فرهنگ‌سازی در زمینه استفاده از رسانه‌های اجتماعی باعث شوند تا مصرف‌کنندگان از رسانه‌های اجتماعی به فرهنگ بومی و سنت‌های موجود در این مرزوبوم بیشتر توجه کنند و اگر تمایلاتی برای ایجاد فرصت‌های برابر میان زنان و مردان وجود دارد، این امر در درون گفتمان ایران اسلامی صورت گیرد، و نه در قالب گفتمان‌های سکولار غربی که چندان با فرهنگ ایرانی انطباق ندارد.

کتابنامه

۱. آرمن، س. ع.، فرازمند، ح.، و دانش، ح (۱۳۹۴). بررسی اثر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر شاخص نابرابری جنسیتی. *اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی)*، ۲(۴۵)، ۸۷-۱۰۴.
۲. حیایی، پ.، و مبارک بخشایش، م. (۱۳۹۴). تحلیل رابطه استفاده از شبکه اجتماعی فیس‌بوک با هویت جنسیتی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۸(۲۷)، ۴۱-۶۲.
۳. بالاخانی، ق.، و ملکی، ا. (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده (مطالعه موردی شهروندان تهرانی). *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۷(۲۰)، ۳۴-۷۷.
۴. بهشتی، س. ص.، حیدری، آ.، و مدبرنژاد، ع. (۱۴۰۰). مدل‌سازی تأثیر رسانه‌ها بر انتظارات نقش جنسیتی (مورد مطالعه: افراد ۱۵ سال به بالای شهر یاسوج). *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۲)، ۷۳-۹۸.
۵. پزشکی، م. (۱۳۸۷). *صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام*. تهران: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. جوادی آملی، ع. (۱۳۷۱). *زن در آینه جمال و جلال الهی*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. فضل‌الله، س. م. ح. (۱۳۸۳). *دنیای زن*. قم: نشر سهروردی.

۸. کاستلز، م. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ* (ا. علیقلیان، و ا. خاکباز، مترجمان). تهران: طرح نو.
۹. کاستلز، م. (۱۳۹۳). *شبکه‌های خشم و امید جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت* (م. قلیپور، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۰. کنعانی، م. ا.، حمیدی‌فر، م.، و قربانی، ا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر هویت جنسیتی مادران و دختران: مطالعه‌ای در شهر رشت. *توسعه اجتماعی*، ۱۱(۳)، ۹۷-۱۲۸.
۱۱. محبی، ع.، و کیا، ع. ا. (۱۳۹۹). شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران: بر پایه ارزش‌های مادی و فرامادی اینگلهارت. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۵۱(۲۱)، ۶۳-۹۰.
۱۲. مطهری، م. (۱۳۸۲). *نظام حقوق زن در اسلام* (چاپ سی و چهارم). قم: انتشارات صدرا.
۱۳. مککی، ر. (۱۳۸۲). *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلمنامه نویسی* (م. گذرآبادی، مترجم). تهران: هرمیس.
۱۴. نیازی، م.، و شفایی‌مقدم، ا. (۱۳۹۱). رابطه مصرف رسانه‌ای و نگرش به طرحواره جنسیتی زنان. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۲۶(۸)، ۲۰۱-۲۲۸.
۱۵. نیک‌خواه قمصری، ن.، و منصوریان راوندی، ف. (۱۳۹۳). تا ملی بر رابطه فضای مجازی و هویت جنسیتی (مطالعه موردی: کاربران اینترنت در شهر کاشان). *مطالعات رسانه‌ای*، ۹(۲۷)، ۱۰۷-۱۲۰.
16. Carr, C. T., & Hayes, R. A. (2015). Social media: Defining, developing, and divining. *Atlantic Journal of Communication*, 23(1), 46-65.
17. Castells, M. (2011). *The rise of the network society: The information age: Economy, society, and culture*. Oxford: Wiley-Blackwell.
18. Friedman, E. J. (2005). The reality of virtual reality: The internet and gender equality advocacy in Latin America. *Latin American Politics and Society*, 47(3), 1-34.
19. Gibson, J. L. (1997). Mass opposition to the soviet putsch of August 1991: Collective action, rational choice, and democratic values. *American Political Science Review*, 3(91), 671-684.
20. Inglehart, R., & Welzel, Ch. (2003). Political culture and democracy: Analyzing the cross-level linkages. *Comparative Politics*, (36), 61-79.

21. Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65(1), 19-51.
22. Inglehart, R., & Norris, P. (2003). The true clash of civilizations. *Foreign Policy*, (135), 62-70.
23. Irving, C. J., & English, L. M. (2011). Community in cyberspace: Gender, social movement learning, and the internet. *Adult education quarterly*, 61(3), 262-278.
24. Koo, G. Y. (2016). To be myself and have my stealthy freedom: The Iranian women's engagement with social media. *Revista De Estudios Internacionales Mediterráneos*, (21), 141-157
25. Lussier, D. N., & Fish, M. S. (2016). Men, Muslims, and attitudes toward gender inequality. *Politics and Religion*, 9(1), 29-60.
26. Maryani, E., Janitra, P. A., & Rahmawan, D. (2018). "Aliansi Laki-Laki Baru": The role of social media in promoting Gender Equality in Indonesia. *Salasika*, 1(2), 107-122.
27. Miller, D., Sinanan, J., Wang, X., McDonald, T., Haynes, N., Costa, E., ..., & Nicolescu, R. (2016). *How the world changed social media*. London: UCL Press.
28. Mohajan, H. K. (2022). Four waves of feminism: A blessing for global humanity. *Studies in Social Science & Humanities*, 1(2), 1-8.
29. Norris, P., & Inglehart, R (2019). *Cultural backlash*. New York: Cambridge University Press.
30. Parahita, G. D. (2019). The rise of Indonesian feminist activism on social media. *Jurnal Komunikasi Ikatan Sarjana Komunikasi Indonesia*, 2(4), 104-115.
31. Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (2008). Asymptotic and resampling strategies for assessing and comparing indirect effects in multiple mediator models. *Behavior Research Methods*, 3(40), 879-891.
32. Rizzo, H., Meyer, K., & Ali, Y. (2002). Women's political rights: Islam, status and networks in Kuwait. *Sociology*, 3(36), 639-662.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

چالش‌های کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان (مورد مطالعه: پرونده‌های شکایات زنان شاغل در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران)

زینب قتولی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

zeinab.gh63@gmail.com

فرح ترکمان (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

ft134033@gmail.com

عالیه شکریگی (دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

ashekarbeugister@gmail.com

چکیده

طرح قوانین حمایتی در حوزه اشتغال عمومی و به‌ویژه اشتغال زنان در ایران، بخش جدانشدنی از وضعیت اشتغال زنان را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. در این تحقیق با بررسی پرونده‌های شکایات زنان شاغل در تهران به بررسی چالش‌هایی پرداخته شده است که کیفیت اجرای قوانین حمایتی مندرج در قانون اساسی ایران را در برمی‌گیرد. این تحقیق توصیفی براساس روش تحلیل محتوا صورت گرفته و با توجه به تکنیک تحلیل محتوای مقوله‌ای به کیفیت قوانین با توجه به شکوایه‌های زنان شاغل در تهران پرداخته است. جامعه آماری شامل تعداد ۶۳۵۰۲ پرونده مربوط به شکایات زنان است که از این میان ۳۸۰ دادخواست بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت مربوط به اجرای قوانین در سطح پایینی قرار دارد و همین موجب کتمان یا بی‌توجهی به بعضی از مطالبات زنان شده است.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲، صص ۸۲-۵۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

کلیدواژه‌ها: قوانین حمایتی، کیفیت قوانین، زنان شاغل، تهران.

۱. مقدمه

در زمینه اشتغال و شرایط کار، اساسنامه سازمان بین‌المللی کار، اصل عدم تبعیض شغلی را به رسمیت شناخته و آن را به یکی از اهداف سازمان تبدیل کرده است. قانون کار ایران نیز با تبعیت از قانون اساسی بر اصل عدم تبعیض در اشتغال تأکید کرده است؛ به‌طوری‌که دولت ایران از اولین کشورهایی است که به مقاوله‌نامه مربوط به منع تبعیض شغلی ملحق شده است و از این حیث مقررات مندرج در آن بخشی از نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود. مطابق معیارهای بین‌المللی کار، اعمال تبعیض مذهبی و دینی در روابط کار ممنوع است. در زمینه اشتغال، ارائه خدمات و تسهیلات به زنان و همچنین تشویق کارفرمایان به استخدام زنان از طریق معافیت مالیاتی یا تخصیص خدمات دولتی به آن‌ها تدابیری مفید برای رفع تبعیض از زنان شاغل هستند.

عوامل بسیاری موجب شده است تا میزان اشتغال زنان و کیفیت اشتغال آن‌ها با موانع بسیاری همراه باشد. عواملی چون موانع فرهنگی همچون وابستگی زن به مرد، سلطه مردسالاری و پدرسالاری، تقسیم جنسیتی کار و...، موانع اجتماعی همانند ناامنی برای حضور زنان در بازار، محدودیت‌های اجتماعی برای فعالیت زنان در بازار، آزار جنسی و...، موانع حقوقی/مدیریتی همانند فقدان مواد حقوقی حمایتی، نبود دستگاه نظارتی و حمایتی و...، موانع آموزشی همچون پایین بودن سطح سواد زنان، نبود مهارت و دانش کافی برای بازار، عدم تخصص، نبود ساختار آموزشی در راستای اهمیت اشتغال زنان و... و همچنین موانع اقتصادی همچون نداشتن پشتوانه مالی لازم، نداشتن وثیقه و ضامن، عدم توانایی چانه‌زنی برای دریافت تسهیلات و... در این امر نقشی اساسی دارند؛ به همین دلیل، در حقوق بین‌المللی و حقوق ایران، همچنانکه پیش‌تر در قوانین کار برای مردان وضع شده بود، حمایت‌هایی در جهت سلامت زنان کارگر در مقابل آثار ناشی از اشتغال در کارهای سخت،

خطرناک و زیان‌آور، در قانون کار درج شد. در قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۰۳/۳۱، چگونگی رابطه‌ای که مستخدم و دولت را به هم پیوند می‌دهد، ازجمله مباحثی است که اندیشمندان حقوق اداری در پاسخ به آن نظریات گوناگون و متنوع ابراز کرده‌اند و هریک دلایلی در اثبات عقایدشان بیان کرده‌اند. پیش‌تر به عقیده اندیشمندان حقوق اداری، رابطه‌ای که مستخدم را به دولت پیوند می‌داد، قرارداد موجود بین آن‌ها بود؛ زیرا مستخدم به میل خود تمامی حقوق و الزامات ناشی از قرارداد را قبول می‌کرد و خود متعهد به اجرای آن می‌شد. امروزه نظریه قراردادی بودن استخدام را بیشتر علمای حقوق اداری رد می‌کنند و اظهار می‌دارند اگر وضع مستخدم هم مردان و هم زنان از بدو خدمت تا خروج آن بررسی دقیق شود، مشاهده می‌شود تمامی حقوق و الزامات مستخدم ناشی از مقررات و قوانینی است که به‌طور یک‌جانبه از طرف دولت وضع شده و درواقع به او تحمیل می‌شود و در کمتر مواردی نظر وی مدنظر قرار می‌گیرد. دولت هر موقع صلاح بداند می‌تواند شرایط کار، حقوق و مزایای بازنشستگی و تمامی مقررات استخدامی را تغییر دهد؛ بنابراین دولت و نهادهای منتسب به آن قدرت بلامنازع خواهند بود.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر در حوزه جامعه‌شناسی کار و اشتغال به مطالعه کیفیت حقوق حمایتی اشتغال زنان پرداخته است، درصدد پاسخ به سؤال اصلی مبنی بر اینکه قوانین و آیین‌نامه‌ها در رابطه با اشتغال زنان با چه چالش‌هایی روبه‌رو است، برآمده است. هدف کلی این تحقیق کاربردی و توصیفی، شناخت چالش‌های کیفیت اجرای قوانین حمایتی زنان شاغل براساس شکوائیه‌ها و دادخواست‌ها در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران است.

اهداف جزئی تحقیق عبارت‌اند از:

- شناخت کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان در درخواست مطالبات حقوقی؛
- شناخت کیفیت قوانین اجرای حمایتی اشتغال زنان در دستیابی به حقوق؛
- شناخت کیفیت قوانین اجرای حمایتی اشتغال زنان در پوشش مسائل و مصائب؛

-شناخت کیفیت قوانین اجرای حمایتی در پوشش مربوط به فساد.

در این پژوهش با توجه به سؤال اصلی مذکور سؤالات جزئی زیر مطرح می‌شود:

سؤال اول: کیفیت اجرای قوانین حمایتی در حوزه اشتغال زنان و درخواست مطالبات حقوقی به چه صورت بوده است؟

سؤال دوم: آیا کیفیت اجرای قوانین حمایتی توانسته است، زنان شاغل را در دستیابی به حقوق خود یاری برساند؟

سؤال سوم: آیا اجرای قوانین حمایتی، کیفیت لازم برای پوشش مسائل و مصائب زنان در حوزه‌ی اشتغال را دارد؟

سؤال چهارم: اجرای قوانین حمایتی تا چه اندازه مسائل مربوط به فساد را پوشش داده است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

شاید به جرئت بتوان گفت که آرای متفکران و اندیشمندان پسا ساختارگرا در حوزه جامعه‌شناسی حقوق و جامعه‌شناسی زنان بیش از دیگر آرای نظری تأثیرگذار بوده است. این اندیشمندان (میشل فوکو، ژیل دلوژ، آنتونی گیدنز، جودی باتلر و...) تلاش کرده‌اند تا سویه‌های انتقادی جایگاه زن، مفاهیمی چون اشتغال آنان و آسیب‌های این اشتغال را در حیطه اجتماعی و قانونی بررسی کنند. درحقیقت، این متفکران معتقدند که جایگاه زن چه در موقعیت جنس زن و مفهوم سکسوالیته و چه همچون یک کارگر زن و فرد شاغل، جایگاهی مسئله‌دار^۱ است. به نظر آنان زنان در جامعه در موقعیت جنس دوم و سوژه خط‌خورده و سرکوب‌شده قرار دارند که نشانه‌های آن را در آمارهای کم زنان در محیط‌های کاری و اشتغال، در میزان آموزش و مشارکت آنان در جامعه و حوزه‌های عمومی و... می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این، زنان در موقعیت‌ها و مناسبات مدیریتی و قانونی همواره با

1. problematic

مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. اینگمان و اویانگ^۱ (۲۰۰۶) معتقدند، این مشکلات به‌ویژه بعد از ازدواج زنان و تغییر در شرایط زندگی آنان بیشتر و عمیق‌تر می‌شود (اینگمان و اویانگ، ۲۰۰۶، ص. ۱۸۶). «سالانه آمارهای بسیار زیادی از خشونت‌های جنسی و قانونی علیه زنان در محیط کار و ناتوانی قوانین اجرایی در مقابله با این خشونت‌ها منتشر می‌شود که همه مبین ضعف‌ها و آسیب‌های قوانین اجرایی در حمایت از زنان شاغل است» (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۰۹، ص. ۱۱۷).

با بررسی انتقادی شرایط کار زنان می‌توان آسیب‌هایی را بررسی کرد که در حیطه قوانین و اجرای آن‌ها متوجه زنان شاغل شده است. تفاوت‌های زبانی، شیوه درک شرایط کاری زنان، الگوهای مردسالارانه و مذکر محور، بی‌توجهی به آزارهای جنسی از طرفی و از سوی دیگر تساهل بیشتر قانون با کارفرمایان مرد و خلأهای قانونی که موجب فرار از دیون کارفرمایان شده است، به نظر منتقدان از جمله دلایلی است که زنان را در حوزه‌های اقتصادی و شغلی با مشکلات بسیاری روبه‌رو کرده است.

آنچه در این آراء بسیار برجسته است، جایگاه دوگانه عاملین (زنان و کارفرمایان) و ساختارهای (اقتصادی، تاریخی، حقوقی، سیاسی و...) است که در رابطه‌ای تلفیقی با هم قرار دارند. این متفکران که عموماً با عنوان پسا ساختارگرایان شناخته می‌شوند، مفهوم سکسوالیته و زنانگی زنان را عاملی مهم در سرکوب زنان و جایگاه حاشیه‌ای آن‌ها به حساب آورده‌اند و از طرف دیگر جایگاه سوژه‌ی فردی را در مبارزات خود به میانجی بدن، مشارکت اجتماعی و... مدنظر قرار داده‌اند. به نظر آنان آنچه در این دوران بسیار مهم و برجسته است، امر سیاسی است. سوژه فردی به میانجی ساختارها و علیه آن خود را بازتعریف می‌کند. برعکس ساختارگراییانی چون لوئیس آلتوسر^۲ (۱۹۶۹) که سوژه را سراسر در دام ساختارها متصور می‌شدند (واترز^۳، ۱۹۹۴، ص. ۱۱۲)، پسا ساختارگرایان رابطه تلفیقی سطوح کلان و خرد و

1. Engemann & Owyang

2. Louis Althusser

3. Malcolm Waters

میانه را در نظر گرفته‌اند و در کنار تصور مفهوم کلان، به مفاهیم خرد و میان دامنه‌ای همچون عاملین فردی و سازمانی هم توجه کرده‌اند؛ بر این اساس، زنان سوژه‌هایی هستند که هرچند تحت استبداد ساختارهای حاکمی چون سیاست، قانون، فرهنگ مردانه و... هستند، خود نیز به میانجی همین ساختارها در حال مبارزه و اعلان موجودیت‌اند؛ به همین دلیل، به نظر آنان آنچه می‌تواند در برابر مفهوم قدرت، برجسته شود، مفهوم مقاومت است. «زنان امروزه بیش از هر زمانی با مشارکت در بازار و با به چالش کشیدن قوانین کار و متذکر شدن شکاف‌های قانونی که در اساس محصول گفتمان‌های مردانه است، رسالت سیاسی خود را بازیافته‌اند» (برادلی^۱، ۲۰۰۲، ص. ۳).

۲.۱. پیشینه تحقیق

در ایران طی چند دهه اخیر تحقیقات درخور توجهی در زمینه اشتغال زنان و قوانین حمایتی انجام گرفته است. به تعدادی از تحقیقات اخیر که به شکل مقاله چاپ شده است اشاره می‌شود.

علوی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل عوامل بازدارنده اشتغال زنان روستایی در شهرستان کاشمر» انجام دادند. در این تحقیق هشت عامل فرهنگی، اجتماعی، سیاست‌گذاری، اقتصادی، فنی، روان‌شناختی و آموزشی-مدیریتی بررسی شده است که در این میان عامل سیاست‌گذاری و فرهنگی بیشترین واریانس و عامل روان‌شناختی کمترین واریانس را در ممانعت از اشتغال زنان داشتند. رفعت‌جاء و خیرخواه (۱۳۹۱) پژوهشی با عنوان «مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی» انجام دادند. در این مقاله با بهره‌گیری از تجربه و تخصص، مدیران اجرایی سازمان‌ها، موانع و مشکلات اشتغال زنان را شناسایی کرده و راهکارها و شرایط مناسبی برای اشتغال بهینه زن ایرانی معرفی کردند. آن‌ها معتقدند که با توجه به یافته‌ها، همه مدیران به اهمیت اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی اشتغال زنان باور داشتند، اما زنان بر ضرورت

1. Bradley

اقتصادی و مردان بر ضرورت اجتماعی اشتغال زن تأکید بیشتری دارند. جزئی (۱۳۸۳) پژوهشی با عنوان «بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی در سطح ملی» انجام داد. در این پژوهش زنان شاغل در سطوح دولتی با مسائل و مشکلات مالی، حقوقی و اجتماعی روبرو بودند.

در تحقیقات انجام‌شده به چالش‌های کیفیت اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان کمتر پرداخته شده و بیشتر بر اهمیت، جایگاه و مشکلات مربوط به اشتغال زنان پرداخته شده است. این تحقیق در تلاش است تا چالش‌های مربوط به اجرای قوانین حمایتی مرتبط با اشتغال زنان را بررسی کند.

بعد از انقلاب اسلامی، قوانین کار بیشتر به‌سوی قوانین حمایتی گرایش پیدا کرد. چنانچه در مصوبه سال ۱۳۵۸، این مسئله که کارگاه‌های بیش از ده نفر کارگر باید محلی را برای نگهداری از کودکان در نظر بگیرند، به قوانین کار افزوده شد. در سال ۱۳۶۸ بعد از پایان یافتن جنگ تحمیلی، شرایط برای تغییرات مناسب قوانین کار برای کار زنان و دیگر مستخدمین هموارتر شد. در اصلاحات سال ۱۳۶۸، توجهی ویژه‌ای به حقوق زنان دیده می‌شود (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳).

۲. ۱. ۱. پیشنهاد قوانین حمایتی از اشتغال زنان در ایران

تلاش زنان برای احقاق حقوق خود و تدوین قوانین حمایتی برای اشتغال آنان را می‌باید محصول رویارویی زنان ایرانی و تمدن غربی دانست. این رویارویی هرچند در دوره قاجاری شروع شده بود، اما شدت یافتن آن در دوران رضاشاه و ارتباط بیشتر ایرانیان با غربی‌ها و به‌ویژه با زنان موجب شد تا رضاشاه نیز تغییر در چهره، لباس و پوشش زنان و تشویق به حضور آنان در بازار و در جامعه را نشانه‌ای از موفقیت و پیشرفت به حساب آورد. توسعه اقتصادی ناشی از عایدات نفتی روزافزون و به دنبال آن توسعه صنعت نفت و دیدار رضاخان از ترکیه در دوران آتاتورک موجب تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی ایران و در نتیجه توجه به موقعیت زنان شد.

بعد از سقوط حکومت ایران در سال ۱۳۲۰ و تبعید رضاخان به آفریقای جنوبی، شرایط برای روی کار آمدن شاه جوان هنوز هموار نبود و همین امر موجب شد تا محمدعلی فروغی با نام ذکاء الملک نیابت سلطنت را برعهده بگیرد. وی که شخصی آزاداندیش بود، توجه شامخی به حقوق زنان و اشتغال آنان داشت. براساس دیدگاه علوی زاده و همکاران (۱۳۹۵)، دولت ایران در سال ۱۳۲۷ برای تدوین قانون کار، دسته‌ای از کارشناسان و مشاورین حقوقی را از طریق دفتر بین‌المللی کار به ایران دعوت کرد و پس از تدوین این قانون و مشورت لازم با کارشناسان داخلی، طرح قانون کار آماده شد و به دنبال آن لایحه اولین قانون کار تدوین شد. این لایحه از سوی دولت در کمیسیون‌های پیشه و هنر و بازرگانی و دادگستری مجلس با اصلاحاتی تصویب شد و به موجب ماده واحد مصوب ۱۷ خردادماه ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی، اجازه اجرای گزارش کمیسیون‌های مذکور داده شد. زمان و مدت اعتبار این قانون یک سال و به شکلی آزمایشی تعیین شده بود، اما با این اوصاف، این قانون تا ۱۳۳۷ به قوت خود باقی ماند. قانون کار در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۳۷ دوباره به صورت قانون آزمایشی کار برای یک سال اصلاح و تصویب شد و با اصلاحاتی که بعدها نیز در آن اعمال شد، چند دهه بعد بر روابط کار و کارگر حاکم بود.

۲.۲.۲. فصول و قوانین مرتبط با اشتغال زنان در قانون کار

در فصل چهارم قانون مذکور یعنی از ماده ۱۶ تا ماده ۲۰ (ماده ۷۵ تا ۷۸ در مصوب جدید) به بیان شرایط کار زنان پرداخته شده است و به موجب آن، کار زنان در شب به‌استثنای پرستاری در بیمارستان‌ها و مشاغل دیگر به تشخیص وزارت کار، برای زنان ممنوع بود. علاوه بر این، اشتغال زنان در ایام بارداری شش هفته قبل از زایمان و چهار هفته پس از آن برای آنان ممنوع اعلام شده بود و کارفرما حق اخراج آنان را در این دوران نداشت. مادر شیرده نیز به ازای هر سه ساعت کار، نیم‌ساعت فرجه شیردهی به نوزاد خود داشت. چنین قوانینی با توجه به شرایط زنان و حمایت از آنان برای تداوم کار بعد از زایمان، کمک شایان توجهی به زنان بود که البته هنوز به قدرت خود باقی است؛ چیزی که در غرب

نیز یکی از اصلی‌ترین چالش‌هایی است که زنان را در عرصه‌ی کار و اشتغال تهدید می‌کند (لودنبورگ و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱۶۱۲).

قانون اساسی در دوران انقلاب اسلامی ضمن تأکید بر انجام وظایف مادری توسط زنان، زن و مرد را از نظر تحصیل علم و اشتغال به کار یکسان اعلام کرد. اصل بیستم این مسئله را به‌صراحت بیان کرده است. به موجب این اصل، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. به‌علاوه، اصول سوم، بیست و یکم، بیست و هشتم و چهل و سوم قانون اساسی برخورداری زنان را از حقوق اجتماعی برابر و مساوی با مردان را گوشزد کرده است.

در سطح قوانین عادی نیز نخستین قانون کار جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۲۹ آذرماه سال ۱۳۶۹ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد، نکات درخور توجهی را در دفاع از اشتغال زنان مطرح کرده است که در مبحث چهارم این قانون به آن اشاره شده است. در این قانون طی مواد ۷۵ تا ۷۸ حمایت‌های خاصی برای زنان کارگر مقرر شده است که عبارت‌اند از:

در ماده ۷۵، به ممنوعیت کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز منع حمل بار بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی و در ماده ۷۶ به مرخصی بارداری و زایمان به‌مدت ۹۰ تا ۱۰۴ روز (معادل ۱۳ تا ۱۵ هفته) و پرداخت حقوق ایام مرخصی توسط سازمان تأمین اجتماعی اشاره شده است (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳). در این ماده، تبصره اول، لزوم بازگشت زن به کار سابق با احتساب سابقه خدمت است که تشریح ممانعت در برابر رویکردی است که طی آن بسیاری از کارفرمایان زنان مستخدم خود را بعد از زایمان از کار برکنار کرده‌اند. همچنین در ماده ۷۷، الزام کارفرما به ارجاع کارهای سبک‌تر به زنان باردار به تشخیص پزشک سازمان تأمین اجتماعی مدنظر قرار گرفته است و ماده ۷۸

به حق شیردادن با فرجه قانونی احتساب‌شدنی در کار و الزام کارفرما به تأسیس مراکز نگهداری از اطفال کارگران توجه کرده است (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳). در اصل بیست و هشتم قانون اساسی مقرر شده است که دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳). در بند دوم اصل چهل و سوم قانون مذکور نیز آمده است که دولت موظف است تا شرایط و امکانات کار را برای همه (اعم از زن و مرد) تا رسیدن به اشتغال کامل فراهم کند و وسایل کار را در اختیار همه کسانی قرار دهد که قادر به کارند، اما فاقد آن‌اند (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳).

در نتیجه اشتغال به تنهایی از سوی قانون‌گذاران مطرح نبوده است، بلکه آنان موضوع آزادی در دستیابی به مشاغل و از بین بردن تبعیض جنسی در اشتغال را نیز به عنوان یک مسئله اخلاقی و قانونی مدنظر داشته‌اند. آزادی، حق اساسی و از زمره حقوق انتخابی است که فرد در حوزه آن، حق انتخاب و گزینش دارد. آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد انجام دهد و آنچه را قانون منع کرده است و صلاح او نیست، به انجام آن مجبور نشود. در این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده است، دیگر قانونی وجود نخواهد داشت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل بیست و هشتم ضمن تأکید بر آزادی انتخاب شغل، دولت را به فراهم کردن امکان اشتغال برای همگان موظف کرده است. در بند دوم اصل چهل و سوم نیز حکمی نظیر اصل بیست و هشتم دیده می‌شود. در بحث آزادی انتخاب شغل، بحث عدم اجبار و منع تبعیض پیش می‌آید. بند ۴ اصل چهل و سوم قانون اساسی، بر رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری تصریح دارد. ماده ۶ (قانون کار) مصوب (سال ۱۳۶۹) در این زمینه بیان کرده است که براساس بند ۴ اصل چهل و سوم و بند ۶ اصل دوم و اصل نوزدهم،

بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگران ممنوع است، مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند، رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود، همه افراد از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. همچنین منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۳/۶/۳۱ در ماده ۱۰۱ خود، ضمن تصریح بر آزادی انتخاب شغل، در ماده ۱۰۶ به حق معافیت زنان از کار اجباری، خطرناک، سخت و زیان‌آور در محیط کار اشاره دارد (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳).

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

لانگه^۱ (۱۳۷۶) با توجه به اهمیت جایگاه زنان در نظریه‌های نوین اقتصادی و توسعه، پنج مرحله برای توانمندسازی زنان پیشنهاد می‌کند که عبارت‌اند از: مرحله رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله دسترسی (دسترسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله آگاهی (آگاهی از وضعیت خود)، مرحله مشارکت (مشارکت اقتصادی، اجتماعی) و مرحله کنترل (برابری جنسیتی در قدرت). حال اگر برنامه‌ها و پروژه‌ها فقط به یک یا دو معیار توجه کنند، کار دچار اشکال و ضعف می‌شود و از نظر اثرگذاری محدودیت‌هایی برای ارتقای وضعیت زنان ایجاد می‌شود (لانگه، ۱۳۷۶، ص. ۴۲۹). بیشتر آسیب‌هایی که لانگه و طرفداران وی درخصوص اشتغال زنان به آن معترف‌اند، تبعیض جنسیتی کار، عدم دسترسی به منابع، فقدان اشراف بر خود، عدم توانایی تصمیم‌گیری و فقدان قدرت زنان است که مانع از احساس برابری و تدوین قوانین و هنجارهای برابری خواهانه برای آن‌ها شده است. آلبانسی و اولیوتی^۲ (۲۰۱۶) در تحقیق خود به مسئله نابرابری در درمان زنان در محیط کار

1. Lange

2. Albanesi & Olivetti

پرداخته‌اند و از این حیث دیدگاه لانگه را توسعه داده‌اند تا نشان دهند زنان در محیط کار حتی در زمینه بیماری و حوادث بدنی و روحی، با نابرابری در درمان و بیمه‌های درمانی روبه‌رو هستند (آلبانسی و اولیوتی، ۲۰۱۶، ص. ۶۹۲).

تحقیق حاضر با نگاهی آسیب‌شناسانه، با بهره گرفتن از مقوله‌های اشتغال مطلوب برای زنان در سه سطح خرد، میانی و کلان براساس شکوایه‌ها و دادخواست‌های موجود در بایگانی ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران، به آسیب‌شناسی اشتغال زنان مبادرت کرده است. قوانین حمایتی در حمایت از زنان شاغل، درواقع آن دسته از قوانینی است که شرایط کار زنان را تسهیل کرده و حمایت‌های قانونی را برای زنان پیش کشیده است. این قوانین از سوی دستگاه‌های نظارتی و اجرایی باید اعمال شود تا اشتغال زنان با مشکل روبه‌رو نباشد. در ادامه تعدادی از این قوانین آمده است.

۳. روش تحقیق

با توجه به هدف و سؤالات تحقیق، این تحقیق در زمره تحقیقات توصیفی با روش تحلیل محتوا مقوله‌ای با تکنیک اسناد و مدارک انجام شد. روش تحلیل محتوا فرایند تبدیل کیفیت‌ها به کمیت‌ها و در عین حال تبدیل کمیت‌ها به کیفیت‌هاست. تحلیل محتوا از کاربردی‌ترین روش‌های پژوهشی در علوم انسانی، اجتماعی و رفتاری است.

جدول ۱. قوانین حمایتی

ماده قانونی	مفاد قانونی
اصل ۲۱	دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او

اصل ۲۸	هر فرد حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت نیز موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.
طبق ماده ۳۸ قانون کار	مزد کارگر زن و کارگر مرد برای کار مساوی یکسان است.
بند دوم اصل ۴۳	تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند.
بند چهارم اصل ۴۳	رعایت آزادی انتخاب شغل و نداشتن اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری
ماده ۱۱۱۷	شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا خود زن باشد، منع کند.
ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده	شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید و دادگاه در صورتی که اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مزبور منع می‌کند.
ماده ۷۵ قانون کار	انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع است.
ماده ۳ و ۴ آیین نامه حمل بار	حداکثر وزن مجاز برای حمل بار متعارف با دست و بدون استفاده از ابزار مکانیکی برای کارگر زن حدود ۲۰ کیلوگرم و برای کارگر زن نوجوان حدود ۱۰ کیلوگرم است.
ماده ۷۷ قانون کار	در مواردی که نوع کار از سوی پزشک سازمان تأمین اجتماعی برای زن باردار کارگر سخت و دشوار یا خطرناک تشخیص داده شود، کارفرما را موظف کرده تا پایان دوره بارداری بدون کسر حق سعی، کار مناسبتر و سبک‌تری به او بدهد.
ماده ۷۸ قانون کار	به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک پس از هر سه ساعت، نیم‌ساعت فرصت شیر دادن بدهد.
مقاوله‌نامه شماره ۲۹، کار اجباری مصوب ۱۳۰۳	سازمان بین‌المللی کار، دولت‌ها و مقام‌های صلاحیت دار نباید اجازه دهند زنان به کار اجباری گمارده شوند تا حاصل کار اجباری آنان به نفع افراد، شرکت‌ها یا شخصیت‌های حقوقی تمام شود یا در اختیار آنان قرار گیرد.
مقاوله‌نامه شماره ۱۰۰، تساوی اجرت کارگران زن و مرد مصوب ۱۳۳۰	هریک از کشورهای عضو باید اجرای اصل تساوی اجرت کارگران زن و مرد را در قبال کار هم ارزش تشویق و اجرای آن را درباره عموم کارگزاران تأمین کنند.

مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ نفی تبعیض در امور مربوط به استخدام و اشتغال مصوب ۱۳۳۷	هرگونه قضاوت یا تقدم که بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی، سابقه ملیت و طبقه اجتماعی برقرار شود و در امور مربوط به استخدام و اشتغال، احتمال موفقیت و رعایت مساوات بین زن و مرد را به‌طور کلی از میان ببرد یا به آن لطمه وارد کند، ممنوع است.
---	---

این روش به‌منظور توصیف عینی، منظم و کمی محتوای ارتباطات، برای تفسیر و پی‌بردن به نگرش درونی متون به کار برده می‌شود و درصدد است با شناخت چرایی، اهداف و سبک‌های ارائه پیام، نظر یا عقیده‌ای خاص را که محور اصلی هر نوشته یا اثری است، با استفاده از مدل عملکردی-ارتباطی، توصیف و تبیین کند (قائدی و گلشتی، ۱۳۹۵، صص. ۵۸-۶۱)؛ بر این اساس، در روش‌شناسی مربوط به تحلیل محتوای کمی، خوانایی و قابل‌کمی بودن متن، امری اساسی است. تأکید بر خوانا بودن و کمی بودن متن به معنی روش تخمین احتمال موفقیت خواننده در خواندن و درک یک متن یا نوشته است که در تحلیل محتوا به‌ویژه در بررسی منابع مکتوب ارتباطی اعم از کتب، نشریات، سخنرانی‌ها، اخبار، اسناد و مدارک کاربرد بیشتری دارد.

مراجعه‌کنندگان زن به هیئت‌های حل اختلاف در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران شامل اداره جنوب غربی، شرق، شمال شرق، شمال غرب و میرزای شیرازی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ تشکیل پرونده داده‌اند. در این ادارات پرونده‌های مربوط به شکایات زنانی که از سوی کارفرمایان اخراج شده‌اند یا با اجحاف در حقوق و استرداد حق بیمه و... روبه‌رو بوده‌اند، بایگانی شده است.

تعداد بسیار زیادی از پرونده‌های زنان شاغل در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دست است که تعداد آن‌ها به ۶۳۵۰۲ پرونده تخمین زده شده است. با توجه به اینکه غالباً برای به دست آوردن حجم نمونه از دو روش فرمول کوکران و جدول مورگان استفاده می‌شود و نتایج در هر دو حالت بسیار به هم نزدیک است، در این تحقیق برای مشخص کردن حجم نمونه از روش کوکران استفاده شده است. با توجه به فرمول کوکران:

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

با توجه به این فرمول و جمعیت کل که ۶۳۵۸۸۰ پرونده است و با احتساب مقدار خطای مجاز ۰.۰۵، حجم نمونه معادل ۳۸۰.۲۸۵ یا همان ۳۸۰ پرونده خواهد بود.

برای بررسی اعتبار محتوایی اسناد و شکوائیه‌هایی زنان شاغل در ادارات کار، تعاون و امور اجتماعی تهران به شکل کمی، از دو ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص اعتبار محتوا (CVI) استفاده می‌شود. برای تعیین CVR از متخصصان درخواست می‌شود تا هرآیتم را براساس طیف سه قسمتی «ضروری است»، «مفید است ولی ضرورتی ندارد» و «ضرورتی ندارد» بررسی کنند؛ به همین دلیل، قوانین مرتبط با طرح حمایت از زنان براساس کیفیت محتوای آن در رابطه با حقوق زنان و همچنین در ارتباط با نوع شکوائیه‌های زنان بررسی شده است. سپس پاسخ‌ها مطابق فرمول زیر محاسبه می‌شود.

در این رابطه، n_E تعداد متخصصانی است که به گزینه ضروری پاسخ داده‌اند و N تعداد کل متخصصان است. اگر مقدار محاسبه‌شده از مقدار جدول بزرگ‌تر باشد، اعتبار محتوای آن آیتم پذیرفته می‌شود:

$$CVR = \frac{n_E - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$$

برای هرکدام از گزینه‌ها عددی به دست می‌آید که نشانگر میزان اعتبار آن گزینه از نظر متخصصان است. متخصصان، دراصل ۱۵ متخصص در حوزه‌ی حقوق هستند که خود در ادارات مربوط به کار، تعاون و امور اجتماعی تهران به فعالیت مشغول‌اند و درباره شکوائیه‌ها، نوع و اقدامات مرتبط با آن‌ها و کیفیت قوانین و میزان اثرپذیری شکوائیه‌ها آگاهی و تخصص لازم را دارند. ملاک ارزیابی در اینجا، وضعیت مواد قانونی، کیفیت آن‌ها،

نوع دادرسی‌ها، قابلیت و روایی شکوائیه‌ها و دادخواست‌ها و مواردی از این دست بوده است؛ برای نمونه، برای بحث از کیفیت قوانین از میان ۱۵ متخصص که در اینجا گزینه‌ها را بررسی کردند، ۱۳ تن جواب مثبت یا همان «ضروری است» را برای طرح سؤال کیفیت قوانین مطرح کردند؛ بنابراین در جدول به این صورت محاسبه می‌شود:

$$CVR = \frac{13 - \frac{15}{2}}{\frac{15}{2}} = 0.73$$

و با توجه به اینکه ۰/۷۳ از میزان تعیین شده برای ۱۵ متخصص یعنی ۰/۴۹ بیشتر است، می‌توان گفت که انتخاب این گزینه از اعتبار زیادی برخوردار است.

جدول ۲. میزان CVR مقوله‌ها

ردیف	گزینه‌ها	میزان CVR
۱	فقدان قرارداد	(۰/۸۶)
۲	عدم امنیت شغلی	(۰/۷۳)
۳	نقص قوانین درون سازمانی	(۰/۶۰)
۴	فقدان مهارت	(۰/۸۶)
۵	عدم اجرای تعهدات سازمانی	(۰/۶۰)
۶	عدم اجرای تعهدات قراردادی	(۰/۷۳)
۷	مسائل خانوادگی	(۰/۷۳)
۸	عدم ارتقای شغلی	(۰/۷۳)
۹	مسائل فردی	(۰/۸۶)

۴. یافته‌های تحقیق

سؤال اول: کیفیت اجرای قوانین حمایتی در حوزه اشتغال زنان و درخواست مطالبات حقوقی به چه صورت بوده است؟

براساس اسناد بررسی شده، قوانین حمایتی مربوط به اشتغال زنان در جهت کمک به ارتقای سطح اشتغال زنان و افزایش کیفیت اشتغال آنان وضع شده است، اما انعطاف لازم برای حل و فصل تمام مشکلات زنان در آن‌ها دیده نمی‌شود. ضعف‌ها و نارسایی کافی در کیفیت این قوانین را می‌توان براساس انطباق ماده با دادخواست شاکیان بررسی کرد. براساس جدول ذیل و طبق آرای متخصصان میزان انطباق مواد قانونی با دادخواست‌ها و شکواییه‌ها از طرفی و مشمولیت و تأثیرگذاری قوانین به عنوان ملاک‌های کیفیت قوانین بررسی شده است. براساس این ملاک‌ها، در بحث پرداخت حقوق و مزایا از ۲۹۶ دادخواست، ۲۲۴ دادخواست واقعاً با ماده قانونی که در هیئت برای شاکیان به کاربرده شده منطبق بوده است که معادل ۷۵/۶۷ درصد از آن‌هاست. درخصوص رعایت مقررات بهداشتی در محیط کار و عیدی و پاداش کیفیت قوانین همچنان در سطح متوسطی قرار دارد و به ترتیب ۶۲/۶۸ درصد و ۶۴/۸۴ درصد بوده است. در بحث از ذخیره مرخصی این آمار به ۶۲/۶۶ درصد کاهش یافته و در بحث از مرخصی زایمان به حدود ۵۶/۶۰ درصد رسیده است که در سطح پایین‌تری از کیفیت قرار دارد. درمورد انطباق دادخواست‌های مربوط به بیمه و مواد قانونی به کارگرفته، این آمار ۷۳/۷۹ درصد و درباره سنوات ۶۳/۳۶ درصد است. آمارها در سطح متوسطی هستند و درصدی بیشتر از ۵۰ درصد را در برمی‌گیرند، اما هنوز کیفیت چندانی را برای احقاق حقوق زنان در برنمی‌گیرند (جدول ۲).

سؤال دوم: آیا کیفیت اجرای قوانین حمایتی توانسته است، زنان شاغل را در دستیابی به حقوق خود یاری برساند؟

براساس جدول ۴، اجرای قوانین طبق احکام صادره، منوط به ارائه مدارک لازم و محکمه‌پسندی است که شاکی و خواهان باید ارائه دهند. در بیشتر موارد این مدارک از قبل توسط کارفرمایان مخدوش شده یا اصلاً ارائه نشده است تا خواهان به آن‌ها استناد کند. در این احکام اشاره‌ای به نوع تهیه مدارک، روش‌های تفحصی در کشف مدارک و تنبیهاتی مبنی بر دلایل عدم عقد قرارداد و صدور منابع و مدارک کاری نشده است. احکام مذکور تنها از سوی هیئت تشخیص صادر شده و ضمانت اجرایی آن چندان متذکر نشده است. بسیاری از

این احکام به دنبال درخواست تجدیدنظر کارفرمایان با توجه به ماده ۱۵۹ تغییر یافته و در نوع حکم تسهیل ایجاد شده است. با توجه به میزان شکوائیه‌ها و نوع مطالبات زنان شاغل می‌توان نتیجه گرفت که ۷۲/۱۰ درصد از احکام صادره به نفع خواهان بوده، اما هنوز ۱۹/۵۱ درصد از آن‌ها به نفع صاحبان کار صادر شده و از دسترسی زنان به حقوق خود ممانعت کرده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل کیفیت قوانین و مقررات حمایتی

ماده قانون	استناد ماده	تعداد خواهان	درصد	تعداد آراء به نفع خواهان	درصد	انطباق با دادخواست	درصد
۳۷	پرداخت حقوق و مزایا	۲۹۶ مورد	۷۷/۴۸	۲۲۳ مورد	۷۵/۳۳	۲۲۴ مورد	۷۵/۶۷
۶۶	ذخیره مرخصی	۷۵ مورد	۱۹/۶۳	۶۵ مورد	۷۳/۳۳	۴۷ مورد	۶۲/۶۶
۷۱	مرخصی استحقاقی	۱۰۶ مورد	۲۷/۷۴	۹۴ مورد	۶۹/۸۱	۶۰ مورد	۵۶/۶۰
۸۷	رعایت مقررات بهداشتی در محیط کار	۶۷ مورد	۱۷/۵۳	۵۹ مورد	۷۳/۱۳	۴۲ مورد	۶۲/۶۸
۹۵	عیدی و پاداش	۱۶۵ مورد	۴۳/۱۹	۱۵۱ مورد	۷۳/۳۳	۱۰۷ مورد	۶۴/۸۴
۱۴۸	واریز حق بیمه	۳۳۲ مورد	۸۶/۹۱	۳۳۱ مورد	۸۲/۸۳	۲۴۵ مورد	۷۳/۷۹
۱۶۵	سنوات خدمت	۳۰۸ مورد	۸۰/۶۲	۳۰۱ مورد	۸۱/۸۱	۱۹۶ مورد	۶۳/۳۶
جمع		۱۳۴۹ مورد	----	۱۲۷۴ مورد	۹۴/۴۰	۹۲۱ مورد	۶۸/۲۷

جدول ۴. نتایج تحلیل سطح کیفیت اجرای قوانین در اشتغال زنان

ماده قانون	استناد ماده	تعداد خواهان	درصد	رأی به نفع خواهان	درصد	رأی به نفع خوانده	درصد
۱۶	حکم اولیه	۳۸۰ مورد	۱۰۰	۳۳۰ مورد	۸۶/۸۴	۵۰ مورد	۱۳/۱۵
۱۵۹	تجدیدنظر در حکم	۲۶۸ مورد	۹۴/۷۶	۱۶۸ مورد	۶۲/۶۸	۱۰۰ مورد	۳۷/۳۱
۲ و ۳	احراز رابطه کارگری و کارفرمایی	۳۸۰ مورد	۱۰۰	۳۱۱ مورد	۸۱/۸۴	۶۹ مورد	۱۸/۱۵
جمع		۱۱۲۲ مورد	----	۸۰۹ مورد	۷۲/۱۰	۲۱۹ مورد	۱۹/۵۱

با توجه به این آراء، تعداد احکام قطعی که به نفع خواهان بوده، از مجموع ۳۸۰ حکم، ۲۶۸ حکم درخواست انجام گرفته است که از این تعداد ۶۲/۶۸ به نفع زنان شاغل بوده و ۱۰۰ حکم یعنی ۳۷/۳۱ مورد نیز به نفع خواننده و کارفرما بوده است. بخشی از این آمار بالا به مواد ۲ و ۳ یعنی قانون احراز رابطه کارگری و کارفرمایی برمی‌گردد که براساس آن از ۳۸۰ مورد، ۳۱۱ نفر توانسته‌اند مدارک لازم برای احراز رابطه کارگری و کارفرمایی را به هیئت تحویل دهند و اثبات کنند. از این تعداد، ۱۸/۱۵ درصد نتوانسته‌اند این رابطه را احراز کنند. درواقع، هیچ ضمانتی مبنی بر اینکه چگونه و چرا کارفرما مدارکی منوط به رابطه کارفرمایی و کارگری همانند قولنامه، دفتر ساعات ورود و خروج، بیمه‌نامه و... را ارائه نداده و در اختیار کارگر قرار نداده است، در دست نیست. ۶۹ نفر (۱۸/۱۵ درصد) از شاکیان به علت عدم آگاهی از قراردادهای کاری، دفاتر ورود و خروج و... نتوانستند به حقوق خود دست یابند. قوانین مذکور از نظر اجرایی نیز دارای کیفیت چندان درخور توجهی نیستند که همپوشانی کاملی بر مطالبات زنان شاغل داشته باشد. در ماده ۱۵۹ نیز که به درخواست تجدیدنظر نسبت به احکام صادره اولیه مربوط است، از ۲۶۸ نفر خواهان، ۱۶۸ مورد یعنی ۶۲/۶۸ درصد به نفع خواهان تجدیدنظر شد؛ درحالی که همچنان ۱۰۰ مورد یعنی ۳۷/۳۱ درصد، درنهایت در برابر رأی خواهان حق خود را از دست داده‌اند. بیشتر این افراد به علت عدم آشنایی با قوانین در بدو ورود به محیط کار، عدم ثبت قراردادهای کاری، عدم تهیه اسناد مربوط به اضافه کاری و... این حق را از دست داده‌اند که درنهایت به نفع خواننده، حقوق آن‌ها ضایع شده است.

سؤال سوم: آیا اجرای قوانین حمایتی، کیفیت لازم برای پوشش مسائل و مصائب زنان در حوزه اشتغال را دارد؟

بعد از صدور احکام قطعی و یا احکام بدوی، سیاست هیأت تشخیص تنها دریافت حقوقی بوده است که زنان شاغل مدعی سلب آن‌ها بوده‌اند. زنان در بسیاری از دادخواست‌های خود حتی نسبت به درخواست مطالباتشان آگاهی و توانایی کافی ندارند. قوانین درواقع

بیش از آنکه بتوانند به توانمند کردن زنان منجر شود، موجب شده تا شاکیان به بیمه‌های بیکاری قناعت کنند. با توجه به جدول ذیل می‌توان مشاهده کرد که در دادخواست‌های مشاهده شده‌ی تا چه اندازه شاکیان نسبت به قوانین آگاهی یافته و در دادخواست‌های خود از آن استفاده کرده‌اند.

جدول ۵. نتایج تحلیل مسائل و مصائب اشتغال زنان

متن دادخواست	تعداد خواهان	درصد	آگاهی از قوانین در آغاز دادخواست	درصد	درخواست تجدیدنظر	درصد	آگاهی از قوانین بعد از درخواست تجدیدنظر	درصد
برایم سابقه بیمه رد نشده است.	۳۳۲ مورد	۸۷/۳۶	۱۰۷ مورد	۳۲/۲۲	۳۲ مورد	۹/۶۲	۷ مورد	۲۱/۸۷
به من پاداش و عیدی نداده‌اند.	۱۶۵ مورد	۴۳/۴۲	۴۷ مورد	۲۸/۴۸	۶۳ مورد	۳۸/۸۱	۴ مورد	۱/۱۱
بعد از زایمان اخراج شدم.	۱۰۶ مورد	۲۸/۸۹	۶۲ مورد	۵۸/۴۹	۶۷ مورد	۶۳/۲۰	۱۵ مورد	۲۲/۳۸
کار اضافه کاری بدون حقوق از من می‌کشیدند.	۶۹ مورد	۱۸/۱۵	۱۹ مورد	۲۷/۵۳	۳۷ مورد	۵۳/۶۲	۲ مورد	۵/۴
برای هر روز مرخصی از من حقوق چند روز کم می‌شود.	۷۵ مورد	۱۹/۷۳	۶۶ مورد	۸۸	۸ مورد	۱۰/۶	۵ مورد	۶۲/۵
حقوق و مزایای من را نداده‌اند.	۲۹۶ مورد	۷۷/۸۹	۱۹۳ مورد	۶۵/۲۰	۹۸ مورد	۳۳/۱۰	۱۳ مورد	۱۳/۲۶
چند سال است کار کردم سنوات ندارم.	۳۰۸ مورد	۸۱/۰۵	۲۱۷ مورد	۷۰/۴۵	۱۰۹ مورد	۳۵/۳۸	۲۱ مورد	۱۹/۲۶
جمع	۱۳۵۱ مورد	----	۷۱۱ مورد	۵۲/۶۲	۴۱۴	۳۰/۶۴	۶۷	۱۶/۱۸

براساس جدول ۵، تعداد زنان بعد از آنکه احکام اولیه را دریافت کرده‌اند، در سطح پایین قرار دارند و تنها ۳۰/۶۴ درصد از آن‌ها به تجدیدنظر اقدام داده‌اند. از میان گزاره‌هایی که برای دادخواست‌ها و به دنبال آن متون تجدیدنظر به کار برده‌اند، جملات مذکور بیشترین فراوانی را داشته است که در تعداد کمی از آن‌ها استناد به مواد قانونی دیده می‌شود. درواقع، زنان قبل از مراجعه به هیئت‌های قضایی شناخت چندانی از قوانین نداشته‌اند؛ به‌طوری‌که در

قانون مرخصی زایمان از ۱۰۶ موردی که دادخواست نوشته‌اند، تنها ۶۲ مورد یعنی ۵۸/۴۹ درصد از آن‌ها درباره قوانین آشنا بوده‌اند و در متن دادخواست خود به آن استناد کرده‌اند. در تجدیدنظر هم تعداد این زنان به ۶۷ مورد رسیده است که از این میان ۱۵ نفر یعنی ۲۲/۳۸ درصد آنان به قوانین اشراف داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که تعامل با هیئت‌های تشخیص و درگیر شدن با دادنامه‌ها و جلسات حل اختلاف تأثیر چندان واضحی بر ارتقای توانمندی زنان در حوزه قوانین کار نداشته است و حتی در بسیاری از موارد موجب شده است که آنان کمتر به محتوا و ظرفیت‌های قوانین و مواد قانونی استناد بکنند.

سؤال چهارم: اجرای قوانین حمایتی تا چه اندازه مسائل مربوط به فساد را پوشش داده است؟

ازجمله آسیب‌هایی که در محیط‌های کاری دیده می‌شود، به سه دسته آسیب‌های مربوط به امور مالی، روابط اجتماعی و بهره‌کشی کاری تقسیم می‌شود. در فساد مربوط به امور مالی اعمالی همچون عدم پرداخت حقوق حقه‌ی فرد، عدم رعایت قوانین مربوط به پرداخت‌ها، عدم پرداخت بیمه و سنوات و...، در امور اجتماعی مسائلی چون بی‌احترامی و رفتارهای ناشایست اعم از آزار جنسی و پرخاشگری و در مسئله بهره‌کشی کاری می‌توان به مسائلی چون عدم لحاظ اضافه‌کاری، افزایش ساعات کار، عدم عقد قرارداد برای فرار از دیون و تعهدات و... اشاره کرد. در میان دادخواست‌های زنان تعداد بسیار زیادی از دادخواست‌ها حاوی اجحاف و ستم‌هایی هستند که ریشه در فساد شرکت‌ها و کارگاه‌هایی داشت که زنان در آن مشغول به فعالیت بودند.

با استناد به جدول ۶ می‌توان به‌درستی اذعان کرد که هیئت‌های تشخیص فساد را تنها در سطح امور مالی و تا اندازه‌ای بهره‌کشی کاری لحاظ کرده‌اند و چندان وقعی به فساد در سطح رفتاری ننهاده‌اند. درواقع، آن دسته از فسادهایی که به پرداخت کم حقوق و مطالبات مالی برمی‌گردد (۷۶/۴۱ درصد) و آن دسته از فساد مربوط به اضافه‌کار شبانه و عدم عقد قرارداد و افزایش ساعات کاری (به‌ترتیب ۸۶/۱۱، ۷۷/۲۱ و ۷۵/۸۶ درصد) ازجمله آمارهای بالاست

که از سوی هیئت تشخیص مدنظر قرار گرفته و احکام آن‌ها صادر شده است، اما درمورد فساد در سطح رفتاری و اجتماعی همانند رفتار ناشایست و آزارهای جنسی و همچنین پرخاش و خشونت تنها ۲۷/۷ و ۱۶ درصد مدنظر هیئت بوده و درعمل با نوعی انکار از سوی آن نیز همراه بوده است. در احکام صادرشده از سوی هیئت در جواب دادخواست‌های مذکور، گاهی اصلاً اشاره‌ای به دادخواست خواهان نشده و حکم به امری دیگر همانند پرداخت حقوق و معوقات تغییر مسیر داده یا گاهی نیز با این گزاره که اسناد و مدارک موردقبول نبوده، از احتمال این نوع از فساد چشم‌پوشی شده است. درنهایت، فساد همچنان به شکلی عرفی و رایج به فساد مالی و کاری کاهش یافته است.

جدول ۶. نتایج تحلیل قوانین جامع ضدفساد

نوع فساد	تعداد خواهان	درصد	لحاظ کردن فساد از سوی هیأت	درصد	بی‌توجهی نسبت به مسئله	درصد
کسری حقوق	۳۱۸ مورد	۴۳/۴۲	۲۴۳ مورد	۷۶/۴۱	۷۵ مورد	۲۳/۵۸
افزایش ساعات کاری	۸۷ مورد	۲۲/۸۹	۶۶ مورد	۷۵/۸۶	۲۱ مورد	۲۴/۱۳
آزار جنسی	۱۸ مورد	۴/۷۳	۵ مورد	۲۷/۷	۱۳ مورد	۷۲/۲۲
خشونت و پرخاش	۲۵ مورد	۶/۵۷	۴ مورد	۱۶	۲۱ مورد	۸۴
اخراج از کار	۱۳۲ مورد	۳۴/۷۳	۸۱ مورد	۶۱/۳۶	۵۱ مورد	۳۸/۶۳
اضافه‌کار شبانه	۳۶ مورد	۹/۴۷	۳۱ مورد	۸۶/۱۱	۵ مورد	۱۳/۸
عدم عقد قرارداد	۷۹ مورد	۲۰/۷۸	۶۱ مورد	۷۷/۲۱	۱۸ مورد	۲۲/۷۸
جمع	۵۶۳ مورد		۴۱۰ مورد	۷۲/۸۲	۱۵۳ مورد	۲۷/۱۷

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

حوزه اشتغال زنان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های اشتغال است که با موانع و آسیب‌های متعددی روبه‌رو بوده است؛ همان‌گونه که علوی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) از هشت عامل

فرهنگی، اجتماعی، سیاست‌گذاری، اقتصادی، فنی، روان‌شناختی و آموزشی، عامل سیاست‌گذاری و فرهنگی را مهم‌ترین چالش‌ها در اشتغال زنان معرفی کردند. رفعت‌جاء و خیرخواه (۱۳۹۱) اهمیت چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی اشتغال زنان را دریافتند. جزنی (۱۳۸۳) به چالش‌های مالی، حقوقی و اجتماعی زنان شاغل در سطوح دولتی دست یافته است. در همانندجویی یافته‌های تحقیق حاضر که بر کیفیت اجرای قوانین حمایتی زنان شاغل تأکید دارد، در پیشینه مطالعه‌شده، پژوهشی یافت نشد.

پس از آنکه مسئله اشتغال زنان در معنای نوین آن به‌عنوان یک پدیده مدرن به بخشی از حیات اجتماعی انسان معاصر تبدیل شد، قوانین اشتغال زنان و حتی قوانین عمومی کار همواره دستخوش تغییر بوده است و در این میان قوانین حمایتی از جمله قوانینی هستند که برای تسهیل در کار زنان و دستیابی آنان به حقوق خویش وضع و تعدیل و تکمیل شده است. همین تغییرات مداوم مبین این ادعاست که کیفیت قوانین حمایتی با مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده است و باید نکات ضعف آن را بازبینی کرد. در ایران و پس از تغییرات بنیادین در قوانین مربوط به اشتغال هنوز هم این قوانین به‌رغم مشمولیت زیاد و جامع بودن آن با مشکلاتی روبه‌رو بوده است؛ البته کیفیت این قوانین در بعضی از موارد در سطح درخور توجهی بوده است؛ چنانکه درباره پرداخت مقولات از میان ۲۹۶ دادخواست، ۲۲۳ از دادنامه‌ها به نفع مطالبات زنان (خواهان) بوده است که ۲۲۴ مورد از دادنامه‌ها با نوع مطالبه خواهان منطبق بوده است، اما آنجا که به مطالبات مربوط به آزار جنسی آنان مربوط می‌شود، این کیفیت در سطح پایین قرار دارد. برای زنان مشکلات زیادی در محیط کار وجود دارد که گاهی دستگاه قضایی بدون تداخل به نوعی دیگر حکم صادر کرده است. در بخش آزارهای جنسی، در بسیاری از موارد حتی در دادنامه به آن اشاره هم نشده است. در میان ۱۸ مورد زنی که این نوع دادخواست را ارائه کرده‌اند، ۱۰ مورد خواهان ادامه کار بوده‌اند و تنها درخواست کرده‌اند که شرایط حل شود و ۸ مورد هم خود خواهان انفصال از کار بوده‌اند که درنهایت، ۲ مورد از آن‌ها با حکم عدم انفصال از کار به سرکار برگشته‌اند. در بسیاری از

موارد نیز قوانین کاری در جهت بازگرداندن زن شاغل به محیط کار چندان موفق نبوده‌اند و بیشتر در حوزه پرداخت خسارات عمل کرده‌اند. درمورد ذخیره مرخصی (ماده ۶۶) از میان ۷۵ مورد دادخواست، ۶۵ مورد به نفع خواهان دادنامه صادر شده است، اما تنها ۱۲ مورد به محل کار خود بازگشته‌اند. درباره عدم پرداخت مطالبات نیز از میان ۳۱۸ مورد، ۲۴۵ نفر خواهان بازگشت به سرکار بوده‌اند که درنهایت تنها ۲۸ نفر به محل کار برگشته‌اند که آماري نزدیک به ۸/۸۰ درصد است.

به‌طورکلی می‌توان اذعان کرد که قوانین از کیفیت درخور توجهی برخوردار هستند و در بسیاری از مواقع اشراف خوب و مناسبی برای رخدادها و انتظارات محیط کار زنان را دارند، اما این قوانین و احکام صادره توانایی اعمال نفوذ جامع و مانع بر کارفرمایان را ندارند. گاهی کارفرمایان قوانین و عقدنامه‌های درون‌سازمانی را نوعی قرارداد دوسویه‌ی برد-برد در نظر گرفته‌اند و از سفته‌ها و چک‌های ضمانتی علیه احکام صادره و ادعای زنان استفاده کرده‌اند. در بیشتر موارد زنان به بیمه بیکاری اکتفا کرده و برای پیدا کردن کاری دیگر خود را آماده می‌کنند. بدین شکل هیچ ضمانت اجرایی قابل استنادی که بتواند مستمسک زنان برای تداوم کارشان باشد، در کار نیست. احکام بیش از آنکه ضمانت اجرایی و اخلاقی داشته باشند، نوعی تسویه حساب هستند تا کارفرمایان و کارگران را در قالبی مصلحتی با هم به میز مذاکره آورد و بعد از اخراج حقوق زنان را تفویض کند.

در ادامه با توجه به پاسخ سؤالات اصلی تحقیق می‌توان پیشنهادهایی را ارائه داد:

پیشنهادهای براساس پاسخ به سؤال اول (کیفیت اجرای قوانین حمایتی در حوزه اشتغال زنان و درخواست مطالبات حقوقی به چه صورت بوده است؟): میشل فوکو، ژیل دلو، آنتونی گیدنز و جودی باتلر براساس آمارهای کم زنان در محیط‌های کاری و اشتغال، در میزان آموزش و مشارکت آنان در جامعه و حوزه‌های عمومی معتقدند که جایگاه زن چه در موقعیت جنس زن و مفهوم سکسوالیته و چه به عنوان یک کارگر زن و فرد شاغل، جایگاهی

مسئله‌دار است. علاوه بر این، زنان در موقعیت‌ها و مناسبات مدیریتی و قانونی همواره با مشکلاتی روبه‌رو هستند. اینگمان و اویانگ (۲۰۰۶) معتقدند، این مشکلات به‌ویژه بعد از ازدواج زنان و تغییر در شرایط زندگی آنان بیشتر و عمیق‌تر می‌شود. براساس یافته‌های دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۰۹)، سالانه آمارهای بسیار زیادی از خشونت‌های جنسی و قانونی علیه زنان در محیط کار و ناتوانی قوانین اجرایی در مقابله با این خشونت‌ها منتشر می‌شود که همه مبین ضعف‌ها و آسیب‌های قوانین اجرایی در حمایت از زنان شاغل است. پس‌اساختارگرایی چون واترز (۱۹۹۴) با توجه به رابطه تلفیقی جایگاه دوگانه عاملین (زنان و کارفرمایان) و ساختارهای (اقتصادی، تاریخی، حقوقی، سیاسی و...) مفهوم سکسوالیته و زنانگی زنان را عاملی مهم در سرکوب زنان و جایگاه حاشیه‌ای آن‌ها به حساب آورده‌اند. پس‌اساختارگرایان رابطه تلفیقی سطوح کلان و خرد و میانه را در نظر گرفته‌اند و در کنار تصور مفهوم کلان، به مفاهیم خرد و میان دامن‌هایی همچون عاملین فردی و سازمانی هم توجه کرده‌اند. آلبانسی و اولیوتی (۲۰۱۶) چالش‌های زنان در درمان و بیمه‌های درمانی در محیط کار را دریافته‌اند.

براساس دیدگاه‌های مطرح‌شده نیاز است در مطلوبیت وضعیت اشتغال زنان به حل چالش‌های اشتغال آنان در همه سطوح و در رابطه با هم توجه کرد. تحقیق حاضر با نگاهی آسیب‌شناسانه به سطح اجرای قوانین حمایتی اشتغال زنان براساس شکوائیه‌ها و دادخواست‌های موجود در بایگانی ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهر تهران، به آسیب‌شناسی اشتغال زنان مبادرت کرده است. قوانین حمایتی در حمایت از زنان شاغل، درواقع آن دسته از قوانینی است که شرایط کار زنان را تسهیل کرده و حمایت‌های قانونی را برای زنان پیش کشیده است. این قوانین از سوی دستگاه‌های نظارتی و اجرایی باید اعمال شود تا اشتغال زنان با مشکل روبه‌رو نباشد.

برای اینکه کیفیت و اجرای قوانین و مقررات حمایتی در سطح بالاتری باشد، می‌توان پیشنهادهایی در سطح حقوقی مبنی بر «تدوین قانون جامع کار زنان به عنوان یک سرفصل

قانونی» و «تأکید بر تداخل بیشتر دفتر معاونت امور زنان و خانواده» ارائه داد تا بدین شکل قوانین حمایتی از حقوق زنان، کیفیت بهتر و بالاتری داشته باشد. تدوین این قانون و مداخله نهادهایی چون دفتر معاونت امور زنان می‌تواند در ضمانت اجرایی و کیفیت قوانین تأثیر درخور توجه‌تری داشته باشد.

پیشنهادها براساس پاسخ به سؤال دوم (آیا کیفیت اجرای قوانین حمایتی توانسته است، زنان شاغل را در دستیابی به حقوق خود یاری برساند؟): هرچه سطح کیفیت قوانین و کیفیت اجرای آن‌ها پایین‌تر باشد، به همان اندازه نیز مسئله اشتغال زنان با معضلات بیشتری همراه خواهد بود؛ بنابراین برای این امر مهم باید مواردی از جمله «پرداخت مطالبات زنان»، «صدور بیمه‌نامه‌های شغلی»، «تدوین قراردادهای رسمی با نظارت سازمان‌های مرتبط» و «تعیین حقوق و دستمزد زنان براساس الگوهای دولتی و رسمی» را در نظر داشت تا زنان اشتغال را به‌عنوان فرصت در نظر گرفته و اجرای قوانین کاری و حمایتی را همچون یک ضمانت یا پشتیبان رسمی در نظر بگیرند.

پیشنهادها براساس پاسخ به سؤال سوم (آیا اجرای قوانین حمایتی، کیفیت لازم برای پوشش مسائل و مصائب زنان در حوزه اشتغال را دارند؟): اصلی‌ترین دلیل تدوین قوانین و ضمانت اجرایی آن ایجاد شرایط مناسب برای کاهش تهدیدها و افزایش توانمندی‌هاست. زنان باید در ذیل پوشش قوانین حمایتی توانمندتر شوند تا بتوانند توانایی‌های خود را در عرصه اشتغال بروز بدهند. لانگه (۱۳۷۶) با توجه به اهمیت جایگاه زنان در نظریه‌های نوین اقتصادی و توسعه، پنج مرحله برای توانمندسازی زنان پیشنهاد می‌کند که عبارت‌اند از: مرحله رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله دسترسی (دسترسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله آگاهی (آگاهی از وضعیت خود)، مرحله مشارکت (مشارکت اقتصادی، اجتماعی) و مرحله کنترل (برابری جنسیتی در قدرت). حال اگر برنامه‌ها و پروژه‌ها فقط به یک یا دو معیار توجه کنند، کار دچار اشکال و ضعف شده و از نظر اثرگذاری محدودیت‌هایی برای ارتقای وضعیت زنان ایجاد می‌شود. بیشتر آسیب‌هایی که

لانگه و طرفداران وی درباره اشتغال زنان به آن معترف‌اند، تبعیض جنسیتی کار، عدم دسترسی به منابع، فقدان اشراف بر خود و عدم توانایی تصمیم‌گیری و فقدان قدرت زنان است که مانع از احساس برابری و تدوین قوانین و هنجارهای برابری خواهانه برای آن‌ها شده است. برای این کار می‌توان با «تأکید بر ارتقای سطح مهارت و توانایی زنان»، «اذعان به استعداد زنان ایرانی در تولید و اشتغال»، «ارتقای تمایلات و علاقه‌مندی زنان به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «فراهم آمدن شرایط مناسب فردی برای زنان در اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌ها»، «امکان دستیابی به مسئولیت‌های کلیدی در سازمان‌ها و ادارات» و «ارتقای روحیه کارآفرینی: سطح توانمندی زنان را دوجندان کرد.

پیشنهادها براساس پاسخ به سؤال چهارم (اجرای قوانین حمایتی تا چه اندازه مسائل مربوط به فساد را پوشش داده‌اند؟): با توجه به اینکه بعضی از شکایات زنان به آزارهای جنسی و بی‌احترامی به آنان در محل کار از سوی کارفرمایان و مدیران مربوط است، پیشنهاد می‌شود که تأکید بر اجرای «قوانین علیه تهدیدات جنسی و اخلاقی، تأکید بر اجرای «زمان‌بندی درست و قانونی کار و جلوگیری از اضافه‌کاری‌های غیرقانونی» و تأکید بر اجرای «اشتغال در محل، همانند صنایع خانگی یا صنایع محله» در دستور کار قرار بگیرد تا زنان کمتر از سوی کارفرمایان و مدیران مورد تعرض و تهدید قرار بگیرند. چنین پیشنهادهایی برای کاستن این تهدیدها و افزایش امید به داشتن محیطی امن برای زنان است که باید دستگاه‌های اجرایی و قوانین حمایتی در این زمینه مداخله بهتری داشته باشند.

کتابنامه

۱. جزنی، ن. (۱۳۸۳). بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی در سطح ملی. تهران: نشرسوره.
۲. رفعت‌جاه، م.، و خیرخواه، ف. (۱۳۹۱). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. نشریه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، (۱)، ۱۵۶-۱۳۰.

۳. علوی زاده، ا.، شمس الدینی، ع.، و حسینی، ف. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل عوامل بازدارنده اشتغال زنان روستایی در شهرستان کاشمر. *ویژنه نامه زن و جامعه*، (۴)، ۲۱۸-۱۹۵.
۴. فائدی، م.، و گلشتی، ع. (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی گرایی تا کیفی گرایی. *نشریه روش ها و مدل های روان شناختی*، (۲۳)، ۵۲-۸۲.
۵. لانگه، س. (۱۳۷۶). *معیارهایی برای تواناسازی زنان (برنامه ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، شناخت احتیاجات علمی و استراتژیک جنسیت)*. تهران: دنیای توسعه.
۶. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی. (۱۳۹۳). *قانون کار جمهوری اسلامی ایران*. براساس مصوبات سال ۱۳۶۹.

7. Albanesi, S., & Olivetti, C. (2016). Gender roles and medical progress. *Journal of Political Economy*, 124(3), 650-695.
8. Bradley, H. (1989), *Men's work, women's work: A sociological history of the sexual division of labour in employment*. Cambridge: Polity Press.
9. Engemann, K. M., & Owyang, M. T. (2006). Social changes lead married women into labor force. *The Regional Economist*, (10-11), 175-210.
10. Human Rights Watch. (2009). From the original on January 18. Retrieved July 23, 2009 from <https://www.hrw.org/>
11. Lundborg, P., Plug, E., & Rasmussen, A. W. (2017). Can women have children and a career? IV Evidence from IVF Treatments. *American Economic Review*, 107(6), 1611-1637.
12. Waters, M. (1994). *Modern sociological theory*. New York: Routledge.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

ضرورت آموزش جنسی جامع براساس مطالعه‌ای داده‌بنیاد در میان دختران نوجوان شهر اصفهان

بهجت حاجیان (دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

hajian_68@yahoo.com

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

علی ربانی خوراسگانی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

عفت السادات مرقاتی‌خویی (استاد و مدیر گروه سلامت خانواده، پژوهشکده علوم اعصاب، مرکز تحقیقات ضایعات

مغزی و نخاعی (بصیر)، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران)

effat_mer@yahoo.com

چکیده

تربیت و آموزش جنسی برای ارتقای دانش و تغییر نگرش افراد یک جامعه به‌ویژه نوجوانان و جوانان همواره تأیید شده و بر آن تأکید شده است. توانایی افراد در دستیابی به سلامت جنسی و مدیریت آن به عواملی همچون اطلاعات علمی و جامع در دسترس در مورد بدن و نحوه مدیریت صحیح آن، بلوغ، هویت جنسی و گرایش جنسی خود، اختلالات و انحرافات جنسی و همچنین به زندگی در بستری بستگی دارد که بر آموزش و سلامت جنسی تأکید می‌کند و آن را رواج می‌دهد. در این مقاله، یافته‌های حاصل از مطالعه روایت دختران از نیاز به آموزش جنسی جامع برای اصلاح فهم جنسی آن‌ها و کاهش پیامدهای منفی منتج از کج‌فهمی‌های جنسی گزارش می‌شود. این پژوهش با روش نظریه زمینه‌ای و در رویکرد برساخت‌گرایانه اجرا شده است. مشارکت‌کنندگان در

پژوهش، ۳۰ دختر نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله شهر اصفهان بودند. مشارکت‌کننده‌ها با روش نمونه‌گیری هدفمند متوالی با رعایت حداکثر تنوع شامل نمونه‌گیری گلوله‌برفی و نظری به پژوهش پیوستند و فرایند فهم جنسی در تجربه زیسته آن‌ها با تکنیک مصاحبه‌های انباشتی و روایت‌گونه مطالعه شد. براساس یافته‌های پژوهش، روایت دختران را می‌توان در سه مقوله اصلی محوریت آموزش جنسی جامع، برساخت پازل فهم جنسی و پیامدهای فهم ناپهنگام و ناقص خلاصه کرد. نیاز به آموزش جنسی مفهوم مسلم فرض‌شده‌ای در بین نوجوانان است که نیازمند توجه ویژه در راستای بهبود دانش، مهارت و نگرش آن‌ها در سن مناسب و کاهش پیامدهای منفی ناشی از نقصان فهم است.

کلیدواژه‌ها: برساخت فهم جنسی، جهان اروتیک، نقصان فهم جنسی، سکسوالیته، آموزش جنسی.

۱. مقدمه

فهم سکسوالیته از نظر اجتماعی برساخت می‌شود. فهم و تجربه افراد و همچنین روش‌هایی که آن‌ها را تفسیر و درک می‌کنند مبتنی بر سناریوهای اجتماعی و فرهنگی است. هر جامعه‌ای سناریوهای فرهنگی خاص خودش را دارد که صورت‌های الگویافته‌ای از زبان و کنش را در جهت معرفی و پافشاری بر سکسوالیته^۱ هنجاری در دسترس قرار می‌دهد (پلامر، ۲۰۱۶، ص. ۶۰۹). کنش‌های متقابل اجتماعی نیز نقش مهمی در فرایندهای تعریف و معناداری دارند. افراد در بستر کنش‌های متقابل، معانی جنسی را تعریف می‌کنند، به مذاکره می‌گذارند و بهنجار می‌کنند. تفاسیر ذهنی و فانتزی‌های هر فرد نیز به‌عنوان الگوهای درون‌روانی فردی در معناداری تجربیات و فهم جنسی نقش فعالی دارند.

۱ - سکسوالیته در فارسی به میل جنسی، احساس جنسی، رابطه جنسی، جنسیت، رفتارهای جنسی، غریزه جنسی (فوکو، ۱۳۸۴، ص. ۵)، مسائل جنسی و امور جنسی، جنسی‌مندی و جنسینگی (سامانه واژه‌یار فرهنگستان زبان فارسی) ترجمه شده است. معادل‌های فارسی این مفهوم، گستردگی معنای آن را در بر نمی‌گیرند و موجب تقلیل و مخدوش ساختن معنای آن شده‌اند. این آشفتگی‌ها موجب شده است که در متن حاضر نیز کلمه اصلی سکسوالیته را بدون ترجمه استفاده کنیم تا برای مخاطبان نیز مأنوس باشد و موجب تقلیل‌گرایی و افزایش آشفتگی‌ها نشود.

دختران در دوران کودکی و ابتدای نوجوانی با فضای اروتیک و جوانب مختلف سکسوالیته آشنا می‌شوند. این آشنایی می‌تواند از طریق دریافت تصاویر یا متون اروتیک از مسیر رسانه‌ها و فضای مجازی یا کسب اطلاعات از سوی دیگران به‌ویژه گروه همسالان، دوستان و خانواده باشد.^۱ در پی مجازی شدن کلاس‌های درس در دوران همه‌گیری ویروس کرونا، کودکان و نوجوانان با در اختیار داشتن تلفن همراه، دسترسی به اینترنت و عضویت در انواع شبکه‌های اجتماعی با متون مختلفی مواجه می‌شوند. آن‌ها از این مسیر اطلاعات گوناگونی را کسب می‌کنند، آن را با سایر دوستانشان - که آن‌ها نیز از این امکانات برخوردار هستند - به اشتراک می‌گذارند و به دنبال فهم بیشتر و رفع ابهام به روش‌های گوناگون هستند.

در بسیاری از موارد در اولین مواجهه، فرد درحالی با تصاویر یا متون اروتیکی روبه‌رو می‌شود که هیچ دانش اولیه‌ای درمورد آن ندارد و به‌نوعی اولین فهم جنسی خود را از این مسیر و به‌صورت ناقص دریافت می‌کند. همچنین گاه آن‌ها نابالغ هستند یا برای چنین تصاویری آمادگی ندارند. چه‌بسا گاه فیلم‌ها و عکس‌های پورنوگرافی به منبع مهمی برای دریافت بخش بزرگی از شناخت جنسی آنان در حوزه روابط جنسی باشد (لیوینگستون^۲، ۲۰۱۲، ص. ۲) که این امر می‌تواند تعریف آنان از روابط جنسی، نگرش، فانتزی‌ها و انتظارات جنسیشان را شکل دهد.

به نظر می‌رسد که فقدان رسمیت تربیت و آموزش جنسی در جامعه موجب افزایش تلاش خودانگیخته نوجوانان در فهم جنسی در زمینه‌های مختلف می‌شود؛ به عبارت دیگر، نوجوانان نقش مهمی در برساخت فهم جنسی خود دارند. نوجوانانی که فهم کافی دارند، بهتر از سایر همسالان خود می‌توانند روابط خود را مدیریت کنند، شرایط احتمالی آزار

۱. موسیقی، فیلم، کتاب داستانی یا علمی، رساله احکام، جوک، شعر و ادبیات، صحبت‌های دوستان، خانواده و اقوام، معلمان و سخنرانان، محتوای شبکه‌های اجتماعی الکترونیکی و... ازجمله منابع فهم جنسی کودکان و نوجوانان هستند.

2. Livingstone

جنسی را تشخیص دهند و از بیماری و آسیب در امان بمانند (آشر^۱ و همکاران، ۲۰۱۷). درمقابل، فقدان اطلاعات کافی و صحیح درمورد موضوعات بهداشت باروری و جنسی موجب می‌شود که نوجوانان با احتمال بیشتری وارد روابط جنسی قبل از ازدواج شوند (میرزایی نجم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳). از آنجاکه فهم جنسی طی فرایندی از کودکی تا بزرگسالی ادامه دارد، دریافت اطلاعات ناقص، متناقض و غلط و فقدان بازاندیشی در آن، ازدواج و روابط زناشویی را نیز دچار مشکل می‌کند. همچنین خواسته‌های نامعقول و برآورده نشدن انتظارات در روابط جنسی به افزایش ناسازگاری و سردی در روابط زوجین، افزایش روابط فرازناشویی و حتی طلاق عاطفی و قانونی منجر می‌شود (بشارت و همکاران، ۱۳۹۶؛ رادمهر و کاکوجویباری، ۱۳۹۹).

سکسوالیته در جهانی برساخته شده است که به شدت جنسیتی است (ویکس^۲، ۱۳۹۲، ص. ۳۱). بسیاری از آموزش‌های جنسی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی هستند و برخی باورهای فرهنگی مربوط به اجتماعی شدن جنسی شامل انتظارات نقشی جنسیتی و هنجارهایی هستند که خاموشی دختران، شرم، احساس گناه و کج‌فهمی آنان درباره سکسوالیته را ترویج می‌کنند؛ به همین دلیل است که ارتقای سلامت جنسی و باروری نوجوانان، ازجمله تدارک آموزش جنسی در مدارس، به‌عنوان یک راهبرد کلیدی برای دستیابی به اهداف توسعه هزارساله، به‌ویژه دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش میزان مرگ‌ومیر مادران و دستیابی به دسترسی جهانی به سلامت باروری و مبارزه با HIV/ایدز مطرح می‌شود (یونسکو^۳، ۲۰۰۹، صص. ۲-۵).

هدف پژوهش پیش رو، مطالعه فهم جنسی برساخت‌شده توسط دختران نوجوان شهر اصفهان و شناخت چالش‌ها و نیازهای ابرازشده از سوی آنان در این فرایند است. این پژوهش همچنین به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات پیش رو است: نوجوان در حال حاضر تا

1. Ussher

2. Weeks

3. UNESCO

چه میزان دانش جنسی را کسب می‌کند و دغدغه‌های کنونی او چیست؟ او براساس تجربه زیسته خود چه نوع آموزش جنسی را لازم می‌داند و آموزش کامل و جامع را چگونه تعریف می‌کند؟ نوجوان در این فرایند، براساس سن مواجهه با اطلاعات جنسی و میزان اطلاعات دریافتی، با چه چالش‌هایی مواجه شده است؟

براساس هدف و سؤالات تعریف شده در پژوهش، به‌کارگیری روشی که با عمق بیشتری بتواند این فرایند را بشناسد دارای اولویت است. بهترین پارادایم فکری در این زمینه، پارادایم تفسیری-برساختی است تا با مراجعه به کنشگران فردی، معانی ذهنی، تفاسیر و تجربه زیسته آنان را به‌طور عمیق بشناسد. یکی از بهترین روش‌های استفاده‌شده در این پارادایم، روش نظریه زمینه‌ای است؛ به‌ویژه رویکرد برساخت‌گرایانه این روش که کتی چارمز^۱ (۲۰۱۴) معرفی کرده است، می‌تواند مناسب‌ترین رویکرد برای شناخت فهم جنسی برساخت شده باشد.

۲. تعریف مفاهیم

آموزش جنسی: آموزش جنسی فرایندی است که به رشد جنسی سالم، بهداشت زناشویی، روابط بین‌فردی، عاطفه، نزدیکی، تصور بدنی و نقش‌های جنسیتی کمک می‌کند. آموزش جنسی به همه ابعاد جنسیت مانند ابعاد زیستی، فرهنگی-اجتماعی، روان‌شناختی و مذهبی توجه می‌کند و به حوزه‌های شناختی (اطلاعات و دانش)، عاطفی (احساسات، ارزش‌ها و نگرش‌ها) و رفتاری (مهارت‌های ارتباطی و تصمیم‌گیری) مربوط می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۷۵).

برساخت فهم جنسی: دانش و فهم به‌عنوان یک برساخته است و ماهیت آن را می‌توان به‌عنوان یک رابطه تعریف کرد. براساس این رابطه، محتوا از طریق کنش متقابل در بستر تولید می‌شود و خود بستر توسط مشارکت‌کنندگان و در هنگام کنش متقابل تعریف می‌شود.

1. Charmaz

هنگامی که اعضا با یکدیگر کنش متقابل دارند، زمینه‌های این تعامل را می‌سازند که به نوبه خود، آنچه را افراد انجام می‌دهند و می‌گویند را حمایت کرده و محدود می‌کند (هراس^۱، ۱۹۹۴، صص. ۲۷۷-۲۷۸).

فهم جنسی دربرگیرنده آگاهی و دانش فرد در زمینه اندام‌های جنسی بدن و کارکرد آن‌ها، روابط جنسی، بهداشت جنسی، تفاوت‌های جنسی مبتنی بر جنسیت، هویت جنسی، تمایلات جنسی گوناگون، اختلالات جنسی، انحرافات جنسی، شناخت خود جنسی‌اش و هرآنچه است که به حوزه سکسوالیته مربوط است. برساخت فهم جنسی بیانگر کنش‌های افراد برای کسب آگاهی و فهم جنسی به صورت فردی و جمعی با اشتراک تجربیات در بستر کنش متقابل است. این برساخت دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است و افراد تفسیرهایشان را از کنش‌ها، زبان و فهم‌های مشترک می‌سازند.

سکسوالیته: براساس تعریف گرینبرگ^۲ (۲۰۱۷، ص. ۴)، سکسوالیته انسان بخشی از شخصیت کلی فرد است. این سکسوالیته شامل دانش، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای جنسی افراد است که دربرگیرنده ابعاد بیولوژیک، روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی است. این واژه تنها به رفتار جنسی محدود نیست، بلکه شامل احساس ما به خود، نقش‌هایی که در جامعه ایفا می‌کنیم و همچنین تولید نسل است. ویکس (۱۳۹۲، صص. ۱۱-۱۲) نیز معتقد است، تعریف از سکسوالیته یک برساخته تاریخی است که امکان‌های زیست‌شناختی و ذهنی و اشکال فرهنگی متفاوتی -هویت جنسیتی، تفاوت‌های تنانه، ظرفیت‌های تولیدمثلی، نیازها، تمایلات، خیال‌ها، کنش‌های اروتیک، نهادها و ارزش‌ها- را در خود جا داده است. سرچشمه همه مؤلفه‌های برسازنده سکسوالیته یا در بدن است یا در ذهن و ظرفیت‌های بدن و روان فقط در روابط اجتماعی معنا می‌یابند.

1. Heras

2. Greenberg

۳. مبانی نظری تحقیق

۱.۳. پیشینه تحقیق

دانش و آگاهی جنسی نوجوانان و جوانان در ایران غالباً ضعیف و نادرست و همراه با کج‌فهمی است و آموزش، این اطلاعات را اصلاح کرده است (الفتی و علیقلی، ۱۳۷۷ و پورمرزی و همکاران، ۱۳۹۱؛ زارع و همکاران، ۱۳۸۴) عملکرد خانواده و مربیان آموزشی نیز ضعف دارد (ابوالقاسمی و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین رفتار جنسی ضعیف در میان نوجوانان با کمبود دانش درمورد سکسوالیته دارای رابطه مثبت است و نیاز به آموزش جامع جنسی، به‌ویژه تأکید بر تنظیم خانواده، بیماری‌های مقاربتی و HIV /AIDS برای همه مقاطع تحصیلی وجود دارد (رحما^۱، ۲۰۱۹؛ خانسوان^۲ و همکاران، ۲۰۲۰).

بسیاری از دختران از صحبت یا طرح سؤال درباره موضوعات جنسی خودداری می‌کنند؛ زیرا آن‌ها می‌ترسند قضاوت شوند یا والدین آن‌ها تصور کنند که درگیر فعالیت جنسی شده‌اند (سویلا^۳ و همکاران، ۲۰۱۶). همچنین بسیاری از والدین بیان می‌کنند که خود نیازمند آموزش جنسی هستند تا بتوانند متناسب با شرایط سنی و جنسی فرزندانشان به آن‌ها آموزش دهند (نوری سیستانی و همکاران، ۱۳۸۷؛ مرقاتی خویی و همکاران، ۱۳۹۲). با توجه به اطلاعات ناکافی والدین به‌ویژه مادران درباره پاسخگویی به سؤالات جنسی نوجوانان، ارائه راهکارها و آموزش‌هایی برای افزایش سطح آگاهی مادران و تغییر نگرش آن‌ها، کاهش اضطراب دختران، تقویت رفتار و شناخت‌های جنسی ایمن‌تر در آن‌ها ضروری است (گلی و محمدی احمدآبادی، ۱۳۹۸؛ طاووسی و همکاران، ۱۳۹۹؛ ویدمن^۴ و همکاران، ۲۰۱۹).

براساس یافته‌های پژوهش‌های پیشین، مهم‌ترین دلایل ضرورت آموزش سلامت جنسی به دختران نوجوان، فقدان دانش و نگرش صحیح جنسی، بدآموزی و وجود منابع نادرست

1. Rahma

2. Khonesavanh

3. Sevilla

4. Widman

آگاهی جنسی، تحولات فرهنگی-اجتماعی، افزایش معضلات سلامت جنسی در نوجوانان و دیدگاه اثباتی مذهب است (لطیف‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). شکل‌گیری سلامت جنسی در ساختار ناکارآمد فرهنگی اجتماعی و ضعف در برنامه‌های آموزش سلامت جنسی به والدین و نوجوانان تحت تأثیر برخی عوامل اجتماعی-فرهنگی، خانوادگی و فردی شامل ساختار اجتماعی-فرهنگی معیوب، مفهوم سلامت جنسی از منظر صاحب‌نظران، ساختار آموزشی و عوامل مرتبط با مدرسه، ساختار اجرایی، عوامل زمینه‌ای، راهبردهای ارتقای سلامت جنسی نوجوان، ارزش‌ها و تعصبات، ضعف دانش روز و مهارت‌های عملی و پیامدهای آن‌ها قرار دارد (معماری و همکاران، ۱۳۹۸؛ محمدی پویا و همکاران، ۱۳۹۸؛ بری‌مانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ یونیس و سالستر^۱، ۲۰۱۹). اثربخشی برنامه‌های تربیت جنسی در کاهش مشکلاتی مثل بارداری ناخواسته و محافظت از آزادی‌دگی جنسی مؤثر است (خانی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰). آموزش جنسی می‌تواند در سه روش یادگیری اجتماعی در حوزه‌های اجتماعی شامل شناخت (اطلاعات)، عاطفی (احساسات، ارزش‌ها و نگرش)، و رفتاری (ارتباطات، تصمیم‌گیری و سایر مهارت‌ها) مفید واقع شود (میشرا^۲، ۲۰۲۰).

۳.۲. ادبیات نظری تحقیق

دیدگاه‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی سکسوالیته بیان می‌کنند که مباحث سکسوالیته مباحثی درباره ماهیت جامعه هستند (ویکس، ۱۳۹۲، ص. ۲۸). در هر جامعه خاص، در هر لحظه مشخصی از تاریخ آن جامعه، مردم از سوی محیط اجتماعی خود هدایت می‌شوند و معانی، مهارت‌ها و ارزش‌ها را از اطرافیان‌شان به دست می‌آورند. (پلامر^۳، ۲۰۱۶، ص. ۶۱۱). به میزانی که فرهنگ‌ها کوچک و همگن باشند، به دنبال ایجاد و تثبیت هم‌نواپی در

-
1. Unis & Sällström
 2. Mishra
 3. Plummer

سکسوالیته هستند؛ درحالی‌که فرهنگ‌های بزرگ و ناهمگن الگوهای متنوعی از رفتارهای جنسی را دارند (گاگن، ۲۰۰۴، صص. ۱۳۴-۱۳۵).

سازمان‌هایی مانند خانواده، مدارس، کلیساها، ارتش، سازمان‌های تجاری، دانشگاه‌ها، پزشکی، قانون و سیستم عدالت کیفری، و رسانه‌های جمعی، سیستم‌های آموزشی در حوزه سکسوالیته هستند که دستورالعمل‌های فرهنگی درباره سکسوالیته را مطرح می‌کنند (گاگن، ۲۰۰۴، ص. ۱۳۹). افراد براساس سناریوهای فرهنگی به‌طور بداهه رفتار می‌کنند و در روند آن فرهنگ جنسی جامعه را تغییر می‌دهند؛ به این ترتیب، کنشگران فردی و همچنین کسانی که نکات لازم برای زندگی جنسی را ارائه می‌کنند (مانند رسانه‌های جمعی، رهبران مذهبی، مربیان، محققان) به‌طور دائم زندگی جنسی را در یک جامعه بازسازی می‌کنند و تغییر می‌دهند (لاومن^۱ و همکاران، ۱۹۹۴، ص. ۶).

کودکان در رشدشان سعی در فهم دنیای جنسی خود دارند؛ نشانه‌ای که آشکارا در بدن‌های خودشان و اعضای خانواده‌شان وجود دارد. آن‌ها نه تنها به دنبال دانش جنسی هستند، بلکه تلاش می‌کنند تا آن را درک کنند، حس کنند و نظرها یا فرضیه‌هایی را برای توضیح آنچه مشاهده می‌کنند، می‌پرورانند؛ با وجود این، این فرایندها به‌وسیله عملکرد تابوها سخت‌تر شده‌اند و از طریق کنش‌های سرکوبگرانه و حتی اجباری در دنیای بزرگسالان تحمیل شده‌اند. گناه و خویش‌داری به‌زودی از طریق اولین تقویت‌کننده‌های کودک یعنی والدین آموخته می‌شوند؛ کسانی که نه تنها محدودیت‌های شخصی خود بلکه محدودیت‌های جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آن پرورش یافته‌اند (گلدمن و گلدمن^۲، ۱۹۸۲، ص. ۶).

سکسوالیته نوظهور که با نوجوانی همراه است، چالش‌های اساسی برای جوانان ایجاد می‌کند؛ ازجمله سازگاری با ظاهر و عملکرد تغییریافته بدن در حال بلوغ جنسی، یادگیری

1. Laumann

2. Goldman & Goldman

برخورد با تمایلات جنسی، مواجهه با نگرش‌ها و ارزش‌های جنسی، آزمودن رفتارهای جنسی و ادغام این احساسات، نگرش‌ها و تجربیات در احساس در حال رشد از خود. این چالش با هیجان ناشناخته از برانگیختگی جنسی، توجه مرتبط به جذابیت جنسی و سطح جدیدی از صمیمیت فیزیکی و آسیب‌پذیری روانی که توسط برخوردهای جنسی ایجاد می‌شود، تشدید می‌شود. پاسخ‌های نوجوانان به این چالش‌ها به‌طور عمیق تحت‌تأثیر بستر اجتماعی و فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنند (کراکت^۱ و همکاران، ۲۰۰۳، ص. ۳۷۱). الگوهای جنسی از نظر فرهنگی مشتق شده‌اند. آن‌ها با هنجارهای اجتماعی همراه هستند و بنابراین ممکن است از نظر جنسیتی متفاوت باشند و برساخته‌های مختلف از سکسوالیته زن و مرد را منعکس کنند (برنس^۲، ۲۰۱۸، ص. ۱۹۳). کنش متقابل بین جنسیت و سکسوالیته پیچیده است: این رابطه دوطرفه است و نه تنها کنش متقابلشان در سطوح مختلف اجتماعی (نهادی، فرهنگی-ایدئولوژیک، تعاملی و ذهنی)، لزوماً به‌طور مستقیم نیست، بلکه این ارتباطات در طول زمان نیز تغییر می‌کند (کیمل^۳، ۲۰۰۷، ص. ۶).

۴. روش تحقیق

روش استفاده‌شده در این پژوهش، روش نظریه زمینه‌ای است که براساس رویکرد برساخت‌گرایانه چارمز (۲۰۱۴) اجرا شده است. رویکرد برساختی جایگزینی برای اشکال عینیت‌گرا است و اولویت را به پدیده‌های مطالعه‌شده می‌دهد و شکل‌گیری داده و تحلیل را بر مبنای تجارب به اشتراک گذاشته‌شده، رابطه با مشارکت‌کنندگان و سایر منابع اطلاعاتی می‌بیند. این رویکرد چرایی و چگونگی ایجاد معانی و کنش‌ها در موقعیت‌های خاص توسط مشارکت‌کنندگان را بررسی می‌کند. تحلیل‌ها در بستر و زمینه انجام پژوهش قرار می‌گیرند. در این رویکرد، نظریه توسعه پیدا کرده و کاملاً به دیدگاه پژوهشگر بستگی دارد و نمی‌تواند

-
1. Crockett
 2. Burns
 3. Kimmel

خارج از آن باشد؛ به همین دلیل است که محققانی که ایده‌های مشابه دارند، ممکن است نحوه ارائه متفاوتی داشته باشند (چارمز، ۲۰۱۴، ص. ۲۴۰).

مشارکت‌کنندگان در پژوهش، دختران نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله شهر اصفهان بودند. روش نمونه‌گیری در پژوهش از نوع هدفمند متوالی با رعایت حداکثر تنوع (شامل نمونه‌گیری گلوله‌برفی و نمونه‌گیری نظری) است. تعداد مشارکت‌کنندگان براساس نمونه‌گیری نظری و رسیدن به اشباع یا کفایت نظری در پژوهش تعیین شده است. ابزار استفاده‌شده در پژوهش پیش‌رو، مصاحبه‌های انباشتی^۱ و روایت‌گونه (۳ مصاحبه اکتشافی^۲ و ۳۰ مصاحبه انباشتی) بود که چارمز (۲۰۱۴). آن را بهترین نوع مصاحبه در مطالعات مبتنی بر نظریه زمینه‌ای معرفی می‌کند.

کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به دو صورت دستی و با استفاده از نرم‌افزار ATLAS.ti اجرا شد. فرایند کدگذاری داده‌ها نیز در سه مرحله کدگذاری اولیه (شامل کدهای جنینی^۳ برگرفته از کلیدواژه‌های مشارکت‌کنندگان و کدهای محقق‌ساخته^۴)، کدگذاری متمرکز و کدگذاری نظری پیش‌رفت. یادداشت‌های تحلیلی و مدل‌های مفهوم-شاخص نیز در جهت توسعه ویژگی‌ها و ابعاد مقولات و روابط بین آن‌ها استفاده شد.

در ارتباط با روایی پژوهش سعی شد تا معیارهای ارزیابی که چارمز آن‌ها را مفید می‌داند، رعایت شود. ازجمله معیارهایی که در این پژوهش نیز رعایت شد عبارت‌اند از: اعتبارپذیری^۵ (برقراری ارتباطی دوستانه با کمک تکنیک یخ‌شکنی و پذیرایی یا تقدیم هدیه، رعایت فرایندی رفت‌وبرگشتی در فرایند تحقیق و اجرای چندباره کدگذاری، مقایسه‌های چندباره و پر کردن شکاف‌ها با پرسش از مشارکت‌کنندگان و اصلاح و تقویت مصاحبه‌های

1. Intensive interview

2. Explore study

3. In Vivo codes

4. In Vitro codes

5. Credibility

بعدی و بررسی انطباق داده‌ها با بستر تجربی)، اصالت^۱ (تمرکز بر نوجوانان و وجه فرایندی برساخت فهم جنسی آنان)، انطباق با واقعیت^۲ (بررسی و مقایسه ابعاد مختلف تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش و تطبیق آن با بستر اجتماعی و سناریوهای فرهنگی، شناسایی مفاهیم و معانی مسلم فرض‌شده آنان، ارسال یافته‌های پژوهش به زبانی ساده برای آنان و دریافت تأیید نهایی) و سودمندی^۳.

۵. یافته‌های تحقیق

نوجوانان از منابع گوناگونی فهم جنسی خود را برساخت کرده‌اند. هرکدام از این منابع تسهیل‌ساز بوده و یا موانعی را به همراه داشته و تجربیات متفاوتی را برای نوجوانان رقم زده است. یافته‌های پژوهش مبتنی بر سه مقوله اصلی محوریت آموزش جنسی جامع، برساخت پازل فهم جنسی و پیامدهای ناشی از فهم نابهنگام و ناقص است.

جدول ۱. مقولات اصلی و مقولات خرد برساخت شده در پژوهش

مقولات اصلی	مقولات خرد
محوریت آموزش جنسی جامع	آموزش علمی و به دور از باورهای غلط آموزش مبتنی بر اعتماد و کاهنده شرم آموزش مبتنی بر سن و رشد شناختی و فراشناختی
برساخت پازل فهم جنسی	فهم نسبتاً کامل و صحیح فهم ناقص یا نادرست
پیامدهای ناشی از فهم نابهنگام و ناقص	درگیری ذهنی زیاد دوگانگی مهارت در مدیریت روابط و مواجهه با آزار جنسی باور به بلوغ زودرس ترس و نگرانی احساس نادانی و عقب‌ماندگی

1. Originality
2. Resonance
3. Usefulness

۵. ۱. محوریت آموزش جنسی جامع

آنچه نوجوانان در سنین مختلف، با وجود انواع باورها، عقاید و فهم متفاوت جنسی بر آن تأکید دارند و مفهوم مسلم فرض شده‌ای از سوی آنان محسوب می‌شود، احساس نیازشان و درخواستشان برای آموزش جنسی است. تجربه زیسته بسیاری از دخترانی که فهم بیشتری دارند، آن‌ها را بر این باور داشته است که هنوز موضوعاتی وجود دارد که از آن بی‌اطلاع هستند یا حدس می‌زنند که قلمروهایی برای کشف وجود داشته باشد. فهم بیشتر، نگرش را نیز اصلاح می‌کند. درواقع، نوجوانان هرچه در جهان اروتیک پیش می‌روند و فهم بیشتری را بر ساخت می‌کنند، درمی‌یابند که این دنیا پیچیدگی‌های بسیاری دارد و شناخت آن هنوز کاملاً رخ نداده است.

«بیشتر دغدغه‌ام اینه که نکنه چیزای دیگه‌ای هم باشه که من نفهمیده باشم! با اینکه مثلاً الان حس می‌کنیم که همه چیز را فهمیدیم، اما همش نگران اینم که نکنه یه چیزی از من مخفی شده باشه (ز، ۱۷ ساله)».

«معتقدم که خیلی چیزهایی هست که نمی‌دونم و باید برم دنبالش (س، ۱۶ ساله)».

تأکید نوجوانان بر لزوم برخورداری از آموزش جنسی دارای سه رکن اساسی است که در سه خرده‌مقوله دسته‌بندی می‌شود. از نظر دختران نوجوان، آموزش موردنیاز برای نوجوان باید علمی و فارغ از خرافات و باورهای غلط باشد. اعتماد و شرم‌زدایی از پایه‌های اساسی این آموزش است تا کنش متقابل سالمی را در طی فرایند آموزش فراهم آورد و درنهایت، آموزش باید متناسب با سن و رشد شناختی و فراشناختی کودک و نوجوان باشد.

مدرسه برای آموزش علمی و دور از باورهای غلط در اولویت است؛ زیرا هدف آن آموزش است، مخاطبانش تقریباً هم‌نسل هستند، در دسترس تقریباً تمام کودکان و نوجوانان قرار دارد و با محدودیت‌های حضور آنان مواجه نیست؛ درنتیجه به‌عنوان بهترین منبعی است که می‌تواند به‌صورت گسترده نوجوانان را آگاه کند. برخورداری از منابع مکمل در فهم جنسی ازجمله وجود منابع چندرسانه‌ای یا معرفی حضوری انواع وسایل موردنیاز برای حفظ

سلامت جنسی مورد تأکید نوجوانان است تا بهتر دانش، مهارت و نگرش صحیح را بیاموزند. درخواست دختران نوجوان از آموزش علمی و درست شامل اختصاص واحد درسی اجباری در مدرسه، یا ارائه کتاب تخصصی و آموزش مطالب از سوی معلم یا مشاور بدون اجباری کردن آن در قالب کتاب درسی و همچنین آموزش جنسی در فرهنگ‌سراها و وجود کارگاه‌های علمی در کنار آموزش‌های مدرسه است.

«به نظرم تو مدرسه باشه. برای بعضی که امکانش نیست کلاس برن خوبه. برای من فرقی نمی‌کنه، اما برای بعضی دوستان که دوست دارن برن اما خونواده‌هاشون اجازه نمی‌دن، تو مدرسه باشه بهتره (ز، ۱۶ ساله)».

«به نظرم اصلاً نباید داوطلبانه باشه. باید جوری باشه که همه همه اینو بدونن. یه درس اجباری مثلاً که حتماً بخوننش بفهمن. این چیزاً اصلاً عیب نیست، اصلاً نباید خجالت کشید (ت، ۱۸ ساله)».

«من دوست داشتم بیشتر از لحاظ علمی بریم جلو؛ مثلاً با همون کلیپ‌ها فیلم‌ها. هیچ وقت دوست نداشتم که بخشی از کتاب درسی مون باشه و اینکه حالا همون دبیری که باهاش راحت‌تریم (ز، ۱۷ ساله)».

در صحبت از آموزش جنسی، ضرورت اعتمادسازی در بستری بزرگ احساس می‌شود؛ شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد بین کودک یا نوجوان، معلم و مربی، مشاور، سیستم آموزشی، و والدین. صحبت با معتمدان راهکاری برای حفظ حریم شخصی در فرایند فهم است. وجود اعتماد در روابط بر کاهش شرم در صحبت از سکسوالیته نیز مفید و تأثیرگذار است؛ به عنوان مثال، دختران نوجوان معتقدند که هم‌زمان با آموزش بلوغ و فرایند قاعدگی لازم است که عادی‌سازی آن نیز مدنظر باشد تا ترس، استرس، حس شرم و خجالت از دختران زدوده شود و این رخداد به عنوان پدیده‌ای کاملاً طبیعی و مثبت مطرح شود. شرم‌زدایی موجب می‌شود تا نوجوان هنگام صحبت علمی در حوزه سکسوالیته خجالت نکشد، مهارت بیشتری در مقاومت در برابر آزار جنسی و رفتارهای پرخطر جنسی داشته

باشد و برای تهیه وسایل مراقبتی و سلامت بهداشت جنسی به راحتی اقدام کند که این امر خود موجب کاهش آسیب‌پذیری فرد و افزایش سلامتی جامعه خواهد شد.

«تو کل این پروسه اینو رعایت کنی که رفتارت یجوری باشه که بات احساس راحتی کنه، احساس شرم نکنه و تو بهش اعتماد بدی از اینکه قراره اینا پیش خودت و اون بمونه و اینکه اون می‌تونه به تو اعتماد کنه و سؤالاشو از تو بپرسه. چه تو مسئله جنسی چه تو خیلی از مسائل دیگه اونایی که با مامانشون راحت‌تر هستن و می‌تونن مشکلاتشون رو باهاشون در میان بگذارند، دغدغه‌های کمتر و آرامش بیشتری دارند (ف، ۱۸ ساله)».

آموزش جنسی از نظر نوجوانان باید مبتنی بر سن و رشد شناختی و فراشناختی افراد باشد. زیست جنسی سالم نیازمند کسب دانش، مهارت و نگرش صحیح است و نوجوانان تأکید دارند که قبل از ورود به هر دوره‌ای باید دانش و مهارت‌های لازم را آموخته باشند تا در مدیریت سکسوالیته خود به خوبی عمل کنند. آن‌ها به آموزش مرحله‌ای و مستمر تأکید دارند و معتقدند در تمام مراحل تحصیل باید این دانش کامل‌تر شود تا اطلاعات ناقص زدوده شود و حس شرم و ترس کنار رود. نوجوانان بر این باور هستند که باید در ابتدا والدین را آموزش داد تا بدانند چگونه فرزند خود را آگاه کنند و در چه سنی، چه اطلاعاتی را به وی منتقل کنند. همکاری مدرسه و خانواده در آموزش جنسی بسیار مورد توجه است. والدینی که آگاه باشند، قادر به آموزش و محافظت از فرزند خود هستند، فهم درست و به موقع را برای او به ارمغان می‌آورند و در برابر آموزش‌های مدرسه مقاومت نمی‌کنند.

«بیشتر به جای اینکه بیان این کار را بکنند که روی آگاه‌سازی بچه‌ها و مانور بدهند که بچه‌ها باید آگاه باشند، از دبستان پدر مادرش را دعوت کنید و آن‌ها را آگاه بکنید تا بچه‌ها را درست آگاه بکنه. چون وقتی مامان و بابا بلد نباشند طبیعتاً پسر یا دختر هم اوکی بار نمیان. از طرفی شخصیت آدم دوره بلوغ شکل می‌گیره و یا اگر تو دوره بلوغ درست تربیت نشه، به نظرم تربیت خانواده به فنا میره (ع، ۱۶ ساله)».

در جامعه‌ای که سناریوهای فرهنگی رسمی قدرت بسیاری دارند، این سناریوها طیف وسیعی از رفتارهای موردانتظار را تعریف می‌کنند و بیشتر نقش‌ها با توجه به سن تعریف می‌شوند. نوجوانان در جهت اصلاح سناریوها، برای سن شروع آموزش‌ها و برساخت فهم جنسی به دو شکل پاسخ می‌دهند: عده‌ای ورود فرد به اجتماع و سطح مناسب درک و فهم (رشد شناختی و فراشناختی) وی را برای تعریف مراحل آموزش جنسی مناسب می‌دانند و عده‌ای بر سن عددی تأکید دارند. در ارتباط با سن آغاز دریافت آموزش جنسی، توافق نظر وجود ندارد، اما ذکرشدنی است که تأکید بر دوره کودکی برای شناخت بدن، بلوغ و دوره قاعدگی، به‌ویژه قبل از تجربه آن (دامنه سنی ۵ تا ۱۴ سالگی و بیشترین تأکید بر دوره دبستان است) و تأکید بر دوره نوجوانی یا پسابلوغ برای شناخت رابطه جنسی و سایر ابعاد پیچیده‌تر سکسوالیته است (دامنه سنی ۱۱ تا ۱۸ سالگی و بیشترین تأکید بر ۱۲ تا ۱۵ سالگی یعنی دوره متوسطه اول است). این تمایل به دلیل آمادگی ذهنی-جسمی برای فهم جنسی با ورود فرد به دوره نوجوانی و دنیای بالغان است. به‌طورکلی، توجه به سن، آمادگی شناختی و فراشناختی و پیشامواجهه (آموزش پیش از تجربه) سه رکن اساسی در تعیین زمان آموزش جنسی از سوی نوجوانان هستند.

«به نظرم اگر به‌درستی آموزش داده بشه، می‌تونه خیلی جلوگیری بکنه از حوادثی که مثلاً کودکی و نوجوانی واسه همه می‌تونه اتفاق بیفته. وقتی که میاد ابتدایی، حالا بیشتر برایش توضیح بدین که رابطه اجتماعی با جنس مخالف چطور باید باشه. و از راهنمایی می‌تونند شروع کنند و ادامه بدن این مسیر را و رابطه جنسی را کامل شرح بدن که چرا اصلاً همچین کاری می‌کنیم و ابعاد مختلف اخلاقی، دینی، شرعی، انسانی این چه جایگاهی داره. (م، ۱۷ ساله)».

«عادت ماهانه رو زود باید گفت، ولی رابطه جنسی را باید وقتی گفت که درکش برسه که مثلاً هزارتا باور برای خودش درست نکنه که آیا چیز خوبیه چیز بدیه و درکش برسه و خانواده باید بهش آموزش بدن (ع، ۱۵ ساله)».

۵. ۲. برساخت پازل فهم جنسی

نوجوان با بهره‌گیری از منابع مختلفی که در اختیار دارد، به بر ساخت فهم خود از سکسوالیته می‌پردازد. فهم بر ساخت شده برای دختران نوجوان همانند پازلی است که برخی از قطعاتش چیده شده و برخی از قطعاتش گم شده است یا مخدوش است. این پازل مبتنی بر تجربه زیسته برای هر فرد به شکل متفاوتی در حال تکمیل است. برخی بخش بزرگی از پازل فهم خود را ساخته‌اند و برخی در ابتدای چینش پازل هستند. هر فرد بسته به سن و میزان دسترسی به منابع مختلف فهم بخشی از فهم خود را به صورت صحیح بر ساخت کرده است. هر چه افراد با نقشه پازل آشنایی داشته باشند و مهارت‌های لازم را آموخته باشند، با سرعت و کیفیت بیشتری فهم خود را تکمیل می‌کنند. در مقابل، در بستری که دسترسی کودک یا نوجوان به منابع فهم و دانش علمی امکان‌پذیر نیست، این فرایند طولانی‌تر پیش می‌رود و اصلاح فهم بیشتر به درازا می‌کشد.

«درعین حال همون طور که آدم غذا خوب می خوره، اینم باید همون جور باشه. باید بهشون بگی که این کار را انجام می دهیم؛ مثلاً در چارچوب فلان و فلان. همدیگر را دوست داشته باشیم، بشناسیم، بیماری های همو تشخیص بدیم. چون یه مسئله بزرگه این موضوع مخصوصاً الآن که اینقدر بیماری زیاد شده و بهشون بگیم که اگر مثلاً ما می گیم با ۱۰ نفر این کار رو انجام ندید، صرف دین یا صرف پدر و مادر یا صرف آبرو نیست؛ صرف اینکه بیمار نشی، چه بیماری روحی، چه بیمار جسمی (شر، ۱۸ ساله)».

«می‌گفتم اگه من ازدواج بکنم، این رابطه رو دوست ندارم که بین ما برقرار باشه. حس خوبی نداشتم، ولی الآن نه. الآن به خصوص این چندسال خیلی عمیق‌تر شاید بهش فکر می‌کنم و می‌بینم که به نظرم خیلی رابطه قشنگی می‌تونه باشه اگر فقط حواستون باشه ترکیبی باشه با نیاز به عشق و دوست داشتن. این نیاز طبیعی که کم‌کم بهش می‌رسی که خودتم این نیاز رو داری (ص، ۱۸ ساله)».

البته همه فهم و آگاهی که افراد از سکسوالیته برساخت می‌کنند، صحیح و کامل نبوده است. این فهم در فرایندی آغاز شده و به مرور بازاندیشی و اصلاح شده است. برخی از دختران نوجوان بیشترین قطعات فهم خود را درست چیده‌اند و برخی قطعات نامناسب را در جای نادرست گذاشته‌اند و پازل فهم آن‌ها با نقص زیادی برساخت شده است.

برساخت فهم و چینش پازل نیازمند آموزش است. نبود دسترسی به منابع فهم جنسی و تجربه مواجهه زیاد و طولانی مدت با موانع فهم جنسی موجب افزایش دسترسی به اطلاعات ناکامل و حتی متناقض می‌شود؛ به عنوان مثال، برخی از نوجوانان اطلاعات مختصری درمورد گرایش‌های جنسی کسب کرده‌اند و خود یا دیگران را دارای گرایش خاصی می‌پندارند؛ به ویژه گرایش تراجنسیتی و همجنس‌گرا. از جمله نمونه‌های دیگر از فهم نادرست، تصور لزوم رابطه جنسی تنها برای تولیدمثل، خشونت بار بودن رابطه جنسی برای زنان به طور ذاتی، و مساوی دانستن وابستگی عاطفی دخترها به یکدیگر با همجنس‌گرایی است.

«اون همجنس‌گرایی که بین نوجوانان خیلی زیاد شده که تو دبیرستان‌ها داره اتفاق می‌افته، واقعاً گرایش به همجنس ندارند، اما به دلیل جوی که توش قرار می‌گیرند و به اصطلاح خودمون جوگیر می‌شن، دلشون می‌خواد که توی همچین فازیه قرار بگیرن. لزوماً این نیست که رابطه جنسی برقرار بکنن. رابطه عاطفی خیلی شدیدی که با هم دارن خیلی آسیب‌زاست (م، ۱۷ ساله)».

«مثلاً این کارا چه معنی می‌ده به چه دردی می‌خوره؟! یه سری کار هست که خوب باید همه انجام بدن. اینا رو ولی خوب اینکه بیش از اندازه شو خوشم نمیاد، اینکه مثلاً بعضی‌ها می‌گن هفته‌ای یکبار چه لزومی داره؟! فقط در حدی باشه که برای بچه‌دار شدن باشه (ز، ۱۶ ساله)».

۳.۵. پیامدهای ناشی از فهم نابهنگام و ناقص

هر دو فهم جنسی زود هنگام و دیر هنگام پیامدهایی را برای نوجوان به همراه خواهند داشت. فهم زود هنگام آن زمان که ناقص باشد، دسترسی به سایر منابع فهم وجود نداشته

نباشد و شرم در وجود فرد نهادینه شده باشد، درگیری ذهنی پس از آموزش را به همراه خواهد داشت و افراد به علت دست نیافتن به پاسخ سؤالات ذهنی و درک نکردن شنیده‌ها به‌ویژه درمورد رابطه جنسی - با فکر بیش از حد مواجه می‌شوند. شرم و ترس از پرسش یا جست‌وجوی اینترنتی نیز به این حالت دامن زده است. گاه در صورتی که سناریوهای فرهنگی رسمی با ذهنیت و الگوهای ذهنی نوجوان دچار تناقض باشد، وی از بیان فکر و قضاوت شدن می‌ترسد، احساس گناه می‌کند، دچار آشفتگی و تناقض‌های ذهنی می‌شود و از افکارش گریزان است؛ از این رو ذهن خود را بیمار می‌پندارد.

«اولش که این چیزها را فهمیده بودم، همیشه می‌گفتم کاشکی نفهمیده بودم؛ چون درگیرش بودم (ز، ۱۷ ساله)».

«حس می‌کنم اشتباه بوده؛ چون الان حس می‌کنم که ذهنم اصلاً درست نیست. می‌گن ذهن بیمار این جوریه؛ مثلاً من خودم به شخصه خسته می‌شم از دست این تصویرسازی ذهنم و افکارم. من یه آدمی‌ام که خیلی خیال‌پردازه و خیلی اذیتم می‌کنه (ص، ۱۸ ساله)».

دوگانگی مهارت در مدیریت ارتباط و مواجهه با آزار جنسی پیامد دیگری است که بسیاری از نوجوانان به دلیل فهم زودهنگام یا دیرهنگام آن را تجربه می‌کنند. برخی از دختران بدون برخورداری از فهم جنسی مناسب، در دوران کودکی یا نوجوانی و با رشد شناختی و بلوغ عقلی و عاطفی کم به ارتباط عاطفی با جنس دیگر تمایل نشان می‌دهند و زودهنگام وارد رابطه جنسی می‌شوند؛ درحالی که مهارت و دانش لازم برای مدیریت رابطه و مراقبت از خود را ندارند؛ از این رو رفتارهای پرخطر را تجربه می‌کنند و مورد آزار و سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند. آگاهی کمتر موجب می‌شود تا افراد از بیان آزار بپرهیزند و فشارهای اجتماعی و روانی را نیز تجربه کنند. درمقابل، مشارکت‌کنندگانی که در دوران کودکی تجربه فهم زودهنگام داشته‌اند، در کنار آسیب‌های آن، به تأثیر مثبت فهم خود در مدیریت ارتباطات و دوری از آزار جنسی اشاره کرده‌اند. این اظهارات نشان می‌دهد که آموزش، فهم جنسی و

برخورداری از دانش و مهارت حداقلی در سنین کم و سپری شدن فرایند اصلاح فهم تا دوران نوجوانی می‌تواند تاحدودی از آسیب‌های جنسی جلوگیری کند.

«می‌دونید هم خوب شد که فهمیدم، هم بد شد که فهمیدم. بعد دیگه بهتر شد که فهمیدم، می‌دونستم طرفم وقتی داره باهام حرف می‌زنه چی می‌خواد. می‌دونستم طرفم چی کارم داره، ولی اون موقعی که نمی‌فهمیدم می‌گفتم خوب این مثل داداشمه و داره با من حرف می‌زنه. نمی‌دونستم طرف ذهنش این قدر خرابه و دیگه بهتر شد که فهمیدم (ن، ۱۷ ساله)».

مواجهه نابهنگام افراد در دوره کودکی با دانش ناقص و اشتباه، هیجان برای کشف دنیای ناشناخته سکسوالیته بزرگسالان و پیگیری مداوم آن ممکن است به ترس از بلوغ زودرس منجر شود. نوجوان پیامد اطلاعات نادرست و زود هنگامی را که در کنش متقابل با دوستانش یا مواجهه با منابع دیگر به دست آورده است، کنجکاوی‌های بیشتر دوره کودکی و در نتیجه بلوغ زودرس می‌داند. این باور موجب افزایش عذاب وجدان، احساس گناه و خودسرزنش‌گری توسط این افراد شده است.

«الآن دوستم می‌خواست عضو تیم ملی والیبال بشه، اما به خاطر اینکه کوتاه بودن قدش نشد. چرا این‌طور شد؟ چون به بلوغ زودرس رسید. زمانی که به نت وصل شد و با خیلی از افراد ارتباط برقرار کرد. همیشه می‌گه که چرا من این‌طوری با خودم کردم؟ سرهم این قضایا قدش بلند نشد و خیلی خودشو سرزنش می‌کنه (ش، ۱۶ ساله)».

پازل ناقص فهم با تکه‌های فهم نامتناسب و ناکامل به بروز ترس و نگرانی در کودکان و نوجوانان منجر می‌شود؛ ترس از کوتاه ماندن قد یا تغییر نکردن اندام‌ها، ترس از تعویق دوره قاعدگی، احساس بیماری و عادی نبودن بدن به دلیل تغییرات ناشی از بلوغ، ترس از آسیب بکارت و نگرانی برای ازدواج و پیامدهای ناشی از آسیب دیدگی؛ بخشی از این ترس‌ها به‌خاطر ناآگاهی و فهم ناکامل نوجوان و بخش دیگر به‌دلیل آگاهی نداشتن بزرگسالان است؛ زیرا گاهی نوجوانان اطلاعات درستی درمورد سکسوالیته خود دارند، ولی چون بر باورهای

غلط و ناآگاهانه بزرگسالان اشراف دارند، از صحبت با بزرگسالان یا واکنش آن‌ها ابراز نگرانی می‌کنند.

«حس خیلی بدی داشتم؛ مثلاً انگار یه بیماری خاصیه دارم تجربه می‌کنم؛ چون تا حالا تجربه نکرده بودم. یا مثلاً وقتی که پرپود شدیم، فکر می‌کردم که دیگه قد نمی‌کشم/این شکلی. فامیلای ما همه قد بلندن. با من که صحبت می‌کنن، می‌گن تو دیگه قد نمی‌کشی و بلوغ زودرس داری؛ مثلاً می‌ترسونند آدمو. (آ، ۱۳ ساله)».

فهم دیرهنگام نیز با پیامدهای منفی همراه است. احساس عقب‌ماندگی از همسالان و ناراحتی و نگرانی از این بابت از نتایج این فهم دیرهنگام است. نوجوان پس از کسب اطلاعات درست دچار حس سرافکندگی و شرم می‌شود و احساس می‌کند توسط بزرگسالان فریب خورده است. فرد در صورت بروز ناآگاهی در حین صحبت ممکن است با تمسخر دیگران مواجه شود. در صورت صحبت نکردن به دلیل شرم و نگرانی از تمسخر نیز ممکن است فرایند برساخت فهم خود را به تأخیر بیندازد.

«فهمیدم که من سه سال تمام سرکار بودم. خیلی هم بد بود. هرکی ازم می‌پرسید با قاطعیت می‌گفتم، نه این جوریه با قاطعیت تماماً. ولی بعدش فهمیدم و چقدر اعصابم خورد شد که واقعاً مامانم بهم دروغ می‌گفت. اسکل شده بودم. (ن، ۱۶ ساله)».

«به نظرم هرچی زودتر شروع بشه بهتره؛ چون مثلاً خودم اولین چیزی که فهمیدم، همین دوران قاعدگی و اینا بوده. باز من دیر فهمیدم، بین هفتم و ششم. تقریباً اگه زودتر ابتدایی می‌فهمیدم خیلی بهتر بود و تا الآن برام کاملاً جا می‌افتاد که دیگه الآن جزو دغدغه‌ها به حساب نمی‌اومد (ز، ۱۷ ساله)».

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش کیفی به دنبال مطالعه فهم جنسی دختران نوجوان شهر اصفهان و اهمیت آموزش جنسی به روایت آن‌ها بود. فرایند پژوهش با روش نظریه زمینه‌ای، روش نمونه‌گیری

هدفمند متوالی (شامل نمونه‌گیری گلوله‌برفی و نمونه‌گیری نظری) و با تکنیک مصاحبه انباشتی اجرا شد. سی دختر نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله شهر اصفهان مشارکت‌کنندگان در پژوهش را تشکیل دادند. یافته‌های پژوهش را می‌توان در سه مقوله اصلی محوریت آموزش جنسی جامع (شامل مقولات خرد آموزش علمی و به دور از باورهای غلط، آموزش مبتنی بر اعتماد و کاهنده شرم و آموزش مبتنی بر سن و رشد شناختی و فراشناختی)، برساخت پازل فهم جنسی (شامل مقولات خرد فهم نسبتاً کامل و صحیح و فهم ناقص یا نادرست)، پیامدهای فهم نابهنگام و نامتناسب (شامل مقولات خرد درگیری ذهنی بالا، دوگانگی مهارت در مدیریت روابط و مواجهه با آزار جنسی، باور به بلوغ زودرس، ترس و نگرانی، احساس نادانی و عقب‌ماندگی) خلاصه کرد.

مدرسه به عنوان بستر آموزش علمی تعریف و شناخته شده است و همانگونه که مشارکت‌کنندگان اشاره کردند، مکانی است که دسترسی‌پذیری زیادی دارد و شرایط حضور قریب به اتفاق همه دختران در آن فراهم است. مدرسه این امکان را فراهم می‌کند که دختران کودک و نوجوان فارغ از هر محدودیتی که ممکن است برای حضور در سایر کلاس‌های آموزشی در سطح شهر داشته باشند، در این مکان امن حضور یابند و از آموزش همگانی بهره ببرند. در این فضا به علت همسن بودن نوجوانان و تقریباً تجربه‌ها و اندوخته‌های نسبتاً مشابه، احساس شرم و نگرانی در مقایسه با فضای خانواده بسیار کم است و نوجوانان می‌دانند که همسالانشان نیز در کنار آن‌ها در حال آموختن هستند. طبق تحقیقات پیشین نیز شیوه‌های آموزشی با رویکرد گروه همسالان به ارتقای سلامت جسمانی دختران، توانمندسازی آنان و ارائه فرصت‌هایی به آنان برای مشارکت در فعالیت‌ها و بهبود ارتباط بین آن‌ها و والدین منجر می‌شود (نوری سیستانی و مرقاتی خویی، ۱۳۸۸). توجه به دانش علمی، رشد شناختی مخاطبان، سن و قدرت درک و تحلیل آن‌ها در آموزش‌های مدرسه و خانواده بیشتر مشهود است، اما نقصان‌های حاکم بر این دو حوزه موجب می‌شود که نوجوانان به دنبال راه‌های جایگزین برای برساخت فهم جنسی خویش باشند و مبتنی بر عاملیت و قدرت

انتخاب خود، از روش‌های مختلفی به فهم خود بیفزایند. افزایش آگاهی و کسب اطلاعات از هر منبعی می‌تواند روشنگر باشد، ولی دستیابی به اطلاعات نادرست، اغراق‌شده و نامتناسب با سن افراد می‌تواند آسیب‌زا باشد.

در جامعه سنتی که مراحل مختلف چرخه زندگی کاملاً مجزا و با مرزبندی تعیین می‌شود، سکسوالیته هنجاری نیز مبتنی بر همین مرزها تعیین می‌شود و افراد فقط در محدوده مرحله‌ای که آن را تجربه و زیست می‌کنند، به دریافت اطلاعات لازم مجاز هستند. در این رویکرد، روابط و کنش‌های جنسی نوجوانان نادیده انگاشته می‌شود و حتی ممکن است انکار شود و فهم جنسی مربوط به آنچه آن‌ها در حال تجربه هستند را در پرانتز بگذارد. نمی‌توان این واقعیت را نادیده انگاشت که در حال حاضر این مرزها تار شده‌اند و قطعیت مستحکمی ندارند. امروزه نسل‌ها به شیوه‌های متفاوتی سکسوالیته را بر ساخت می‌کنند. نسل‌های گوناگون عادت‌های مختلفی را پرورش می‌دهند؛ در نتیجه ما با سکسوالیته‌های نسلی روبه‌رو هستیم که تجربه متفاوتی با نسل‌های قبل و بعد از خود دارد. تار شدن مرزها نشان می‌دهد که سن تجربه بسیاری از کنش‌ها از جمله کنش‌های جنسی در جامعه کاهش یافته است و افراد در سنین کمتری در مقایسه با نسل‌های گذشته با نمادها، مفاهیم و اطلاعات جنسی مواجه می‌شوند و فهم جنسی خود را بر ساخت می‌کنند، بیش از پیش به دانش‌آموزی و مهارت‌آموزی نیاز دارند و هرگونه پنهان‌کاری و دوری از آموزش علمی نه تنها آن‌ها را حفظ نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند آسیب‌پذیریشان را افزایش دهد و سلامت اجتماعی، روانی و جسمی اعضای جامعه را با خطر مواجه کند.

اگرچه سیستم آموزش و پرورش در جامعه ما بر سکسوالیته هنجاری ناهمجنسگرایانه، مبتنی بر مراحل چرخه زندگی و با رویکرد سنتی پافشاری می‌کند، نوجوانان با بهره‌گیری از عاملیت خود، امکانات کنش متقابل، مصرف رسانه‌ها و همچنین داستان‌های ذهنی و فانتزی‌های شخصی، سناریوهای فرهنگی سنتی را به‌طور کامل نمی‌پذیرند، بخشی یا کلیت آن را زیر سؤال می‌برند و بر حق خود درباره دریافت اطلاعات صحیح و علمی تأکید

می‌کنند؛ از این رو نمی‌توان کودکان و نوجوانان را از فهم بازداشت؛ بلکه لازم است فهم درست را برای آنان به ارمغان آورد تا در مواجهه با انبوه اطلاعات و آموزش‌های ساندویچی که سریع، کوتاه و ناکامل هستند، مهارت تشخیص درست از نادرست را داشته باشند و خود را در برابر آسیب‌ها حفظ کنند. نگاهی بلندمدت به سکسوالیته این واقعیت را آشکار می‌کند که ایجاد مانع و محدودیت بر سر فهم جنسی تنها آسیب‌پذیری کودکان و نوجوانان را افزایش نمی‌دهد، بلکه تأثیرات بین‌نسلی دارد و بر جوانان و بزرگسالان، زندگی زناشویی، فرزندآوری و پرورش نسل‌های آینده نیز تأثیر خواهد گذاشت.

سناریوهای فرهنگی رسمی که بر سکسوالیته هنجاری ناهمجنس‌گرایانه مبتنی بر مراحل چرخه زندگی تأکید می‌کنند از آموزش هر آنچه با آن مخالف هستند، اجتناب می‌کنند و همین مرزبندی‌ها و محدودیت‌هایی که برای فهم جنسی وجود دارد، باعث در دسترس نبودن بخش‌های گمشده پازل فهم جنسی شده‌اند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که دختران نوجوان متناسب با سن، دسترسی به منابع، تسهیل‌سازها و موانع و نیز تجربه زیسته خود بخش‌های زیادی از پازل را می‌سازند و بخش‌هایی از آن را در دسترس ندارند. نمی‌توان گفت که دختران نوجوان در دو دسته مجزا جای می‌گیرند؛ بلکه پازل فهمی که در حال برساخت است، در طول زمان هم با نقص‌ها و تناقض‌ها و هم با اطلاعات درست و علمی چیده شده و اصلاح می‌شود.

پیامدهای فهم ناقص نشان می‌دهد که افراد از نظر جسمی، روانی و ذهنی و مهارت‌های ارتباطی دچار مشکلاتی می‌شوند. کاهش سن بلوغ و افزایش سن ازدواج و در نتیجه به دنبال آن، طولانی شدن دوره مجرد همراه با تمایلات جنسی بر اهمیت این موضوع می‌افزاید؛ زیرا امروزه به هرکجا که بنگریم نشانه‌های جنسی و محرک‌های امیال جنسی وجود دارد و بهره‌مندی از فهم و آگاهی جنسی مناسب و کاهش کج‌فهمی‌ها می‌تواند مهارت نوجوانان و جوانان را در روابط سالم و کنترل‌شده افزایش دهد و از گسترش سریع رفتارهای پرخطر و بیماری‌های مقاربتی بکاهد؛ درحالی‌که افراد بدون آگاهی یا با فهم جنسی پایین توانایی

کمتری برای مدیریت سالم روابط خود دارند، احساس گناه، ترس و شرم بیشتری را تجربه می‌کنند، آزار جنسی و جنسیتی بیشتری می‌شوند و آسیب جسمی و روانی بیشتری خواهند دید.

پیشنهاد‌های پژوهش عبارت‌اند از:

مشارکت دادن نوجوانان در تصمیم‌گیری‌ها برای برنامه‌ریزی و اقدام براساس نیاز نسل امروز و شرایط روز جامعه؛

آموزش جنسی به صورت علمی و متناسب با سن در سطوح مختلف تحصیلی؛ به‌ویژه با ارائه کتاب یا کتابچه راهنما، معرفی وسایل لازم برای حفظ سلامت جنسی و باروری، توجه به درخواست نوجوانان نسبت به سن مناسب آموزش، آموزش بدون تقلیل‌گرایی و به دور از کلیشه‌های جنسیتی.

آگاه کردن نوجوانان پیش از تجربه هر فرایند یا کنش جنسی؛ ازجمله آموزش چگونگی فرآیند بلوغ برای اواخر دوره دبستان و متوسطه اول و همچنین آموزش نکات لازم درمورد رابطه جنسی، مدیریت ارتباطات و مهارت‌های ارتباطی، بیماری‌های مقاربتی و همانند آن به‌علت کاهش آسیب‌های نوجوانان در زیست جنسی خود و در روابط پرخطری که ممکن است تجربه کنند؛

لزوم تدارک یک صندوق پیام معمولی یا الکترونیکی برای دریافت سؤالات دانش‌آموزان در مدرسه به صورت ناشناس و پاسخگویی علمی به صورت هفتگی توسط مشاور بهداشت مدرسه؛

لزوم توجه به آموزش جنسی به والدین در جهت آموزش دانش و مهارت به فرزندان از کودکی تا نوجوانی؛

لزوم حضور روان‌درمانگر جنسی در مدارس در راستای آموزش و راهنمایی کودکان و نوجوانان و ارائه مشاوره تخصصی به آن‌ها. حفظ حریم خصوصی کودکان و نوجوانان در

مشاوره و توجه به نیاز نوجوانان به حفظ اعتماد و شرم‌زدایی در گفت‌وگو دارای اهمیت زیادی است؛

لزوم طراحی برنامه‌ها، اپلیکیشن‌های و بازی‌های فکری کاربردی برای آموزش دانش و مهارت جنسی به والدین، کودکان و نوجوانان.

کتابنامه

۱. ابوالقاسمی، ن.، مرقاتی خویی، ع.، و تقدیسی، م. ح. (۱۳۸۹). تبیین تربیت جنسی دانش-آموزان ایرانی از دیدگاه مریان بهداشت مدارس ابتدایی. *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، ۱(۲)، ۲۷-۳۹.
۲. الفتی، ف.، و علیقلی، س. (۱۳۸۷). سنجش نیازهای آموزشی دختران نوجوان پیرامون بهداشت باروری و تعیین راهبردهای مناسب برای تأمین آن در قزوین. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قزوین*، ۲، ۷۶-۸۲.
۳. بری‌مانی آبکسری، ز.، گنجی، ژ.، موسوی نسب، ن.، و خانی، ص. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر آموزش سلامت جنسی کودکان: یک مطالعه مروری. *مجله تعالی بالینی*، ۱(۱)، ۵-۶.
۴. بشارت، م. ع.، میرزایی ط.، غلامعلی لواسانی، م.، و نقی‌پور، م. (۱۳۹۶). نقش تعدیل‌کننده عواطف مثبت و منفی در رابطه بین دانش و نگرش جنسی با رضایت زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۴(۲)، ۳-۱۸.
۵. پورمرزی، د.، ریماز، ش.، مرقاتی خویی، ع.، رازی، م.، و شکوهی، م. (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای نیازهای آموزشی بهداشت جنسی و باروری جوانان در دو موقعیت قبل و بعد از ازدواج. *تهران ۱۳۹۰، مجله علوم پزشکی رازی*، ۲۰(۱۰۶)، ۳۰-۳۹.
۶. جوادیان، ر.، شمالی احمدآبادی، ا.، ترکاشوند مرادآبادی، م.، و عابدی، م. (۱۳۹۹). زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زودهنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله (شهرستان اردکان، یزد). *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۳(۴)، ۳۱-۵۴.
۷. خانی‌پور، ح.، یغماییان، ه.، چیدری، ه.، و حسینی، س. (۱۴۰۰). برنامه‌های تربیت جنسی کودکان و نوجوانان: مرور نظام‌مند. *نشریه پژوهش‌های تربیتی*، ۱(۴۲)، ۱-۱۵.

۸. رادمهر، ی.، کاکوجویباری، ع. ا. (۱۳۹۹). رابطه باورهای جنسی و عملکرد جنسی با رضایت زناشویی. *فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی*. ۶ (۱۰)، ۱-۱۴.
۹. زارع، م.، ملک افضلی، ح.، جندقی، ج.، رباب علامه، م.، کلاهدوز، م.، و اسدی، ع. (۱۳۸۴). تأثیر آموزش مسائل بهداشت بلوغ بر آگاهی، نگرش و عملکرد دختران ۱۴-۱۲ ساله. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان*، ۱۴ (۵۶)، ۱۸-۲۶.
۱۰. فوکو، م. (۱۳۹۹). *اراده به دانستن* (ن. سرخوش، و ا. جهان‌دیده، مترجمان) (چاپ پانزدهم). تهران: نشر نی.
۱۱. کلانتری، س.، غنا، س.، ثناگو، ا.، و مهستی جویباری، ل. (۱۳۹۲). آموزش بلوغ و مسائل جنسی به دختران: تجارب مادران گرگانی. *مدیریت ارتقای سلامت*، ۲ (۳)، ۷۴-۹۰.
۱۲. گلی، ف.، و محمدی احمدآبادی، ن. (۱۳۹۸). تأثیر آموزش تربیت جنسی بر آگاهی، نگرش، و عملکرد مادران در پاسخ به سؤالات دختران. *فصلنامه سلامت روان کودک*، ۶ (۲)، ۸۱-۹۲.
۱۳. لطیف‌نژاد، ر.، جوادنوری، م.، حسن‌پور، م.، هزاوه‌یی، م.، و تقی‌پور، ع. (۱۳۹۱). ضرورت آموزش سلامت جنسی به دختران نوجوان در ایران: یک مطالعه کیفی. *مجله زنان، مامایی و نازایی*، ۱۵ (۱۲)، ۷-۱۷.
۱۴. محمدی پویا، س.، ایمانزاده، ع.، محمدی پویا، ف.، و زارعی، ا. (۱۳۹۸). پدیدارشناختی موانع برنامه‌درسی تربیت جنسی در مقطع متوسطه. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات*، ۲۶ (۱)، ۳۰۳-۳۳۴.
۱۵. مرفاتی خویی، ع.، ابوالقاسمی، ن.، و تقدیسیم، ح. (۱۳۹۲). سلامت جنسی کودکان: مطالعه کیفی تبیین دیدگاه‌های والدین. *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، ۱۱ (۲)، ۶۵-۷۴.
۱۶. معماری، س.، خنیفر، ح.، مهران، گ.، یزدانی، ح. ر.، و فریدونی، س. (۱۳۹۸). واکاوی مفهوم سلامت جنسی دانش‌آموزان نوجوان از منظر صاحب‌نظران با تمرکز بر آموزش والدین: تحلیل محتوای کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۸ (۳)، ۲۴۷-۲۵۹.

۱۷. مقیمی، ل. (۱۳۹۵). *بیوه‌های خردسال، اصفهان زیبا*، ۱۳۹۵/۸/۴، شماره ۲۷۷۵، بازیابی در ۱۳۹۷، ۴، از

<http://www.isfahanziba.ir/content/%D8%A8%DB%8C%D9%88%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%A7%D9%84%8C%D8%AF-%D8%AE%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%D8%B4%D8%AF.html>.

۱۸. میرزایی نجم‌آبادی، خ.، بابازاده، ر.، شریعتی، م.، و موسوی، ع. (۱۳۹۳). دختران نوجوان ایرانی و اطلاعات و خدمات بهداشت باروری و جنسی: یک مطالعه کیفی. *مجله زنان، مامایی و نازایی*، ۱۷ (۹۲)، ۹-۱۸.

۱۹. نوری سیستمی، م.، و مرقاتی خویی، ع. (۱۳۸۸). تأثیر شیوه آموزشی مبتنی بر گروه همسالان بر عملکرد جسمی بهداشت بلوغ دختران. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک*، ۱۲ (۴)، ۱۲۹-۱۳۵.

۲۰. نوری سیستمی، م.، مرقاتی خویی، ع.، و تقدیسی، م. ح. (۱۳۸۷). مقایسه بین دیدگاه‌های مادران، دختران و معلمان در تعیین اولویت‌های سلامت بلوغ دختران مقطع راهنمایی مدارس منطقه ۶ شهر تهران. *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، ۶ (۲)، ۱۳-۲۲.

۲۱. ویکس، ج. (۱۳۹۲). *سکسوالیته (ح. پرنیان، مترجم)*. بازیابی از <https://tavaana.org/sites/default/files/Sexuality-Jeffrey-Weeks->

[\(Parnian-1392_0.pdf\)](#).

22. Beres, M. A. (2014). Points of convergence, introducing sexual scripting theory to discourse approaches to the study of sexuality. *Sexuality & Culture*, (18), 76-88.
23. Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory* (2nd edition). Los Angeles, London, Dew Delhi, Singapor, Washington DC: Sage publications.
24. Gagnon, J. H. (2004). *An interpretation of desire, essays in the study of sexuality*. Chicago, I. L, The University of Chicago Press,
25. Goldman, R., & Goldman, J. (1982). *Children's sexual thinking: A comparative study of children aged 5 to 15'years in AustraAa, North' America, Britain and Sweden*. London: Routledge & Kegan Paul Publication.

26. Greenberg, B., Bruess, S., & Oswalt, B. (2017). *Exploring the dimensions of human sexuality* (6th edition). Burlington, MA. Jones & Bartlett learning Publication.
27. Heras, A. (1993). The construction of understanding in a sixth-grade bilingual classroom. *Linguistics and Education*, 5(3-4), 275-299.
28. Kimmel, M. (2007). *The Sexual self, the construction of sexual scripts*. Nashville, TN: Vanderbilt University Press.
29. Khonesavanh, I., Le Thi, H. H., Le Thi, K. A., & Vanphanom, S. (2020). Knowledge of safe sex and sexually transmitted infections among high school students, Vientiane Prefecture, Lao PDR. *Global Health Action*, 13(2), 64-73.
30. Livingstone, S. (2012). *Children, internet, pornography—an explosive mix of words*. EU Kids Online Network.
31. Laumann, E. O., Gagnon J. H., Michael, R. T., & Michaels, S. (1994). *The Social Organization of Sexuality*. Chicago, IL. University of Chicago Press.
32. Mishra, R. (2020). Perception of sexual education amongst teenagers: A social learning. *CLIO an Interdisciplinary Journal* (UGC Care Journal), 6(9), 235-256.
33. Plummer, K. (2016). Memoriam: John H Gagnon (1931–2016). *Sexualities*, 19 (5–6), 608–614.
34. Sevilla, T. M., Sanabria, J. P., Orcasita, L. T., & Palma, D. M. (2016): Consistencies and discrepancies in communication between parents and teenage children about sexuality. *Paidéia*, 26(64), 39-147.
35. Unis, B. D., & Sällström, C. (2020). Adolescents' conceptions of learning and education about sex and relationships. *American Journal of Sexuality Education*, 15(1), 25-52.
36. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO). (2009). International technical guidance on sexuality education, an evidence-informed approach. Retrieved from <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000260770>
37. Ussher, J. M., Perz, J., Metusela, C., Hawkey, A. J., Morrow, M., Narchal, R., & Estoesta, J. (2017). Negotiating discourses of shame, secrecy, and silence: Migrant and refugee women's experiences of sexual embodiment. *Archives of Sexual Behavior*, 46(7), 1901-1921.
38. Widman, L., Evans, R., Javidi, H., & Choukas-Bradley, S. (2019). Assessment of parent-based interventions for adolescent sexual health: A systematic review and meta-analysis. *JAMA Pediatrics*, 173(9), 866-877.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست محیطی

فاطمه صدرنبوی (استادیار، گروه علوم اجتماعی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

sadrnabavi@mshdiau.ac.ir

منیره مهدی زاده (کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، پژوهشگری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد،

ایران)

mahdizade62.m@gmail.com

هومان هنری (استادیار، گروه کشاورزی، واحد تربت جام، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت جام، ایران)

hohonary@yahoo.com

چکیده

اخلاق زیست محیطی نقشی تعیین کننده در تفکر و نگرش انسان ها در برابر محیط زیست دارد. این پژوهش علمی با هدف بررسی تأثیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی با حضور سه متغیر میانجی آگاهی، دانش و نگرش زیست محیطی انجام شده است. روش پژوهش از نوع پیمایشی و تکنیک استفاده شده پرسشنامه بود. جامعه آماری افراد دارای تحصیلات دانشگاهی انتخاب شدند. روش نمونه گیری از نوع متناسب با حجم بود و ملاک ارزشیابی، روایی سازه، همگرا و محتوا بود. به منظور پایایی ابزار از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. پژوهش به روش معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شد. از تمامی شاخص های به دست آمده این گونه استنباط می شود که مدل پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار بوده است. یافته ها نشان می دهد، افرادی که دارای روحیه دگرخواهی بیشتری هستند، هرگاه از دانش و آگاهی زیست محیطی بهره مند شوند، نگرش آنها تغییر می یابد و رفتارهای زیست محیطی بیشتری در مقایسه با افرادی از خود نشان می دهند که کمتر دگرخواهند. نتایج نشان داد، روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی،

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲ صص ۱۴۵-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

نگرش و آگاهی به طور معناداری در گروه متأهلان بیشتر از مجردان است و درمورد متغیر دانش زیست محیطی تفاوت معناداری بین دو گروه نامبرده وجود ندارد. همچنین روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی، دانش، نگرش و آگاهی زیست محیطی در زنان بیشتر از مردان است. گروه های تحصیلی نیز نشان می دهد، سطح تحصیلات بر روحیه دگرخواهی تأثیر ندارد، ولی رفتارهای زیست محیطی، نگرش، آگاهی و دانش زیست محیطی با بالا رفتن سطح تحصیلات افزایش می یابد.

کلیدواژه ها: دگرخواهی، رفتار زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی، دانش زیست محیطی، نگرش زیست محیطی.

۱. مقدمه

دانشمندان معتقدند، از اوایل قرن هجدهم زمین وارد مرحله جدیدی شده است که در آن فعالیت های انسانی نقش مهمی در بروز تغییرات زیست محیطی داشته است (بنتلی^۱، ۲۰۱۳). تغییراتی که به بحران های زیست محیطی تبدیل شده است و مسلماً نقش انسان در آن بسیار پررنگ است. اغلب این بحران ها بر اثر اقداماتی است که به پشتوانه توسعه و زندگی بهتر برای انسان ها انجام می شوند، اما عواقب و ضررهای درازمدت آن ها هرگونه سود و منفعت احتمالی را از بین می برد؛ مشکلاتی که به عنوان مهم ترین تهدیدهای زیست محیطی بقا در سیاره زمین را به شدت ناامن کرده است (پراساد، ۲۰۱۵).

در چند دهه گذشته، رشد شتابان شهرنشینی و گسترش فعالیت های صنعتی، زیرساخت های شهری را کاهش داده و ضایعات زیست محیطی را افزایش داده است و شهرها به طور فزاینده ای در معرض بحران های ناگوار زیستی به ویژه در کشورهای در حال توسعه هستند. معضلات زیست محیطی با سرعت بی سابقه ای پیش می رود و ما هنوز آمادگی مقابله با آن را نداریم (فیروزی و همکاران، ۱۳۹۶). گزارش نشریه نشنال جئوگرافیک نشان می دهد، ۹۱ درصد از کل پلاستیک جهان که تاکنون تولید شده بازیافت نمی شود. این چالش،

1. Bentley

به خودی خود یکی از بزرگ‌ترین مشکلات محیط‌زیستی را تشکیل می‌دهد. امروزه، یکی از اهداف توسعه پایدار در هر کشوری حفاظت از محیط‌زیست است؛ با این حال، در کشورهای در حال توسعه، توسعه اقتصادی با محیط‌زیست در تضاد است و انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوخت‌های فسیلی و سایر فعالیت‌های انسانی، علت اصلی افزایش دمای کره زمین شده است. همچنین تغییرات آب و هوا ممکن است محیط‌زیست و فعالیت‌های بشر را مختل کند؛ به طوری که به جرئت می‌توان تخریب محیط‌زیست را مهم‌ترین تهدید امنیت انسان در دنیای امروز در نظر گرفت (واقفی و حقیقتیان، ۱۳۹۴).

بحران‌های زیست محیطی جهانی است و ایران نیز از آن مستثنا نیست. شدت تخریب محیط‌زیست در ایران به حد نگران‌کننده‌ای رسیده است. این روند در طول چند دهه اخیر افزایش بی‌سابقه‌ای یافته و در بسیاری از موارد از دیگر کشورها پیشی گرفته است (علوی مقدم و همکاران، ۱۳۹۱). ایران سال‌هاست جزو ده کشور اول دنیا در تولید گازهای گلخانه‌ای است. با نگاهی به وضعیت محیط‌زیست در ایران متوجه می‌شویم که همه فاکتورهای زیست محیطی در این کشور در بحران و آشفتگی به سر می‌برند. ایران در زمره کشورهای خشک و نیمه خشک قرار گرفته است و با بحران بی‌آبی و تغییر اقلیم روبه‌روست؛ با این حال، برنامه اساسی به منظور حفاظت از محیط‌زیست آن گونه که باید وجود ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، در چهل سال اخیر بیش از دویست میلیون هکتار از مراتع تغییر کاربری داده شده‌اند و گونه‌های زیاد جانوری و گیاهی منقرض شده‌اند. بدون توجه به توان اکولوژیک سرزمین، کشاورزی نامتوازن و ناپایداری توسعه پیدا کرده است و بیش از ۸۶ میلیارد مترمکعب آب تجدیدپذیر در بخش کشاورزی برداشت می‌شود؛ در حالی که خلأ عملکرد حدود ۶۰ درصد است؛ یعنی تنها ۴۰ درصد پتانسیل عملکرد گیاهان در ایران به عملکرد برداشت‌شدنی تبدیل می‌شود. به رغم اهمیت ویژه‌ای که جنگل‌ها دارند، تهدیدهای گوناگون از جمله آتش‌سوزی، قاچاق چوب، هیزم‌گیری و آفات و بیماری‌ها شده‌اند. آلودگی هوا به خصوص در فصول سرد که از اینورژن پایدارتر است، در برخی از کلان‌شهرها از جمله

تهران و مشهد، تنفس مردم را نشانه گرفته است که این آلودگی ناشی از سوخت ناقص خودروها، مازوت سوزی و... است. همچنین سهم انرژی‌های پاک در مصرف انرژی ایران بسیار کم است؛ درحالی‌که ایران شرایط استفاده از انرژی خورشیدی و بادی را نیز دارد (خبرگزاری کردپرس، ۱۴۰۱، ایران و بحران‌های زیست‌محیطی).^۱

درواقع کاهش معضلات محیط‌زیستی در ایران ضمن آنکه به بازنگری در برنامه‌های توسعه به سمت توسعه پایدار نیاز دارد، نیازمند همراهی و همفکری با جامعه جهانی و متخصصان اهل فن است. به نظر می‌رسد، ادامه این وضعیت، پیامدهای جبران‌ناپذیری را به همراه داشته باشد. حفاظت از محیط‌زیست ایران طبق اصل پنجاهم، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه عمومی است؛ بنابراین لازم است که اقدامات وسیع، همه‌جانبه، مستمر و فراگیر به منظور ارتقای جایگاه فرهنگ محیط‌زیست و افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی در جامعه صورت پذیرد (علوی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۱). بسیاری از کارشناسان، برخی از مشکلات محیط‌زیست ایران را متوجه مردم می‌دانند و اعتقاد دارند که بی‌مهری آن‌ها به محیط‌زیست و تنوع زیستی، بسیار زیاد و توجیه‌نشده است.

درخصوص خطراتی که این مسئله بشر امروز و نسل آینده را تهدید می‌کند، پژوهش‌های بسیاری در سطح جهان صورت گرفته است و محققان در این زمینه به تحلیل‌های مهمی دست یافته‌اند. یکی از تبیین‌های ملاحظه‌شدنی به نوع تفکر انسان به طبیعت خود مربوط است که اغلب در اخلاق محیط‌زیستی و رفتارهای انسانی ریشه دارد (یعقوبی و نجفالو، ۱۳۹۵). در این رهیافت تازه، به انسان و رفتارهای او به عنوان یکی از عناصر و عوامل حافظ منافع و عامل تقویت کیفیت محیط‌زیست توجه خاص می‌شود. در هر جامعه‌ای افراد برخورد نسبتاً مشخصی درمورد محیط‌زیست از خود نشان می‌دهند که ممکن است این کنش مسئولانه، غیرمسئولانه یا رفتاری بینابین باشد. این طیف وسیع از برخورد انسان با

1. <https://kurdpress.com/fa/33608>

محیط زیست تحت تأثیر عوامل بی شماری است که به طور عمده به محیط اجتماعی فرد مربوط می شود (مظفری و متفکر آزاد، ۱۳۹۸).

منزو^۱ (۲۰۰۵) یکی از راهکارهای جلوگیری از آسیب به محیط زیست را تغییر رفتار انسان و توجه به ابعاد طبیعت گرایانه در انسان می داند. استرودیدل^۲ و همکارانش معتقدند، افرادی که آمادگی بیشتری برای تغییر دارند، دگردوست هستند و احساس نزدیکی بیشتری با طبیعت دارند. در این افراد احتمال بیشتری نیز وجود دارد تا رفتارهای محافظت از محیط بیشتری از خود نشان دهند. در این میان از منظری آسیب شناختی هرگونه اعتنای اجتماعی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت جامعه است؛ زیرا کنش های دگردوستانه مهم ترین عامل پیوند اجتماعی و مقوم حیات اجتماعی هستند. درواقع، گرایش به رفتارهای نوع دوستانه هنگام بروز موقعیت های غالباً اضطراری و نیازمند یاری رسانی در بین شهروندان شکل می گیرد. دگرخواهی به عنوان یکی از شاخص های تأثیرگذار بر اخلاق جمعی همواره بین اندیشمندان مدنظر بوده است؛ یعنی شخص تمایل دارد تا خود را به سطح یک عضو آگاه جامعه ارتقا دهد و منافع کلی جامعه را درک کند و درحقیقت رفتاری است که هدف آن نفع رسانی به دیگران است (گلچین و همکاران، ۱۳۹۵).

ایران کشوری روبه توسعه است و با توجه به نقش انسان در مواجهه با محیط زیست و تمامی موارد ذکر شده و با نگرش به اینکه شهر مشهد به عنوان پایتخت معنوی و یکی از کلان شهرهای ایران سالانه میزبان حدود سی میلیون زائر است که با ورود زائران مخاطرات زیست محیطی برای این کلان شهر شدت بیشتری می یابد، به نظر می رسد که شهر مشهد بیشتر در معرض مخاطرات محیط زیستی قرار دارد؛ بنابراین اهمیت مطالعه به منظور سنجش روحیه دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست محیطی در کلان شهر مشهد می تواند علاوه بر ایجاد فرهنگ حفاظت از محیط زیست و ارتقای سطح آگاهی و دانش زیست محیطی در

1. Monzo

2. Strada Vidal

بین مردم، سبب همبستگی، پویایی و همچنین انسجام و نظم در جامعه شود؛ بر این اساس، برای اتخاذ سیاست‌های مناسب در مسیر توسعه پایدار، حفظ و نگهداری منابع برای نسل‌های آینده و لحاظ الزامات و مقتضیات متناسب پژوهش حاضر لازم و ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به تمامی مطالب بیان‌شده، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- دگرخواهی بر رفتارهای زیست‌محیطی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی تأثیر دارد.
- هر چه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست‌محیطی آنان با حضور متغیر میانجی دانش زیست‌محیطی بیشتر می‌شود.
- هر چه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست‌محیطی آنان با حضور متغیر میانجی آگاهی زیست‌محیطی بیشتر می‌شود.
- هر چه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست‌محیطی آنان با حضور متغیر میانجی نگرش زیست‌محیطی بیشتر می‌شود.
- متغیرهای وضعیت تأهل، جنسیت و سطح تحصیلات، بر دگرخواهی، آگاهی زیست‌محیطی، دانش زیست‌محیطی، نگرش زیست‌محیطی و رفتارهای زیست‌محیطی تأثیر دارند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم انسانی و اجتماعی کنتکا آروگا (۲۰۲۰) دانشگاه سائیتامابه^۱، این مسئله که آیا آگاهی محیط‌زیستی یک پیش‌بینی‌کننده مناسب برای شناخت سطح نوع‌دوستی محسوب می‌شود، به دنبال شناخت اعتبار استفاده از شاخص آگاهی محیط‌زیستی بر سطح نوع‌دوستی با استفاده از طیف لیکرت بوده است. هدف پیش‌بینی سطح نوع‌دوستی توسط مدل‌های مقایسه‌ای به این علت است که چگونه ویژگی‌های جمعیتی

1. Kentaka Aruga Graduate School of Humanities and Social Sciences, Saitama University

پاسخگویان مانند سن، درآمد، تحصیلات، جنسیت و همچنین درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی افراد و نگرش به بخشش بر شاخص محیط زیستی و شاخص نوع دوستی خود اظهاری فرد تأثیر می گذارند. نتایج این مطالعه نشان داد، جهت تأثیرات متغیرها بر شاخص ها، ضرایب برآورد شده آن ها از نظر آماری معنادار بود و همگی مشابه بودند. همچنین با استفاده از داده هایی که از تعدادی پاسخگویان ژاپنی به دست آمد، آشکار شد که بین آگاهی محیط زیستی و شاخص نوع دوستی خود اظهاری رابطه دوسویه وجود دارد (کنتاکا آروگا، ۲۰۲۰).

دی دو مینیسو^۱ و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی حفاظت از محیط زیست به دلایل منافع شخصی (به عبارتی نوع دوستی تنها دلیل رفتارهای پایدار نیست) می پردازد. نتایج تحقیق نشان داد، نگرانی درمورد مسائل زیست محیطی محرک مهم رفتارهای پایدار و طرفدار محیط زیست است و می تواند بین آن هایی که بنیاد روان شناختی خودافزاینده (خودگرا) در مقابل خود متعالی دارند، تمایز قائل شود؛ با این حال تا به امروز، رویکرد غالب برای ترویج رفتار طرفدار محیط زیست به جای جلب منافع شخصی، بر برجسته کردن منافع برای دیگران یا طبیعت متمرکز شده است. با تکیه بر مدل گنجاندن نگرانی های زیست محیطی، استدلال می کنیم نگرانی های محیطی خودگرا و خود متعالی که به ترتیب به عنوان منفعت شخصی و نوع دوستی مفهوم سازی می شوند، ساختار سلسله مراتبی دارند. مطالعات نشان می دهد، رفتار افرادی که منفعت طلب اند، زمانی پایدار و دوستدار طبیعت است که این رفتار به منفعت شخصی منجر شود؛ درحالی که افراد نوع دوست تنها با در نظر گرفتن منافع محیط زیستی دست به رفتارهای پایدار می زنند. یافته های گزارش شده نتایج سودمندی برای برنامه ها و سیاست های طراحی شده برای ترویج رفتار طرفدار محیط زیست با هدف درک واکنش های انسان به یک محیط در حال تغییر دارد (استفانودی، ۲۰۱۷).

1. De Dominicis

اسلات دی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «بازیافت مواد به‌تنهایی یا شرکت در یک اعتراض عمومی» به ارزش‌ها به‌عنوان عامل اساسی تأثیرگذار بر تغییرات اجتماعی محیط‌زیستی پرداختند. تغییرات در اقدامات اجتماعی برای حفاظت از محیط‌زیست را می‌توان با شرکت در یک اعتراض عمومی، پیوستن به یک طرح باغبانی اجتماعی یا بازیافت در خانه شناخت؛ با این حال، تحقیقات کمی به بررسی این موضوع پرداخته است که چگونه تفاوت‌های فردی در پذیرش ارزش‌ها با مشارکت افراد در انواع مختلف اقدامات تغییر اجتماعی در زمینه رفتارهای طرفدار محیط‌زیست تأثیرگذار است. فرض کردیم که ارزش‌ها براساس اهداف متفاوتی که هریک از این کنش‌ها ممکن است داشته باشند (مثلاً تغییر رفتار خود یا تأثیرگذاری بر دیگران) با انواع مختلف کنش‌های تغییر اجتماعی ارتباط متفاوتی دارند. یک نظرسنجی در میان افرادی که در فعالیتهای طرفدار محیط‌زیست در طول کنفرانس تغییرات آب و هوایی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ شرکت داشتند، پیش‌بینی‌های ما را تأیید کرد. به‌طور خاص، دریافتیم رفتار فردی و اقدامات اجتماعی به‌طور منحصربه‌فردی با ارزش‌های محیطی زیستی مرتبط است (اسلات و همکاران، ۲۰۱۸).

همچنین تحقیقات موجسیس^۲ (۲۰۱۱)، آل مولای^۳ و همکاران (۲۰۱۵)، بگوم^۴ و همکاران (۲۰۱۵)، ماتاریتا کسکانته^۵ (۲۰۱۵)، اسپان گنبری^۶ (۲۰۱۰)، آکیان و آبانگ^۷ (۲۰۱۴)، اوزمت^۸ (۲۰۱۱)، مگابله^۹ (۲۰۱۳)، لی^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۳)، کلموس و آگمین^{۱۱} (۲۰۱۴)، پیلیاوین و

-
1. Sloot
 2. Mujcic
 3. Al-Mulali
 4. Begum
 5. Matarrita-cascante
 6. Spangenberg
 7. Akpan & Abang
 8. Ozmete
 9. Mugableh
 10. Lee
 11. Kolimus

چان^۱ (۲۰۱۴)، لن و منرو^۲ (۲۰۱۳)، آرو ری^۳ و همکاران (۲۰۱۴)، استرادا و تاجار^۴ (۲۰۱۷) (۲۰۱۷) و بسیاری تحقیقات دیگر، همگی به گونه‌ای با دغدغه زیست محیطی به بررسی محیط پرداخته‌اند.

پژوهشگران این تحقیق پس از مطالعات بسیار که در رابطه با معضلات محیط زیست و مخاطرات به وجود آمده در سطوح جهانی و ملی کردند، به مسئله‌ی تازه‌ای دست یافتند که در هیچ زمینه و مطالعه پژوهشی در تحقیقات داخلی با رویکرد جامعه‌شناسی مدنظر قرار نگرفته بود. تمامی پژوهش‌ها در زمینه تحقیق مذکور خارجی بوده است؛ بنابراین انجام مطالعه روحیه دگرخواهی و تأثیر آن بر رفتارهای زیست محیطی با توجه به نگرش، دانش و فرهنگ جامعه ایران لازم به نظر می‌رسد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

۲.۲.۱. نظریه رفتار زیست محیطی اسکوارتز

اسکوار^۵ (۲۰۰۷) استدلال کرد که رفتار دگرخواهانه هنگامی رخ می‌دهد که افراد از هنجارهای شخصی با توجه به رفتارهای ویژه برخوردار باشند. انتظار داریم دیگران به روشی مناسب به لحاظ اخلاقی عمل کنند و آن‌ها نیز چنین انتظاری را از ما دارند. هنجارهای اجتماعی هنجارهای شخصی پذیرفته شده ما را شکل می‌دهند که مبتنی بر گرایش‌های اخلاقی ما هستند و به شدت نهادینه شده‌اند (اسکوارتز^۶، ۱۹۸۰). در این مدل، انتقال از گرایش‌های به نگرش‌ها و رفتارها تحت تأثیر دو متغیر قرار گرفته است. اسکوارتز (۱۹۷۳) مطرح می‌کند که در کنار انگیزه‌های شخصی، انگیزه‌های نوع دوستی برای انجام دادن فعالیت‌های گروهی بسیار مهم هستند. در مدل نوع دوستی، فرض بر این است که اگر

1. Pilivin & Jane

2. Lan & Munro

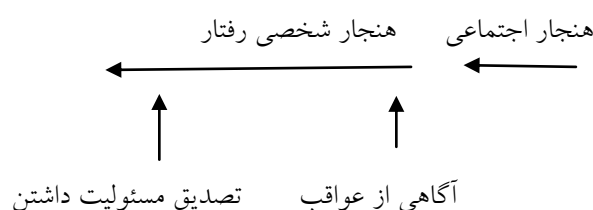
3. Aruri

4. Strada & Tojar

5. Squartz

6. Squartz

جهت گیری اخلاقی افراد در جهت آسایش و رفاه افراد دیگر باشد، فرد به منظور پیامدهای مفید برای دیگران، ارزش قائل می شود و برای حفظ افراد از آسیب برانگیخته می شود. اسکوارتز معتقد است که رفتار نوع دوستانه ناشی از فعالیت معیارهای شخصی است و میان معیارهای شخصی و اجتماعی تمایز قائل می شود (به نقل از ویدگرن^۱، ۱۹۸۸). در چند دهه گذشته، برای انجام دادن تعدادی از مطالعات از مدل نوع دوستی به منظور درک رفتارهای انسانی برای بهبود وضعیت زیست محیطی استفاده شده است.



طبق این نظریه، احتمال وقوع رفتارهای مثبت محیطی زمانی است که فرد از پیامدهای زیان آور شرایط محیطی برای دیگران آگاهی بیشتر داشته باشد. همچنین شخص در برابر تغییر شرایط آسیب زا احساس مسئولیت کند. در این شرایط، فرد احساس تعهد اخلاقی برای حفظ یا کم کردن پیامدهای زیان آور محیطی را تجربه می کند. این انگیزه «معیار شخصی» نامیده می شود. مدل نوع دوستی در حوزه نظریه های روان شناختی-اجتماعی قرار می گیرد. این الگو را استرن و دیتز بسط داده اند (استرن^۲ و همکاران، ۲۰۰۰).

۲.۲.۲. نظریه نیروی نظارت درونی شده در وجدان جمعی امیل دورکیم

دورکیم^۳ وجدان جمعی را که از مفاهیم محوری در آثارش است، چنین تعریف کرده است: مجموع اعتقادات و احساسات مشترک در میان افراد یک جامعه نظام معینی را شکل

1. Widegren
2. Estern
3. Durkheim

می‌دهد که حیات خاص خود را دارد و می‌توان آن را وجدان جمعی یا مشترک خواند؛ بنابراین وجدان جمعی اگرچه جز در وجدان‌های فردی تحقق نمی‌یابد، با آن‌ها کلاً متفاوت است. وجدان جمعی که دورکیم آن را مصداقی از واقعیت‌های اجتماعی غیرمادی می‌داند، درواقع عبارت است از مجموعه تصورات عام فردی از وجدان که در سطح اجتماعی وجود دارد و از عوامل تعیین‌کننده انتظارات فرهنگی در رفتار افراد است. شکی نیست که وجدان جمعی دارای اندام واحدی نیست که بستر مادی او را تشکیل دهد. وجدان جمعی بنا به تعریف، در مقام گستره جامعه پراکنده است. باین‌همه، خصایص ویژه‌ای دارد که موجب تمایز آن به عنوان یک واقعیت متمایز می‌شود. درواقع، وجدان جمعی از شرایط خاصی که افراد در آن قرار دارند، مستقل است. افراد می‌گذرند، ولی وجدان جمعی باقی می‌ماند. همچنین وجدان جمعی با هر نسل عوض نمی‌شود؛ بلکه برعکس پیونددهنده نسل‌های متمادی به یکدیگر است. وجدان جمعی نوعی روح جامعه است؛ نوعی که درست مانند انواع فردی هرچند به شیوه‌ای دیگر، دارای شرایط هستی خاص و شیوه توسعه خاص خویش است. وجدان جمعی می‌تواند در چهار بعد با یکدیگر متفاوت باشد: ۱- ظرفیت: تعداد افرادی که درگیر هستند؛ ۲- شدت: عمق احساس افراد به آن؛ ۳- تصلب: نحوه تعریف آن؛ ۴- درون‌مایه: نحوه شکل‌گیری آن. دورکیم عقیده دارد، اخلاق فقط به این دلیل می‌تواند وجود داشته باشد که جامعه به‌خودی‌خود دارای ارزشی برتر از افراد باشد. از نظر عقیده عمومی، اخلاق هنگامی آغاز می‌شود که بی‌غرض از خودگذشتگی در کار باشد، ولی بی‌غرض، هنگامی معنا دارد که عاملی که ما خود را تابع آن می‌کنیم، ارزشی نیرومندتر از ارزش ما داشته باشد (دورکیم، ۱۹۹۳، ص. ۷۵).

۲.۲.۳. نظریه جامعه مخاطره‌آمیز

اولریش بک^۱، موضوع مخاطره را به بحران‌هایی که با توسعه جامعه صنعتی در ارتباط هستند، پیوند می‌زند و استدلال می‌کند که توسعه عقلانیت علمی و پیشرفت اقتصادی در

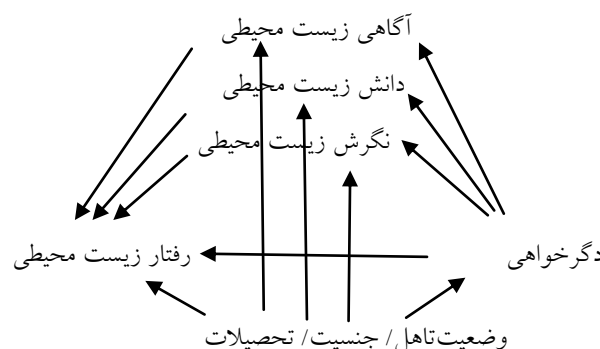
1. Ulrich Beck

عصر مدرنیته، مخاطرات زیست‌بومی فراوانی به دنبال داشته است که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. دو وضعیت مدرن از نظر یک قابلیت تعریف دارد: مدرنیته اولیه شامل الگوهای جمعی حیات انسانی، پیشرفت، کنترل‌پذیری و استفاده کامل از طبیعت در قالب اجتماعات و روابط اجتماعی در سرزمین‌هایی که دارای دولت ملی است؛ مدرنیته ثانویه که مسائلی همچون جهانی شدن، فردی کردن حیات انسانی، انقلاب جنسیتی و مخاطرات جهانی محیط‌زیست را در بردارد. او معتقد است، اطلاعات و معرفت علمی انسان‌ها نسبت به ریسک‌ها، رو به افزایش است و با تردید به قابلیت‌ها و اعتبار دانش، فضای قطعی و یقینی ترسیمی در عصر جامعه صنعتی یا مدرنیته اولیه تضعیف می‌شود. نکته شایان توجه، در تأکید او بر نا آگاهی شهروندان در جامعه مخاطره‌آمیز است. با توجه به این نگرش درمورد مخاطرات و مدرنیته، یک بر این نکته تأکید می‌کند که موضوع اساسی آن است که ما (مردم عادی، سیاست‌مداران، جامعه‌شناسان، جنبش‌های اجتماعی و کارشناسان) چگونه با نا آگاهی مان مقابله کنیم و چگونه و بر چه اساسی در میان عدم قطعیت‌های بر ساخته شده تصمیم بگیریم. پارادایمی که او مطرح می‌کند، تصویر جامعه جهانی متفاوتی است. به اعتقاد او، خودآگاهی در سطح جهانی درباره سرنوشت مشترک بشریت و مخاطراتی که تنها سیاره حیات را تهدید می‌کند، نوع جدیدی از سیاست را طلب می‌کند که تحولی در سطح اجتماعی را موجب می‌شود و باعث ظهور فرد آگاه و مطلع (به جای شهروند سابق در مدرنیته اولیه) شود که درباره سرنوشت جهانی و مخاطرات نوع بشر و تحولات در سطح جهان آگاه‌تر است و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد. این آگاهی به رواج سیاست «جهانی بیندیش، محلی عمل کن» منجر می‌شود که حتی در تصمیم‌های شخصی افراد از جمله اینکه چه بخرند و چه چیزی نخرند و چه چیزی را مصرف کنند، تأثیر می‌گذارد. شکل‌گیری سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی برای زیستن در یک جامعه پایدار، انگیزه اصلی برای حفاظت از محیط‌زیست را فراهم می‌آورد (علوی مقدم و همکاران، ۱۳۹۱).

۲.۲.۴. نظریه ارزش، باور و هنجار

استرن چارچوب تئوری ارزش، باور و هنجار برای مطالعه رفتار زیست محیطی ارائه داده است. این نظریه، پیوند نظریه ارزش با نظریه هنجار اخلاقی عمل گرا و پارادایم جدید زیست محیطی است. فرضیه های نظریه ارزش، باور و هنجار از این فرض که هنجارهای اخلاقی شخصی مبنایی برای افراد مستعد به رفتارهای مستعد به رفتارهای مسئولانه زیست محیطی است، پشتیبانی می کنند (امام قلی و صالحی، ۱۳۹۱).

۲.۳. مدل پژوهش



۳. روش تحقیق

۳.۱. نوع تحقیق، فنون گردآوری اطلاعات، روایی، اعتبار و تحلیل داده ها

در این پژوهش از روش پیمایشی با استفاده از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه یکی از بهترین تکنیک های جمع آوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی است (دواس^۱، ۱۳۹۹). جامعه آماری با فرض اینکه افراد دارای تحصیلات دانشگاهی تمایل بیشتری به تغییر در رفتار از خود نشان می دهند و آمادگی بیشتری برای تغییر دارند، از میان

دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی دانشگاه فردوسی و دانشگاه آزاد مشهد انتخاب شده است. جامعه آماری پیچ‌های فعال دانشجویی دانشگاه‌های فردوسی و آزاد مشهد در رسانه اجتماعی اینستاگرام با حجم عضویت فعال، در مجموع ۱۶۶۲ نفر در نظر گرفته شده است. نمونه‌گیری از طریق ورود به پیج‌های مذکور و پس از بررسی‌های پیوسته و روزانه و آگاهی یافتن از میزان تعداد بازدیدکنندگان و از طریق هماهنگی با ادمین‌ها و قرارداد دادن لینک پرسشنامه (که در بستر سامانه پرس‌لاین طراحی شده بود) به صورت استوری به مدت دو هفته نمونه‌گیری متناسب با حجم انجام شد. با توجه به جدول مورگان و فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۱۲ نفر به دست آمد که ۳۲۰ نمونه به صورت تصادفی جمع‌آوری شدند.

روایی پژوهش از سه نوع روایی محتوا، همگرا^۱ و سازه برخوردار است. روایی محتوا از طریق برگزاری جلسات مرتبط با موضوع پژوهش و مشورت با صاحب‌نظران، اساتید و خبرگان مربوطه انجام شده است.

روایی همگرا از طریق آزمون میانگین واریانس استخراجی (AVE) که همبستگی و همگرایی سؤالات یک متغیر را در مدل بیرونی نشان می‌دهد، بررسی شده است. با توجه به اینکه مقدار مربوط بیشتر از ۰/۵ گزارش شده است، حاکی از تأیید روایی همگرا در مدل برازش‌یافته است.

روایی سازه از طریق تحلیل عامل تأییدی (CFA) بررسی شده است. نتایج در بخش یافته‌های پژوهش مشاهده‌شدنی است که نشان‌دهنده مدل ساختاری مناسب است.

به منظور همبستگی درونی سؤالات از آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) استفاده شده است. طبق گزارش دریافت‌شده از نرم‌افزار، نتایج پایایی مناسب را نشان می‌دهد.

به منظور بررسی فرضیه‌ها از روش تحلیل عامل تأییدی و معادلات ساختاری و همچنین برای بررسی فرضیه‌های متغیرهای زمینه‌ای از آزمون‌های تی دو نمونه مستقل و آزمون یک طرفه آنوا استفاده شده است. به منظور سنجش طبیعی بودن توزیع داده‌ها از آزمون‌های

1. Convergent validity

کولموگروف-اسمیرنوف و شاپیرو-ویلک استفاده شده است. نتایج آزمون‌ها طبیعی بودن توزیع داده‌ها را می‌رساند.

پرسشنامه در شش بخش سؤالات جمعیت شناختی، روحیه دگرخواهی با ۱۱ سؤال، دانش زیست محیطی با ۱۰ سؤال، رفتارهای زیست محیطی با ۶ سؤال و نگرش زیست محیطی با ۷ سؤال به صورت طیف لیکرت طراحی شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات توسط نرم افزارهای AMOS و SPSS نسخه ۲۶ انجام شده است.

۲.۳. مفاهیم و تعاریف

۱.۲.۳. دگرخواهی

دگرخواهی، رفتارهای داوطلبانه و بدون انتظار پاداش است که هدفش سود رساندن به غیر بوده و در آن فرد در جهت نفع و خیر دیگری عمل می‌کند. بارتل، چند ویژگی برای عمل خیرخواهانه برشمرده است: ۱- به دیگری سود برساند، ۲- داوطلبانه باشد، ۳- با قصد و آگاهانه باشد و ۴- بدون انتظار پاداش باشد (گلچین و همکاران، ۱۳۹۵)؛ به عبارتی، دگرخواهی در این پژوهش اساساً رفتارهایی است که هدف آن نفع‌رسانی به محیط زیست و دیگران باشد، داوطلبانه و آگاهانه صورت گیرد و درنهایت، فرد انتظار پاداش نداشته باشد.

۲.۲.۳. رفتار زیست محیطی

رفتار حامی محیط زیست مجموعه‌ای از کنش‌های افراد جامعه درباره محیط زیست است که طیف وسیعی از احساسات، تمایلات و آمادگی‌های خاص برای رفتار در قبال محیط زیست را در بر می‌گیرد (بردباریان، ۱۳۹۴).

۳.۲.۳. آگاهی زیست محیطی

آگاهی زیست محیطی، توانایی فهم اصول شناخت محیط زیست و زندگی کردن برپایه آن‌هاست. آگاهی زیست محیطی توانایی فرد در درک و ارزیابی تأثیرگذاری جامعه بر اکوسیستم است؛ به صورتی که این آگاهی در قالب درک مسائل مربوط به محیط زیست و منشأ به وجود آمدن آن‌ها و پیامدهای ناشی از آن مسائل جلوه‌گر می‌شود (صالحی و آقامحمدی،

(۱۳۸۷). آگاهی همیشه تأثیر مستقیم بر رفتار ندارد، اما مکانیسم‌های دیگری را تقویت کرده که تغییر رفتار را تسهیل می‌کند (سلامت، ۱۳۹۹).

۳.۲.۴. نگرش زیست‌محیطی

نگرش زیست‌محیطی مجموعه‌ای از باورها و تمایلات رفتاری فرد درمورد محیط‌زیست و فعالیت‌ها یا مسائل مرتبط با محیط‌زیست است؛ به‌طوری‌که با داشتن نگرانی و دغدغه محیط‌زیستی همراه باشد (غفاری، ۱۳۹۸).

۳.۲.۵. دانش زیست‌محیطی

دانش زیست‌محیطی شامل اطلاعات فرد درمورد معضلات محیطی، عوامل مؤثر بر گسترش آن، معضلات و اطلاعات درمورد آن چیزی است که فرد می‌تواند برای بهبود این وضعیت انجام دهد. دانش برای انجام موفقیت آمیز فعالیت‌ها ضرورت قلمداد می‌شود. دانش و آگاهی اساس نگرش انسان و رفتار افراد برای تعاملی دوستانه با محیط‌زیست است؛ بنابراین بهبود محیط‌زیست نیازمند مشارکت افرادی آگاه از جایگاه محیط‌زیست در زندگی بشر است (ویسی و زرندیان، ۱۳۹۱). طبق تعریف میلغانت^۱ (۲۰۰۶)، سواد زیست‌محیطی، مهارت دریافت دانش از طبیعت، اصول اساسی اکولوژی و زندگی کردن هماهنگ با این اصول است. براساس تعریف یونسکو، آموزش عملی پایه‌ای برای همه مردم است که برای آن‌ها دانش، مهارت و انگیزه‌های مقدماتی فراهم می‌کند تا بتوانند نیازهای زیست‌محیطی خود را بر طرف کرده و به توسعه پایدار کمک کنند (شیری و همکاران، ۱۳۹۱).

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش با استفاده از روش‌های آمار استنباطی به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است تا از نتایج حاصل‌شده برای آزمون و استنتاج فرضیه‌های تحقیق بهره‌گیری شود. بررسی برازش مفهومی مدل در دو مرحله صورت گرفته است: نخست ارزیابی برازش بخش

1. Dualiby

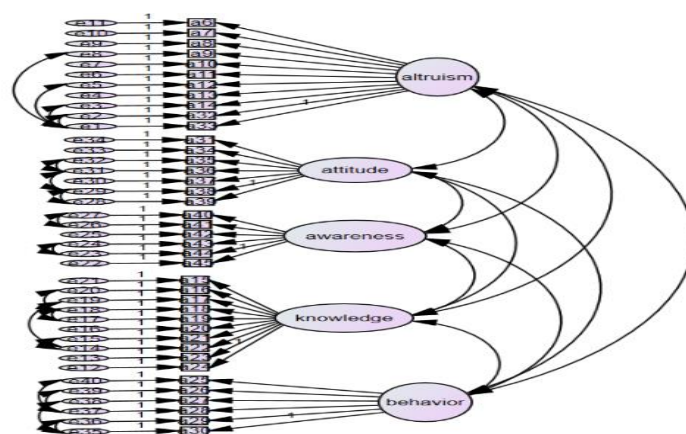
اندازه‌گیری مدل و دوم ارزیابی برازش بخش ساختاری مدل که در ادامه به تفصیل درمورد آنها بحث شده است.

۴.۱. ارزیابی مدل اندازه‌گیری پژوهش با استفاده از تحلیل عامل تأییدی^۱

قبل از برازش مدل ساختاری، لازم است بررسی شود آیا متغیرهای مشاهده‌شده (سؤالات پرسشنامه) ابعاد یا متغیرهای پنهان را منعکس می‌کنند یا خیر. بدین منظور، با استفاده از روش اندازه‌گیری تحلیل عامل تأییدی (CFA) به بررسی مدل مفهومی پژوهش پرداخته شده است تا درجه برازش مدل، کفایت بارهای عاملی، باقی‌مانده‌های استاندارد شده و واریانس‌های تبیین شده برای متغیرهای مشاهده‌شده تعیین شوند. در این مدل، روابط بین متغیرهای پنهان با یکدیگر و نیز گویه‌های سنجش هر متغیر پنهان^۲ با متغیر مربوط بررسی شده است. نکته مهم این است که اگر پس از محاسبه بارهای عاملی بین سازه و شاخص‌های آن با مقادیری کمتر از ۰/۴ مواجه شدیم، باید آن شاخص‌ها (سؤالات پرسش‌نامه) اصلاح شده یا از مدل تحقیق حذف شوند. در بررسی مدل ذکر شده، در تمامی سؤالات سطح معناداری (P) برابر با یا کمتر از ۰/۰۵ بوده و C.R. بیشتر از ۱/۹۶ در سطح معناداری ۰/۰۵ گزارش شده است. همان‌طور که از نتایج تحلیل عامل تأییدی برداشت شده است، مدل دارای روایی سازه مناسب است. در شکل و جدول ۱ مناسب بودن سازه با توجه به شاخص‌های به دست آمده نشان داده شده است.

در جدول ۱، CFI شاخصی است که برازش مدل پیشنهاد شده به مدل مستقل را می‌سنجد که در مدل برابر با ۰/۹۰۹ است. با توجه به اینکه مقادیر ۰/۹ و بیشتر قابل قبول هستند، این اندازه نیز نمایانگر برازش قابل قبول مدل است.

1. Confirmative factor analysis
2. Latent variable



شکل ۱. ارزیابی برازش مدل

GFI، مقدار نسبی واریانس‌ها و کُواریانس‌ها را به‌طور مشترک از طریق مدل ارزیابی می‌کند. دامنه تغییرات این دو شاخص بین صفر و یک است و مقدار برابر یا بزرگ‌تر از ۰/۹۰ نمایانگر برازش مطلوب است. همان‌طور که در جدول آمده است، مقدار GFI برابر با ۰/۹۰۷ بوده که نشانگر برازش مطلوب است.

RMR، شاخص ریشه میانگین است. هرچه این معیار به صفر نزدیک‌تر باشد، نیکویی برازش مدل بیشتر است. در مدل برازش‌یافته تحقیق این شاخص دارای تناسب زیادی است. AGFI، شاخص تعدیل‌یافته برازندگی است که نتایج درج‌شده در جدول نشان از مناسب بودن این شاخص را دارد.

t-value: برای بررسی معنادار بودن رابطه بین متغیرها آماره آزمون t در سطح خطای ۰/۰۵ بررسی شده است. اگر میزان آماره‌های تی محاسبه‌شده با آزمون t-value از ۱/۹۶ کوچک‌تر باشد، رابطه معنادار نیست.

TLI، ضریب توکر-لویس است. مقدار مطلوب آن بیشتر از ۰/۹ است. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، نشان از قابل قبول بودن دارد.

RMSEA، متوسط باقی مانده های بین همبستگی/کوواریانس مشاهده شده نمونه و مدل مورد انتظار برآورد شده از جامعه است که براساس توصیه لوهلین^۱، مقدار کمتر از ۰/۰۵ به معنای برازش خوب است. همان طور که در مدل آمده است، مقدار RMSEA برابر با ۰/۰۴۵ است که نشانگر برازش مطلوب است.

بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار ارتباط شاخص های یک سازه با آن سازه محاسبه می شوند که اگر این مقدار برابر و یا بیشتر از مقدار ۰/۴ شود، تأیید می کند که واریانس بین سازه و شاخص های آن از واریانس خطای اندازه گیری آن سازه بیشتر است و پایایی درمورد آن مدل قابل اندازه گیری این طور استنباط می شود که مدل پژوهش برازش مطلوب دارد.

جدول ۱. شاخص های برازش مدل

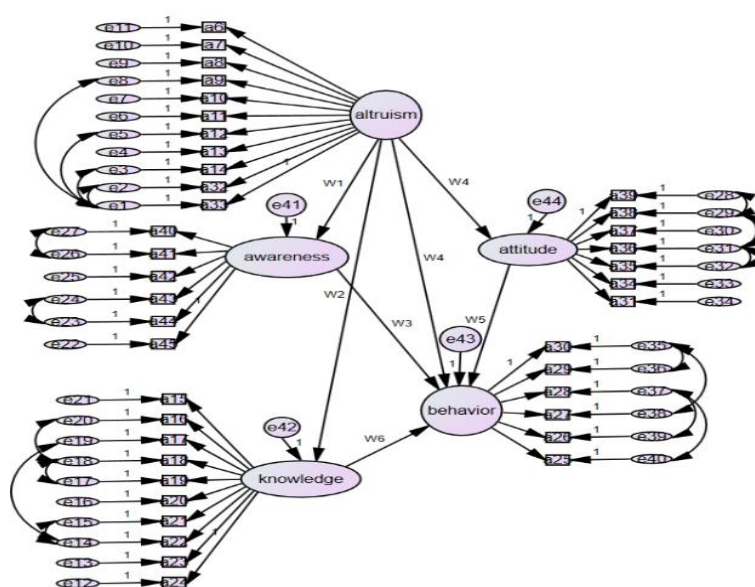
AGFI	RMR	GFI	CFI	CMIN/DF	Indicator
۰/۰۸۷۳	۰/۰۰۴۵	۰/۹۰۷	۰/۹۰۹	۱/۹۴۴	Model fit
t-Value	RMSEA	TLI	CMIN	DF	Indicator
۱/۹۹۹	۰/۰۴۵	۰/۹	۳۷۱/۲۶۶	۱۹۱	Model fit

۲.۴. ارزیابی بخش ساختاری مدل

در این مرحله فرضیه های پژوهش بررسی شده است. نتایج مدل ساختاری پژوهش با توجه به شاخص های بزارش یافته در جدول و شکل ۲ مشاهده می شود.

علامت ضریب رگرسیونی نشان از تأثیر مثبت یا منفی در متغیرها دارد. به طور کلی، اگر مقدار بحرانی آماره تی از عدد ۱/۹۶ بیشتر باشد، نشان می دهد که تأثیر معنادار است. همان طور که در جدول ۲ مشاهده می شود، روحیه دگرخواهی به صورت مستقیم بر رفتارهای زیست محیطی در افراد مؤثر نیست، بلکه با حضور متغیرهای میانجی آگاهی زیست محیطی، دانش زیست محیطی و نگرش زیست محیطی است که تأثیرگذار است. در ادامه به تفصیل و به تفکیک درباره قبول یا رد فرضیه ها شرح داده شده است.

1. Loohlin



شکل ۲. بخش ساختاری مدل برازش یافته

جدول ۲. ضرایب رگرسیونی فرضیه‌های پژوهش

P	C.R	S.E	Estimate	شرح	
۰/۰۷۰	۱/۷۹۸	۰/۴۳۶	۰/۷۸۳	دگرخواهی << رفتار	H1
۰/۰۰۰	۴/۳۵۶	۰/۳۴۱	۱/۴۸۲	دگرخواهی << آگاهی << رفتار	H2
۰/۰۰۵	۳/۶۴۳	۰/۲۰۲	۰/۷۳۶	دگرخواهی << دانش << رفتار	H3
۰/۰۰۰	۴/۶۶۸	۰/۴۳۶	۲/۰۳۷	دگرخواهی << نگرش << رفتار	H4

جدول ۳ نتایج روش بوت‌استرپ^۱ را نشان می‌دهد. برای بررسی روابط میانجیگری بین متغیرهای پژوهش از روش بوت‌استرپ استفاده شد. روش بوت‌استرپ روشی ناپارامتری

1. Boot Strap

است که از طریق نمونه گیری مجدد به برآورد خطاهای استاندارد می پردازد و هیچ مفروضه ای در مورد طبیعی بودن توزیع نمونه گیری اثرهای غیرمستقیم ندارد.

جدول ۳. نتایج روش بوت استرپ

Parameter	Estimate	Lower	Upper	P
دگرخواهی -- آگاهی -- رفتار	۱/۴۸۲	۰/۳۴	۵/۸۵۳	۰/۰۰۰
دگرخواهی -- دانش --- رفتار	۰/۷۳۶	۳/۵۳	۰/۲۷۱	۰/۰۵۰
دگرخواهی -- نگرش --- رفتار	۲/۰۳۷	۷/۶۱۸	۰/۲۰۹	۰/۰۰۰

۴.۳. مسئله اعتماد یا پایایی با این موضوع سروکار دارد که شاخص های استفاده شده با چه دقتی موضوع مودنظر را اندازه گیری می کنند. جدول ۴ نتایج سه معیار آلفای کرونباخ، پایایی و روایی همگرا را نشان می دهد.

جدول ۴. نتایج سه معیار آلفای کرونباخ، پایایی و روایی همگرا

متغیرها	Alpha ۰/۷>	CR ۰/۷>	AVE ۰/۵>
دگرخواهی	۰/۷۵۴	۰/۸۴۴	۰/۵۷۶
دانش زیست محیطی	۰/۸۲۱	۰/۸۷۱	۰/۵۲۹
آگاهی زیست محیطی	۰/۷۹۱	۰/۸۵۷	۰/۵۴۷
نگرش زیست محیطی	۰/۸۰۳	۰/۸۶۴	۰/۵۵۹
رفتار زیست محیطی	۰/۷۸۸	۰/۸۷۶	۰/۷۰۲

۴.۴. آزمون طبیعی بودن داده ها

یکی از شروط لازم برای انتخاب معادلات ساختاری در تحلیل داده ها، نرمال بودن توزیع آنهاست. به منظور سنجش نرمال بودن یا نبودن داده ها از آزمون های نرمالیتی^۱ کولموگروف-

1. Tests of normality

اسمیرنوف و شاپیرو-ویلیک استفاده شده است. همان طور که در جدول ۵ مشاهده می شود، میزان معناداری در نتایج آزمون های مذکور در تمامی متغیرها بیشتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین می توانیم توزیع نرمال داده ها را تأیید کنیم.

۴.۵. بررسی فرضیه های پژوهش

۴.۵.۱. فرضیه اول

دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی تأثیر دارد. با توجه به جدول ۲ (ضریب رگرسیون)، تأثیر متغیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی برابر با ۰/۷۸۳ است. همچنین مقدار ناحیه بحرانی برای این ضریب برابر با ۱/۷۹۸ است که نشان می دهد، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار نیست. به طور کلی، نتایج حاصل شده از برآورد مدل حاکی از آن است که متغیر روحیه دگرخواهی به صورت مستقیم بر رفتارهای زیست محیطی مؤثر نیست.

جدول ۵. نتایج آزمون طبیعی بودن داده ها

کولموگروف-اسمیرنوف شاپیرو-ویلیک

Sig.	Sig.	
۰/۰۵۳	۰/۰۶۶	دگرخواهی
۰/۰۶۳	۰/۰۶۷	رفتار زیست محیطی
۰/۰۷۲	۰/۰۷۹	نگرش زیست محیطی
۰/۰۰۹	۰/۰۶۰	آگاهی زیست محیطی
۰/۰۷۶	۰/۰۷۳	دانش زیست محیطی

۴.۵.۲. فرضیه دوم

هرچه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست محیطی آنان با حضور متغیر میانجی دانش زیست محیطی بیشتر می شود.

با توجه به جدول ۲ (ضریب رگرسیونی) و جدول ۳ (نتایج روش بوت استرپ)، تأثیر متغیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی با حضور متغیر میانجی دانش زیست محیطی برابر با ۰/۷۳۶ است. همچنین مقدار ناحیه بحرانی برای این ضریب برابر با ۳/۶۴۶ است که نشان می دهد، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است. به طور کلی، نتایج حاصل شده از برآورد مدل حاکی از آن است که متغیر روحیه دگرخواهی به همراه دانش زیست محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست محیطی مؤثر است.

۴. ۵. ۳. فرضیه سوم

هرچه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست محیطی آنان با حضور متغیر میانجی آگاهی زیست محیطی بیشتر می شود. با توجه به جدول ۲ (ضریب رگرسیونی) و جدول ۳ (نتایج روش بوت استرپ)، تأثیر متغیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی با حضور متغیر میانجی آگاهی زیست محیطی برابر با ۱/۴۸۲ است. همچنین مقدار ناحیه بحرانی برای این ضریب برابر با ۴/۳۵۶ است که نشان می دهد، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است. به طور کلی، نتایج حاصل شده از برآورد مدل حاکی از آن است که متغیر روحیه دگرخواهی به همراه آگاهی زیست محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست محیطی مؤثر است.

۴. ۵. ۴. فرضیه چهارم

هرچه روحیه دگرخواهی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر باشد، رفتارهای زیست محیطی آنان با حضور متغیر میانجی نگرش زیست محیطی بیشتر می شود. با توجه به جدول ۲ (ضریب رگرسیونی) و جدول ۳ (نتایج روش بوت استرپ)، تأثیر متغیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی با حضور متغیر میانجی نگرش زیست محیطی برابر با ۲/۰۳۷ است. همچنین مقدار ناحیه بحرانی برای این ضریب برابر با ۴/۶۶۸ است که نشان می دهد، این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است. به طور کلی، نتایج حاصل شده از

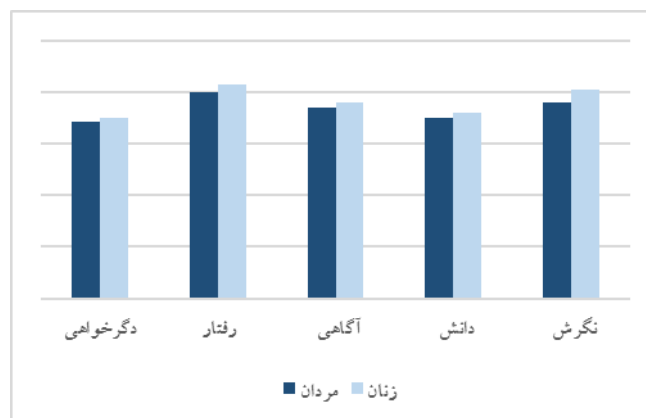
برآورد مدل، حاکی از آن است که متغیر روحیه دگرخواهی به همراه نگرش زیست محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست محیطی مؤثر است.

۴. ۵. ۵. فرضیه پنجم

متغیرهای زمینه‌ای، وضعیت تأهل، جنسیت و سطح تحصیلات بر دگرخواهی و رفتارهای زیست محیطی تأثیر دارند. در ادامه، بررسی متغیرها در گروه‌های مختلف جنسیت، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات آمده است.

۴. ۵. ۵. ۱. متغیر جنسیت

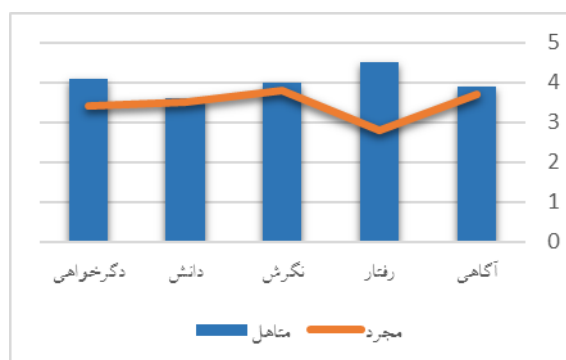
به منظور سنجش متغیر جنسیت و تأثیر آن بر متغیرهای پژوهش در دو گروه زنان و مردان از آزمون تی دو نمونه مستقل^۱ استفاده شده است. نتایج در شکل ۳ نشان می‌دهد، روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی، دانش زیست محیطی، نگرش زیست محیطی و آگاهی زیست محیطی در زنان بیشتر از مردان است.



شکل ۳. جنسیت و تأثیر آن بر متغیرهای پژوهش

۴.۵.۵.۲. متغیر وضعیت تأهل

برای سنجش متغیر وضعیت تأهل و تأثیر آن بر متغیرهای روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی، دانش زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی و نگرش زیست محیطی در دو گروه متأهلان و مجردان از آزمون تی دو نمونه مستقل استفاده شده است. نتایج در شکل ۴ نشان می‌دهد، روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی، نگرش زیست محیطی و آگاهی زیست محیطی به طور معناداری در گروه متأهلان بیشتر از مجردان است و در مورد متغیر دانش زیست محیطی تفاوت معناداری بین دو گروه وجود ندارد.



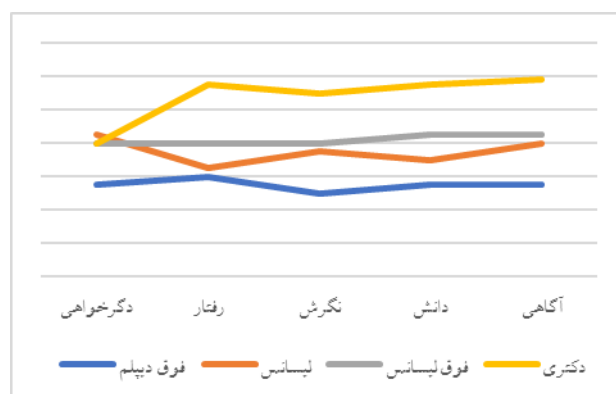
شکل ۴. وضعیت تأهل و تأثیر آن بر متغیرهای پژوهش

۴.۵.۵.۳. متغیر سطح تحصیلات

به منظور سنجش سطح تحصیلات و تأثیر آن بر متغیرهای روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست محیطی، دانش زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی و نگرش زیست محیطی در چهار سطح تحصیلی دانشگاهی با استفاده از آزمون یک طرفه آنوا^۱ بررسی شده است. نتایج در شکل ۵ نشان می‌دهد، سطح تحصیلات بر روحیه دگرخواهی تأثیر ندارد، ولی رفتارهای

1. One-Way Anova

زیست محیطی، نگرش زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی و دانش زیست محیطی با بالارفتن سطح تحصیلات افزایش می یابد.



شکل ۵. تحصیلات و تأثیر آن بر متغیرهای پژوهش

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

اهمیت پژوهش در رابطه با کنش های محیط زیستی باعث شده است تا جامعه شناسان نقش متفاوت تر و خلاقانه تری برای علوم اجتماعی در مباحث زیست محیطی قائل شوند. ادبیات وسیعی در رابطه با هدف تبیین رفتارهای زیست محیطی وجود دارد که هرکدام بر عوامل تأثیرگذار متفاوتی تأکید داشته اند، ولی وجه مشترک همه بررسی ها تکیه بر رویکردهای ذهنی انسان و پیامدهای عینی این رویکردها به محیط زیست است. دگرخواهی از جمله کنش های اخلاقی است که در بررسی های مطالعات خارجی و در نظریه های صاحب نظرانی چون دورکیم، آگوست کنت، اسکوارتز، استرن و اولریش بک به عنوان کنشی که در تمام لحظات زندگی انسان می تواند وجود داشته باشد و بر رفتار و نگرش وی تأثیر بگذارد، مدنظر قرار گرفته است. همان طور که بخشی از زندگی هر انسانی را رفتارها و کنش های زیست محیطی تشکیل می دهد، می توان انتظار داشت که دگرخواهی به ویژه در

جامعه‌ای که تهدیدهای زیست محیطی با شتابی فزاینده رو به افزایش است، می‌تواند بر رفتارهای زیست محیطی انسان تأثیر داشته باشد. افراد هر جامعه برحسب شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی خود برخورد متفاوتی با محیط زیست دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند این ادعا را مطرح کند که پیدایش مواد آلوده‌کننده در زمین نتیجه دگرگونی‌های طبیعی و مستقل از اراده انسان است؛ بنابراین تبیین رفتار افراد در قبال محیط زیست موضوع مهمی است.

بر این اساس، این پژوهش علمی با هدف بررسی تأثیر روحیه دگرخواهی بر رفتارهای زیست محیطی با حضور سه متغیر میانجی آگاهی زیست محیطی، دانش زیست محیطی و نگرش زیست محیطی به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در چهار مقطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به تعداد ۱۶۶۲ نفر بودند که به روش نمونه‌گیری متناسب با حجم، حجم نمونه ۳۲۰ نفر طبق فرمول کوکران و جدول مورگان لحاظ شد. ابزار استفاده‌شده تکنیک پرسشنامه از نوع طیف لیکرت بود. سؤالات در شش بخش جمعیت‌شناختی، روحیه دگرخواهی، نگرش زیست محیطی، دانش زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی و رفتارهای زیست محیطی طراحی شدند. ملاک ارزشیابی پرسشنامه روایی سازه به روش تحلیل عامل تأییدی، روایی همگرا از طریق آزمون میانگین واریانس استخراجی و روایی محتوا به صورت برگزاری جلسات با حضور متخصصان و اساتید ذی‌ربط انجام شد. به منظور پایایی ابزار به کارگرفته‌شده از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. با توجه به اینکه اعداد آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (سازگاری درونی) و AVE همگی در بازه مربوط هستند، می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرای مدل پژوهش را تأیید کرد. تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط نرم‌افزارهای AMOS و SPSS صورت گرفت.

به منظور بررسی فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. آزمون تی دو نمونه مستقل و آزمون یک‌طرفه آنوا برای مقایسه گروه‌ها و آزمون‌های شاپیرو-ویلک و

کولموگروف-اسمیرنوف به منظور آزمون طبیعی بودن داده‌ها انتخاب شدند. در برازش مدل، متغیر مستقل و وابسته و همچنین متغیرهای میانجی نیز مقدارنسبی واریانس‌ها و کوواریانس‌ها را به گونه مشترک از طریق مدل ارزیابی می‌کند. همچنین نتایج روش بوت‌استرپ و ضرایب رگرسیونی تحقیق نمایانگر برازش مناسب بوده و از تمامی شاخص‌ها این گونه استنباط شده که مدل پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار بوده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد، نتایج بررسی فرضیه‌ها با نظریه رفتار زیست‌محیطی اسکوارتز، نظریه ارزش و هنجار و باور استرن و نظارت درونی شده در وجدان جمعی امیل دورکیم و تحقیقات استفا نودی (۲۰۲۰)، اسلوت (۲۰۱۸)، پوولی (۲۰۰۰) و نتایج تحقیقات دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم انسانی و اجتماعی کنتکا آروگا، دانشگاه سائیتاما (۲۰۲۰) مطابقت دارند.

طبق نتایج حاصل شده از برآورد مدل در فرضیه اول، متغیر روحیه دگرخواهی به صورت مستقیم بر رفتارهای زیست‌محیطی مؤثر نیست. در فرضیه دوم، متغیر روحیه دگرخواهی به همراه دانش زیست‌محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست‌محیطی مؤثر است. در فرضیه سوم، متغیر روحیه دگرخواهی به همراه آگاهی زیست‌محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست‌محیطی مؤثر است. در فرضیه چهارم، متغیر روحیه دگرخواهی به همراه نگرش زیست‌محیطی بر بیشتر شدن رفتارهای زیست‌محیطی مؤثر است. در فرضیه پنجم، مقایسه متغیرهای پژوهش در دو گروه متأهلان و مجردان نشان می‌دهد، روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست‌محیطی، نگرش زیست‌محیطی و آگاهی زیست‌محیطی به طور معناداری در گروه متأهلان بیشتر از مجردان است و در مورد متغیر دانش زیست‌محیطی تفاوت معناداری بین دو گروه وجود ندارد. مقایسه متغیرهای پژوهش در دو گروه زنان و مردان نشان می‌دهد، روحیه دگرخواهی، رفتارهای زیست‌محیطی، دانش زیست‌محیطی، نگرش زیست‌محیطی و آگاهی زیست‌محیطی در زنان بیشتر از مردان است. مقایسه متغیرهای پژوهش در گروه‌های سطح تحصیلات نشان می‌دهد، سطح تحصیلات بر روحیه دگرخواهی تأثیر ندارد، ولی

رفتارهای زیست محیطی، نگرش زیست محیطی، آگاهی زیست محیطی و دانش زیست محیطی با بالارفتن سطح تحصیلات افزایش می یابد.

به بیانی دیگر، همان طور که اسکوارتز استدلال کرد، رفتارهای دگرخواهانه هنگامی رخ می دهد که افراد از هنجارهای شخصی با توجه به رفتارهای ویژه برخوردار باشند. درحقیقت، هنجارهای اجتماعی، هنجارهای شخصی پذیرفته شده ما را تشکیل می دهند و بدین ترتیب، هرگاه انسان از عواقب رفتارهایی که باعث صدمه رساندن به محیط زیست می شود مطلع شود، نگرشش به محیط زیست، به نوعی مسئولیت پذیری اش درباره حفظ و سلامت محیط پیرامون خود تغییر پیدا می کند. در این حالت، دگرخواهی به هنجاری اجتماعی-شخصی تبدیل شده که خود به رفتارهای زیست محیطی بیشتری منجر می شود که درنهایت می تواند به بهبود استانداردهای زندگی مردم و اهمیت بیشتر به محیط زیست تبدیل شود؛ بنابراین با توجه به نتایج پژوهش حاضر، می توان استنباط کرد که افراد دگرخواه تر هرگاه به آگاهی و دانش زیست محیطی دست یابند، رفتارهای محیط زیستی بیشتری در مقایسه با کسانی که کمتر دگرخواهند از خود نشان می دهند. بر این اساس، فرهنگ سازی در جهت افزایش آگاهی و دانش زیست محیطی همراه با ترویج فرهنگ روحیه دگرخواهی می تواند بر افزایش رفتارهای زیست محیطی تأثیر گذار باشد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می شود که با ایجاد طرح های بلندمدت و تخصیص یافتن بودجه، به منظور ترویج فرهنگ دگرخواهی و آگاهی زیست محیطی، در جهت بیشتر شدن رفتارهای زیست محیطی اقداماتی انجام شود.

کتابنامه

۱. امام قلی، ل.، و صالحی، ص. (۱۳۹۱). مطالعه تجربی رابطه آگاهی و رفتارهای زیست محیطی (مطالعه مناطق شهری و روستایی شهرستان سنندج). *مسائل اجتماعی ایران*، ۳(۱)، ۱۲۱-۱۴۷.

۲. بردباریان، ف. (۱۳۹۴). تأثیر باورها و نگرش‌های زیست‌محیطی مصرف‌کنندگان بر رفتار زیست‌محیطی آن‌ها (پایان‌نامه مندرنشته کارشناسی ارشد رشته مدیریت اجرایی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دواس. دی. ای. (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی (ه. نائی، مترجم). تهران: نشر نی.
۴. سلامت، ل. (۱۳۹۹). رابطه سطح آگاهی، نگرش و رفتار زیست‌محیطی با گونه‌شناسی گردشگران دیدارکننده از جزیره قشم (پایان‌نامه مندرنشته کارشناسی ارشد رشته مدیریت جهانگردی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۵. شبیری، م.، می‌بودی، ح. و امام قلی، ل. (۱۳۹۱). تحلیلی در خصوص ضرورت توجه به آگاهی محیط‌زیست در بخش گردشگری شهر مشهد. فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۱(۳)، ۱۶۶-۱۸۸.
۶. صالحی، ا. و آقا محمدی، ع. (۱۳۸۷). بررسی دانش، نگرش و مهارت‌های زیست‌محیطی معلمان آموزش دوره ابتدایی استان مازندران. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۹۱(۹۵)، ۹۱-۱۱۷.
۷. علوی مقدم، م.، مکنون، ر.، ناصری، ع.، خان‌محمدی، م.، و افتخاری یگانه، ی. (۱۳۹۱). ارزیابی آگاهی-نگرش و عملکرد دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در خصوص محیط‌زیست. فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، ۱۴(۴)، ۱۴۷-۱۵۴.
۸. غفاری، ز. (۱۳۹۸). پیش‌بینی رفتارهای محیط‌زیست براساس آگاهی زیست‌محیطی با دانش، نگرش و انگیزه زیست‌محیطی (پایان‌نامه مندرنشته کارشناسی ارشد رشته روانشناسی). دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
۹. فیروزی، م.، ده چشمه، م.، و سعیدی، ج. (۱۳۹۶). ارزیابی شاخص‌های ناپایداری زیست‌محیطی با تأکید بر آلودگی آب آلودگی خاک و آلودگی صدا با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی AHP در کلان‌شهر اهواز. علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، ۱۹(۳)، ۶۸-۸۱.
۱۰. گلچین، م.، حسینی، م.، امامعلی‌زاده، ح.، و عناصری، ع. (۱۳۹۵). تحلیل تجربی رابطه عوامل اجتماعی با گرایش بر رفتارهای نوع‌دوستانه (مورد مطالعه: شهروندان همدان). مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۶(۱۹)، ۸۵-۱۱۲.

۱۱. مظفری، ز.، و متفکر آزاد، م. م. (۱۳۹۸). تأثیر سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی بر آلودگی زیست محیطی استان های ایران. *مجله علمی-پژوهشی تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ۶(۱)، ۹۷-۱۲۸.
۱۲. واقفی، ا.، و حقیقتیان، م. (۱۳۹۴). نقش سرمایه فرهنگی در رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (مطالعه تجربی شهر شیراز). *مجلس و راهبرد*، ۲۲(۸۴)، ۳۷۰-۳۹۳.
۱۳. ویسی، ه.، و زرنیدیان، ا. (۱۳۹۱). ارزیابی آگاهی و دانش شهروندان درمورد محیط زیست. *فصلنامه علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، ۱(۱)، ۳۵-۴۲.
۱۴. یعقوبی، ج.، و نجفloo، پ. (۱۳۹۵). واکاوی موانع رعایت رفتارهای محیط زیستی مناسب از سوی شهروندان (مورد مطالعه شهرستان زنجان). *نشریه محیط زیست طبیعی*، ۶۹(۲)، ۵۶۵ - ۵۷۹.

15. Akpan, U., & E Abang, D. (2014). *Environmental quality and economic growth: A panel analysis of the "U" in Kuznets*. Retrieved from https://mpira.ub.uni-muenchen.de/54461/1/MPRA_paper_54461.pdf
16. Al-Mulali, U., Saboori, B., & Ozturk, I. (2015). Investigating the environmental Kuznets curve hypothesis in Vietnam. *Energy Policy*, 76, 123-131.
17. Arouri, M., Shahbaz, M., Onchang, R., Islam, F., & Teulon, F. (2014). Environmental Kuznets curve in Thailand: cointegration and causality analysis. *The Journal of Energy and Development*, 39, 149-170.
18. Begum, R. A., Sohag, K., Abdullah, S. M. S., & Jaafar, M. (2015). CO 2 emissions, energy consumption, economic and population growth in Malaysia. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 41, 594-601.
19. Bentley, I. H. (2013). Environmental crises in world history. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 77, 108-115.
20. Durkheim, E. (1993). *Sociology and philosophy*. London: Routledge.
21. Kentaka Aruga. (2020). *Graduate school of humanities and social sciences*. Retrieved from <https://jpcup.niad.ac.jp/institute/0164/2X25.html>
22. Kollmus, A., & Agyman, J. (2014). Mind the gap: Why do people act environmentally and what are the barriers to pro environmental behavior? *Environmental Education Research*, 8(3), 239-260.
23. Lan, J., & Munro, A. (2013). Environmental compliance and human capital: Evidence from Chinese industrial firms. *Resource and Energy Economics*, 35(4), 534-557.

24. Lee, E., Park, N.-K, & Han, J. H. (2013). Gender difference in environmental attitude and behaviors in adoption of energy-efficient lighting at home. *Journal of Sustainable Development*, 6(9), 36-50.
25. Matarrita-Cascante, D., Sene-Harper, A., & Stocks, G. (2015). International amenity migration: Examining environmental behaviors and influences of amenity migrants and local residents in a rural community. *Journal of Rural Studies*, 38, 1-11.
26. Milfont, T. L., & Gouveria, V. (2006). Time perspective and values: An exploratory study of their relation to environmental attitudes. *Journal of Environmental Psychology*, 26(1), 72-82.
27. Monzo, C. (2005). For better or worse: Exploring multiple dimensions of place meaning. *Journal of Environmental Psychology*, 25(1), 67-86.
28. Mujcic, R., & Frijters, P. (2011). *Altruism in society: Evidence from a Natural Experiment in volunteering commuter*. IZA Discussion Paper No. 5648, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1820939>
29. Mugableh, M. I. (2013). Analysing the CO2 emissions function in Malaysia: Autoregressive distributed lag approach. *Procedia Economics and Finance*, 5, 571- 580.
30. Ozmete, E. (2011). Understanding of social capital with ecosystem approach. *Approach in International Journal of Academic Research*, 3(3), 333-339.
31. Pilavin, Jane Allyn & Charng. (2014). Altruism: A review of recent theory and research. *Annual Review of Sociology*, 16, 27-65.
32. Pooley, J. A., & Oconnor, A., (2000). Environmental education and attitudes: Emotions and beliefs are what is needed. *Environment and Behavior*, 32(5), 711-723
33. Prasad, J., Khoiyangbam, R. S., & Gupta, N. (2015). Environmental sciences: Scope and importance. In R. S. Khoiyangbam, & N. Gupta (Eds.), *Introduction to environmental sciences* (pp. 1-13). TERI: New Delhi, India.
34. Schowartz, S.H. (2007). Normative influences on Altruism. *Advances in Experimental Social Psychology*, 10, 221-279.
35. Sloot, D., Kutlaca, M., Medugorac, V., & Carman P. (2018). Recycling alone or protesting together? Values as a basis for pro-environmental social change actions. *Frontiers in Psychology*, 9, 1229.
36. Spangenberg, J. H., Fuad -Luke, A. J., & Blincoe, K. (2010). Design for sustainable production and consumption. *Journal of Cleaner Production*, 18(15), 1485-1493.
37. De Dominicis, S., Schultz, P. W., & Bonaiuto M. (2017). Protecting the environment for self-interested reasons: Altruism is not the only pathway to sustainability. *Frontiers in Psychology*, 8, 1065.

38. Stern, P. (2000). Toward a coherent theory of Environmentally significant behavior. *Journal of Sociological Issues*, 56(3), 407-424.
39. Strada-Vidal, C. I., & Tojar-Tlurtado, J. C. (2017). College student knowledge and attitudes related to sustainability Education and Environmental health. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 237, 386-392.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تجربه زیسته کنشگران از مفهوم زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان

لیلا ندرلو (دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران)

naderloo59@yahoo.com

ربابه پورجلی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران، نویسنده مسئول)

pourjabali@gmail.com

محبوبه بابائی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران)

mbabaei1013@yahoo.com

چکیده

فرهنگ دارای کارکردهای گوناگونی بوده و اثرگذاری آن بر توسعه و ابعاد مختلف زندگی اقتصادی اجتماعی بشر اغماض‌نشدنی است. به‌رغم نقش درخور توجه آن در زندگی، ولی متأسفانه به حاشیه رانده شده است و رسالت عمده توسعه، حضور مجدد فرهنگ در زندگی روزانه مردم است؛ بنابراین در پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی قصد بر آن است تا تجارب کنشگران زنجان درمورد زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان بررسی شود. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در نظر گرفتن اشباع نظری داده‌ها، ۲۷ نفر از مردم زنجان در پژوهش مشارکت کردند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و پیاده‌سازی شد و سپس به روش دستی تحلیل شد. مدت‌زمان انجام هر مصاحبه به‌طور متوسط ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بود. روش تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مبتنی بر هفت مرحله روش‌شناسی گلایزی انجام شد. این مراحل شامل مرور اطلاعات مکتوب، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، فرمول‌بندی معانی، قراردادن معانی فرموله‌شده در داخل خوشه‌ها و شکل دادن مضامین (تم‌ها)، ترکیب نتایج در قالب

توصیف پدیده مورد مطالعه، تعیین ساختار ذات پدیده و اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان است. براساس نتایج پژوهش، زمینه‌های فرهنگی محقق‌شده توسعه در زنجان براساس تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان عبارت‌اند از: توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی، حس تعلق به خانواده و اقوام، تسهیلگری رسانه‌ها، تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه، توسعه تفکر اسلامی و ایرانی و تکوین خودآگاهی جمعی؛ بنابراین مردم زنجان در کنار سنت‌های موردقبول خود، به بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی روی می‌آورند و بیشتر از طریق منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و همچنین عوامل محلی، شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برمی‌گزینند.

کلیدواژه‌ها: توسعه، فرهنگ، مطالعه پدیدارشناسی، سنت، خودآگاهی.

۱. مقدمه

هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرایند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بُعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست؛ بلکه عامل اساسی است؛ یعنی توسعه‌ای که نتواند حیات فرهنگی را تشخیص دهد و از آن بهره‌مند شود یا از نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها چشم‌پوشی کند، موفق نخواهد بود (برون، ۱۳۹۶). توسعه‌ای که بُعد فرهنگی را نادیده بگیرد، متکی بر الگوهای خارجی است و خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد بازمی‌دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی و وارداتی سست می‌کند و این امر موجب بی‌قاعدگی فرهنگی می‌شود: «توسعه حتماً باید جامع باشد؛ یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... باشد. توسعه باید ریشه در فرهنگ داشته باشد. نرم‌افزار توسعه جامع که بخشی از آن توسعه فرهنگی است، خود باید فرهنگی باشد؛ یعنی ریشه در هویت دینی و تاریخی فرهنگ، زیست جهان و عقبه ما داشته باشد. نوع زیست جهانی که مردم ما در مناطق مختلف دارند،

سرشار از قابلیت و امکان است. قرار نیست که کشورها فقط با یک فرهنگ غربی به توسعه برسند؛ می‌توان با فرهنگ‌های مختلف به توسعه رسید» (افروغ، ۱۳۸۵).

کشورهای پیشرفته، به واسطه فرهنگ منحصربه‌فرد و ویژه‌ای که زمینه و بستر ساز تحول و توسعه بوده است، به این جایگاه رسیده‌اند. «فرهنگ موتور محرک رسیدن یک جامعه به توسعه‌یافتگی است» (شیرین‌آبادی و مارامایی، ۱۳۹۷). برای تحول و توسعه یک کشور، یکپارچگی و انسجام اجتماعی و فرهنگی عامل مهم و تأثیرگذار است و نبود چنین وضعیتی سبب ایجاد موانع بسیار و کند شدن چرخ‌های توسعه‌یافتگی می‌شود. معانی توسعه در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحولاتی شده است و هرکس براساس دیدگاه خود به آن تعریف ارائه کرده و تاکنون تعریف یکپارچه و مشخصی ارائه نشده است و نوعی ابهام در فهم واقع-بینانه از معنای توسعه به وجود آمده است. باید گفت، تاکنون ارتباط معناداری با امر واقع در نظر و عمل برقرار نشده است. تعریف مردم از توسعه با تعریف حاکمان جامعه زمین تا آسمان فرق می‌کند. حاکمان و صاحبان ثروت توسعه را به صورت کلان و ایدئولوژیک تعریف می‌کنند؛ درحالی‌که توسعه در میان ذهنیت‌ها و تعاملات اجتماعی افراد پدیدار می‌شود؛ از این رو باید در سطح خرد با توجه به تجربه، درک، توصیف و تفسیر افراد براساس قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف بررسی کرد (یوسفوند، ۱۳۹۵).

فرهنگ دارای کارکردهای گوناگونی بوده و اثرگذاری آن در توسعه و ابعاد مختلف زندگی اقتصادی اجتماعی بشر اغماض‌نشدنی است. به‌رغم نقش درخور توجه آن در زندگی، ولی متأسفانه به حاشیه رانده شده است و رسالت عمده توسعه فرهنگی، حضور مجدد فرهنگ در زندگی روزانه مردم است. افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، هریک دارای افکار و دیدگاه‌های خاصی هستند و برداشت‌های آنان از مسائل با یکدیگر بسیار متفاوت است و برداشت از توسعه توسط افراد و کنشگران در جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیست و هریک براساس موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و... که در آن قرار دارند، ممکن است برداشت‌های متفاوت از آن داشته باشند. بشر در طول زندگی خود به

دنبال پاسخ به نیازهای مختلف خود است و برای این رسیدن به این نیازها کارهایی انجام می‌دهد تا راحت‌تر و بهتر بتواند به این نیازها دسترسی پیدا کند. آنچه انسان‌ها برای ارضای نیازهای خود به آن اتکا می‌کنند، مفهوم توسعه است؛ یعنی انسان همواره به دنبال پیشرفت و بهبود زندگی خود است؛ به‌طوری‌که به بیشترین رفاه و در آخر به رضایت درونی دست یابد؛ اما برای رسیدن به این امر باید دید مفهوم توسعه چیست و چرا انسان‌ها هرچه جلوتر می‌روند به توسعه مطلوب خود دست نمی‌یابند؟

روند توسعه در هر کشوری براساس شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و... با یکدیگر متفاوت است و در ایران نیز روند توسعه با کشورهای غربی متفاوت است. با توجه به موضوع تحقیق، لازم است مختصری از موقعیت فرهنگی و اجتماعی و... استان زنجان ارائه شود.

استان زنجان را می‌توان کانون تلاقی فرهنگ‌ها و زبان‌ها دانست و شاید بتوان موقعیت جغرافیایی آن را در این زمینه منحصربه‌فرد تلقی کرد. فرهنگ آذربایجان و زبان آذری، فرهنگ مردم استان گیلان و زبان گیلکی، استان کردستان با زبان کردی و همچنین نزدیکی با مرکزیت سیاسی کشور (پایتخت) به‌نحوی این استان را چهارراه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و قومیت‌های متفاوت کرده است. همچنین زنجان در موقعیتی جغرافیایی از قبیل نزدیکی به پایتخت و استان‌های صنعتی از قبیل قزوین و تبریز قرار گرفته است و هنوز به مرحله‌ای از توسعه نرسیده است. مسئله‌ای که انجام این تحقیق را ضروری می‌کند، این است که استان زنجان در مقایسه با سایر استان‌ها، محروم به حساب می‌آید و برای رسیدن به سطح قابل قبولی از رفاه، نیازمند آن است که برنامه‌هایی در سطوح استان و شهرستان‌های آن اجرا شود تا وضعیت استان در کل کشور بهبود یابد. برای تدوین و اجرای هر برنامه‌های شناخت وضعیت فعلی جامعه‌ای که برای آن برنامه توسعه‌ای تهیه می‌شود، ضروری است؛ بر این اساس، هدف از انجام این مطالعه این است که مشاهده کنیم آیا زمینه‌های فرهنگی برای توسعه مهیاست؟ آیا مردم شرایط پذیرش و تغییر و تحولات اقدامات توسعه‌ای را دارند؟

بخش اعظم فعالیت‌هایی که در ذیل عنوان کلی توسعه انجام می‌شوند، از چنان مشروعیتی برخوردارند که کمتر امکان طرح پرسش و چون و چرایی درمورد آثار و پیامدهای مختلف آن‌ها بر محیط طبیعی و عواقب محیط‌های انسانی وجود دارد. با این پیش‌فرض، گفتمان توسعه در جامعه سلطه می‌یابد و کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. اگر کسی در برابرش ایستادگی کند، به آن برچسب ضد توسعه زده می‌شود، بنابراین سکوت می‌کنند و خود را به جریان توسعه از پیش تعیین شده می‌سپارند؛ به طوری که می‌توان اذعان کرد که توسعه به مردم القا شده است و مردم در پذیرفتن یا نپذیرفتن آن تاحدودی دخالت ندارند و به نوعی توسعه پاسخی به اقتضائات تاریخی بوده است؛ درحالی که در زمان‌های مختلف، معنا و مفهوم توسعه یکسان نبوده و از آن مفاهیم و معانی و برداشت‌های گوناگونی شده است؛ بنابراین فهم توسعه مبهم مانده است و تعریفی که حاکمان از توسعه دارند، کلی و کلان است و با اوضاع و احوال کنونی مردم منطقه فاصله دارد.

بنابراین در این تحقیق سعی شده است با رویکردی پدیدارشناسانه به پدیده فرهنگ توسعه در سطح زنجان پرداخته شود و از منظر کسانی توصیف کنیم که به واسطه مداخلات توسعه‌ای زندگی‌شان دستخوش تغییر شده است. در پایان این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا زمینه‌های فرهنگی برای توسعه در زنجان در تمامی ابعاد و شاخص‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) فراهم است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. چارچوب نظری تحقیق

رویکردهای ساختارگرایی رادیکال، کارکردگرایی، انسان‌گرایی رادیکال و تفسیرگرایی را برای ارتباط بین فرهنگ و جهانی شدن می‌توان مطرح کرد. این چهار دیدگاه، هرکدام از نظر پارادایمی متمایز با ماهیت و نقش و ارزش علمی و اطلاعاتی خاص خود، به پدیده جهانی شدن و فرهنگ توجه کرده‌اند. با ترکیب آن‌ها می‌توان از تمام زوایا مسئله جهانی شدن

و فرهنگ را بررسی کرد (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۱۳). فرض پارادایم کارکردی آن است که جامعه وجودی مجرد دارد و از نظم مشخصی پیروی می‌کند. جهانی‌شدن فرایند برگشت‌ناپذیری است که در آن ارزش‌ها و هنجارهای انگلو-آمریکایی بر فرهنگ جهان جدید غالب‌اند؛ بر این اساس گفته می‌شود، شبکه جهانی فرهنگ، قوی‌ترین نیروی اجتماعی و سیاسی در جهان است. چنین شبکه جهانی از فرهنگ است که ترس برخی دولت‌های اسلامی از این فرایند و تلاش آن‌ها را برای جدا کردن مردمشان از جهان مدرن، نشان می‌دهد. در این پارادایم جریان اطلاعات و کنترل آن توسط برخی دولت‌های قوی غربی بررسی شده و تأثیر دهکده جهانی بر ارزش‌های دیگر کشورها کاوش می‌شود. در این راستا، بر تأثیر رسانه‌ها در این دهکده جهانی نیز اشاره می‌شود. تأثیر و کنترل فرهنگ آمریکایی بر رسانه‌های عمومی، در فرایند جهانی‌شدن، در این پارادایم مهم است. (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۱۸). پارادایم تفسیری بیان می‌کند که واقعیت اجتماع نتیجه تفسیرهای ذهنی افراد است. پدیده‌های فرهنگی در این پارادایم، نمودهایی خارجی از تجربه درونی‌اند؛ ازاین‌رو علوم فرهنگی نیاز به کاربست روش‌های تحلیلی مبتنی بر «درک و فهم» است که از طریق آن یک اندیشمند فرهنگی می‌تواند انسان‌ها، اندیشه آن‌ها، احساسات آن‌ها و شیوه ابراز آن‌ها در جهان بیرونی را بفهمد و درک کند. در این پارادایم، موضوع محوری در تعاملات اخیر جهانی، تنش بین تجانس و نبود تجانس فرهنگی است. نیروهای فرهنگی که از کلان‌شهرهای مختلف وارد جوامع جدید می‌شوند، به بومی شدن تمایل دارند. این امر شامل موزیک، سبک‌های سکونت، علم تکنولوژی، نهادها و مناظر می‌شود. اقتصاد فرهنگی جهان اخیر دارای نظامی پیچیده و متمایزکننده^۱ است. پیچیدگی آن به گسست‌های اساسی مشخصی بین اقتصاد، فرهنگ و سیاست معطوف است. این گسست‌ها را با ارجاع به رابطه بین پنج بعد جریان فرهنگی زیر می‌توان فهمید: ۱- حوزه قومیتی^۲، ۲- حوزه تکنولوژیک^۳، ۳-

1. Disjunctive
2. Ethnoscape
3. Technoscape

حوزه مالی^۱، ۴- حوزه رسانه‌ای^۲ و ۵- حوزه ایدئولوژیک^۳. وجود پسوند مشترک *scape* در این ابعاد، دلالت بر آن دارد که این ابعاد روابط عینی خاص نیستند؛ بلکه سازه‌هایی ذهنی‌اند که به طور عمیق تحت‌تأثیر بافت تاریخی، زبانی و سیاسی انواع مختلف کنشگران هستند؛ همچون دولت -ملت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، جوامع مهاجر، جنبش‌ها و گروه‌های خرده-ملی (دینی، سیاسی یا اقتصادی) و گروه‌های چهره به چهره صمیمی مثل روستاها، همسایگان و خانواده‌ها؛ بر این اساس، می‌توان گفت که جهانی‌شدن فرهنگ، به معنای همگن‌شدن آن نیست. باین حال، جهانی‌شدن از ابزارهای همگان‌سازی مثل تسلیحات، فنون تبلیغاتی، سلطه زبانی و سبک‌های پوشش بهره می‌گیرد؛ از این رو ویژگی محوری فرهنگ جهانی عبارت است از: سیاست یکسان در برابر تفاوت (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۱). پارادایم انسان‌گرایی رادیکال، انتقاداتی از وضع موجود می‌کند و از دیدگاه ذهن‌گرایانه با رویکرد تغییر بنیادین، به سبک‌های سلطه، آزادی، محرومیت و عاملیت می‌پردازد. این دیدگاه براساس زیربنای ذهنیش تأکید زیادی بر آگاهی انسانی دارد و تمایل دارد که جامعه را ضدانسان در نظر بگیرد. از منظر این دیدگاه، جریان‌های فرهنگی جهانی در مدیریت شرکت‌های رسانه‌ای بین‌المللی قدرتمندی هستند که از آخرین تکنولوژی‌های ارتباطی برای شکل‌دهی به جوامع و هویت‌ها بهره می‌گیرند. تصاویر و اندیشه‌ها، اثر شگرفی بر شیوه تجربه افراد از زندگی روزمره‌شان می‌گذارند. فرهنگ، دیگر بیش از این با محل ثابتی پیوند ندارد؛ بلکه معانی جدیدی کسب می‌کند که منعکس‌کننده موضوعات مسلط در حال‌ظهور در زمینه جهانی است (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۴). در رویکرد ساختارگرایی رادیکال، فرهنگ چیزی است که برخی آن را احساس می‌کنند؛ در صورتی که برخی دیگر آن را احساس نمی‌کنند. در این منش، هیچ توجیهی معطوف به معیارهای جهانی برای ارزش‌ها و اعمال فرهنگی وجود ندارد. در نظام جهانی فعلی، پرسش درمورد همگن‌شدن فرهنگ که با تقابل «خاص» در مقابل «جهانی»

1. Financescape
2. Mediascape
3. Ideoscape

سروکار دارد، می‌تواند با تقابل «ملی» در مقابل «جهانی» پیوند داده شود. مشکل مرتبط با فرهنگ جهانی از آنجا ناشی می‌شود که تعریف یک فرهنگ، مستلزم تعریف مرزهایی است که سیاسی‌اند؛ یعنی مرزهای استثمار و مقابله با استثمار. این مرزها اختیاری‌اند؛ زیرا ترسیم مرزها از یک نقطه و به نقطه دیگر به لحاظ منطقی قاطع و دفاع‌کردنی نیست. مقاومت فرهنگی، مقاومت سیاسی نیز است. اگر افراد در مقابل ارزش‌های فرهنگی انکارشده یا غفلت‌شده‌شان مقاومت نشان می‌دهند، در نزاع‌های سیاسی‌شان در درون یک دولت نیز سعی در تقویت موضع فرودستان می‌کنند (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۸).

نظریه‌های گفتمان پساساختارگرایی چانتا موفه^۱ و ارنستو لاکلائو^۲ از نظر این دو اندیشمند، هرچیزی «فرهنگی» است و از آنجاکه خود واقعیت اجتماعی از سنخ گفتمان است، همواره با نظم اجتماعی ساخته‌شده از طریق فرهنگ مخالفت شده و بازتولید شده است؛ درحالی‌که در عصر مدرنیته، فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال کرده بود، اما در عصر پسامدرنیته، به دیگر عرصه‌های جامعه نیز راه یافت (ویلیامز^۳، ۱۹۸۱).

به عقیده کنت^۴، تکامل یا پیشرفت بشر از رشد ذهن او حاصل می‌شود. کنت استدلال کرد که به کمک مطالعات تجربی درخصوص فرایندهای تاریخی، به‌ویژه پیشرفت علوم گوناگون و مربوط به هم، قانون مراحل سه‌گانه که راهبر پیشرفت بشر است، آشکار می‌شود. او این مراحل را در اثر اصلی‌اش، کتاب شش‌جلدی با عنوان *روال فلسفه اثباتی* (۱۸۴۲-۱۸۳۰) تحلیل کرده است. این مراحل سه‌گانه عبارت‌اند از: ۱. مرحله ربانی، ۲. مرحله متافیزیک و ۳. مرحله اثباتی: در این مرحله نهایی از پیشرفت اجتماعی، به درک این مطلب می‌رسیم که قوانینی بر پدیده‌ها حاکم‌اند. نکات برجسته این مرحله عبارت‌اند از: اتکا به علم، تفکر منطقی، قوانین تجربی و مشاهده (دیلینی، ۱۳۹۸).

-
1. Chanta Mouffe
 2. Ernesto Laclau
 3. Williams
 4. Comte

دورکیم^۱ در مورد گذار جوامع اروپایی از وضعیت قبل از صنعتی شدن به وضعیت صنعتی و تأثیرات آن بر جامعه، با مرتبط کردن فرهنگ و تغییر معتقد بود که صنعتی شدن نوع جدیدی از تقسیم کار را در اروپا به وجود آورد که باعث درهم شکسته شدن سلسله‌ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی شد. دورکیم میان توافق ارزشی و یکپارچگی ساختاری تمایز قائل بود و برای بیان این تمایز از اصطلاحات همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی استفاده کرد. دورکیم در نخستین آثارش گفته بود که نظام‌های نیرومند مبتنی بر باور مشترک، مختص همبستگی مکانیکی در جوامع ابتدایی‌اند، ولی همبستگی ارگانیکی از تنوع فزاینده و پیشرفته تقسیم کار و نیز وابستگی متقابل هرچه بیشتر پدید آمده است و برای پیوند دادن اعضای جامعه به باورهای مشترک کمتری نیاز دارد، اما او بعدها این نظرش را تعدیل کرد و تأکید کرد که حتی نظام‌های برخوردار از همبستگی ارگانیکی بسیار پیشرفته نیز اگر نخواهند به صورت توده‌ای از افراد خودبین و متجاوز به حقوق همدیگر تبدیل شوند، باید مبتنی بر ایمان مشترک یا وجدان جمعی باشند (سیدمن، ۱۴۰۰).

پارسونز^۲ بیش از نظریه‌پردازان قرن نوزدهم تلاش کرد تا روابط میان فرهنگ، شخصیت و ساختار اجتماعی را با ارائه الگوهای تجربیدی و دارای قابلیت کاربرد عام به شکلی نظام‌مند در قالب نظریه بیان کند. پارسونز تحت تأثیر وبر و تاحدی توماس، کنش اجتماعی را به عنوان موضوع اصلی جامعه‌شناسی خویش معرفی کرده و نظریه پیچیده‌ای را درباره آن عرضه می‌کند. پارسونز معتقد است که تمام نظریات در حال حرکت به سمت نوعی نظریه اراده‌گرایانه کنش هستند که در آن انسان‌ها انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده در مورد اهداف گوناگون و وسایل مختلف برای رسیدن به آن‌ها هستند. کنش بنیادی از یک کنشگر، وسایل، اهداف و محیطی ساخته می‌شود که شامل موضوعات مادی و اجتماعی و هنجارها و

1 . Durkheim

2 . Parsons

ارزش هاست. از نظر پارسونز، کنش نوعی از رفتار است که جنبه آگاهانه دارد (سیدمن، ۱۴۰۰).

اندیشه لرنر^۱ بر طراحی یک مدل جهانی برای نوسازی متمرکز بود و در همین راستا به توضیح چگونگی گذار جوامع از مرحله سنتی به مرحله انتقالی و سرانجام، تبدیل آن به جامعه‌ای مدرن و نو پرداخت. وی تلاش کرد تا ارتباط توسعه را با چهار متغیر نشان دهد: ۱. افزایش میزان شهرنشینی، ۲. گسترش سواد، ۳. دسترسی مردم به وسایل ارتباط جمعی و ۴. افزایش میزان مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم. لرنر با ارائه یک رابطه خطی سعی کرد تا جایگاه هریک از متغیرها را در مراحل مختلف آن رابطه علی تشریح کند. شهرنشینی، گسترش سواد، گسترش وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی نتیجه این تحرکات، تبدیل جامعه سنتی به جامعه مدرن است. لرنر معتقد است که فرد نوگرا که برخوردار از سواد، شهرنشینی، وسایل ارتباط جمعی و همدلی (مشارکت سیاسی) است، بالاترین سطح فکر و اندیشه نوگرایی را دارد (جعفری، ۱۳۸۹).

راجرز با توجه به تعدادی از مطالعات خود به این نتیجه رسید که در بعضی از فرهنگ‌ها عموماً زمینه برای نوآوری در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر بیشتر است. به نظر او، فرایند قبول یک اندیشه که متضمن یادگیری آن اندیشه و هم تصمیم‌گیری درباره آن است، در پنج مرحله عینیت می‌یابد: ۱. آگاهی، ۲. علاقه، ۳. ارزشیابی، ۴. آزمایش و ۵. قبول. به نظر راجرز، کسانی که اندیشه نویی را سریع می‌پذیرند، هریک از این مراحل را نیز با سرعت پشت سر می‌گذارند و برعکس، کسانی که دیرپذیرند، هریک از این مراحل را نیز به‌کندی پشت سر می‌گذارند. به نظر او جوان‌ترها و همچنین ثروتمندان زودتر از دیگران نوآوری‌ها را می‌پذیرند. نوآوران در آغاز خود را کج‌روانی می‌شناسند که پا را از نظام اجتماعی خویش فراتر نهاده‌اند، ولی خود را با گروه‌هایی که رفتار آن‌ها را درست می‌دانند، هم‌هویت می‌دانند (جعفری، ۱۳۸۹).

توسعه جایگزین به طور خلاصه در راستای احیای پیروزی جامعه از طریق اقتصاد است و جامعه مدنی سازمان‌یافته (سازمان‌های غیردولتی) می‌تواند نقش مهمی جلوگیری از خصوصی‌سازی حوزه عمومی ایفا کند؛ با این حال، این نقد بر این دیدگاه وارد است که سازمان‌های غیردولتی وابسته به دولت نیستند، ولی تحت کنترل حامیان‌شان و برنامه‌های گفتمانی و فرهنگی آن‌ها هستند. توسعه بدیل می‌تواند با ترویج همگرایی در زمینه دغدغه‌ها و علایق تازه در هر دو حوزه سیاست‌های جهانی و محلی راهبردهای ائتلافی جدیدی از جنبش‌های جدید و قدیم خلق کند (سیاست‌های جدید). در این صورت می‌تواند به جای سیاست‌های همبستگی ایستا یا وحدت سیاسی تازه ایده هم‌افزایی در میان عاملان کثرت‌گرا را دنبال کند؛ البته هم‌افزایی انعطاف‌پذیر و پویا. در این زمینه سازمان‌های غیردولتی متعلق به بانک جهانی باید بستر مذاکرات سه‌جانبه بین دولت، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی را فراهم کنند (ندروین، ۱۳۹۵).

رویکرد توسعه مشارکتی سعی در پُر کردن خلأ بزرگ مشارکت عمومی در فرایند توسعه دارد و دو منظر را القا می‌کند: اول اینکه مشارکت افراد در مراحل مختلف برنامه‌های مرتبط با زندگی آنان، به خودی خود یک هدف تلقی می‌شود؛ دوم اینکه توسعه واقعی همواره با مشارکت و فعالیت‌های عمومی تحقق می‌پذیرد. همچنین مشارکت آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و مبتنی بر اهداف معین و مشخص که به سهم شدن در منابع قدرت منجر می‌شود و قالب‌هایی چون انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های مردمی را به خود می‌گیرد، بخشی از فرایند چنین توسعه‌ای را تشکیل می‌دهند؛ از این رو در این رویکرد مشارکت دیگر یک عامل توسعه در کنار عوامل دیگر به حساب نمی‌آید؛ بلکه هدفی بزرگ است که توسعه درصدد رسیدن به آن است؛ چنانچه ژولیوس نیره، از محققان توسعه مشارکتی، می‌گوید: «توسعه بر محور مشارکت، تنها راه حل مشکلات جهان سوم است.» عبیدالله خان، بحران کنونی تشدید فقر در مناطق محلی را ناشی از کنار گذاشتن ساکنان از برنامه‌ریزی‌ها و فرایندهای توسعه، اجتناب از اصلاحات ساختی و نهادی از جمله اصلاحات ارضی و تأکید بیش از حد بر

افزایش تولید می‌داند راجرز سالیما عمر^۱، راه عمده توسعه را فقط از طریق مشارکت مردم و برنامه‌ریزی از پایین به بالا می‌داند. میسرا^۲ معتقد است که برای جلب مشارکت مردم در طرح‌های توسعه باید نظام برنامه‌ریزی غیرمتمرکز ایجاد شود. استیگلitz^۳ می‌گوید که از آنجاکه توسعه به معنای تحول کل جامعه است، کل جامعه باید درگیر این مسئله شود. به‌زعم بوکلند^۴، در غیاب مشارکت، طرح و برنامه‌های توسعه با شکست روبه‌رو می‌شوند. گولت^۵ با تجزیه و تحلیل نوع شناختی انواع مشارکت نتیجه می‌گیرد که انواع مختلف توسعه نیازمند شکل‌های مختلف مشارکت است. به نظر وی، توسعه مردم‌محور که اولویت را به تأمین نیازهای اولیه انسانی ایجاد شغل، اتکا به خویشتن، فعال‌گرایی و تنوع فرهنگی اختصاص می‌دهد، نیازمند نوعی از مشارکت است که در آن غیرنخبگان نقش فعالی در تشخیص مشکلات خود ایفا می‌کنند. رهنما با توجه به نقش کلیدی مشارکت در توسعه انسان‌محور چهار کارکرد را برای مشارکت برمی‌شمارد: کارکرد شناختی، کارکرد اجتماعی، کارکرد سیاسی و کارکرد ابزاری. در ادامه به هرکدام از این موارد اشاره می‌شود: الف. برحسب کارکرد شناختی، مشارکت مولد گفتمان و عملیات به توسعه‌ای مربوط است که مبتنی بر شیوه متفاوتی از فهم واقعیت‌های مربوط به توسعه است. مشارکت مردمی معنا و نقش جدیدی از توسعه ارائه می‌دهد که مبتنی بر صورت‌های متفاوتی از تعامل، کاوش و کنکاش مشترک برای نیل به شناخت مردمی و بومی جدیدی است؛ ب. به لحاظ اجتماعی، مشارکت می‌تواند نهادها، گروه‌ها و افراد درگیر در فرایند و فعالیت‌های توسعه‌ای را در قالب بازه‌ای جدید صف‌آرایی کند و به آن‌ها توانمندی لازم را برای برآوردن نیازهای اصلی و ریشه‌کن کردن فقر اعطا کند؛ ج. از منظر سیاسی، مشارکت می‌تواند به واسطه توانمندسازی

1. Ragers Salima Omar

2. Ragers Pi Misra

3. Stiglitz

4. Buckland

5. Gullet

افراد فاقد قدرت منبع مشروعیت‌بخش به توسعه باشد. به لحاظ ابزاری، رویکرد مشارکتی با آگاهی از نقصان‌های راهبردهای سنتی و متعارف توسعه و نیز با بهره‌گیری از فرایند توانمندسازی، آسیب‌پذیران را به مراقبت از خودشان فرامی‌خواند. توسعه مشارکتی با طرح اندیشه‌های توسعه از پایین، درون‌زا و بومی که با مفاهیم خوداتکایی و مشارکت مردمی آمیختگی شدیدی دارند و بر استفاده از منابع طبیعی، انسانی و نهادی با هدف ارضای نیازهای اساسی افراد هر منطقه تأکید دارند، قرابت دارد. دخالت خودخواسته عناصر محلی در فرایند توسعه و تحرک بخشیدن به منافع بومی برای نیل به توسعه محلی و ملی زیربنا و شالوده نگرشی را تشکیل می‌دهد که از آن می‌توان به‌عنوان «توسعه مشارکتی» یاد کرد. رویکرد توسعه مشارکتی که در آن مشارکت به‌صورت غایی و ابزاری نقش ایفا می‌کند، با مواردی چون افزایش تولید و بهره‌وری، تحقق فرصت‌های برابر، دسترسی به منابع قدرت، دسترسی به خدمات و نهادهای تولید، اشتغال سودمند، تقویت و اعتلای اعتمادبه‌نفس و خوداتکایی، توازن بوم‌شناختی و... قرابت دارد (موسوی و دوستی، ۱۳۹۷).

به‌زعم گائوتری^۱، برای تحقق مشارکت هم باید اراده سیاسی دولت، اسناد قانونی و نهادهای اجتماعی متناسب وجود داشته باشد و هم باید مشارکت‌کنندگان شرایط لازم را داشته باشند. علل نبود مشارکت عبارت‌اند از: بی‌سوادی و فقدان اطلاعات، موانع زبانی و فرهنگی، عادت امتناع از رأی دادن، بدبینی فرد درخصوص کارایی مشارکت، کمبود وقت و نیز آمادگی نداشتن مسئولان دولتی برای گفت‌وگو و پذیرش اظهارنظر مردم. باید توجه کرد وجود فلسفه اجتماعی و سیاسی مؤثر، اراده سیاسی لازم، وجود قوانین و نهادهای مناسب، برخورداری از تحصیلات و اطلاعات مناسب، داشتن وقت کافی، دوری از انزوا و کناره‌گیری، نداشتن تردید درمورد مؤثر بودن فرایند مشارکت، نظام اجتماعی که ظرفیت پذیرش مشارکت را داشته باشد، شرایط ذهنی و مالی مناسب برای مشارکت، وجود جو بردباری و تساهل، توسعه فرهنگی و پذیرش کثرت‌گرایی از زمینه‌های اصلی مؤثر در تحقق

1. Gaotri

و بسط مشارکت اجتماعی هستند (گائوتری، ۱۹۸۶). طالب و عنبری (۱۳۸۷) و طالب و بخشی‌زاده (۱۳۹۷) در آثار خود با در نظر گرفتن مبانی جامعه‌شناسی بومی و با رویکرد محلی‌گرایانه به نقد گفتمان‌های توسعه‌ای پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها بیشتر اقدامات و مداخلات توسعه‌ای در ایران در راستای منافع کشورهای غربی بوده است که می‌بایست جریان پیشرفت آن‌ها را تکمیل می‌کرد. آن‌ها معتقدند، تاکنون در نظام برنامه‌ریزی فهم جامعی از توسعه شکل نگرفته، توسعه در ایران کالایی وارداتی بوده و تناسبی میان باورهای فرهنگی بومی و این کالای وارداتی وجود نداشته است. به‌نوعی تغییر و تحولات در جامعه ایرانی، پاسخی به اقتضائات تحمیلی تاریخی بوده و پیوند درستی شکل نگرفته است. ناصر فکوهی (۱۳۸۹، ۱۳۸۴، ۱۳۷۹) در آثار و نوشته‌های خود با رویکرد انسان‌شناسی به مسئله توسعه، فرهنگ و آسیب‌شناسی آن در ایران پرداخته است. وی با نقد گفتمان‌های تقلیل‌گرای توسعه‌ای که سنت‌ها و هویت‌های محلی و بومی را مانع توسعه و نوسازی می‌دانند، تنوع هویتی و فرهنگی را عاملی مؤثر در توسعه قلمداد می‌کند و بر این باور است که توسعه در نتیجه تنوع و تعامل فرهنگ‌ها معنا پیدا می‌کند. وی معتقد است که تنها راه مفید برای اعتلا بخشیدن به فرهنگ ملی و توسعه، حفظ رابطه و احترام به فرهنگ‌های محلی (غیرملی) و جذاب کردن هرچه بیشتر عناصر فرهنگ بومی است. سن و آناند (۱۹۹۴) بحث توسعه انسانی پایدار را مطرح کردند و در آن لزوم توجه به حقوق اقلیت‌ها، گروه‌های استثمارشده، زنان و نیز توجه به نسل‌های آینده را یادآور شدند. سن (۱۹۹۸) نیز به انتقاد از نگاه صرفاً ابزاری به انسان می‌پردازد و معتقد است که نوع بشر، تنها مهم‌ترین وسیله دستاوردهای اجتماعی نیست؛ بلکه بزرگ‌ترین هدف آن است. به نظر وی ما نیازمند مفهومی گسترده‌تر از توسعه هستیم که بر ارتقای زندگی بشر و آزادی‌ها متمرکز باشد (یوسفوند، ۱۳۹۵).

مک‌کان^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه خود با عنوان «سیاست‌های فرهنگی توسعه اقتصاد محلی: مفهوم‌سازی، محلی‌سازی و فرایندهای سیاست شهری» به بررسی رقابت در چگونگی ترسیم سندهای چشم‌انداز آینده محلات در روند سیاست‌های محلی مختلف تمرکز کرده است (حسینی و احمدی، ۱۳۹۴). سامپر (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «آیا سطحی از ظرفیت نهادی برای توسعه یکپارچه منطقه‌ای وجود دارد؟» به این نتیجه می‌رسد که باید برای اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه یکپارچه منطقه‌ای برای سطوح ظرفیت نهادی موجود را افزایش داد. در نهایت سامپر اشاره می‌کند که ظرفیت‌سازی نهادی برای توسعه منطقه‌ای خود مستلزم زمان، میل و خواست برای یادگیری و باز بودن سیاسی نسبت به فرایندها و رویکردهای جدید حکمرانی است. به عقیده مالکوم واترز، «جهانی‌شدن فرایند اجتماعی‌ای است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند» (ویترز، ۲۰۰۰). به عقیده مک‌لوهان^۲ و گیدنز^۳، رسانه‌های گروهی با تبدیل روابط انسانی به نمادها و نشانه‌ها، مردم اقصی نقاط جهان را به یکدیگر مرتبط کرده‌اند و در این میان اینترنت که شبکه بین‌المللی ارتباط میان رایانه‌ها است، نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کند. در همین باره، هربرت مک‌لوهان کانادایی (۱۹۸۰-۱۹۱۱) پیش‌بینی کرد که بر اثر پیشرفت ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون، همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند و به این ترتیب به عقیده آلون تافلر^۴ موجب پیدایش «دهکده‌ای جهانی» متشکل از بشر پراکنده در پنج قاره خواهد شد (تافلر، ۱۳۷۶).

علوی و رنجی‌پور (۱۳۹۱) در مقاله «گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان‌شناختی» به مفهوم توسعه پرداخته است. هدف این مقاله، بررسی پیامدهای تئوریک انسان‌شناختی

1. McCann
2. McLuhan
3. Giddens
4. Alvin Toffler

بحران توسعه و اندیشه انتقادی آن و نیز بازخوانی گفتمان مذهبی جامعه ایران و همانندی‌های آن با دیدگاه انسان‌شناسان است. نوذری (۱۳۹۲) به بحث معنای توسعه در سطح کلان آن و در معانی گفتمانی پرداخته است که در حال حاضر به دنبال پر کردن خلأ مفهومی نظری شکل گرفته و در نتیجه مطالعات کلان‌نگر توسعه‌ای نوسازی‌مدار هستیم؛ چراکه در این تحقیق معنای پژوهش معنای سطح خرد توسعه و روشی غیر از روش گفتمانی، بلکه پدیدارشناسی مدنظر خواهد بود. اجتهادنژاد کاشانی و اجاللی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «کندوکاو نظری-مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی» انجام داده‌اند که با ارائه مدلی نظری-مفهومی از توسعه فرهنگی به تفکیک هسته فرهنگی مشترک و کنش اجتماعی و تبیین روابط میان این دو به بررسی مکانیسم عمل فرهنگ در جامعه معاصر پرداخته‌اند. محققان در پایان، هشت مؤلفه مرتبط با هم شامل برخورداری فرهنگی، ابداع فرهنگی، تکثر فرهنگی، تعامل فرهنگی، مشارکت فرهنگی، شمول فرهنگی، وفاق فرهنگی و بازاندیشی فرهنگی را به عنوان مؤلفه‌های تشکیل دهنده توسعه فرهنگی پیشنهاد کرده‌اند.

عنبری (۱۳۹۳) در مقاله «توسعه به مثابه هویت» معتقد است که مفهوم توسعه تاکنون در رقابت و جدالی ظریف با فرهنگ بومی بوده است، اما به ظاهر خود را فرهنگ‌خواه و آرمان‌گرا نشان داده است. درواقع، بهترین روزنه برای ورود فرهنگی و بومی به توسعه اروپامدار امروزی، برجسته‌سازی چالش توسعه با هویت است، اما توسعه این مفهوم را بزرگ‌ترین مانع انرژی منفی توسعه انگاشته است. مرادی (۱۳۹۳) نیز با رویکردی پدیدارشناسانه به فهم نقش توسعه در تغییر مناسبات اجتماعی در حاشیه رود کارون سه پرداخته است. در پژوهش وی، توسعه عاملی در نظر گرفته شده که بنیان نظام اجتماعی سنتی مردم و ساختارهای حاکم بر آن را تغییر داده است و بینشی که از آن مستفاد می‌شود، اولویت قائل شدن به نگرش فرهنگی و اجتماعی در پروژه‌های توسعه‌ای با تأکید بر سدسازی است. شاهسواری و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه خود به بررسی اهمیت توسعه

فرهنگی و تأثیر آن بر خودباوری جامعه پرداخته است. او بیان می‌کند، آنچه در مفهوم فرهنگ اهمیت دارد، باورهای ذهنی و ارزشی است. لیست معتقد بود، دموکراسی به فرهنگی حمایت‌کننده نیاز دارد و پذیرش آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی‌هایی است که می‌توان در روابط اجتماعی انسان‌ها به صورت رفتار و کنش مشاهده کرد. توسعه فرهنگی به خودباوری جامعه منجر شده است و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کند. پیش‌شرط‌های تحقق دموکراسی است که در نتیجه تحولات ناشی از مدرنیسم فراهم می‌شود (بهمنی و دلاوری ۱۳۹۵).

موسوی و شکوهی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «نقش زنان در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در شاهراه نقشه راه جهان امروز» بیان می‌کنند، زنان در راه پیشبرد تمدن اسلامی، زمان فراغت خود را صرف بهبود شرایط اقتصادی خود، خانواده و جامعه خود می‌کنند. علیزاده و کنعانی (۱۳۹۸) سعی کردند تا به بررسی الگوی بومی پیشرفت از منظر پساتوسعه‌گرایی بپردازند. با توجه به اینکه کشور ایران از منابع غنی و فرهنگ و تاریخ دیرینه‌ای برخوردار است، الگوی بومی شرایط پیشرفت متناسب با وضعیت داخلی کشور می‌تواند موفق باشد که در این میان توجه به جهانی و بسترسازی مناسب از جمله تمرکززدایی، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم‌نهاد، توجه جدی به نیروی انسانی، تقویت جامعه مدنی، مدیریت منابع و مشارکت دموکراتیک از پیش‌نیازهای اساسی برای الگوی بومی پیشرفت هستند. مداح (۱۳۸۸) به بررسی انسان‌شناختی تأثیرات پروژه‌های توسعه‌ای بر زندگی زنان تهران پرداخته است و توجه به دانش بومی، حذف پیش‌فرض‌های اشتباه توسعه‌ای کارگزاران و در نظر گرفتن نیازهای پایه‌ای اجتماعات محلی را در اولویت اجرای پروژه‌ها در نظر گرفته است.

پژوهش‌های انجام‌شده رویکرد تفسیری و کیفی را مبنای تحلیل قرار داده‌اند، ولی پا را از صرف ارائه پیامدهای نوسازی در قالب مدل پارادایمی فراتر نگذاشته‌اند و به مفهوم مهم و

اساسی توسعه که چندین دهه است دغدغه سازمان‌های بین‌المللی و محلی، دولت‌ها و مردم شده است، توجه نکرده‌اند.

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر نوع روش، روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی^۱ مبتنی بر هستی‌شناسی هوسرل^۲ محسوب می‌شود. سؤال محوری در این پژوهش، بررسی معنا و ماهیت تجربه زیسته پدیده برای گروهی از افراد است؛ بنابراین رویکرد پدیدارشناسی با رهیافت توصیفی استفاده شده است. پدیدارشناسی توصیفی که بر وجود یک ذات مشترک در پدیده‌ها تأکید دارد، ذهن انسان را یک بازتابنده مانند آینه می‌بیند. روش پدیدارشناسی توصیفی به‌جای ارائه یک پیش‌فرض و گشتن به دنبال شواهدی در اثبات آن، به دنبال توصیف ساختار یک پدیده است تا بتوان این پدیده را عمیق‌تر در مقایسه با سایر روش‌ها درک کرد (خجسته‌مهر و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۸).

این مطالعه با استفاده از مصاحبه عمیق با ۲۷ نفر از کنشگران در زنجان انجام شده است. انتخاب نمونه به روش نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفت. نمونه‌گیری هدفمند که نمونه‌گیری غیراحتمالی، هدفدار یا کیفی نیز نامیده می‌شود، به معنای انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. درواقع، این نوع نمونه‌گیری انتخاب افراد به‌صورت تصادفی نیست و با در نظر گرفتن حساسیت‌ها، ملاحظات نظری و روشی و همچنین گفت‌وگو با اساتید راهنما و مردم محلی، شناسایی افراد صورت گرفت؛ بنابراین افرادی را که صاحب تجربه همکاری با اقدامات توسعه‌ای در منطقه بودند و همچنین افرادی که بومی و ساکن منطقه بودند و از روند توسعه زنجان اطلاع داشتند، به‌عنوان مشارکت‌کننده به‌منظور گفت‌وگو و بحث درمورد موضوع تحقیق به آن‌ها مراجعه شد. این نوع نمونه‌گیری

-
1. Descriptive phenomenology
 2. Husserl

به دنبال ایجاد قوانین ثابت و تغییرناپذیر و تعمیم نتایج نیست؛ بلکه سعی در شناخت بهتر هر پدیده در زمینه خاص دارد. استفاده از روش اشباع داده در پژوهش‌های کیفی به عنوان استاندارد طلایی پایان نمونه‌گیری در نظر گرفته می‌شود. از آنجاکه در پژوهش پدیدارشناسی توصیفی توانایی تعریف مفاهیم و تفکر انتزاعی از اهمیت زیادی برخوردار است، برای مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در نظر گرفته شده است.

روش تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مبتنی بر هفت مرحله روش‌شناسی کلایزی^۱ انجام شد. این مراحل شامل مرور اطلاعات مکتوب، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، فرمول‌بندی معانی، قرارداد معانی فرموله‌شده در داخل خوشه‌ها و شکل دادن مضامین (تم‌ها)، ترکیب نتایج در قالب توصیف پدیده مطالعه‌شده، تعیین ساختار ذات پدیده و اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان است (محمدپور، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۰).

بدین ترتیب براساس سه مرحله اول، مفاهیم استنباط‌شده از مصاحبه‌ها در داخل کدهایی قرار گرفت و در مرحله بعد از ترکیب کدهای مشابه، مفاهیم به دست آمد و سپس با ادغام مفاهیم مشابهت‌های اصلی حاصل شد. در این پژوهش، استخراج تم‌ها و مفاهیم از متن مصاحبه‌ها صورت پذیرفت. بعد از استخراج کدهای اولیه به دسته‌بندی و مفهوم‌سازی پرداخته شده است و مفاهیم به صورت پیوسته و با مقایسه مستمر بازنگری شدند و مضامین نهایی تشکیل شدند.

بعد از جمع‌آوری داده‌ها برای تحلیل داده‌ها از هفت مرحله کلایزی به شرح ذیل کمک گرفته شد:

۱- کلایزی توصیه می‌کند که در اولین مرحله تحقیق متون مصاحبه چندین بار مطالعه شود و تمام توصیف‌ها از پدیده برای دستیابی به احساسی درباره آن خوانده شود. در این

1. Clayzy

تحقیق پاسخ‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به‌صورت مکتوب توسط محقق پیاده‌سازی و بازخوانی شد؛

جدول ۱. فرایند گام به گام تحلیل مضمون و تحلیل شبکه مضامین

مرحله	گام	اقدام
تجزیه و توصیف متن	آشنا شدن با متن	- مکتوب کردن داده‌ها - مطالعه اولیه و مطالعه مجدد داده‌ها - نوشتن ایده‌های اولیه
	ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	- پیشنهاد چارچوب کدگذاری و تهیه قالب مضامین - تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر - کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
	جست‌وجو و شناخت مضامین	- تطبیق دادن کدها با قالب مضامین - استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاشته متن - پالایش و بازبینی مضامین
تشریح و تفسیر متن	ترسیم شبکه مضامین	- بررسی و کنترل همخوانی مضامین با کدهای مستخرج - مرتب کردن مضامین - انتخاب مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر - ترسیم نقشه (های) مضامین - اصلاح و تأیید شبکه (های) مضامین
	تحلیل شبکه مضامین	- تعریف و نام‌گذاری مضامین - توصیف و توضیح شبکه مضامین
ترکیب و ادغام متن	تدوین گزارش	- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن - استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها - مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری - بحث و نتیجه‌گیری

۲- براساس مرحله دوم تحقیق باید به روایت‌ها برگشت و عبارات مهم را استخراج کرد. در این تحقیق تلاش شد، عباراتی که با موضوع اصلی پژوهش مرتبط بود شناسایی شده و جداگانه نوشته شود. سپس جملات نوشته شد؛

۳- در مرحله سوم باید هریک از عبارت‌های مهم استخراج‌شده در مرحله قبل توضیح داده شود. این مرحله به فرمول‌بندی معانی موسوم است. محقق باید سعی کند با رعایت پراوتزسازی، معنا و مفهوم استنباط‌شده از این بیانات را به صورت معانی استخراج‌شده و در قالب جملات و عبارات کوتاه ذکر کند. در صورتی که جمله به روشنی بیانگر مفهوم خاصی باشد، می‌توان آن را به عنوان معنی استخراج‌شده در نظر گرفت؛ بر همین اساس، در این پژوهش به هریک از جملات استخراج‌شده معنی و مفهوم خاصی داده شد که این مفاهیم در برخی از جملات تکرار شد؛

۴- طبق توصیه کلایزی، در مرحله چهارم باید معانی استخراج‌شده را با توجه به مفاهیم مربوط در قالب خوشه‌هایی از تم‌ها سازمان داد.

الف) این خوشه‌ها را به روایت‌های اولیه برای معتبرسازی آن‌ها ارجاع دهیم؛

ب) در این نقطه، محقق باید داده‌ها یا تم‌های غیرمرتبط یا نامنطبق را رد کند.

در این مرحله معانی داده‌شده به عبارات در دسته‌بندی‌های خاص موضوعی قرار گرفته و مضامین اصلی شکل می‌گیرد. در نهایت، ۸۲ کد استخراج‌شده در ۶ مضمون اصلی و ۹ زیرمضمون جای گرفت؛

۵- توصیه کلایزی در مرحله پنجم این است که محقق تمامی نتایج و نظرهای به‌دست‌آمده را در قالب توصیفی جامع و کامل از پدیده مطالعه‌شده ترکیب می‌کند؛

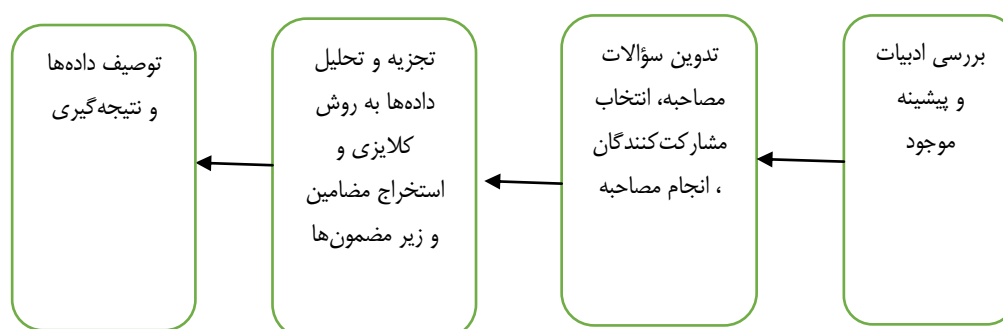
۶- در مرحله ششم، توصیف مفصل و کامل از پدیده بررسی‌شده تا حد امکان در قالب یک عبارت شناختی ناهم‌ارز و به شکل توصیف پایه که به روشنی بیانگر ساختار تجربه باشد، خلاصه می‌شود؛

۷- مرحله هفتم، گام معتبرسازی نهایی است که می‌تواند با بازگشت به هریک از سوژه‌ها و پرسیدن درمورد یافته‌ها تا این مرحله از بررسی به دست آید (محمدپور، ۱۳۹۲).

میزان واقعیت‌گویی و نزدیکی یافته‌های تحقیق پدیدارشناسانه به حقیقت موضوع، به توانایی تحقیق در دسترسی به تلقی مدنظر فرد مطالعه‌شده از پدیده‌ای بستگی دارد که او

تجربه کرده است؛ بنابراین محقق در تمامی فرایند تحقیق باید با در پراتنز گذاشتن عقاید خود در رابطه با موضوع، خود را تا حد ممکن به زاویه دیدی در رابطه به موضوع مطالعه شده برساند که مصاحبه‌شونده از آن منظر به موضوع می‌نگرد؛ ازاین‌رو مناسب‌ترین ابزار به منظور سنجش قابلیت اعتماد و اعتبار یافته‌های روش تحقیق پدیدارشناسانه، ارائه یافته‌های تحقیق به افراد مطالعه شده و نظرخواهی از آن‌ها درمورد توانایی نتایج تحقیق در دسترسی صحیح به ماهیت پدیده مدنظر از منظر آن‌هاست (گرونوالد، ۲۰۰۴).

درواقع، در این پژوهش به منظور بررسی صحت نتایج، یافته‌های تحقیق را به شرکت‌کنندگان بازگردانیم و نظر آن‌ها در این باره سؤال کردیم تا مطمئن شویم نتایج ارائه شده نمایانگر تجربیات آنان بوده است یا خیر که همگی مشارکت‌کنندگان بر صحت یافته‌های خود تأکید کردند.



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

شکل ۱ خلاصه‌ای از روند انجام تحقیق حاضر به روش پدیدارشناسی است که مراحل انجام کار را مرحله به مرحله نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

مشارکت‌کننده	جنسیت	شغل	تحصیلات
۱	زن	کارمند	فوق لیسانس مدیریت
۲	زن	مدرس حوزه	سطح دو حوزه
۳	زن	کارمند	فوق لیسانس علوم اجتماعی
۴	زن	فعال اجتماعی و فرهنگی	لیسانس ادبیات
۵	زن	آزاد	لیسانس عمران
۶	زن	فعال اجتماعی	لیسانس پرستاری
۷	زن	بخش خصوصی	فوق لیسانس کامپیوتر
۸	زن	کارمند	دانشجوی دکتری توسعه روستایی
۹	زن	خانه دار	لیسانس روانشناسی
۱۰	مرد	کارمند	دکتری مسائل ایران
۱۱	مرد	مدرس دانشگاه	دانشجوی دکتری فلسفه
۱۲	مرد	کارمند	دکتری اقتصاد
۱۳	مرد	کارمند	صنایع غذایی
۱۴	مرد	مدرس دانشگاه	دکتری مدیریت
۱۵	مرد	آزاد	مدیریت دولتی
۱۶	مرد	کارمند	دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
۱۷	مرد	آزاد	علوم سیاسی
۱۸	مرد	دبیر	فوق لیسانس علوم اجتماعی
۱۹	مرد	بخش خصوصی	فوق دیپلم برق
۲۰	مرد	مدرس حوزه	سطح دو حوزه
۲۱	مرد	آزاد	فوق دیپلم کامپیوتر

۲۲	مرد	آزاد	فوق دیپلم حسابداری
۲۳	مرد	کارمند	فوق لیسانس طراحی صنعتی
۲۴	مرد	هیات علمی دانشگاه	دکتری تاریخ
۲۵	مرد	بخش خصوصی	فوق لیسانس عمران
۲۶	مرد	معلم	فوق لیسانس علوم تربیتی
۲۷	مرد	آزاد	علوم سیاسی

جدول ۳. کدگذاری متمرکز و مقوله‌های عمده درک و تفسیر مفهوم توسعه

مضمون	زیرمضمون	کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها
توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی	تحقق مشارکت‌های اجتماعی	حسن تعلق و انسان‌دوستی، احساس همدلی و وابستگی، تقویت و رشد مشارکت اجتماعی و جمع‌گرایی، تحقق مشارکت اجتماعی، همدلی و مشارکت در مراسم، روحیه مشارکت‌جویی و همکاری و کمک به هم‌نوع
	توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد	تحقق مشارکت‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد، گسترش نهادهای مذهبی مانند حسینیه‌ها، فعالیت نهادهای اجتماعی و سیاسی، مردمی، فعالیت خیریه‌ها
حسن تعلق به خانواده و اقوام	خانواده‌دوستی	از خودگذشتگی به‌خاطر رفاه خانواده، تعصب و حسن تعلق به خانواده و اقوام
توسعه تفکر اسلامی و ایرانی	توسعه فرهنگ دینی و مذهبی	بسط تفکر دینی، حفظ هویت فرهنگی و مذهبی، توجه بیشتر به بعد اسلامی فرهنگ
	توسعه فرهنگ ملی	تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی
تکوین خودآگاهی جمعی	ظهور خودآگاهی جمعی	ظهور خودآگاهی جمعی و تاریخی در سال‌های اخیر، تأثیرات مستقیم عناصر فرهنگی بر آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، غلبه فرهنگ بومی و سنتی به فرهنگ غربی
تسهیلگری رسانه‌ها	مزیت رسانه‌های نوین	افزایش سواد رسانه‌ای، -تغییر دیدگاه‌ها با گسترش تکنولوژی، افزایش اطلاعات، مزیت‌ها، صرفه‌جویی در وقت، استفاده عموم از ماهواره، اینترنت
	دسترسی عمومی	تعامل مجازی، الویت رسانه‌ها به ارتباطات واقعی، تحت‌تأثیر قرار گرفتن خانواده‌ها از رسانه‌ها، ارتباط مجازی، استفاده عموم از ماهواره، اینترنت

تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه	تحقق مشارکت اجتماعی زنان	افزایش نرخ مشارکت اجتماعی زنان، تغییر نگاه سنتی به زنان و تغییر نقش‌های زنان در جامعه، از بین رفتن تعصبات بیجا به زنان، تحقق آگاهی جامعه درباره حقوق زنان در جامعه، ارتقای نشاط اجتماعی بانوان
--	-----------------------------	--

۴. یافته‌های تحقیق

براساس روش تحقیق، معانی داده‌شده به عبارات، در دسته‌بندی‌های خاص موضوعی قرار گرفته و مضامین اصلی شکل می‌گیرد. در نهایت، ۸۲ کد استخراج شده در ۹ زیرمضمون و ۶ مضمون اصلی جای گرفت.

۴.۱. توصیف مضامین استخراج شده

۴.۱.۱. توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی

باتوجه به یافته‌های تحقیق می‌توان گفت، زنجان در زمینه تحقق توسعه مشارکت‌های عمومی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها توانسته است گام‌های مثبتی حتی در سطح کشور بردارد. افرادی که روحیه مشارکت‌جویی دارند، به سرنوشت خود بی‌تفاوت نیستند؛ بلکه در کنش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی احساس مسئولیت خود را پذیرفته‌اند. بدین‌سان مهم‌ترین اثر و برکت مشارکت، زنده بودن جامعه و برخورداری از حیات است؛ زیرا نشانه حیات، آگاهی و جنبش است و مشارکت که تجلی حساسیت جامعه به سرنوشت خود است، حاکی از نشان دادن واکنش‌های مناسب به کنش‌های محیطی است. مشارکت، هم نشانه زنده بودن و بیداری جامعه است و هم زنده و بیدار بودن جامعه را تقویت می‌کند و استمرار می‌بخشد. از یک سو، هرچه سطح مشارکت در جامعه افزایش یابد، کنش اجتماعی، سازمان‌یافته‌تر می‌شود. از سوی دیگر، هرچه کنش اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و نظام‌مندتر باشد، سطح بالاتری از مشارکت را ایجاد می‌کند؛ بنابراین مشارکت، یک کنش مثبت، کارساز

و پربرکت اجتماعی است که بر زمین آگاهی واراده و خواست روییده است و نشانگر حیات یک جامعه است. در زنجان این مشارکت اجتماعی تحقق یافته است و اثرات مثبت آن در تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها بیشتر نمایان است. تعدادی از مشارکت‌کنندگان درخصوص تحقق مشارکت‌های اجتماعی این‌گونه اشاره می‌کنند:

«یک فرهنگ خوبی که مردم زنجان دارند، روحیه مشارکت‌جویی است. کمک به هم‌نوع در زنجان خود زبان زد است. مردم زنجان به‌صورت خودجوش انجمنی تأسیس کردند به نام «مهرانه» که به بیماران سرطانی را در همه نقاط ایران حتی کشورهای همسایه خدمات رایگان می‌دهد و خود من نیز هر ماه کمک‌ناچیزی به انجمن واریز می‌کنم (کد ۶)».

«در ماه محرم دسته‌های بزرگ «حسینی» و «زینبی» در زنجان حرکت می‌کنند. من به همراه پسرم خادم برای راه‌اندازی دسته‌ها همکاری می‌کنم. از تمام شهرها و حتی کشورهای دیگر برای شرکت در دسته می‌آیند و به خاطر همین به زنجان پایتخت شور و شعور حسینی می‌گویند و نذورات اهدایی این دسته‌ها را برای کارهای عام‌المنفعه و خیر صرف کنند (کد ۲۲)».

۴. ۱. ۲. حس تعلق به خانواده و اقوام

براساس تجربه‌های کنشگران در این تحقیق، ازخودگذشتگی به‌خاطر رفاه خانواده، تعصب و حس تعلق به خانواده و اقوام در بین زنجان‌ها خیلی مشهودتر است. خانواده اولین محیط آموزشی برای هر فرد است. فرد از کودکی تا بزرگسالی همه‌چیز را در خانواده آموزش می‌بیند. راه رفتن خانواده‌اش را می‌بیند و آن را امتحان می‌کند. حرف زدن آن‌ها را می‌بیند و سعی می‌کند از آن‌ها تقلید کند. کم‌کم نحوه ارتباط را در میان آن‌ها آموزش می‌بیند. همچنین عشق ورزیدن، رفتار کردن، کنار آمدن با زندگی و همه چیز را از خانواده خود یاد می‌گیرد. این مسئله محبت خاصی میان افراد هر خانواده ایجاد می‌کند و باعث می‌شود همیشه برای کمک به همدیگر آماده باشند. وقتی بچه‌ها بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند و خودشان بچه‌دار می‌شوند و کل چرخه دوباره تکرار می‌شود. اعضای خانواده هر زمان که

نیاز داشته باشید، برای کمک به شما حاضر می‌شوند. به طرق مختلف از شما حمایت می‌کنند، چه مالی و چه اخلاقی. همیشه می‌توانید مشکلاتتان را با آن‌ها در میان بگذارید تا برای آن‌ها راه‌حل‌های بهتری پیدا کنید. خانواده یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی است.

تعدادی از تجربه‌های مشارکت‌کنندگان در این زمینه عبارت است از:

«اولویت اول من خانواده است و حاضر هستم برای تأمین منفعت و رفاه خانواده مخصوصاً فرزندان خود، از صبح تا شب کار کنم. برای اینکه فرزندانم بتوانند در کنکور قبول شوند، از هیچ امکانات مادی و معنوی دریغ نمی‌کنم؛ حتی مجبور هستم علاوه بر شغل اصلی خودم کار دیگری را هم انجام دهم (کد ۱۹)».

«اگر مشکلی بین ما پیدا بشه، از پدر و مادر مشورت و کمک می‌گیریم. آن‌ها همیشه راه درست زندگی کردن را به ما یاد می‌دهند. با اینکه خودم تشکیل خانواده دادم، اما باز هم اگر خانواده خودم منظورم پدر و مادر و خواهر برادرانم نبودند، از عهده زندگی خودم برنمی‌آمدم. پدرم سرمایه اولیه کارم را برایم مهیا کرد و توانستم برای خودم کار کنم و درآمد داشته باشم (کد ۲۵)».

۴. ۱. ۳. توسعه تفکر اسلامی و ایرانی

زنجان با وجود تنوع قومی، زبانی و اقلیمی متنوع، هنوز هویت فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده است. تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی در زنجان و توجه بیشتر به بعد اسلامی فرهنگ در بین زنجان‌ها به علت مذهبی بودن بیشتر خانواده‌ها، بیشتر به چشم می‌خورد و براساس تجربه‌های مشارکت‌کنندگان این امر به خوبی نمایان است. جالب است که براساس نظر بیشتر مردم زنجان، اعتقادات مذهبی موجب رسیدن به تعالی بشری است. ارادات به ائمه معصومین به ویژه امام حسین (ع) در برگزاری دسته‌ها از جمله «حسینیه و زینبیه» و لقب دادن این شهر به عنوان «پایتخت شور و شعور حسینی» گواه بر مذهبی بودن و پابرجا بودن تفکرات شیعی، مذهبی و اسلامی است.

یکی از مواردی که در مصاحبه‌ها از آن صحبت شد، توسعه فرهنگ دینی و مذهبی بود. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که مردم زنجان بسیار مذهبی‌اند و امروزه حضور حاملان اولیه و ثانویه مدرنیزاسیون در مدار تغییرات قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که موجب تزلزل باورهای دینی و اعتقادی افراد شده‌اند. همچنان کنشگران درک، تجربه و تفسیر کردند، در مقایسه با گذشته ارزش‌های اخلاقی و دینی مردم به‌ویژه جوانان کم‌رنگ نشده است.

«اکثر خانواده‌های ساکن در زنجان مذهبی هستند و ارادت خاصی به ائمه و امامان معصوم دارند و در محرم با برگزاری دسته‌جات بزرگ عزاداری به صورت منسجم زبان‌زد هستند که این شهر را به خاطر دسته‌ای بزرگی مانند حسینی و زینبیه پایتخت شور و شعور حسینی لقب دادند و خود من همراه خانواده‌ام یکی از شرکت‌کنندگان در این مراسم هستم (کد ۲۰)».

۴.۱.۴. تکوین خودآگاهی جمعی

براساس تجربه تعدادی از مشارکت‌کنندگان زمینه‌های فرهنگی برای توسعه وجود دارد، اما باید تقویت شده و در راستای هدف درست هدایت شود. تعدادی از مشارکت‌کنندگان امیدوار بودند با ظهور خودآگاهی جمعی مسیر توسعه صعودی خواهد بود. از نظر آن‌ها، مردم تحت‌تأثیر جریان‌های مثبت توسعه قرار گرفته‌اند، اما نباید فرهنگ بومی را فدای توسعه غربی کرد؛ بلکه باید به بومی کردن توسعه توجه کنیم. در این باره مشارکت‌کننده کد ۱۰ می‌گوید:

«یکی از مهم‌ترین وجوه فرهنگی ملایم و همراه با توسعه، ظهور خودآگاهی جمعی و تاریخی است که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، در زنجان در حال تکوین است. اگر این خودآگاهی امکان بسط پیدا کند، خواهد توانست زمینه نقد وضعیت موجود و به تبع آن، شرایط گذر از نقد یعنی سازندگی را تدارک ببیند. مهم‌ترین نکته قابل‌توجه در موضوع خودآگاهی جمعی و تاریخی، وقوف به مفهوم سود و زیان مشترک یا منافع و مصالح جمعی

و تلاش برای تحقق آن در قالب تولید فکر، ثروت، خدمت، کالا و دانش است که زمینه‌های آن را در افق نه چندان دوردست زنجان می‌بینم. تکیه مردم به نظام دموکراتیک، آزادی، حقوق زنان، حق انتخاب، حق انتقاد، به چالش کشیدن کارگزاران، حق انتخاب نوع و سبک زندگی... نشان از تأثیرات مستقیم عناصر فرهنگی خارج از مرزهای سنتی ایرانیان دارد، اما توانسته‌ایم تاحدودی آن را بومی کنیم».

۴. ۱. ۵. تسهیلگری رسانه‌ها

با تغییر دیدگاه‌ها در اثر گسترش تکنولوژی و به‌روزشدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش روزافزون استفاده مردم از ارتباطات جهانی، افراد با الگوی مصرف جهانی آشنا می‌شوند و الگوی مصرف آن‌ها از الگوی ایرانی-اسلامی به الگوی مصرف جهانی تغییر شکل داده است و شاهد شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان هستیم. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که ایجاد ارتباط و تعامل با سایر فرهنگ‌ها با گسترش فضاها، مجازی، اینترنت و سایر رسانه‌ها تاحدودی اتفاق افتاده است. با گسترش تکنولوژی و جهانی‌شدن آن مردم ما نیز از آن تأثیر گرفتند؛ هرچند می‌توان گفت این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. ازسویی با کمرنگ شدن مرزهای ملی و گستره تأثیرپذیری شهروندان فراتر از مرزهای ملی به‌علت تشدید روابط جهانی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، افزایش روابط با سایر کشورها و افزایش مسافرت‌ها به سایر نقاط جهان باعث افزایش اعتقاد به دموکراسی، افزایش آگاهی در جامعه مدنی و اهمیت مسائل حقوق بشر شده است.

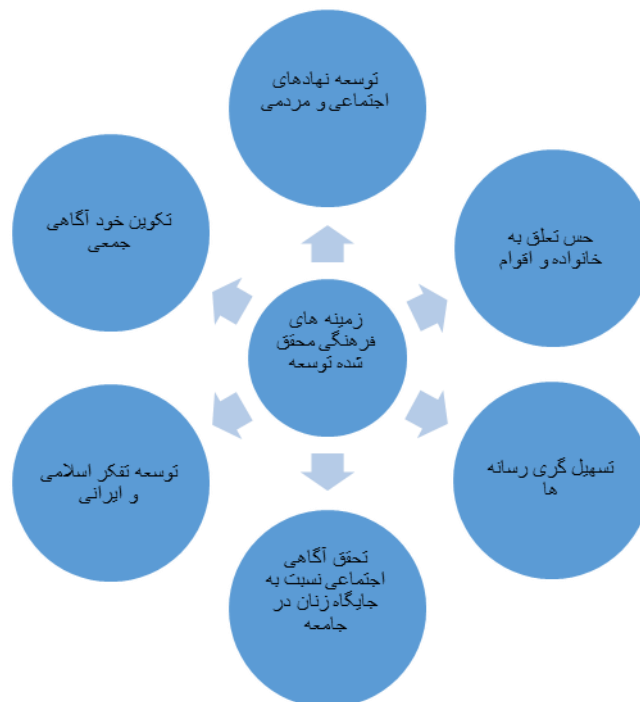
در اینجا تجربه تعدادی از مشارکت‌کنندگان را درمورد موضوع مذکور بیان می‌کنیم:

«قبلاً در خانه وسایل ارتباط جمعی خیلی کم بود. ما تلفن، تلویزیون سیاه و سفید و یا یک رادیو، بیشتر نداشتیم، اما الآن با گسترش تکنولوژی و پیشرفت علم خوشبختانه تلویزیون رنگی از نوع پیشرفته، کامپیوتر، لپ‌تاب، موبایل، ماهواره، اینترنت و... داریم (کد ۹)».

«قبلاً برای اطلاع از وضعیت دوستان و آشنایان ساکن در خارج از کشور از تلفن یا نامه استفاده می‌کردم، اما الآن به راحتی به وسیله اینترنت، ارتباط تصویری می‌گیرم و با همدیگر صحبت می‌کنیم (کد ۲۱)».

۴. ۱. ۶. تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه

براساس یافته تحقیق، زنان در زنجان با توجه به سنتی بودن جامعه توانسته‌اند تاحدودی جایگاه واقعی خود را در مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دست آورند و باید گفت دیدگاه‌های سنتی که زن باید در خانه بماند و فقط خانه‌داری، همسردهی و فرزندآوری را انجام دهد، تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته است و آگاهی‌های اجتماعی درباره حق و حقوق و جایگاه زنان تاحدی ارتقا یافته است؛ به گونه‌ای که در خانواده‌ها شاهد افقی شدن نسبی هرم قدرت در خانواده و مشارکت زنان تصمیم‌گیری‌ها هستیم؛ حتی زنان پا به پای مردان در توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... مشارکت دارند.



شکل ۲. زمینه‌های فرهنگی محقق شده برای توسعه در زنجان

در همین رابطه تعدادی از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند:

«تغییر دیدگاه‌ها به نقش‌های زنان در جامعه تاحدودی اتفاق افتاده. قبلاً زنان را به‌عنوان خانه‌دار و مادر بودن و زن بودن قبول داشتند، اما الآن زنان در بیرون از خانه هم شاغل‌اند و برای کسب درآمد تلاش می‌کنند. همسر خود من شاغل است و پا به پای من کار می‌کند و من به‌عنوان شریک زندگی با ایشان در کارهای خانه همکاری می‌کنم (کد ۱۴)».

«تغییر اعتقادات و دیدگاه‌ها بین نسل‌ها مانند تغییر دیدگاه خانواده‌ها برای موافقت با ادامه تحصیل دختران حتی در سایر شهرهای کشور، ازدواج آن‌ها، پوشش بدون چادر، حضور در جامعه با آرایش، حضور زنان در صحنه سیاست مانند شرکت در شورای شهر و

نمایندگی مجلس و... اتفاق افتاده است. من خودم یک دوره برای شورای شهر کاندید شدم. گرچه رأی نیاوردم، اما نشان داد که جامعه سنتی ما کم‌کم داره عوض می‌شه (کد ۲)».

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مهم‌ترین اثر و برکت مشارکت، زنده بودن جامعه و برخورداری از حیات است. با توجه به رویکرد استفاده‌شده در این تحقیق یعنی پدیدارشناسی، آنچه به‌عنوان نقطه عطفی در زنجان برای رسیدن به توسعه وجود دارد، داشتن فرهنگ مشارکت و همدلی بود که به توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی منجر شده است. این استان دارای ۳۹۰ سازمان مردم‌نهاد ثبت شده است^۱ (سلطانی، ۱۳۹۹) که نشان از بالابودن روحیه مشارکت‌پذیری زیاد در بین مردم زنجان است. یکی از این سازمان‌های مردم‌نهاد که به‌جرات می‌توان گفت در سطح دنیا جزو چند سازمان تخصصی و معروف است، انجمن حمایت از بیماران سرطانی «مهرانه» است که با کمک مردم تأسیس شده و به بیماران سرطانی به‌صورت رایگان خدمات درمانی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد دیگری در سایر حوزه‌های درمانی، آسیب‌های اجتماعی، محیط‌زیست، فرهنگی، اقتصادی و... وجود دارد؛ پس نتایج این تحقیق با نتایج مطالعه علیزاده و کنعانی (۱۳۹۸) مبنی بر اینکه الگوهای موفق متناسب با وضعیت داخلی کشور در میان توجه به شرایط جهانی و بسترسازی مناسب برای الگوی بومی پیشرفت ازجمله تمرکززدایی، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم‌نهاد، توجه جدی به نیروی انسانی، تقویت جامعه مدنی، مدیریت منابع و مشارکت دموکراتیک از پیش‌نیازهای اساسی هستند، همسویی دارد.

زنجان با وجود تنوع قومی، زبانی و اقلیمی باز، هویت فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده است. تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی در زنجان و توجه بیشتر به بعد

۱. به گزارش مدیر توانمندسازی تشکلهای مردم‌نهاد وزارت کشور، ۱۴ هزار سازمان و تشکل مردم‌نهاد در کشور فعالیت می‌کنند.

اسلامی فرهنگ در بین زنجان‌ها، به علت مذهبی بودن بیشتر خانواده‌ها بیشتر به چشم می‌خورد و براساس تجربه‌های مشارکت‌کنندگان این امر به خوبی نمایان است. جالب است که براساس نظر بیشتر مردم زنجان، اعتقادات مذهبی موجب رسیدن به تعالی بشری است. ارادات به ائمه معصومین به ویژه امام حسین (ع) در برگزاری دسته‌ها از جمله حسینی و زینبیه و لقب دادن این شهر به عنوان پایتخت شور و شعور حسینی، گواه بر مذهبی بودن و پابرجا بودن تفکرات شیعی، مذهبی و اسلامی است. براساس صحبت‌های مشارکت‌کنندگان و مشاهده محقق، مردم زنجان مذهبی و سنتی هستند و اعتقادات مذهبی را خط قرمز خود می‌دانند. نسل جدید هم با وجود اینکه تحت تأثیر تکنولوژی جدید و جهانی شدن قرار گرفته‌اند، اعتقادات مذهبی و دینی خود را فراموش نکرده‌اند و اعتقاد دارند که این دیدگاه موجب تعالی انسانی می‌شود. زاهد (۱۳۸۴) نیز در مطالعه بیان می‌کند، در برنامه‌ریزی‌های توسعه باید تلاش کنیم امکان عبودیت فردی و اجتماعی تسهیل یابد و در حد امکان گسترش یابد؛ به عبارت دیگر، فرهنگ اسلامی را رشد و اشاعه دهیم که همسویی کاملی با نتایج مطالعه این تحقیق دارد.

مهم‌ترین چالشی که پیش‌روی زنان ما وجود دارد، رسیدگی به وضعیت تعادل بین سنت و اسلام و وضعیت جامعه روبه‌صنعتی است. جامعه ما در وضعیت فعلی، جامعه‌ای در حال گذار است؛ جامعه‌ای است که از وضعیت ما قبل صنعتی یا به اصطلاح سنتی به طرف جامعه صنعتی تغییر وضعیت داده است؛ یعنی از حالت سنتی خارج شده، اما هنوز به وضعیت صنعتی نرسیده است؛ بنابراین جامعه در حال گذار ایران باید هم یک گذار به سمت صنعتی شدن را تجربه کند و هم باید گذری به سمت اسلامی شدن داشته باشد و ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اسلامی را در نظر بگیرد. معنای این رویکرد این است که یک رویکرد سنتی صرف نیست. همچنین رویکرد الگوبرداری از وضعیت زنان در جامعه صنعتی هم نیست و آن رویکردی از اسلام است که بتواند تلفیقی از این‌ها را در بر داشته باشد. براساس یافته‌های تحقیق، زنان توانسته‌اند جایگاه اجتماعی خود را پیدا کنند و آگاهی‌های اجتماعی

درباره موقعیت و جایگاه زنان افزایش یافته است. قبلاً زنان خانه‌دار بودند، اما الآن با پیشرفت تکنولوژی و جهانی شدن، زنان در خارج از خانه و پا به پای مردان در تأمین نیازهای خود و خانواده تلاش می‌کنند و توانسته‌اند در در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و... مشارکت کنند؛ بنابراین این یافته با نتیجه تحقیق موسوی و شکوهی (۱۳۹۷) که بیان می‌کند زنان در راه پیشبرد تمدن اسلامی، زمان فراغت خود را صرف بهبود شرایط اقتصادی خود، خانواده و جامعه خود می‌کنند، همخوانی دارد.

توسعه هم عینیت و حالت عینی است و هم وضعیت و حالت ذهنی. چنانچه بپذیریم که توسعه به مثابه وضعیتی خاص و محصول کنش عقلانی انسان‌هاست، پس باید بپذیریم که این کنش وابسته به انتخاب است و آن نیز پیوسته به آگاهی و مهم‌تر از آن خواست آگاهی و به تبع آن، تغییر است. جامعه زنجان به عنوان قطعه‌ای از پازل جمعیتی ایران، بیش از یکصد سال است که در معرض امواج متعدد توسعه و ناتوسعه واقع شده و هم بر آن مؤثر بوده و هم از آن تأثیر گرفته است؛ از این رو می‌توان گفت که ما پرتاب شده در درون کهکشان توسعه‌ایم و گریز و گزیری از پذیرش تبعات و مهم‌تر از آن، الزامات آن نداریم. تعامل نامناسب سنت‌های رفتاری جمعی سنتی ما با فرایندهای نوگرایانه امر توسعه، معجونی از فرهنگ‌های چندپاره به وجود آورده و زمینه‌ها و ضد زمینه‌های فرهنگی خاصی را تولید کرده است. انقطاع تاریخی در فرایند مدرنیزاسیون کشور، اعتنای یک‌سویه و تک‌ساحتی به قبله آمال غرب را اصلاح کرد، اما با تزریق فرهنگ ضد توسعه در دورن آن، امر توسعه را به تعلیق و تعطیل تاریخی برد. این تعلیق و تعطیل تاریخی، بحران‌های مختلفی را بر دوش نحیف فرهنگ توسعه گذاشت که توان راست کردن قامت در زیر آن فشار را ندارد. بدیهی است که ورود به فاز توسعه حداقل از اواسط دوره پهلوی اول اتفاق افتاد و دستاوردهای آن در جامعه زنجان قابل مشاهده است. از افزایش سطح تحصیلات عمومی، افزایش خدمات بهداشتی و درمانی، توسعه دانشگاه‌ها، گسترش مراکز فرهنگی (سینماها، کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها، مؤسسات خصوص هنری و فرهنگی و...)، توسعه مطبوعات و رسانه‌ها،

گسترش ارتباطات دیجیتالی و الکترونیکی در شهرها و روستاها و بسیاری از موارد دیگر می‌توان به عنوان مظاهر توسعه فرهنگی یاد کرد، اما با توجه به رویکرد پیش‌گفته درخصوص تکوین خودآگاهی جمعی و تاریخی و وقوف به مفهوم مصلحت عمومی، هنوز راهی دراز پیش روی زنجان وجود دارد. براساس یافته‌های تحقیق، مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که خرد جمعی در زنجان در حال شکل‌گیری است و اگر تقویت شود، موجب زمینه نقد سازنده از وضعیت موجود می‌شود و همه مردم در تحقق منافع و مصالح جمعی در قالب تولید فکر، ثروت، خدمت، کالا و دانش برای رسیدن به توسعه گام برمی‌دارند؛ یعنی افراد جامعه از نظر فکری به این آگاهی می‌رسند که برای داشتن جامعه ایده‌آل باید خرد جمعی تقویت شود و تأمین منافع فردی در گروه تأمین منافع جمعی است؛ بنابراین یافته این تحقیق با مطالعه شاهسواری (۱۳۹۴) که بیان می‌کند، توسعه فرهنگی به خودباوری جامعه منجر شده است و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌نماید، تاحدودی همسویی دارد.

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و از بدو تولد در مجموعه اجتماعی زندگی می‌کنند و به آن مجموعه احساس تعلق دارند. هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود، به والدین، اعضای خانواده، محله، شهر، کشور و بالاخره به فرهنگ خود احساس تعلق بیشتری پیدا می‌کند. گذشته و تاریخچه زندگی یک فرد در خانواده و مدرسه نیز این احساس تعلق را قوی‌تر می‌کند. خاطرات مشترک افراد با هم نیز این احساس تعلق را افزایش می‌دهد و همین‌طور ویژگی‌های فردی مشترک در یک گروه یا یک جامعه باعث احساس تعلق بیشتر به گروه و جامعه می‌شود. درحقیقت، حس تعلق به فرد و حس تعلق به اقوام کمک می‌کند تا بفهمد، خودش چه کسی است؟ جایگاهش در این زندگی کجاست؟ چه هدفی دارد و چگونه می‌تواند موفق شود؟ اگر فردی حس کند در موفقیت یک گروه یا یک جمع شریک شده است، احساس رضایت بیشتری می‌کند و به وسیله این حس، توفیق بیشتری در رسیدن به اهداف خواهد یافت. احساس تعلق کردن به خانواده و اقوام می‌تواند احساس ارزشمند بودن

و هدفدار بودن را در فرزندان ما ایجاد کند، عزت نفس را در آن‌ها رشد دهد و باعث شود حس مسئولیت‌پذیری و خودآگاهی در آنان تقویت شود. براساس یافته‌های تحقیق، مشارکت‌کنندگان خانواده دوستی و حس تعلق به اقوام را در درجه اول و اولویت خود قلمداد کردند.

با گسترش تکنولوژی و جهانی شدن آن، مردم ما نیز از آن تأثیر گرفتند؛ هرچند می‌توان گفت این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. از سویی با کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و گستره تأثیرپذیری شهروندان فراتر از مرزهای ملی به علت تشدید روابط جهانی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، افزایش روابط با سایر کشورها و افزایش مسافرت‌ها به سایر نقاط جهان باعث افزایش اعتقاد به دموکراسی، افزایش آگاهی در جامعه مدنی و اهمیت مسائل حقوق بشر شده است. تغییر دیدگاه‌ها با گسترش تکنولوژی با به‌روزشدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش روزافزون استفاده مردم از ارتباطات جهانی، افراد با الگوی مصرف جهانی آشنا می‌شوند و الگوی مصرف آن‌ها از الگوی ایرانی-اسلامی به الگوی مصرف جهانی تغییر شکل می‌دهد و شاهد شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان هستیم. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که ایجاد ارتباط و تعامل با سایر فرهنگ‌ها با گسترش فضاها، مجازی، اینترنت و سایر رسانه‌ها تاحدودی اتفاق افتاده است؛ به‌نوعی رسانه‌ها نقش تسهیلگری را ایفا می‌کنند؛ بنابراین این یافته تحقیق با عقیده مک‌لوهان و گیدنز همسوست. آن‌ها عنوان کردند، رسانه‌های گروهی با تبدیل روابط انسانی به نمادها و نشانه‌ها، مردم اقصی نقاط جهان را به یکدیگر مرتبط کرده‌اند و در این میان اینترنت که شبکه بین‌المللی ارتباط میان رایانه‌ها است، نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کند. آن‌ها پیش‌بینی کردند که بر اثر پیشرفت ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون، همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند.

بنابراین در پاسخ به سؤال تحقیق می‌توان گفت، فرهنگ توسعه در مردم زنجان در حال شکل‌گیری است و مردم به حدی از خودآگاهی رسیده‌اند که تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... را بپذیرند؛ بنابراین با حفظ سنت‌های موردقبول خود به بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی روی می‌آورند و بیشتر از طریق منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و همچنین عوامل محلی، شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برمی‌گزینند.

. پیشنهادهای پژوهش عبارت‌اند از:

- تغییر و تحولات سریع در عرصه علم و فناوری ضرورت روزآمد کردن و همگام بودن با پیشرفت‌ها را بیش از پیش ضروری کرده است؛
- تهیه و تدوین راهبردهای جامع و فراگیر درباره فرایند جهانی‌شدن با در نظر گرفتن ویژگی‌های متفاوت و ابعاد متفاوت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فنی این پدیده صورت گیرد؛
- اهمیت دادن به الگوهای درونی توسعه که این مسئله با توجه به فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم، رفتارهای فرهنگی و... شکل می‌گیرد؛
- توجه بیش از پیش به آموزش ابتدایی، سرمایه‌گذاری روی این بخش و آشنایی با فرهنگ جامعه در این حوزه آموزشی را معمولاً بیشتر از سایر مقاطع تحصیلی دیگر، به‌علت اهمیت به توسعه فرهنگی می‌توان مدنظر داشت؛
- فرهنگ گفت‌وگو و مفاهیم در میان مردم به‌خصوص کودکان از دوره مهدهای کودک و پیش دبستانی‌ها تقویت شود؛
- بسط و گسترش فرهنگ عقلانی به‌جای فرهنگ احساسی؛
- برای توسعه استان و شهرستان زنجان باید متناسب با ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها مجموعه‌ای از طرح‌ها و پروژه‌های هماهنگ و هم‌راستا تعریف شود که در چارچوب

یک برنامه (بخشی یا سرزمینی) شکل بگیرد و با اجرای آن‌ها در چارچوب جهت‌گیری‌های کلان و روش‌های اجرایی از پیش اندیشیده‌شده، هدف‌های برنامه توسعه شهرستان و استان محقق شود. در این راستا باید سند توسعه آمایش، پس از تصویب در مرکز ملی آمایش کشور به عنوان سند بالادست استان و شهرستان‌ها به عنوان نقشه راه توسعه شهرستان مدنظر قرار گیرد.

کتابنامه

۱. اجتهاد نژاد کاشانی، س. س.، و اجلائی، پ. (۱۳۹۳). کندوکاوهای نظری- مفهومی درباره توسعه فرهنگی ازمنظر جامعه‌شناسی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۱ (۶۴)، ۳۵-۷۲.
۲. ازکیا، م.، و احمدش، ر. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای ورود عناصر مدرن به کردستان (بررسی موردی: مناطق روستایی موکریان). *نشریه توسعه محلی روستایی-شهری (توسعه روستایی)*، ۴ (۲)، ۱۰۵-۱۲۴.
۳. استیگلitz، ج. (۱۳۸۲). به‌سوی پارادایم جدید توسعه (ا. مردانی گیوی، مترجم). *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، (۱۹۵ و ۱۹۶)، ۱۰۴-۱۱۵.
۴. افروغ، ع. (۱۳۸۵). چالش‌های فرهنگی ایران. *روزنامه اطلاعات*، شماره ۲۳۷۳۲، پنجشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۵.
۵. بهمنی طراز، غ.، و دلاوری، ا. (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط. *فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسان معاصر*، ۵ (۸)، ۱-۲۱.
۶. برون، م. (۱۳۹۶). توسعه فرهنگی در ایران، چالش‌ها و راهکارها. *دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی*، تهران.
۷. تافلر، ا. (۱۳۷۶). *موج سوم* (ش. خوارزمی، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. جعفری، ع. (۱۳۸۹). سیر تطور نظریات ارتباطات توسعه. *رسانه*، ۲۰ (۴)، ۹۷-۱۱۷.
۹. خدری، غ. ح.، و ابراهیمی، م. ص. (۱۳۹۵). واکاوی عاملیت انسانی در مفهوم انسانی. *پنجمین کنفرانس الگوی ایرانی پیشرفت، الگوی پایه پیشرفت*، تهران.

۱۰. حسینی، س.ع.، و احمدی، ع. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی نماگرهای توسعه فرهنگی استان هرمزگان با استفاده از مدل‌های برنامه‌ریزی. *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۴(۱)، ۶۸-۴۱.
۱۱. خجسته‌مهر، ر.، محمدی، ز.، سودانی، م.، و عباسپور، ذ. (۱۳۹۷). تجربه زیسته فداکاری در ازدواج‌های پایدار. *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*، ۱۷(۶۵)، ۱۵۰-۱۸۵.
۱۲. دیلینی، ت. (۱۳۹۸). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی* (ب. صدیقی، و. و. طلوعی، مترجمان). تهران: نشر نی.
۱۳. زاهد، س. (۱۳۸۴). انگاره‌ای اجمالی با تأکید بر موانع عمده توسعه فرهنگ بومی در باب توسعه فرهنگی در ایران. *مجله راهبرد توسعه*، ۳، ۸۱-۹۲.
۱۴. سیدمن، ا. (۱۴۰۰). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی* (چاپ دوازدهم) (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۵. سلطانی، م. (۱۳۹۹). مصاحبه مدیر کل وقت دفتر امور اجتماعی استانداری زنجان. *خبرگزاری مهر*، شماره ۵۰۲۸۸۸۲، ۳۱ شهریور، بازیابی از <https://www.mehrnews.com/news>
۱۶. شاهسواری، م.، اوجاقی میرکوهی، ن.، محمودی، ع.، و سپهری، ذ. (۱۳۹۴). بررسی اهمیت توسعه فرهنگی و تأثیر آن بر خودباوری جامعه. *اولین کنفرانس بین‌المللی حسابداری، مدیریت و نوآوری در کسب و کار، صومعه‌سرا*.
۱۷. شیرین‌آبادی، علی؛ مارامایی (۱۳۹۷). تحلیلی بر ریشه‌های فرهنگی عدم توسعه‌یافتگی ایران. *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره خبر ۳۴۵۸۰۹۳. شماره روزنامه ۴۵۲۰. ۲۲ دیماه، بازیابی از <https://donya-e-eqtesad.com/3485093>
۱۸. طالب، م.، و بخشی‌زاده، ح. (۱۳۹۷). سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: توسعه اسلامی-ایرانی بر مبنای پیوند با ریشه‌های فرهنگی و بومی با تأکید بر اجماع اندیشمندان حوزه و دانشگاه. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۹. طالب، م.، و عنبری، م. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی روستایی: ابعاد تغییر و تحولات در جامعه روستایی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. عنبری، م. (۱۳۹۳). توسعه به مثابه هویت: گره الگوی پیشرفت در ایران. *دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی*، ۳(۵)، ۳۵-۹.
۲۱. عنبری، م. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ*. تهران: انتشارات سمت.
۲۲. علوی، ل.، و رنجی‌پور، ر. (۱۳۹۲). گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان‌شناختی به مفهوم توسعه. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۴(۱)، ۱۶۹-۱۹۲.
۲۳. علیزاده، آ.، و کنعانی، ز. (۱۳۹۸). رویکردی به الگوی بومی پیشرفت از سلطه پارادایم پساتوسعه گرایی. *هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت، الگوی پیشرفت؛ پیشروان‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق*، تهران.
۲۴. فکوهی، ن. (۱۳۷۹). *از فرهنگ تا توسعه*. تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. فکوهی، ن. (۱۳۸۹). *توسعه و انسان‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر افکار.
۲۶. فکوهی، ن. (۱۳۸۴). *در هزار توهایی نظم جهانی*. تهران: نشر نی.
۲۷. محمدپور، ا. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش (جلد اول: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)*. تهران: انتشارات وزیری.
۲۸. موسوی، ر.، و دوستی، ک. (۱۳۹۷). اعتماد اجتماعی مؤثر بر رویه‌ای شدن مشارکت مردم در توسعه منطقه ایلام. *فصلنامه علمی ترویجی فرهنگ ایلام*، ۱۹(۶۰، ۶۱)، ۲۰۹-۲۳۰.
۲۹. موسوی، ز. ه.، و شکوهی، م. ع. (۱۳۹۷). نقش زنان در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شاهراه نقشه راه جهان امروز. *هفتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از الگوی پایه به سوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران.
۳۰. مداح، ه. (۱۳۸۸). *بررسی انسان‌شناختی تأثیر پروژه‌های توسعه‌ای بر زندگی زنان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)* دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳۱. ندروین، پ. (۱۳۹۵). *نظریه توسعه، فرهنگی، اقتصاد، جامعه* (ا. محمدی، مترجم). تهران: انتشارات گل‌آذین.
۳۲. وبر، م. (۱۴۰۰). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* (ع. انصاری، و پ. منوچری کاشانی). تهران: انتشارات سمت.

۳۳. یوسفوند، س. (۱۳۹۵). مطالعه پدیدارشناسی فهم کنشگران ملی از مداخلات توسعه‌ای (مورد مطالعه: شهرستان سلسله) (رساله دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳۴. یوسفوند، س.، و عنبری، م. (۱۳۹۴). بازخوانی و نقد روش‌شناختی مطالعات توسعه اجتماعی محلی. نامه انسان‌شناسی، ۱۳ (۲۳)، ۱۹۳-۱۶۰.
35. Ardalan, K. (2009). Globalization and culture: Four paradigmatic views. *Journal of Globalization Studies*, 3(1), 39-54.
36. Calhoun, C. J., Gerteis, J., & Moody, J. (2007). *Contemporary sociological theory*. Malden: Blackwell.
37. Couton, P., & Gaudet, S. (2008). Rethinking social participation: The case of immigrants in Canada. *Journal of International Migration and Integration*, 9(1), 21-44.
38. Edgar, A., & Sedgwick, P. (2002). *Cultural theory, the key thinkers*. London and New York: Routledge.
39. Eugene, J. M. (2002). The cultural politics of local economic development: Meaning-making, place-making, and the urban policy process. *Geoforum*, 33, 385-398.
40. Groenewald, T. (2004). A phenomenological research design illustrated. *International Journal of Qualitative Methods*, 3, 1-26.
41. Gaotri, H. (1986). *Popular participation in development*. Paris: UNESCO.
42. Rahnema, M., & Bawtree, V. (Eds.). (1997). *The post-development reader*. London: Zed Books.
43. Sumpor, M. (2007). Is there any institutional capacity for integrated regional development? Application of new governance approaches in Croatia. Paper presented at the 47th Congress of the European Regional Science Association, Paris.
44. Waters, A. L. (2000). *Globalization, information and developing countries: A selected guid to information resources*. Retrieve from <http://slis.ualberta.ca/issues/alg1/global.htm>
45. Williams, R. (1981). *Culture*. Fontan: Glasgow.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

ادراک «دیگری» معلول در بستر اجتماعی ایران از دیدگاه متخصصین جامعه‌شناسی^۱

سحر علیزاده نیری (دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران)

s.alizadeh.n@gmail.com

علیرضا صادقی (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

sadeghi@atu.ac.ir

یوسف ادیب (استاد گروه مطالعات برنامه درسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

adib@tabrizu.ac.ir

مصطفی قادری (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

m.ghaderi@atu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر، ادراک دیگری معلول در بستر اجتماعی ایران بود. روش پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مضمون بود و میدان پژوهش اساتید جامعه‌شناسی دانشگاه‌های شهر تهران بودند. با استفاده از نمونه‌گیری گلوله‌برفی و رسیدن به اشباع داده‌ها، ۱۳ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. برای تعیین قابلیت اعتماد مصاحبه‌ها از راهبردهایی چون بازبینی توسط شرکت‌کنندگان و یک داور ناظر استفاده شد. تحلیل داده‌ها نیز براساس روش شبکه مضامین آترید-استرلینگ صورت گرفت. نتایج در سه مضمون سازمان‌دهنده شامل موانع نگرشی، موانع فیزیکی و موانع نهادی استخراج شد. به‌طورکلی، نتایج نشان داد که معلولان در مقایسه با دیگر گروه‌ها و

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول مقاله در گروه علوم تربیتی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران است.

اقلیت‌های جامعه، در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کمتر لحاظ شده‌اند و مسائل آن‌ها به‌خوبی شناسایی نشده است؛ بنابراین نظام تصمیم‌گیری جامعه نیازمند اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای حضور و مشارکت فعال معلولان است. بدون مشارکت فعال و برابر معلولان و سازمان‌های نماینده آن‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه موجب تداوم و تبعیض علیه افراد معلول می‌شود؛ با این حال، برای مؤثر بودن سیاست‌ها و برنامه‌ها باید باورهای فرهنگی مربوط به ناتوانی را که در جامعه وجود دارد، در نظر بگیرند. اگر بخواهیم در این زمینه یک گام به جلو حرکت کنیم، درک ناتوانی به‌عنوان نقص یا محدودیت باید به‌عنوان یک ویژگی منحصر به فرد از هویت کلی فرد بازتعریف شود. با توجه به نقش مؤسسات آموزشی در اجتماعی کردن نسل بعدی شهروندان، مدارس می‌توانند نقشی جدایی‌ناپذیر در پرورش جامعه عادلانه‌تر، به‌ویژه از طریق آموزش چندفرهنگی ایفا کنند تا ضمن ترویج معلولیت به‌عنوان یکی از تنوع‌های فرهنگی موجبات کاهش اختلاف بین گروه‌ها و تقویت روابط بین گروهی را فراهم کنند.

کلیدواژه‌ها: دیگری، معلولیت، کارما، تحلیل مضمون.

۱. مقدمه

«دیگربودگی»^۱ یکی از مهم‌ترین مشکلات دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم. در دنیا، بین «ما» و «آن‌ها» تمایزی وجود دارد. یکی گروهی است که احساس می‌کنیم به آن تعلق داریم و درک می‌کنیم؛ برعکس، دیگری گروهی است که ما نمی‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم یا نمی‌خواهیم به آن تعلق داشته باشیم. به نظر می‌رسد که این رابطه خود با دیگری محصول گفتمانی باشد که ناگزیر یک قطب را به تسلط بر قطب دیگر سوق می‌دهد؛ بر این اساس، ایجاد هویت خود توسط ساختار سلسله‌مراتبی موجود بین خود و دیگری تعیین می‌شود؛ در نتیجه دیگری توسط رابطه‌ای مبتنی بر شرایط نبود تقارن شکل می‌گیرد که ارزش‌های تبعیض‌آمیز را با بی‌ارزش کردن هر چیزی که متفاوت از خود است، تحمیل

1. Othering

می‌کند (توماسینو^۱، ۲۰۲۱، صص. ۱۲-۱۳). رابرت مورفی^۲ برای اولین بار، معلول را به‌عنوان «دیگری» معرفی کرده است (دویلیر^۳، ۲۰۰۵، ص. ۴). ریچاردز^۴ (۲۰۰۸، ص. ۱۷۱۹) یکی دیگر از محققانی است که خاطرنشان می‌کند «افراد دارای معلولیت یا بیمار اغلب به وضعیت بدن‌های ناکارآمد تقلیل می‌یابند و به‌عنوان فاقد ظرفیت برای بیان دیدگاهشان تلقی می‌شوند». برای افراد دارای معلولیت این ناتوانی اغلب نقشی زیر سلطه در زندگی آن‌ها ایفا می‌کند. «این فقط به‌دلیل تأثیر خود نقص نیست؛ بلکه به‌دلیل نحوه واکنش جامعه به ناتوانی است» (فیتزجرالد، ۱۹۹۹، ص. ۲۶۹). وندل^۵ (۱۹۹۶، ص. ۶۰) در کتاب *بدن مطرود*^۶ به بحث معلولان به‌عنوان دیگری پرداخته است. وی توضیح می‌دهد که چگونه دیگری معلول توسط افراد غیرمعلول که خود را «پارادایم انسانیت» می‌دانند، برابر با غیرانسان پنداشته می‌شود.

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، تقریباً ۱۵ درصد از جمعیت جهان را معلولان تشکیل می‌دهند (اتکینسون^۷ و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۳۷۵). از سوی دیگر، برآورد منابع دولتی در ایران تعداد افراد دارای معلولیت را حدود ۴ درصد از جمعیت کل کشور گزارش می‌کند (نجفی و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۱۰۱)؛ درحالی‌که جامعه معلولان ایران خود را ۱۰ درصد جمعیت می‌دانند که البته آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد (منتظر قائم و رمضانی، ۱۳۹۳، ص. ۴۴). افراد معلول اغلب به عللی خارج از اراده خود به‌نوعی ناتوانی دچار می‌شوند (رمضانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۸). درگیری‌ها و کشمکش‌های ناشی از جنگ در مناطق و نواحی گوناگون، گرسنگی، امراض و بیماری‌های مختلف، مصائب و مشقات زندگی در کشورهای درحال توسعه، تصادفات، آلودگی محیط‌زیست و استفاده صحیح نکردن از دارو،

1. Tommasino
2. Murphy
3. Devlieger
4. Richards
5. Wendell
6. The Rejected Body
7. Atkinson

همه‌روزه باعث بروز معلولیت‌های جدید می‌شود (صحرائی، ۱۳۸۹، ص. ۲). افراد معلول بازتابی از جوامع خود هستند. آن‌ها در میان ما زندگی می‌کنند و افراد غیرمعلول روز به روز بیشتر از این واقعیت آگاه می‌شوند که آن‌ها نیز می‌توانند و احتمالاً برای دوره‌های کوتاه‌تر یا طولانی‌تری در طول زندگی‌شان ناتوان خواهند بود (دویلجر، ۲۰۰۵، ص. ۴). «معلولیت شرایط عادی بشریت است» (ساترلند^۱، ۱۹۸۱، ص. ۱۸)، اما تا قرن بیستم مطالب کمی با تمرکز بر معلولان یا معلولیت آن‌ها، به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی نوشته شده است. در دهه‌های اخیر با افزایش فعالیت‌های سیاسی توسط افراد ناتوان و سازمان‌های آن‌ها در مقیاس جهانی، معلولیت به کانون توجه ویژه و موضوع حیاتی توسعه تبدیل شده است. چنانچه کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت^۲ در سازمان ملل متحد یک معاهده بین‌المللی است که هدف آن ترویج، حمایت و تضمین حقوق افراد دارای معلولیت است تا بتوانند به‌طور کامل در جامعه مشارکت کنند و از آزادی‌ها و فرصت‌های مشابه دیگران برخوردار شوند (براتان^۳ و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۱). دولت جمهوری اسلامی ایران نیز همانند بسیاری از کشورها اقداماتی به‌منظور حمایت از معلولان انجام داده است. تصویب قانون جامع حمایت از معلولین در سال ۱۳۸۳ که از حیث تاریخی این قانون نسبت به زمان الحاق ایران به کنوانسیون حقوق اشخاص معلول تقدم دارد، در این راستا است (رمضانی، ۱۳۹۰، ص. ۳)؛ بااین‌حال، برای مؤثر بودن سیاست‌ها و برنامه‌ها باید باورهای فرهنگی مربوط به ناتوانی را که در جامعه وجود دارد، در نظر بگیرند (هایهامبو^۴ و لایت فوت^۵، ۲۰۱۰، ص. ۷۶). درواقع، ناتوانی با مفهوم‌سازی فرهنگ یا جامعه خاص از معنای توانایی جسمی، شناختی و عاطفی تعریف می‌شود. مفهوم خاصی از نرمال بودن و توانایی وجود دارد که همه با آن مقایسه می‌شوند و آن‌هایی که متفاوت یا دیگری تلقی می‌شوند، در معرض انواع قضاوت‌های

1. Sutherland

2. CRPD

3. Bratan

4. Haihambo

5. Lightfoot

منفی براساس کمبودهای مفروضشان قرار می‌گیرند؛ به این ترتیب، نیاز به بررسی مفروض‌های تحقیرآمیز ناتوانی و روابط آن‌ها با قدرت و امتیاز در جامعه وجود دارد (سالیوان^۱ و توریوس^۲، ۲۰۱۰، ص. ۱۰۰) تا ایده‌های هژمونیک معاصر ایران درباره معلولیت را درک کنیم؛ بنابراین سؤال پژوهش این است که ادراک جامعه شناسان از دیگری معلول در بستر اجتماعی ایران چگونه است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

به نظر می‌رسد در جامعه ما، پیشرفت کمی در به چالش کشیدن نگرش‌های رایج به معلولیت حاصل شده است. هنوز تصورات غلط و کلیشه‌ای گسترده‌ای درمورد نگرش‌ها و رفتار ارائه‌دهندگان خدمات، مشاغل، گروه‌های اجتماعی، دولت‌ها و افراد وجود دارد؛ درنتیجه تبعیض یکی از ویژگی‌های زندگی روزمره بسیاری از افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آن‌ها است. شاید بزرگ‌ترین چالش برای معلولیت و افراد معلول در جامعه ما، ناآگاهی باشد. چنانچه در ۱۰ مه ۲۰۱۷، کمیته حقوق افراد دارای معلولیت ذیل کنوانسیون مشاهده‌های نهایی خود را درمورد گزارش جامع اولیه درباره اقدامات انجام‌شده توسط ایران برای انجام تعهدات خود منتشر کرد. کمیته نگرانی‌ها و توصیه‌های متعددی داشت: یک توصیه این بود که ایران استراتژی هدفمندی را برای افزایش آگاهی جامعه درمورد کرامت ذاتی افراد دارای معلولیت ایجاد کند؛ توصیه دیگر، اتخاذ استراتژی برای حساس کردن خانواده‌ها و جوامع درمورد احترام به ظرفیت‌های درحال‌رشد کودکان دارای معلولیت، مبارزه با کلیشه‌ها و جلوگیری از انزوا و بی‌توجهی بود (میخیل^۳، ۲۰۱۸، ص. ۲). پژوهش چندانق^۴ و همکاران (۲۰۱۲، صص. ۱۷۵-۱۷۶) با عنوان «معلولان و تجارب زندگی روزمره آن‌ها در

1. Sullivan

2. Thorius

3. Mekheil

4. Chanzanagh

فرهنگ ایران» نشان داد که فرهنگ ایرانی دارای ویژگی‌های مردسالارانه است و به همین دلیل چنین فرهنگی نقش اساسی در تعریف معلول توسط جامعه و خود آن‌ها دارد. وجود ویژگی‌های مردسالارانه فرهنگ خود را به عنوان موانع برای کار و ازدواج در جامعه نشان می‌دهد. این موانع به طور مداوم از طریق رسانه‌ها و اقدامات انگ اجتماعی و همچنین عوامل عینی ایجاد می‌شوند که به درک «دیگری» معلولان ایرانی کمک می‌کند. نتایج تحقیق صادقی فسایی و فاطمی‌نیا (۱۳۹۴، ص. ۱۵۷) با عنوان «معلولیت؛ نیمه پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران» نشان داد که جامعه معلولان از حیث دسترسی به فضاهای اجتماعی، آموزش، اشتغال، برابری فرصت‌ها، منابع اقتصادی و بسیاری موارد در رنج هستند. کفاشیان (۱۳۹۹، ص. ۲۰۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه نگرش منفی جامعه با طرد معلولین از اجتماع» نشان داد که حجم گسترده فقر، بی‌سوادی، بیکاری و همچنین فقر در روابط و مشارکت‌های اجتماعی در بین معلولان، با نگرش منفی جامعه به معلولان ارتباط دارد. براساس نتایج پژوهش یاری‌قلی و همکاران (۱۳۹۶، ص. ۲۳۵) با عنوان «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از منظر توجه به دیگری» توجه به مؤلفه‌های دیگری از جمله معلولان و بیماران در کتب درسی به صورت مکفی، متوازن و یکسان صورت نگرفته است؛ بنابراین این کتب نمی‌توانند نقش چندان مؤثری در تقویت و پرورش مفهوم دیگری در دانش آموزان ایفا کند. ایزدپناه و شمشیری (۱۳۹۴، ص. ۲۳۵) در پژوهشی با عنوان «در جست‌وجوی دیگری؛ بررسی جلوه‌های دیگربودگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران» نشان دادند که در ادبیات کودکان و نوجوان ایران، صدای دیگری از جمله صدای ناتوانان چندان بلند نبوده و حضور آن‌ها کم‌رنگ است. نتایج پژوهش دمیگ^۱ (۲۰۱۴، ص. ۳۴۶) با عنوان «دیگری و مادران کودکان معلول» نشان داد، روشی که ما تمایل داریم زندگی را براساس هنجارهای خاص سازمان‌دهی کنیم، افراد دارای معلولیت و مادران آن‌ها

را محدود می‌کند و به حاشیه می‌راند. گالکینه^۱ (۲۰۱۴، ص. ۲۴) در پژوهشی با عنوان «پدیده دیگری بودن در تجربه دانش‌آموزان دارای ناتوانی یادگیری در شرایط شمول» تجارب منعکس‌شده پدیده دیگری بودن را در سه سطح آشکار می‌کند: بیان قوای بدنی، جست‌وجوی هویت انسانی، و زمینه اجتماعی-فرهنگی. ظاهراً دانش‌آموزان پیامدهای دیگری بودن را در واقعیت زندگی تجربه کرده و به‌وضوح درک می‌کنند. در گفت‌وگوهای آن‌ها، پدیده دیگری بودن به‌عنوان واقعیت طبیعی زندگی آشکار می‌شود و توسعه فرهنگ جامعه را به سمت روابط بین فردی بازتر مبتنی بر ارزش‌های مدارا و کمک تشویق می‌کند. یافته‌های تحقیق لالوانی^۲ (۲۰۱۵، ص. ۳۷۹) در پژوهش «ناتوانی، انگ و دیگری: دیدگاه والدین و معلمان» تفاوت‌های مفهومی گسترده‌ای را در دیدگاه‌های این دو گروه نشان داد. به‌طورکلی، باورهای معلمان با دیدگاه‌های مدل پزشکی درمورد ناتوانی سازگار بود. تفاسیر والدین که بیشتر با یک پارادایم اجتماعی-فرهنگی همسو بود، در معانی فرهنگی نسبت‌داده‌شده به معلولیت و مرتبط با مسائل مربوط به انگ، حاشیه رانده شدن و دسترس‌پذیری بود. از طریق افزایش درک ماهیت اجتماعی معلولیت، متخصصان و خانواده‌ها می‌توانند مراقبت بهتری از افراد دارای معلولیت ارائه دهند و وضعیت به حاشیه رانده‌شده‌شان را در جامعه تغییر دهند تا امکان پذیرش بیشتر آن‌ها فراهم شود. به‌طورکلی، مرور پیشینه‌های داخلی نشان می‌دهد که منابع حول محور معلولان بیشتر در حیطه توان‌بخشی، ورزشی، مهندسی پزشکی، معماری، حقوقی، آموزشی و تربیتی است (محمدی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۱) و اندک مطالعات اجتماعی در حوزه معلولیت موضوعات، بسیار تکراری بوده و تفاوت‌ها اغلب تغییر در میدان پژوهش است. علاوه بر آن، در زمینه دیگری درباره معلولیت در ایران پژوهش‌های اندک آن هم در حوزه‌های ادبیات و فلسفه تعلیم و تربیت انجام گرفته و جامعه‌شناسان که باید به‌عنوان آوانگاردهای علوم

1. Chanzanagh

2. Lalvani

اجتماعی و انسانی باشند، به امر متکثر و متنوع معلولیت و در مواجهه با آنچه دیگری است وارد نشده‌اند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

نگاهی دقیق به ادبیات و تحقیقات مربوط به معلولیت نشان می‌دهد که هیچ توافقی درمورد چگونگی تعریف مفهوم معلولیت وجود ندارد؛ باین حال نمی‌توان انکار کرد که مدل‌های معلولیت به‌عنوان چارچوب مرجع، به درک بهتر نه تنها مشکل ناتوانی، بلکه همچنین ذهنیت افرادی که در حال توسعه و اجرای مدل‌ها هستند، کمک کرده است. چندین تعریف رقیب در حداقل دو مدل مختلف وجود دارد: مدل پزشکی که مدل زیست پزشکی نیز شناخته می‌شود و در قرن بیستم، مدل غالب برای سیاست‌گذاری و توسعه برنامه ناتوانی بوده است (ولاکات^۱، ۲۰۱۱، ص. ۶۲). مدل پزشکی، ناتوانی را مشکلی فردی می‌داند که به راه‌حل پزشکی نیاز دارد. افراد دارای معلولیت با مشکلات ناشی از جامعه مواجه نیستند و سیاست اجتماعی نباید مسئول بهبود آن باشد؛ بلکه این وضعیت به‌عنوان مشکل با راه‌حل‌های جست‌وجوشده در مداخلات پزشکی قرار می‌گیرد (دالتون^۲، ۲۰۱۷، صص. ۷-۸). این مسیری دلسردکننده برای افراد دارای معلولیت است که با شرایط دائمی تغییرنکردنی مشخص می‌شود. از نظر کسانی که ناتوانی را از دریچه مدل پزشکی می‌بینند، از آنجایی که فرد را نمی‌توان «درمان کرد»، «نقص» باقی می‌ماند (سالیوان و توریوس، ۲۰۱۰، ص. ۱۰۰)؛ باین حال، در اصطلاح فلسفی‌تر، مشکل مدل پزشکی این است که چگونه می‌توانیم جامعه‌ای ایجاد کنیم که در آن وضعیت برابر همه شهروندان در درجه اول اهمیت قرار گیرد؛ درحالی که برخی از شهروندان در درجه کمتری فرض می‌شوند (اولاوسن^۳، ۲۰۱۰، ص. ۲۳). مدل اجتماعی معلولیت، از زمان معرفی آن در اواخر دهه ۱۹۷۰، گفتمان‌های بین‌المللی معلولیت را تغییر داده است. این مدل تأکید می‌کند که معلولیت یک ساخت اجتماعی است و

1. Vellacott
2. Dalton
3. Olausson

اساساً بر سه فرض دلالت دارد: اول اینکه معلولیت نوعی نابرابری اجتماعی است و معلولان یک گروه اقلیت هستند که مورد تبعیض قرار می‌گیرند و از جریان اصلی جامعه طرد می‌شوند؛ دوم اینکه نقص و ناتوانی به تفکیک نیاز دارند و رابطه سببی ندارند. نقص به خودی‌خوئ باعث ناتوانی نمی‌شود؛ بلکه شیوه‌های اجتماعی «ناتوانی» است که به ناتوانی منجر می‌شود؛ سوم اینکه این وظیفه جامعه است که موانعی را که افراد دارای معلولیت با آن روبه‌رو هستند، برطرف کند (والدشمیت^۱، ۲۰۱۷، صص. ۲۰-۲۱). طرفداران این مدل معتقدند که جامعه به طور ناعادلانه ظواهر، سطوح عملکرد یا نیازهای خاصی را به‌عنوان «نرمال» در مقایسه با دیگران امتیاز می‌دهد که به طرد اجتماعی و همچنین به حاشیه راندن اقتصادی و سیاسی کسانی منجر می‌شود که با رفتارها، نیازها یا انتظار زیبایی‌شناختی افراد غیرمعلول مطابقت ندارند، پست‌تر تلقی می‌شوند و در وضعیتی غیرنرمال در نظر گرفته می‌شوند؛ به همین ترتیب، به‌طور مشابه، جامعه حقوق فرد و مسئولیت‌های جامعه را بسته به عواقب آن برای گروه مسلط و غیرمعلول به‌طور متفاوت می‌سنجد (بریکوت^۲ و همکاران، ۲۰۰۴، صص. ۵۰-۵۱)؛ بنابراین، مدل اجتماعی تأکید می‌کند که معلولیت نباید انحراف از حالت طبیعی، بلکه باید بخشی از طیف تنوع انسانی در نظر گرفته شود. هدف کلی این مدل این است که کل جامعه را به درک مثبت‌تری از معنای زندگی با معلولیت سوق دهد و محیط را بر این اساس تطبیق دهد. علاوه بر این، از آنجایی که معلولیت یک ساختار اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، باید راه‌حل اجتماعی وجود داشته باشد. با ایجاد ساختارهای اجتماعی در دسترس‌تر، افراد دارای معلولیت نه تنها قادر به مشارکت در حقوق شهروندی خود هستند، بلکه به عوامل فعال در تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی تبدیل می‌شوند و این مسئولیت جمعی جامعه است که اصلاحات محیطی لازم را برای مشارکت کامل افراد دارای معلولیت در همه حوزه‌های شهروندی انجام دهد؛ بنابراین موضوع در دستور کار سیاسی، اقتصادی،

1. Waldschmidt
2. Bricout

اجتماعی و نگرشی قرار می‌گیرد و ایدئولوژیک است (دارسی^۱ و بوهایلیس^۲، ۲۰۱۱، صص. ۷-۹). درحالی‌که بسیاری از مردم ممکن است مدل اجتماعی را راهی مفید برای مفهوم‌سازی ناتوانی بدانند و حتی شروع به استفاده از زبان حقوق معلولیت در گزارش‌ها و اسناد خط‌مشی کرده باشند، این مدل برای ایجاد تفاوت واقعی کافی نیست. پذیرش خیلی آسان این پارادایم حتی ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد و این خطر نادیده گرفته می‌شود که چگونه مفروض‌ها و نگرش‌های منفی درمورد معلولیت به‌طور عمیق ریشه می‌دواند و به‌طور مداوم تقویت می‌شود (آلبرت^۳، ۲۰۰۴، ص. ۸).

۳. روش تحقیق

در این پژوهش از روش کیفی تحلیل مضمون^۴ بهره برده شد. استفاده از روش تحلیل مضمون زمانی ضرورت پیدا می‌کند که اطلاعات اندکی درمورد پدیده مطالعه‌شده وجود داشته باشد یا در مطالعات انجام‌شده در ارتباط با موضوع مدنظر، فقدان یک چارچوب نظری که به‌طور جامع به تبیین موضوع بپردازد، مشهود باشد (براون و کلارک^۵، ۲۰۰۶، ص. ۸۱). میدان این پژوهش اساتید جامعه‌شناسی دانشگاه‌های شهر تهران شامل علامه طباطبائی، دانشگاه تهران، خوارزمی، شهید بهشتی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند که به‌صورت هدفمند و به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند. در این مطالعه با ۱۳ نفر مصاحبه شد و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع ادامه یافت. پس از انجام ۱۰ مصاحبه، داده‌های به‌دست‌آمده تکراری شد، اما برای اطمینان از رخداد اشباع با ۳ نفر دیگر هم مصاحبه انجام شد که هیچ داده جدیدی به دست نیامد. ملاک‌های ورود افراد به پژوهش عبارت بودند از: تألیف یک کتاب، مقاله یا طرح پژوهشی. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه

1. Darcy
2. Buhalis
3. Albert
4. Thematic Analysis
5. Braun & Clake

نیمه ساختاریافته استفاده شد. مدت زمان انجام هر مصاحبه، ۳۰ تا ۴۰ دقیقه بود. در مرحله پیاده سازی متن، برای رعایت اصول اخلاقی و محرمانه بودن اطلاعات، از کد برای همه شرکت کنندگان استفاده شد. مصاحبه ها با استفاده روش تحلیل شبکه مضمون آترید- استرلینگ^۱ (۲۰۰۱، ص. ۳۹۱) مطابق مراحل زیر به صورت دستی تحلیل شدند: تولید کدهای اولیه، شناسایی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام گذاری مضامین، خلاصه کردن شبکه مضامین. برای ارزیابی و اعتبارسنجی کیفیت تحقیق، از فرایند ارزیابی به وسیله دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان استفاده شد؛ بدین صورت که نتایج در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت و از آن ها خواسته شد تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر محقق و تجارب خود اظهار نظر کنند. علاوه بر این برای دوری از تفاسیر نادرست، از یک داور نظاره گر خواسته شد کدهای اختصاص یافته به داده ها را ارزیابی کند. به دلیل حجم زیاد مطالب نمونه ای از کدگذاری به شرح زیر ارائه می شود (جدول ۱).

۴. یافته های تحقیق

در بخش زیر مضامین دیگری معلول در ۳ مضمون سازمان دهنده و ۷ مضمون پایه ها، طبق جدول ۲ ارائه و تبیین شده است که نشانگر گونه ها و روش های متعددی است که جامعه شناسان مفهوم دیگری معلول را بازنمایی کرده اند.

۴.۱. مضمون فراگیر: دیگری معلول

دیگری سازی، به عنوان ابزار قدرت برای طرد یک گروه یا یک فرد در قالبی مطیع و به حاشیه رانده شده بدون کرامت، غرور و انسانیت استفاده می شود. در رابطه با افراد معلول غالباً این قدرت با توجه به مقوله ناتوانی هدایت می شود. در مصاحبه هایی که با مشارکت کنندگان این پژوهش انجام شد، طرد شدن و به حاشیه رانده شدن مضمونی بود که بارها و بارها با اسامی مختلف تکرار شد. به نظر می رسد که در فرهنگ ما، افراد دارای

1. Attride-Stirling

معلولیت به دلیل تفاوت‌های جسمانی و ذهنی که حاکی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های تبعیض آمیز افراد غیر معلول است، پست و فرودست تلقی می‌شوند. همین امر به نوبه خود به تصویر مخدوش و منفی از معلولان و در نهایت دیگربودگی آن‌ها در نهادها، سیستم و فرهنگ گسترده‌تر جامعه منجر می‌شود.

جدول ۱. کدگذاری مضمون موانع نگرشی

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	مصادق
دیگری معلول	موانع نگرشی	باورهای کارمایی داشتن	جامعه ما پر شده از گدای معلول که مردم فکر می‌کنند انداختن سکه در کاسه گدای کور ممکنه به اجتناب از مجازات در آخرت منجر بشه (کد ۱). مردم تصور می‌کنن که تولد فرزندان معلول نتیجه گناهشون هست؛ چون همسایه‌ها و فامیل‌هاشون تصورشون اینه که اینا دارن تاوان گناه و تقصیرات خودشون رو پس میدن (کد ۵).
		جنسی‌زدایی	وقتی معلولیت‌های شدید مثل ضایعه نخاعی وجود داره، مردم فکر میکنن که چون اینا نمی‌تونن فعالیت جنسی واقعی داشته باشن، پس از احساسات رمانتیک هم برخوردار نیستن (کد ۶). مردم فکر می‌کنند یک زن معلول هیچ احساسی نداره. اگه مردی توانا اون رو دوست داشته باشه، والدینش به شدت مخالفت می‌کنن (کد ۱۲).
		به کار بردن زبان ناتوان‌کننده	کلمات و عبارات مورد استفاده برای معلولان مثل کور، کر و... در زبان جا افتاده و دائم استفاده می‌شن (کد ۲). وقتی افراد میخوان صفت ناروایی رو به کسی نسبت بدن، بلافاصله یه چیزی درباره معلولیت می‌گن. مثلاً می‌گن مگه تو منگولی که اینو می‌گی (کد ۱۰).

همچنین فرصت‌های افراد دارای معلولیت را محدود کرده و مشارکت آن‌ها را در زندگی کاهش می‌دهد؛ بدین ترتیب می‌توان گفت، دیگری معلول ناشی از تحمیل یک هویت

به حاشیه‌رانده شده توسط نیروهای اجتماعی است که از ساختن معلولیت به عنوان یک وضعیت فرودست سود می‌برند. با بررسی و تحلیل مضامین مرتبط با دیگری معلول به سه مضمون سازمان دهنده می‌رسیم که نشان می‌دهد دیگری معلول به شیوه‌ها و صور ذیل در جامعه ما بروز پیدا می‌کند.

جدول ۲. مضامین سازمان دهنده و پایه مستخرج از ادراک دیگری معلول

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
دیگری معلول	موانع نگرشی	باورهای کارمایی داشتن
		جنسی‌زدایی از معلولان
		به کار بردن زبان ناتوان‌کننده
	موانع فیزیکی	فقدان مناسب‌سازی اماکن
		کمبود خدمات ارتباطی
	موانع نهادی	نبود فرصت‌های شغلی
		کمبود فرصت‌های آموزشی

۲.۴. مضمون سازمان دهنده: موانع نگرشی

بسیاری از مفروض‌ها، باورها و نگرش‌ها درمورد افراد معلول که در فرهنگ‌های کنونی ایران ریشه دارند، با ارجاع به فرهنگ عامه، اساطیر و متون مذهبی فرموله شده‌اند. چنین نگرش‌های و فرضیه‌هایی تعصب، تبعیض و طرد را در جامعه توضیح، توجیه و تداوم می‌بخشد. مضمون فوق دربرگیرنده دو مضمون پایه به شرح ذیل است:

۲.۴.۱. باورهای کارمایی داشتن

مشارکت‌کنندگان باورهای عمومی رایج فرهنگی در ایران را این‌گونه توصیف کردند که معلولیت تلاقی کارمای گذشته است که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد. کارما ممکن است احساس گناه را درباره افراد دارای معلولیت برانگیزد، اما از آنجایی که معلولیت‌ها ناشی از اعمال نادرست گذشته در نظر گرفته می‌شوند، به‌طورکلی به پذیرش آسیب و تسلیم شدن در

برابر اراده خدا کمک می‌کند؛ با این حال، پیوند ناتوانی با گناه می‌تواند به جامعه‌ای منجر شود که با افراد دارای معلولیت با طیفی از واکنش‌ها از ترحم و نیکوکاری گرفته تا خصومت رفتار شود. این گونه تابوها جامعه را به بی‌توجهی و سرکوب معلولان ترغیب می‌کند. مشارکت‌کننده ۱ در این زمینه می‌گوید: «جامعه ما پر شده از گدای معلول که مردم فکر می‌کنند انداختن سکه در کاسه گدای کور ممکنه منجر به اجتناب از مجازات در آخرت بشه.»

مشارکت‌کننده ۴ نیز می‌گوید: «نگاه‌های مردم، زوم کردن به اون قسمت بدن طرف خیلی می‌تونه آزاردهنده باشه. اینکه وقتی فرد ویلچری رو تو خیابون می‌بینن همه میوفتن دنبال طرف که ویلچر طرف رو هل بدن، کمکش بکنن. این دلسوزی و ترحم فرد رو دچار ناراحتی می‌کنه که به‌نوبه خود موجب می‌شه این افراد دیگه نخوان بیان بیرون.»

مشارکت‌کننده ۵ معتقد است: «مردم تصور می‌کنن که تولد فرزندان معلول نتیجه گناهشون هست؛ به همین خاطر احساس تقصیر و شرم می‌کنن؛ چون همسایه‌ها و فامیل‌هاشون تصورشون اینه که اینا دارن گناه و تقصیرات خودشون رو پس می‌دن. این باعث شکل‌گیری فرهنگی شده به اسم رژیم افسانه‌ای معلولان. کم‌کم خود معلولان هم فکر میکنن از گناهای که نمی‌دونن علتش چیه به دنیا اومدن. این باعث شده خانواده‌ها فرد معلول رو از جامعه پنهان کنن.»

مشارکت‌کننده ۸ در تأیید این صحبت می‌گوید: «کوچک‌ترین چیزی که می‌تونم مثال بزنم، فیلم‌هاست. همیشه تو فیلم‌ها آدم‌های بد، جوری محاکمه و مجازات می‌شن که می‌شینن رو ویلچر یا به قسمت‌شون رو از دست می‌دن یا به اتفاقی براشون میفته که دچار معلولیت می‌شن؛ درحالی‌که ما می‌بینیم بچه‌ای که به دنیا میاد معلولیت داره یا افرادی که واقعاً خیلی عادی و سالم زندگی کردن، اما دچار معلولیت شدن.»

۴. ۲. ۲. جنسی‌زدایی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان به کلیشه افراد معلول به‌عنوان غیرجنسی در جامعه اشاره کردند. از نظر مشارکت‌کنندگان، از نیازهای جنسی معلولان در جامعه ما غفلت شده است؛ به عبارت دیگر، آن‌ها از یک جنبه از هویت شخصی خود محروم هستند. به نظر می‌رسد، ریشه این امر در مدل پزشکی ناتوانی است. تمایلات جنسی انسان پزشکی شده و تا حد زیادی به اجزای فیزیکی آن تقلیل یافته است. این امر به تمرکز بر بخش اجرایی رابطه جنسی و بی‌علاقگی به مؤلفه اجتماعی آن منجر شده است؛ به عبارت دیگر، رابطه جنسی در فرهنگ ما با مقاربت به معنای دخول دگرجنس‌گرا است. این اندیشه آن‌قدر مسلط است که به یک ایدئولوژی تبدیل شده است. چنین ایدئولوژی جنسی‌ای به‌ویژه برای افراد ناتوان که اغلب نمی‌توانند در وضعیت معمولی عمل کنند، سرکوبگر است و به دیگربودگی معلولان منجر می‌شود.

مشارکت‌کننده ۶ با انتقاد به کلیشه افراد معلول به‌عنوان غیرجنسی می‌گوید: «وقتی معلولیت‌های شدید مثل ضایعه نخاعی وجود دارد، مردم فکر می‌کنن که چون اینا نمی‌تونن فعالیت جنسی واقعی داشته باشن، پس از احساسات رمانتیک هم برخوردار نیستن. حرف من اینه که راه‌های مختلفی وجود داره که اینا می‌تونند رابطه جنسی داشته باشن. رابطه جنسی برای همه هست و شاید شکل دیگه‌ای از فعالیت جنسی برای اینا مناسب باشه.» مشارکت‌کننده ۱۱ معتقد است: «در جامعه ما ازدواج و پدر و مادر شدن برای افراد معلول دست‌نیافتنی است؛ حتی زمانی که هیچ محدودیت عملکردی نداشته باشن. نیازهای افراد معلول در روابط شخص و اجتماعی از جمله مشارکت جنسی، به اندازه کافی شناخته نشده.» مشارکت‌کننده ۱۲ در تأیید این صحبت می‌گوید: «مردم فکر می‌کنند یک زن معلول هیچ احساسی نداره. اگه مردی توانا اون رو دوست داشته باشه و اقدام به ازدواج با زن معلول کنه، والدینش به شدت مخالفت می‌کنن.»

۴. ۲. ۳. به کار بردن زبان و ادبیات ناتوان‌کننده

افراد دارای معلولیت تهاجم به هویت معلولیت خود را از طریق شیوه‌های برجسب زدن و استفاده از زبان هژمونیک که برای تصاویر آن‌ها مضر است، تجربه می‌کنند. استفاده مداوم از زبان تبعیض‌آمیز به‌طور قابل توجهی به تصویر منفی افراد معلول از خود کمک می‌کند و درعین حال نگرش‌ها و اعمال تبعیض‌آمیز را در بین عموم مردم تداوم می‌بخشد.

مشارکت‌کننده ۲ در این زمینه می‌گوید: «تبعیض علیه معلولان در ایران مربوط به فرهنگ سنتی توده‌هاست؛ به صورتی که کلمات و عبارات مورداستفاده برای معلولان به‌عنوان مثال، کور برای افراد کم‌بینا، ناشنوا برای افراد کم‌شنوا، دیوانه برای افراد دارای مشکلات ذهنی و کلماتی مانند فلج، گنگ در قالب ضرب‌المثل‌هایی مثل «کور از خدا چی می‌خواهد دو چشم بینا» یا «سیب سرخ برای دست چلاق خوبه» در زبان جا افتاده و دائم استفاده می‌شن.» مشارکت‌کننده ۱۰ معتقد است: «کافیه یه نگاه به شبکه‌های اجتماعی بیندازید. متوجه می‌شید که وقتی افراد میخوان صفت ناروایی رو به کسی نسبت بدن، بلافاصله یه چیزی درباره معلولیت می‌گن؛ مثلاً میگن مگه تو منگولی که اینو می‌گی. یا حتی در ادبیات سیاسی می‌بینیم که سیاست‌مدار ما توییت میکنه که کاخ سفید دچار معلولیت ذهنی شده. ای نوع حرف زدنا یک نوع دیگری‌سازی رو درباره معلولان انجام می‌ده.»

۴. ۳. مضمون سازمان‌دهنده: موانع فیزیکی

برای افرادی که آسیب‌های جسمی و حسی دارند، تجربه طرد شدن از محیط‌های فیزیکی به آن‌ها یادآوری می‌کند که متفاوت هستند و می‌تواند این احساس را در آن‌ها ایجاد کند که به فضاهای عمومی و خصوصی تعلق ندارند. مضمون ذکرشده در بالا دربرگیرنده دو مضمون پایه به شرح ذیل است:

۴. ۳. ۱. فقدان مناسب‌سازی اماکن

مکان‌های غیرقابل دسترس به‌عنوان نشانه‌های تفاوت‌ها و به‌عنوان موانع مادی تجربه می‌شوند که برای حذف افراد ناتوان از مکان‌های خاص عمل می‌کنند. از این حیث، محیط

ساخته شده را می توان عنصری سازنده در وضعیت حاشیه ای افراد معلول در جامعه دانست. محیط ساخته شده با محدود کردن امکانات آن ها برای دسترسی و تحرک، این تصور را تداوم می بخشد که افراد معلول متفاوت و «ناتوان» هستند (ایمری^۱ و کومار^۲، ۱۹۹۸، ص. ۳۶۱). مشارکت کننده ۳ می گوید: «وقتی معلولان نمی تونن از پیاده روها حرکت کنند، وقتی امکانات شهر طوری نیست که فرد راحت تر بتونه با ویلچر بره توی خیابون، اینا چه شهروندی هستن؟!»

شرکت کننده ۹ می گوید: «من الان می تونم به شما کسی رو معرفی کنم که ویلچر داره و در یکی از ادارات کار می کنه. این فرد به یه سرویس بهداشتی احتیاج داره و اون اداره تمام سرویس بهداشتی خودش رو برای یک فرد سالم طراحی کرده. تو یه چیز ساده این معلول هست که خودشو باید منطبق کنه با ساختار.»

۴. ۳. ۲. کمبود خدمات ارتباطی

افراد دارای معلولیت باید از فرصت برابر برای بهره مندی از طیف وسیعی از محصولات و خدمات ارتباطی اصلی برخوردار باشند که برای مشارکت برابر در محیط های شغلی، آموزشی، تفریحی، دولتی و سایر محیط ها ضروری است؛ از جمله تلفن، تلویزیون و اینترنت. از نظر مشارکت کنندگان، ارائه اطلاعات و ارتباطات برای معلولان شنوایی و بینایی در جامعه ما غیر قابل دسترس است. همین امر به دیگری سازی و به حاشیه راندن معلولان حسی منجر می شود.

مشارکت کننده ۷ می گوید: «برای دسترسی افراد دارای ناتوانی شنوایی به تلویزیون یا دستگاه هایی که برنامه های ویدئویی دارند، این دستگاه ها باید قابلیت نمایش زیرنویس داشته باشن که عملاً در جامعه ما چنین چیزی نمی بینیم؛ مگر اینکه زیرساخت طراحی فراگیر را در بر بگیره.»

مشارکت‌کننده ۱۳ نیز می‌گوید: «یک فرد نابینا ممکن است به صورت حساب خود در قالب دیگری مانند خط بریل یا دسترسی به پرداخت صورت حساب از طریق صدا از طریق یک سیستم تلفن امن نیاز داشته باشد. فیلم آموزشی نحوه استفاده از یک محصول باید دارای شرح تراک صوتی برای افراد کم شنوا یا ناشنوا باشد.»

۴.۴. مضمون سازمان‌دهنده

موانع نهادی: معلولیت معادل ستم اجتماعی است که در آن سیاست‌های دولت، مقامات دولتی و نهادها از جمله سیستم‌های آموزشی همه عوامل کلیدی در شکل‌گیری ساختارهایی هستند که به دیگری سازی افراد دارای معلولیت منجر می‌شود. مضمون ذکرشده در بالا دربرگیرنده دو مضمون سازمان‌دهنده به شرح زیر است:

۴.۴.۱. نبود فرصت‌های شغلی

تبعیض نهادی موانع نامرئی برای اشتغال معلولان در بخش دولتی را تشکیل می‌دهد. جریان اصلی فعالیت‌های افراد معلول تحت تأثیر مدل‌ها و تعاریف معلولیت است. در این زمینه، شرایط اشتغال تا حد زیادی تحت تأثیر مدل پزشکی اتخاذشده توسط بخش دولتی است (تزکان^۱، ۲۰۱۳، ص. ۴). کار، فعالیتی مهم در جامعه مدرن است. وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد عمدتاً با دسترسی به بازار کار تعیین می‌شود. فقدان شغل با دستمزد پیامدهای آشکاری از انزوای اجتماعی و طرد شدن دارد. تبعیض نهادی نقش مهمی در اعمال تبعیض در محیط کار دارد. کار علاوه بر اهمیتی که از نظر شرایط اقتصادی دارد، اساس جایگاه اجتماعی و سیاسی است. کار جایی است که روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و موقعیت اجتماعی ایجاد می‌شود. وقتی افراد ناتوان نقش‌های اقتصادی را در بازار کار ایفا نمی‌کنند، به حاشیه رانده می‌شوند و ورود آن‌ها به جامعه بی‌ارزش می‌شود. طرد شدن از اشتغال به عنوان طرد از جامعه است.

مشارکت‌کننده ۲ می‌گوید: «آیین‌نامه قانون مدیریت خدمات کشوری جوری تنظیم شده که دست دستگاه‌های اجرایی رو برای رد استخدام معلولان باز گذاشته؛ یعنی اگه فرد معلول از پس آزمون استخدامی بریاد، از فیلتر احزار توانمندی جسمی و روانی رد نمی‌شه. می‌خوام بگم که این قشر به روش هدفمند و سیستماتیک از بازار کار حذف می‌شن؛ در نتیجه مجبورن به یه شغل حاشیه‌ای و کم‌درآمد راضی بشن.»

مشارکت‌کننده ۱۳ نیز می‌گوید: «در بین نابینایان و ناشنوایان دانشجویان نخبه‌ای داریم که به دلیل معلولیت‌های خفیف در هیچ شغلی به کار گرفته نمی‌شن و به شدت مهجور واقع شدن؛ چالشی که هیچ سیاست‌گذاری مشخصی براش تا به امروز وجود نداره. همه می‌دونیم که تبصره‌های قانونی مصوب شده برای استخدام معلولان تا به امروز فاقد ضمانت اجرایی هستن و به درستی اجرا نمی‌شن.»

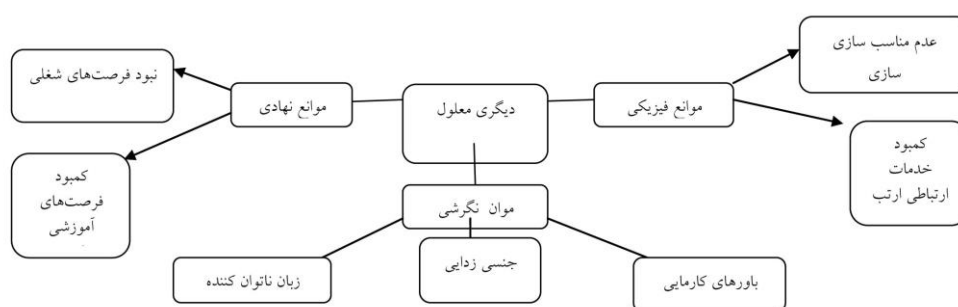
۴. ۲. کمبود فرصت‌های آموزشی

برخی از فضاها برای جداسازی و «محافظت» عمدی مردم از افراد معلول و برعکس طراحی شده‌اند؛ مانند مدارس ویژه. افراد مبتلا به نارسایی‌های جسمی و حسی نیز تشویق شده و به زندگی در حوزه‌های مختلف فضایی مجبور شده‌اند. مدارس مجزا هنوز مکان معمولی برای کودکان ناشنوا، نابینا، جسمی و پنهان هستند و واحدهای آموزشی استخدامی و مهدکودک جداگانه غیرمعمول نیستند. ایمری (۱۹۹۶، ص. ۳۴۷) استدلال می‌کند که جداسازی، درحالی‌که به عنوان روشی برای کمک به جذب افراد ناتوان در جامعه از طریق توانمندسازی و استقلال ترویج می‌شود، با برجسب زدن افراد ناتوان به عنوان متفاوت با نیازهای ویژه که به امکانات تخصصی و تفکیک شده نیاز دارند، ناتوانی را تداوم می‌بخشد؛ بنابراین جداسازی موقعیت و جایگاه افراد معلول را تکثیر و بازتولید می‌کند؛ به این ترتیب، تصورات غلط رایج درمورد افراد معلول بازتولید می‌شود.

مشارکت‌کننده ۱۰ می‌گوید: «بسیاری از کودکان اتیسم در ایران آموزش و حمایتی ندارند. از یه طرف مدرسه تخصصی وجود نداره و از یه طرف اکثر اینا تو مدرسه عادی تحصیل

می‌کنن. این مدارس نه آموزش کاملی دارن و نه مجهز به رسیدگی به نیازهای یک کودک اوتیستیک هستن.»

مشارکت‌کننده ۱۳ نیز می‌گوید: «در کل کشور ما فقط چهار مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه اونم در شهر تهران برای کودکان اتیسم در طیف خفیف و متوسط داریم. برای کودکانی که عملکرد متوسط به پایین دارن، هیچ سیستم آموزشی تعریف نشده. دولت نه تنها هیچ امکاناتی در اختیار این افراد نمی‌ذاره، حتی حاضر نیست برای شناساندن این نوع معلولیت به شهروندان هزینه کنه تا شهروندان با این خانواده‌ها هم‌دلی داشته باشن.»



شکل ۱. شبکه مضامین ادراک دیگری معلول

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های این تحقیق نشان داد، بزرگ‌ترین عاملی که به دیگری‌سازی افراد معلول منجر می‌شود، موانع نگرشی است. موانع نگرشی اساساً رفتارها، ادراکات و فرضیه‌های افراد است که به تبعیض علیه افراد دارای معلولیت منجر می‌شود. برخی از این نگرش‌ها ناشی از درک سنتی از ناتوانی است که ممکن است معلولیت را مجازاتی از جانب خداوند تعریف کند. در چنین حالتی ناتوانی صرفاً به‌عنوان آسیب فردی از دیدگاه خیریه تعریف می‌شود که در آن ایدئولوژی کارما با ارائه توجیهی برای وجود نابرابری در بین انسان‌ها، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ بنابراین نه تنها نگرش افراد عادی، بلکه ارائه‌دهندگان خدمات نیز هیچ نشانه‌ای از

حرکت از خیریه به رویکرد مبتنی بر حقوق به معلولیت نشان نمی‌دهد. این یافته با یافته‌های تحقیقات لیاناژ^۱ (۲۰۱۷) و ویلسون^۲ (۲۰۱۹) همسوست. تلقی شدن معلولان به‌عنوان موجودات غیرجنسی نیز از یافته‌هایی بود که ذیل موانع نگرشی به دست آمد. همسو با این یافته، نتایج تحقیق کیم^۳ (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که مدل پزشکی‌سازی و کلیشه‌سازی فرهنگی دو قدرت عظیمی هستند که تمایلات جنسی افراد دارای معلولیت را سرکوب می‌کنند. یکی از فرضیه‌های مشترک آن‌ها این است که افراد معلول فاقد میل یا توانایی جنسی هستند. این فرض غیرجنسی نتیجه طبیعی معلولیت نیست؛ بلکه نتیجه فرایند جنسی‌زدایی است که به‌طور مداوم اعمال و حفظ می‌شود. یافته‌های پژوهش شی^۴ (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهد که افسانه فراگیر غیرجنسی به‌عنوان نیروی ناتوان‌کننده‌ای عمل می‌کند که جنسیت را از بدن‌های ناتوان جدا می‌کند و آن را نامربوط کرده و با آن‌ها ناسازگار می‌کند. اغلب افراد دارای معلولیت، تحمیل ظالمانه غیرجنسیتی و کلیشه‌های منفی را درونی می‌کنند و به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی واقعیت دارند. آن‌ها از موانع عاطفی و روانی آسیب‌رسانی رنج می‌برند که آن‌ها را از بیان جنسی، تجارب و هویت باز می‌دارد. استفاده از زبان تبعیض‌آمیز و ناتوان‌کننده از دیگر یافته‌های پژوهش ذیل موانع نگرشی بود. زبان نادرستی که برای افراد دارای معلولیت استفاده می‌شود، عامل مهمی برای دیگری‌سازی معلولان است. بزرگ‌ترین نگرانی درمورد نحوه استفاده از زبان، برای شکل دادن به معانی و ایجاد واقعیت است. درواقع، زبان شاخصی است که نحوه شکل‌گیری دیدگاه‌های اجتماعی را بیان می‌کند. آنتونی گیدنز تأکید می‌کند که در حوزه جامعه‌شناسی، دیدگاه‌ها درباره مسائل اجتماعی با توجه به کلمات به‌کاررفته شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند؛ حتی اگر اندک باشد. (لامسال^۵، ۲۰۱۲، ص. ۱۱۳). در جامعه ما برخی از زبان‌هایی که برای مخاطب قرار دادن افراد ناتوان استفاده می‌شود،

1. Liyanage

2. Wilson

3. Kim

4. Shih

5. Lamsal

آن‌ها را در نقش قربانی یا بیمار قرار داده است. نتیجه این یافته با یافته‌های مطالعات و روتو^۲ (۲۰۰۲) و آکایا^۳ (۲۰۱۸) همسوست. از دیگر یافته‌های این تحقیق، موانع فیزیکی به‌عنوان مهم‌ترین عامل و مانع برای مشارکت کامل افراد دارای معلولیت در جامعه و دیگربودگی آن‌هاست. از آنجایی که معلولیت به‌طور سنتی به‌عنوان یک مشکل شخصی و فردی به‌جای نتیجه عوامل بیرونی تلقی می‌شود، افراد دارای معلولیت در طراحی و ساخت به‌کلی نادیده گرفته شده‌اند. به پیروی از یانگ^۴ (۱۹۹۰) می‌توان محیط ساخته‌شده و به‌خصوص برنامه‌ریزی شهری کنونی در ایران را مملو از آنچه او از آن به‌عنوان «آپارتاید طراحی» یاد می‌کند، تصور کرد که به موجب آن ارزش‌های غالب یک جامعه امپریالیستی فرهنگی، برنامه‌ریزان، معماران و بازرسان ساختمان‌ها را در ساختن فضاهایی که افراد ناتوان را به‌عنوان «دیگری» به حاشیه می‌راند، هدایت می‌کند. این یافته با نتایج تحقیقات یاری و همکاران (۱۳۹۹، ص. ۱۲۹)، بهزادپور و صفردوخت (۱۳۹۹، ص. ۲۵۱) و نظری و کرکه‌آبادی (۱۳۹۹، ص. ۳۸۷) همسوست. موانع نهادی به‌عنوان یکی دیگر از یافته‌های این تحقیق بود. نبود فرصت‌های شغلی به‌دلیل تبعیض نهادی یکی از مهم‌ترین مضامینی بود که به دست آمد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، ظرفیت ضعیف اجرای قانون دولت به اجرای ضعیف سیاست‌ها و فقدان زیرساخت‌های نهادی که بتواند از اجرای قانون استخدام معلولان حمایت کند، منجر شده است. علاوه بر این، شیوه‌های ضعیف سازمانی، مانند در دسترس نبودن منابع بهداشتی و آموزشی، انتخاب منصفانه یا استخدام مبتنی بر شایستگی و همچنین آزار و اذیت مرتبط با گفتار، تجارب منفی را تقویت کرده‌اند که افراد دارای معلولیت در محل کار با آن مواجه می‌شوند. این یافته با یافته‌های مطالعات تزکان (۲۰۱۳) و موسی^۵ و

-
1. Ogechi
 2. Ruto
 3. Akkaya
 4. Young
 5. Mousa

سامارا^۱ (۲۰۲۲) همسوست. کمبود فرصت‌های آموزشی یکی دیگر از مضامینی بود که ذیل موانع نهادی مطرح شد. شرکت‌کنندگان بر این باور بودند، اتیسم عمدتاً به‌عنوان یک جنبه مهم و مثبت از هویت پیچیده انسانی است و افراد اتیستیک نیز عضو یک جامعه هستند؛ بااین حال به نظر می‌رسد در ایران مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر، ناتوانی‌های رشد عصبی مانند اتیسم اساساً از دریچه اطلاعات نادرست و انگ دیده می‌شوند. چنان‌که فضای کمتری در جامعه به آن داده می‌شود و افراد اتیستیک، اتیسم را به‌عنوان برچسب و عامل مخرب برای هویت و زندگی خود حمل می‌کنند. همسو با نتایج پژوهش فوق، یافته‌های تحقیق رحمان و همکاران (۲۰۱۹، ص. ۱۹۰) نشان داد، فقدان درک حرفه‌ای از اتیسم و اندیشه‌های افراد اتیستیک مانعی در دسترسی به حمایت مناسب و پذیرش در جامعه است.

به‌طور کلی، جمع‌بندی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که معلولان با وجود داشتن محدودیت‌های مضاعف و متراکم در مقایسه با دیگر گروه‌ها و اقلیت‌های جامعه، در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کمتر لحاظ شده‌اند و مسائل آن‌ها به‌خوبی شناسایی نشده است؛ بنابراین نظام تصمیم‌گیری جامعه نیازمند اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که با فراهم کردن فرصت‌های اجتماعی، شرایط عادلانه‌ای را برای حضور و مشارکت فعال و پررنگ معلولان فراهم کند. مدل اجتماعی مبنای خوبی برای یک جنبش سیاسی در گذشته بوده است، اما اکنون زمینه ناکافی برای یک نظریه اجتماعی است. مدل اجتماعی یک پروژه مدرنیستی بود که در گذشته بر پایه‌های مارکسیستی بنا شده است. جهان و نظریه اجتماعی از آن گذشته است و ما معتقدیم باید از دیگر جنبش‌های اجتماعی و از دیدگاه‌های نظری جدید بیاموزیم. اگر بخواهیم در این زمینه یک گام به جلو حرکت کنیم، درک ناتوانی به‌عنوان نقص یا محدودیت باید به‌عنوان یک ویژگی منحصربه‌فرد از هویت کلی فرد بازتعریف شود. هنگامی که به افراد دارای معلولیت به‌عنوان عضوی از فرهنگ خرد نزدیک

1. Samara

شویم، آن‌ها را کارشناسان فرهنگ خود در نظر می‌گیریم که می‌توانند درمورد ناتوانی خود و الزامات آن‌ها برای رشد شخصی به ما آموزش دهند. با توجه به نقش مؤسسات آموزشی در اجتماعی کردن نسل بعدی شهروندان، مدارس می‌توانند نقشی جدایی‌ناپذیر در پرورش جامعه عادلانه‌تر، به‌ویژه از طریق آموزش چندفرهنگی ایفا کنند که برای کاهش اختلاف بین گروه‌ها و تقویت روابط بین‌گروهی تلاش می‌کنند.

کتابنامه

۱. ایزدپناه، ا.، و شمشیری، ب. (۱۳۹۶). در جست‌وجوی دیگری؛ بررسی جلوه‌های دیگربودگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران. *مطالعات ادبیات کودکان*، ۶ (۲)، ۱-۲۶.
۲. بهزادپور، م.، و صفردوخت‌اصل، م. (۱۳۹۹). بررسی مشکلات عبوری معلولین جسمی و حرکتی در پیاده‌روها و پارک‌ها شهر کرج با تأکید بر ضوابط و مقررات معلولین. *مجله شباک*، ۶ (۵)، ۲۵۱-۲۶۰.
۳. رضائی قوام‌آبادی، م.ح. (۱۳۹۰). حمایت از معلولین در حقوق بین‌الملل. *رفاه اجتماعی*، ۱۱ (۴۱)، ۳۰۷-۳۴۱.
۴. صادقی فسایی، س.، و فاطمی‌نیا، م.ع. (۱۳۹۴). معلولیت؛ نیمه پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران. *رفاه اجتماعی*، ۱۵ (۵۸)، ۱۹۲-۱۵۷.
۵. صحرانی اردکانی، م. (۱۳۸۹). حمایت از معلولان و جانبازان از منظر حقوق شهروندی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی)، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران.
۶. کفاشیان، غ. (۱۳۹۹). بررسی رابطه نگرش منفی جامعه با طرد معلولین از اجتماع. *فصلنامه تأمین اجتماعی*، ۲ (۱۶)، ۱۹۱-۲۱۱.
۷. محمدی پور، ف.، فتحی، س.، و شیر، ط. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان معلولیت به‌مثابه یک مسئله اجتماعی (با تأکید بر قوانین معاصر ایران)، *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۳ (۵۲)، ۷-۲۵.
۸. منتظر قائم، م.، و رضائی، ح. (۱۳۹۳). تحلیل افراد دارای معلولیت از تصاویر بازنمایی شده از آن‌ها در فیلم‌های سینمایی با تأکید بر فیلم‌هایمیم مثل مادر، شهر زیبا و زمانی برای دوست داشتن، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۰ (۳۷)، ۴۳-۶۶.

۹. نظری، ز.، کرکه آبادی، ز. (۱۳۹۹). بررسی شرایط مطلوب بهسازی شهری برای داخلی در شهر اهواز. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، ۱۰ (۳۷)، ۶۶-۴۳.
۱۰. هاشمی پرست، م.، شیدایی، ح.، و قراچه، م. (۱۴۰۰). تبیین تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی ناشی از تصادفات ترافیکی: یک مطالعه پدیدارشناسی. فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، ۹ (۱)، ۳۲-۲۰.
۱۱. یاری حصار، ا.، سعیدی زارنجی، س.، فرزانه سادات زارنجی، ژ.، و هادی اسکندری، ع.ا. (۱۳۹۹). ارزیابی مناسب سازی فضاهای شهری برای معلولان و افراد کم توان جسمی-حرکتی مطالعه موردی: شهر اردبیل. مطالعات شهری، ۹ (۳۶)، ۱۳۲-۱۱۷.
۱۲. یاری قلی، ب.، حسینی، س.ا.، و صیادی، ص. (۱۳۹۶). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از منظر توجه به دیگری. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۶ (۲۲)، ۲۵۸-۲۳۵.
13. Akkaya, A. Y. (2018). Otherization language; Descriptions of disability in Turkish proverbs and idioms. *Osmaniye Korkut Ata Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 2(1), 89-98.
14. Albert, B. (2004). Briefing note: The social model of disability, human rights and development. Retrieved from https://www.upstate.edu/pmr/pdf/social_model_briefing.pdf
15. Atkinson, V., Aaberg, R., & Darnolf, S. (2017). Disability rights and election observation: Increasing access to the political process. *Nordic Journal of Human Rights*, 35(4), 375-391.
16. Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405.
17. Banks, J. A. (2006). *Cultural diversity and education: Foundations, curriculum, and teaching* (5th ed.). Boston, MA: Pearson.
18. Bratan, T., Fischer, P., Maia, M., & Aschmann, V. (2020). Implementation of the UN convention on the rights of persons with disabilities: A comparison of four European countries with regards to assistive technologies. *Societies*, 10(74), 1-25.
19. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
20. Bricout, J. C., Porterfield, S. L., Tracey, C. M., & Howard, M. O. (2004). Linking models of disability for children with developmental disabilities. *Journal of Social Work in Disability & Rehabilitation*, 3(4), 45-67.

21. Chanzanagh, H. E., Piri, A., & Garjan, E. A. (2012). The disabled and their everyday life experiences in Iranian culture. *International Journal of Social Sciences and Humanity Studies*, 4(1), 175-184.
22. Dalton, P. (2017). *Ability not disability: A transformative exploration of student experiences in higher education* (Doctoral dissertation). National University of Ireland Maynooth.
23. Darcy, S., & Buhalis, D. (2011). Conceptualising disability: Medical, social, WHO ICF, dimensions and levels of support needs. In D. Buhalis., & S. Darcy (Eds.), *Accessible tourism: Concepts and issues* (pp. 21-44). Bristol, UK: Channel View Publications.
24. Devlieger, P. J. (2005, October). Generating a cultural model of disability. Paper presented at the 19th Congress of the European Federation of Associations of Teachers of the Deaf (FEAPDA), University of Leuven and University of Illinois at Chicago.
25. Dimech, K. (2014). Otherness and mothers of children with disability. *Malta Review of Educational Research*, 8(2), 364-379.
26. Fitzgerald, J. (1999). Bioethics, disability, and death: Uncovering cultural bias in the euthanasia debate. In M. Jones., & L. A. Basser Marks (Eds.), *Disability, divers-ability and legal change* (pp. 267-282). Great Britain: Martinus Nijhoff Publishers.
27. Galkiene, A. (2014). The phenomenon of otherness in the experience of pupils with disabilities who learn under the conditions of inclusion. In Baran, J., Gałuszka, I., & Olszewski, S. Chosen topics of supporting persons with a disability (Vol. 2, pp. 24-40). Cracow: Wydawnictwo Naukowe UPK.
28. Haihambo, C., & Lightfoot, E. (2010). Cultural beliefs regarding people with disabilities in Namibia: Implications for the inclusion of people with disabilities. *International Journal of Special Education*, 25(3), 76-87.
29. Imrie, R. (1996). *Disability and the city: International perspectives*. London: Paul Chapman Publishing.
30. Imrie, R., & Kumar, M. (1998). Focusing on disability and access in the built environment. *Disability & Society*, 13(3), 357-374.
31. Kabatova, K. (2014). *Persons with disabilities in Kazakhstan: The problem of disabling bio-politics* (Master's thesis). OSCE Academy.
32. Kim, E. (2011). Asexuality in disability narratives. *Sexualities*, 14(4), 479-493.
33. Lalvani, P. (2015). Disability, stigma and otherness: Perspectives of parents and teachers. *International Journal of Disability, Development and Education*, 62(4), 379-393.

34. Lamsal, M. (2012). The structuration approach of Anthony Giddens. *Himalayan Journal of Sociology and Anthropology*, 5, 111-122.
35. Liyanage, C. (2017). Sociocultural construction of disability in Sri Lanka: Charity to rights-based approach. In *Inclusion, disability and culture: An ethnographic perspective traversing abilities and challenges* (pp. 251-265). Cham: Springer.
36. Mekheil, M. (2018). *Despite recent efforts, people with disabilities in Iran are still unable to live independently*. Middle East.
37. Mousa, M., & Samara, G. (2022). The institutional limitations of emancipation: the inclusion of disabled employees in the Egyptian public context post COVID-19. *International Journal of Public Administration*, 1-12.
38. Najafi, Z., Abdi, K., & Khanjani, M. S. (2019). Disability and the Convention on the Rights of Persons with Disabilities in Iran: What Can We Do?. *Journal of Rehabilitation Sciences & Research*, 6(2), 101-102.
39. Ogechi, N. O., & Ruto, S. J. (2002). Portrayal of disability through personal names and proverbs in Kenya: Evidence from Ekegusii and Nandi. *Vienna Journal of African Studies*, 3, 63-82.
40. Olaussen, I. (2010). *Disability, technology & politics: the etangled experience of being hard of hearing* (Doctoral dissertation). University of Oslo).
41. Rahman, S., Amin, M. N., Rahaman, M. A., Rashid, M. A., & Khan, A. A. (2019). Family negligence and social exclusion: A study of the children with ASD in Gopalganj, Bangladesh. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, III-VII, 185-193.
42. Richards, R. (2008). Writing the "Othered" self: Autoethnography and the problem of objectification in writing about illness and disability. *Qualitative Health Research*, 18, 1717-1728.
43. Shih, C. Y. (2018). "The BwO is desire": Disability and Sexuality in John Belluso's Gretty Good Time. *Journal of Theater Studies*, 22(22), 141-158.
44. Sullivan, A. L., & Thorius, K. A. K. (2010). Considering intersections of difference among students identified as disabled and expanding conceptualizations of multicultural education. *Race, Gender & Class*, 17(1/2), 93-109.
45. Sutherland, A. T. (1981). *Disabled we stand*. Bloomington: Indiana University Press.
46. Tezcan, T. (2013). *Discrimination experienced by disabled employees in the public sector as an "institutional discrimination area"* (Master's thesis, Middle East Technical University).

47. Tommasino, T. (2021). Forging the Self through Otherness: the Double Motif in Wide Sargasso Sea and Jane Eyre.
48. Vellacott, J. W. (2011). *Walking the talk? Models of disability and discourse in employment policy for Canadians with disabilities* (Doctoral dissertation, University of British Columbia).
49. Waldschmidt, A. (2017). Disability Goes Cultural: The Cultural Model of Disability as an Analytical Tool. In A.Waldschmidt, H. Berressem & M. Ingwersen(Ed.),*Culture–theory–disability: Encounters between disability studies and cultural studies(pp.19-28)*. Bielefeld: transcript Verlag.
50. Wendell, S. (1996). *The rejected body: Feminist philosophical reflections on disability*. New York, NY: Routledge.
51. Wilson, A. (2019). Barriers and enablers provided by Hindu beliefs and practices for people with disabilities in India. *Christian Journal for Global Health*, 6(2), 12-25.
52. Young, I. (1990). *Justice and the Politics of Difference*.New York, Princeton University Press.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی (مورد مطالعه: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)*

عیسی برقی (دانشیار برنامه‌ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید مدنی

آذربایجان، تبریز، ایران، نویسنده مسئول)

isabarqi@yahoo.com

صمد عدلی‌پور (دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

samadadlipour@gmail.com

سیران پاپژ (کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

seyranpapazh1374@gmail.com

چکیده

جوانان به‌ویژه دانشجویان از جمله گروه‌هایی هستند که استفاده زیادی از رسانه‌های نوین همچون شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌کنند؛ این در حالی است که ورود و گسترش انواع شبکه‌های اجتماعی مجازی در بین افراد و خانواده‌های ایرانی بر این نهاد اجتماعی تأثیر گذاشته و موجب تغییراتی در رفتار و گفتار نسل جوان و نگرش آن‌ها به ارزش‌های خانوادگی شده است. در این راستا، هدف نوشتار حاضر، مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی (سستی، مدرن و پست‌مدرن) بود. پژوهش حاضر، از لحاظ هدف، کاربردی و نظر شیوا اجرا، پیمایشی و از نظر زمانی،

*این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «تحلیل و ارائه راهکارهای راهبردی و عملی درخصوص تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر ارزش‌های خانوادگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)» در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان است.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲، صص ۲۴۸-۲۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

مقطعی بود. دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ جامعه آماری پژوهش را تشکیل دادند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. برای گردآوری داده‌های پژوهش از پرسشنامه استفاده شد. فرضیه‌های پژوهش نیز با استفاده از آزمون‌های تفاوت میانگین و رگرسیون، تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان استفاده از شبکه‌های مجازی و میزان اعتماد کاربران به محتوای مطالب شبکه‌های اجتماعی مجازی با تضعیف گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی سنتی، عاملی مهم در سوق یافتن دانشجویان به سمت ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست‌مدرن هستند.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌های خانوادگی مدرن، ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن، ارزش‌های خانوادگی سنتی، شبکه‌های اجتماعی مجازی، دانشجویان.

۱. مقدمه

امروزه تحولی گسترده در عرصه ارتباطات و اطلاع‌رسانی در حال وقوع است که چشم‌انداز کاملاً متفاوتی از مفهوم و عملکرد تأثیر رسانه در برابر پژوهشگران قرار داده است. این تحول که بسیاری آن را تحول انقلابی در عرصه ارتباطات و شروع پارادایمی جدید در زندگی جوامع امروزی می‌خوانند، ظهور و توسعه حیرت‌آور رسانه‌های نوین در جهان امروز است که در زمانی کوتاه در سراسر جهان گسترش یافته‌است و مهم‌ترین شکل و آشکارترین محصول آن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی است (خوش‌صفا و کفاشی، ۱۳۹۵). گسترش رسانه‌های نوین مانند هر نوآوری دیگر به ایجاد دگرگونی‌هایی در جنبه‌های مختلف زندگی انجامیده است و در کنار دستاوردهای انکارناپذیر مثبت در زمینه‌های گوناگون، پیامدهای ناخوشایندی نیز به همراه داشته است. ایجاد ارتباطات گروهی و میان‌فردی، تشکیل اجتماعات مجازی، اطلاع‌رسانی و تبادل اطلاعات و نظرات، از مهم‌ترین کارکردهای این شبکه‌ها هستند. کاربران از طریق عضویت در رسانه‌های نوین همچون شبکه‌های

اجتماعی مجازی می‌توانند پروفایل‌ها و صفحه‌های شخصی برای خود بسازند. شبکه‌های اجتماعی مجازی از زنجیره به هم پیوسته‌ای از پروفایل‌ها تشکیل شده‌اند و اعضا می‌توانند در این محیط با دوستانشان در ارتباط باشند. کاربران می‌توانند دوستان و آشنایان قدیمی‌شان را در شبکه‌های اجتماعی بیابند، دوستان جدیدی پیدا کنند و همچنین دوستان بیرون از این فضا را برای پیوستن به شبکه‌های اجتماعی مجازی دعوت کنند (عقیلی و جعفری، ۱۳۹۲). این اقدامات روزمره، علاوه بر جنبه‌های مثبت، آسیب‌های فردی و اجتماعی نیز در پی دارد. درواقع، در کنار تأثیرات مثبتی که رسانه‌های نوین بر کاهش دادن فاصله‌ها و رشد اطلاع‌رسانی داشته‌اند، از سوی دیگر مشاهده می‌شود که موجب کاهش ارتباط رودررو و فیزیکی انسان‌ها نیز شده‌اند. مطالعات حاکی از آن است که کاربران رسانه‌های نوین کمتر به دیدار دوستان و بستگان خود می‌روند و به جای آن به صورت برخط و با گذاشتن پیام با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، کمتر با اعضای خانواده خود صحبت می‌کنند و همچنین هنگامی که در کنار اعضای خانواده خود هستند، کارها و فعالیت‌های شخصی خود را در فضای مجازی این رسانه‌ها پیگیری می‌کنند (احمدنیا، ۱۳۹۲).

در جوامع امروزی، گرایش به استفاده از رسانه‌های نوین آن‌چنان رایج شده است که بیشتر خانواده‌ها و اعضای آن، رایانه شخصی، تلفن‌های همراه هوشمند و تبلت دارند و افراد خانواده بخش زیادی از وقت خود را در استفاده از دنیای مجازی سپری می‌کنند. چه بسا ساعت‌ها والدین یا فرزند در منزل حضور فیزیکی دارند، ولی حضور وجودی ندارند و فرد رو به نمایشگر کامپیوتر و تلفن همراه و پشت به اعضای خانواده مشغول کار با آن است. این موضوع باعث کاهش تعاملات افراد با یکدیگر می‌شود و احساس مسئولیت و دلبستگی بین اعضای یک خانواده را کمرنگ می‌کند؛ درحالی‌که باهم بودن و حضور افراد در کنار یکدیگر موجب همبستگی و پیوستگی یک خانواده می‌شود؛ ازاین‌رو وقتی فردی وارد رسانه‌های نوین می‌شود، فرصت تعامل با دیگران به‌ویژه خانواده را از دست می‌دهد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴). رسانه‌های اجتماعی علاوه بر اینکه مرجع تأمین بسیاری از نیازهای فرهنگی

و اجتماعی اعضای خود هستند، این امکان را برای اعضا فراهم می کنند که هم زمان با انجام سایر فعالیت های اجتماعی از طریق کامپیوتر یا تلفن همراه فعالیت خود را در این جوامع مجازی پیگیری کنند. در همین زمینه، هیلبرمن^۱ (۲۰۰۹) معتقد است «امروزه بسیاری از جوانان و نوجوانان به فعالیت های اجتماعی شبکه ای اشتغال دارند و برای ساختن زندگی خود از روابط و مناسبات اینترنتی استفاده می کنند.»

با ورود تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی (در بعد وسیع و دسترسی آسان و آنی به شبکه های اجتماعی مجازی) در خانواده ها، ارزش های خانواده ها تحت تأثیر قرار می گیرد و موجب می شود تا شاهد تغییراتی در رفتار و گفتمان نسل ها باشیم. درواقع، امروزه شبکه های اجتماعی مجازی در حال تغییر و دگرگونی ارزش ها و هنجارها هستند؛ به طوری که آینده خانواده دوام یا فروپاشی آن را که همواره از مهم ترین دل مشغولی جامعه شناسان است، تحت تأثیر قرار داده اند (خوش صفا و کفاشی، ۱۳۹۵)؛ این در حالی است که ارزش های خانواده از اساسی ترین عناصر یک نظام اجتماعی هستند که از طریق کنترل و هدایت آن ها می توان جامعه را به زوال یا به تعالی کشاند. امروزه تحول و استحاله ارزش های خانواده، بنیان آن را دچار تحولات جدی کرده و در برخی موارد آن را به مرز بحران رسانیده است (قنبری برزبان و همکاران، ۱۳۹۶)؛ برای مثال، محتوای رسانه های نوین در شکل دهی به ارزش های مدرن همچون مادی گرایی، فردگرایی و آزادی های نامحدود، اثرگذار است و باعث تغییر ارزش های سنتی و گاه ایجاد تضاد ارزشی در خانواده ها می شود و احتمال ناهنجاری های مختلف نظیر طلاق را افزایش می دهد (نعیمی، ۱۳۹۰).

با توجه به اینکه جوانان به ویژه دانشجویان به واسطه فراغتی که دارند، در مقایسه با سایر گروه ها سنی، مدت زمان بیشتری را به این رسانه ها اختصاص می دهند و فعالیت یا حضور در رسانه های اجتماعی سبک های زندگی نوجوانان و جوانان را بیش از سبک های زندگی سایر گروه های سنی تغییر داده اند، پرسش اصلی اینجاست که شبکه های اجتماعی چه نقشی در

1. Hilberman

تمایل یا تمایل نداشتن به ارزش‌های خانوادگی سنتی، مدرن و پست‌مدرن دارند؟ در این راستا، هدف پژوهش حاضر، مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش به ارزش‌های خانوادگی (سنتی، مدرن و پست‌مدرن) در بین دانشجویان است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

یافته‌های پژوهش زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده» بیانگر آن است که میان پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و ارزش‌های آن ارتباط معناداری وجود ندارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ارزش‌های سنتی خانواده هنوز تا اندازه زیادی به قوت خود باقی‌اند و ارزش‌های مدرن نیز آرام‌آرام و به تدریج در حال شکل‌گیری هستند. یافته‌های پژوهش احمدی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر ارزش‌های خانوادگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تبریز» بیانگر آن است که بین مدت‌زمان عضویت، میزان استفاده، میزان مشارکت و فعالیت در فیس‌بوک، میزان وابستگی به فیس‌بوک، فضای صمیمیت در اثر وارد شدن دانش‌آموزان در محیط تعاملی فیس‌بوک، روابط احساسی در اثر وارد شدن دانش‌آموزان در محیط تعاملی فیس‌بوک و احساس رضایت دانش‌آموزان از احساس گمنامی در فیس‌بوک و ارزش‌های خانوادگی رابطه معکوسی وجود دارد، اما بین میزان اطلاع خانواده در استفاده فرزندان از فیس‌بوک و ارزش‌های خانوادگی رابطه معنادار مستقیم وجود دارد. مدیری و مهدوی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در شهر تهران» نشان دادند که در شهر تهران عناصری از ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی به چشم می‌خورد که از نسل اول به نسل سوم سیر صعودی داشته است و متأثر از مصرف رسانه، احساس ناامنی اقتصادی، تجرد، نسل و درآمد است.

یافته‌های مطالعه دارابی و کلاشو (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده» حاکی از آن است که میان ارزش‌های خانواده و متغیرهای شبکه اجتماعی تلگرام، میزان پابندی به باورهای دینی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جنس رابطه معنادار وجود دارد، اما بین متغیرهای سن، وضع تأهل و تحصیلات با ارزش‌های خانواده رابطه‌ای به چشم نمی‌خورد. یافته‌های پژوهش خوش صفا و کفاشی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و ارزش‌های خانواده» بیانگر آن است که گمنامی، سابقه کاربری، میزان استفاده و تعاملی بودن ارتباطات در شبکه‌های اجتماعی مجازی بر ارزش‌های خانواده تأثیر دارند. مدیری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران»، نشان داد که ارزش‌های سنتی و مدرن خانوادگی در سطح وسیع و بارقه‌هایی از ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در برخی ابعاد به چشم می‌خورد. در بستر گذار نسلی از نسل اول به نسل سوم ارزش‌های سنتی کاهش و ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن افزایش یافته است. در ارزش‌های سنتی و مدرن، جنس و در ارزش‌های پست‌مدرن، نسل و وضعیت تأهل، عوامل تعیین‌کننده‌تری هستند.

نتایج تحقیق قیطاسی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که بین متغیرهای مدت‌زمان فعالیت، صمیمیت، فضای تعاملی شبکه‌های اجتماعی، عضویت کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی، محتوای شبکه‌های اجتماعی، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، گمنامی در شبکه‌های اجتماعی مجازی و سن با ارزش‌های خانوادگی دانش‌آموزان، رابطه معنادار وجود دارد. نتایج ضرایب رگرسیونی استاندارد شده حاکی از آن است که متغیرهای صمیمیت در شبکه‌های اجتماعی (۰/۳۲)، گمنامی (۰/۱۸-)، مدت‌زمان فعالیت در شبکه‌های اجتماعی (۰/۱۷-)، فضای تعاملی شبکه‌های اجتماعی (۰/۱۵-)، سن (۰/۱-) و موقعیت اجتماعی-اقتصادی (۰/۰۹-) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر تغییرات ارزش‌های خانوادگی دارند.

یافته‌های مطالعه بالو^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌های خانواده: تأثیر تجربی استفاده از اینترنت» حاکی از آن است که بین ارزش‌های خانوادگی و استفاده از اینترنت رابطه معناداری وجود دارد. ارزش‌های خانوادگی مردان بیشتر تحت تأثیر اینترنت قرار دارد؛ در حالی که ارزش‌های خانوادگی زنان بیشتر از تحصیلات تأثیر می‌پذیرد. یافته‌های پژوهش ویلیامز و مرتن^۲ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «اینترنت و فناوری رسانه‌های اجتماعی در زمینه خانواده»، بیانگر آن است که رسانه‌های اجتماعی نوین فرصت‌های بی‌نظیری را برای برقراری ارتباط فرزندان که از خانواده‌هایشان دور هستند، با والدین‌شان به وجود آورده‌اند و بدین‌وسیله پیوندهای خانوادگی را تقویت کرده‌اند.

کومار^۳ (۲۰۱۲) و تینگ^۴ (۲۰۱۲) نیز در پژوهش‌های مستقلی که یافته‌های آن‌ها در راستای تحقیقات یکدیگر است، به مطالعه نقش نوسازی و ابزارهای جهانی‌شدن (رسانه‌ها) بر نهاد خانواده پرداخته‌اند. یافته‌های مطالعات آن‌ها نشان می‌دهد که عوامل یادشده به تغییر و تحولاتی در ساختار، ارزش‌ها و کارکردهای خانواده منجر شده است. این عوامل باعث غالب شدن خانواده هسته‌ای و تکرر دیگر شکل‌های خانواده همچون همخانگی، خانواده ترمیمی، تک‌والدی و غیره شده است.

یافته‌های مطالعه ویکری^۵ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «چیزی برای پنهان کردن ندارم، اما ... چالش‌ها و بحث‌های حریم خصوصی رسانه‌های اجتماعی و تلفن همراه بر جوانان غیرمسلط»، حاکی از آن است که تلفن همراه (شبکه‌های اجتماعی موبایلی) باعث جلوگیری از همگرایی جوانان با بزرگسالان از طریق ایجاد حریم خصوصی و آزادی بیان می‌شود.

1. Ballew

2. Williams & Merten

3. Kumar

4. Ting

5. Vickery

یافته‌های مطالعه رحمان و آدین^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «تأثیر جهانی شدن بر ارزش‌های خانواده» بیانگر آن است که جهانی شدن از طریق رسانه‌های نوین، اندیشه‌های نولیبرالیستی و توسعه اقتصادی در حال نابودی ارزش‌های خانوادگی سنتی کشورهای مسلمان از طریق تغییر نگرش افراد به طلاق، روابط خویشاوندی، روابط فرازناشویی و... است.

یافته‌های پژوهش تادپاتریکار^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر استفاده از فناوری بر الگوهای ارتباطی و کارکردی خانواده»، بیانگر آن است که قرار گرفتن در معرض فناوری تأثیر درخور توجهی بر قطع ارتباط با اعضای خانواده دارد. استفاده از فناوری بر اوقات فراغت خانواده، پیوندهای خانواده و ارتباطات خانوادگی تأثیر می‌گذارد.

در تحقیقات انجام‌شده درباره تأثیرات رسانه‌های اجتماعی بر ارزش‌های خانواده، عمدتاً ارزش‌های خانوادگی سنتی مطالعه شده‌اند و در کمتر پژوهشی به تأثیرات فضای مجازی بر ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست‌مدرن پرداخته شده است. همچنین این مسئله در بین دانشجویان که در مقایسه با دیگر افراد، زمان زیادی را به استفاده از این رسانه‌ها اختصاص می‌دهند و شیوه زندگی‌شان تحت تأثیر این رسانه‌های نوین است، مطالعه نشده است؛ بنابراین پژوهش حاضر با بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته، به مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در گرایش به ارزش‌های خانوادگی سنتی، مدرن و پست‌مدرن در بین دانشجویان پرداخته است.

1. Rahman & Uddin
2. Tadpatrikar

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

ارزش‌ها در جامعه به مثابه پدیده‌های اجتماعی از مشخصه‌های مهم جوامع هستند که در شکل‌گیری و کنترل کنش‌ها و گرایش‌ها، باورهای افراد و نیز ساخت‌دهی به نظام هنجاری حاکم بر زندگی اجتماعی انسان‌ها مؤثر هستند. ارزش‌ها در اصطلاح علم جامعه‌شناسی، عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند (گیدنز، ۱۳۹۷). به نظر روکیچ^۱ (۱۹۶۸)، ارزش، عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن، یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی را که شخصی یا اجتماعی است، به یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی که در نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می‌دهد (به نقل از دارابی و کلاشو، ۱۳۹۵). ارزش‌ها چارچوب‌های ویژه‌ای برای افراد جامعه تعیین می‌کنند تا بدانند در هر موقعیتی چه رفتار و پاسخی مناسب است. آن‌ها جهت‌دهنده و تعیین‌کننده رفتار هستند (خدامرادی و همکاران، ۱۳۹۳).

یکی از انواع ارزش‌ها که در جامعه ما اهمیت زیادی دارد، ارزش‌های خانوادگی است که رسالت تداوم خانواده و به تبع آن تداوم نسل‌ها را در خود دارد و هم کمیت و کیفیت نسل فردا را رقم می‌زند. ارزش‌های خانوادگی را می‌توان کیفیت‌هایی دانست که هسته خانواده را تعریف می‌کنند و پیوند همیشگی بین زن و مرد و سایر اعضای خانواده را تضمین می‌کنند (زاهدی و خضرنژاد، ۱۳۹۲). همچنین ارزش‌های خانوادگی را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی درباره آنچه پسندیده است دانست که تجلی‌گاه عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به خانواده در بین اعضای خانواده هستند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴). به نظر پاناسنکو^۲ (۲۰۱۳)، ارزش‌های خانوادگی، نگرش‌ها، باورها و ایده‌های افراد در زمینه خانواده هستند که از نسلی به نسل دیگر از طریق اجتماعی‌شدن منتقل می‌شوند. ازجمله ارزش‌های

1. Rokeach

2. Panasenکو

خانوادگی می‌توان به نگرش‌ها و باورهای افراد درخصوص خانواده، ازدواج، فرزندآوری، طلاق و غیره اشاره کرد.

در یک طبقه‌بندی ساده، ارزش‌ها و الگوهای خانوادگی را می‌توان به سه دسته سنتی، مدرن و پست‌مدرن تقسیم کرد. در الگوی سنتی، خانواده‌گرایی و نگرش مثبت به خانواده از اهمیت اساسی برخوردار است و خانواده بسان پدیده‌ای مقدس تلقی می‌شود. در این دیدگاه، فرزندآوری و حمایت از آنان و بقای نسل نوعی ارزش است و تمایل به ازدواج زیاد و تحقق آن به دست سرنوشت سپرده می‌شود. آیین‌ها و سنت‌ها همواره در پی اهمیت دادن به ازدواج در جایگاه واقعه‌ای مهم هستند (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵). همسرگزینی زیر سلطه خانواده قرار دارد و دختر و پسر جوان در انتخاب همسر، اختیار درخور ملاحظه‌ای ندارند (اعزازی، ۱۳۸۹). همچنین در الگوی سنتی، طلاق امری ناپسند به حساب می‌آید؛ به‌طوری‌که قبح زیادی بین افراد دارد و افراد نگرش منفی یا سخت‌گیرانه‌ای به آن دارند (جهانبخش، ۱۳۹۵). در الگوی سنتی، کاربرد واژه‌هایی همچون «شرم، حیا، آبروی خانوادگی، نامحرم، و خیانت» در عرف جامعه نشان از وابستگی شدید افراد معتقد به ارزش‌های خانوادگی سنتی و رد رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج و هرگونه روابط فرازنایشویی است (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵).

ارزش‌های مدرن خانوادگی نیز ارزش‌هایی هستند که عمدتاً حاصل نفوذ فرهنگی غرب در جامعه سنتی ماست؛ به عبارت دیگر، باورها و اعتقاداتی را شامل می‌شود که غالباً در تضاد با ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی قرار دارد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵). الگوی خانواده مدرن برآمده از ادبیات گفتمانی جامعه مدنی لیبرالیستی در ایران است. گفتمان جامعه مدنی بر مبنای فردگرایی، نفع‌انگاری، عقلانیت و تکثرگرایی است. مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده مدرن عبارت‌اند از: پیشرفت فردی، اولویت داشتن تحصیلات و شغل، مسئولیت‌گریزی، ترس از محدود شدن، مانع بودن ازدواج برای پیشرفت، پیشرفت با هم زن

و مرد، رهایی از والدین، همسرگزینی آزاد، رد مردسالاری، تساوی حقوقی بین زن و مرد (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵).

در الگوی پست‌مدرن، نپذیرفتن قانون و عرف اجتماعی در ازدواج وجود دارد. آن‌ها معتقدند که قوانین موجود (به‌ویژه قوانین مربوط به ازدواج) علیه زنان است و باید به لزوم آزادی و برابری کامل زنان و مردان در ازدواج توجه شود. حتی بیشتر آنان به دلیل ترس از محدود شدن، به ازدواج تمایل ندارند؛ زیرا ازدواج را عامل محدود شدن زن و تحمیل مسئولیت می‌دانند. همچنین به تقدس ازدواج اعتقادی ندارند و آن را پیمانی غیرمقدس در قالب توافقی ساده و در حد دوستی می‌دانند. طرفداران الگوی پست‌مدرن، قائل به تکرر در الگوهای ازدواج هستند و معتقدند که امروزه در سبک‌های همسرگزینی هرج‌ومرج وجود دارد. آن‌ها با تفسیری که از وضعیت سیال و متغیر سبک‌های همسرگزینی دارند، از رواج همبashi و هم‌خانگی قبل از ازدواج استقبال می‌کنند (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵). به نظر اینگلهارت و ولزل (۱۳۹۴)، در جوامع فراصنعتی، ارزش‌های پست‌مدرن عبارت‌اند از: نبود نیاز به خانواده، پذیرش همجنس‌گرایی، طلاق، سقط جنین، پذیرش هنجارهای جنسی آزاداندیشانه، خوداظهاری، ابراز وجود فردی، آزادی فردی، خودمختاری، جامعه فردمحور.

درمجموع، در ارزش‌های خانوادگی سنتی، اهمیت داشتن خانواده و ازدواج، فرزندآوری، ناپسند بودن طلاق و سقط جنین مهم هستند. در ارزش‌های خانوادگی مدرن، کاهش اهمیت خانواده و ازدواج، تعویق فرزندآوری و تمایل کمتر به فرزند، افزایش طلاق و نگرش‌های سهل‌گیرانه به طلاق و سقط جنین و در ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن، گرایش به سمت همخانگی و روابط جنسی آزاد، همجنس‌بازی، پذیرش سقط جنین، تقدس‌زدایی از ازدواج و نهاد خانواده از ارزش‌های اساسی هستند (مدیری و مهدوی، ۱۳۹۶).

از عوامل مهمی که تأثیرات چشمگیری بر نهاد خانواده و ارزش‌های خانوادگی افراد دارند، رسانه‌های نوین (شبکه‌های اجتماعی مجازی) هستند. پژوهش‌ها درخصوص تأثیر رسانه‌های نوین بر نهاد خانواده، اغلب با تأکید بر گروه سنی نوجوانان و جوانان انجام

شده‌اند. اندیشمندان علوم ارتباطات و جامعه‌شناسی بر این باورند که حضور در این رسانه‌ها می‌تواند فرصت‌های برقراری روابط اجتماعی و دوست‌یابی را برای فرزندان گسترش دهد؛ همان‌طور که به تقویت روابط فعلی‌شان کمک می‌کند؛ صرف‌نظر از اینکه این روابط با دوستانی در نزدیکی منزلشان یا در سراسر جهان برقرار شده باشد. به والدین توصیه شده است که درباره روابطی که فرزندانشان با دیگران برقرار می‌کنند مراقب و هوشیار باشند، اما بدانند که گسترش روابط دوستی و عاطفی فرزندانشان به هر وسیله‌ای که مشتمل بر اینترنت باشد، می‌تواند جنبه مثبت و مفیدی داشته باشد و نباید از گسترش ارتباطات اجتماعی فرزندانشان نگران باشند (احمدنیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۶). در مجموع، در زمینه تأثیر رسانه‌های نوین بر رابطه والدین و فرزندان، دو دسته نظریه موافق و مخالف وجود دارد.

در نظریه‌های موافق، رسانه‌های نوین به دلیل افزایش معاشرت‌پذیری و کسب تجربه‌های اجتماعی برای نوجوانان و جوانان دارای نقش مثبت تلقی می‌شوند. یکی از پژوهشگران موافق در این زمینه، بر این نظر است که ساختار خانواده در جوامع مدرن محدودیت‌های بیشتری برای برقراری ارتباط و حمایت از اعضای خود دارد. طرفداران نظریه‌های موافق، نوع روابط خانوادگی را در استقبال از رسانه‌های نوین مؤثر می‌دانند و براساس تحقیقات آن‌ها، کیفیت مناسب ارتباط با رسانه‌های نوین می‌تواند باعث تقویت رابطه با والدین شود؛ زیرا ارتباطات برخلاف نقش مکملی در توسعه رفتارهای معاشرتی نوجوانان و جوانان ایفا می‌کند. همچنین، یکی دیگر از استدلال‌های این رویکرد این است که ارتباط با رسانه‌های نوین غالباً در محیط خانه انجام می‌شود و فرزندان همچنان فرصت ارتباط رودررو با پدر و مادرشان را دارند. این پژوهشگران به والدین پیشنهاد می‌کنند، به جای نقش محدودکننده به دلیل نبود شناخت از فضای مجازی و نوع ارتباطات فرزندان در این محیط، با افزایش توانایی‌های خود، نقش نظارتی داشته باشند. پژوهش‌های این گروه نشان می‌دهد، نوجوانانی که روابط اجتماعی ضعیفی دارند، تمایل کمتری به استفاده از ایمیل و پیامک نشان می‌دهند.

افزون بر این، براساس نظریه جبران اجتماعی، استفاده از رسانه‌های نوین باعث کاهش افسردگی افرادی می‌شود که فقر منابع اجتماعی دارند (عدلی‌پور، ۱۳۹۱).

براساس دیدگاه موافقان، رسانه‌های نوین، دسترسی برخط افراد به اطلاعات مربوط به مسائل و موضوعات خانوادگی همچون والدگری، آموزش کودکان و بهداشت خانواده را فراهم می‌کنند. مشارکت در بحث‌های خانوادگی برخط نیز دسترسی به رسانه‌های نوین فراهم‌کننده حمایت اجتماعی، راهنمایی و مشورت برای خانواده را تسهیل می‌کند (مش، ۲۰۰۶). همچنین رسانه‌های نوین می‌توانند زمینه‌ساز کسب مهارت‌های جدید و بهبود عملکرد تحصیلی کودکان شوند و از این طریق بر رشد فکری و اجتماعی کودکان تأثیرگذار باشند و آن‌ها را برای آینده‌ای که در آن فناوری نقش مهمی بازی می‌کند، آماده کنند (پلاومن و همکاران، ۲۰۰۸). علاوه بر این، حضور رسانه‌های نوین با فراهم کردن فرصت‌های جدیدی برای فعالیت مشترک، می‌تواند تأثیر مثبت بر ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر داشته باشد. این فناوری‌ها از طریق مشارکت والدین و فرزندان در فعالیت‌هایی همچون بازی‌های دیجیتال، نصب نرم‌افزارها و آموزش و یادگیری نحوه استفاده از آن‌ها، فرصت‌هایی جدیدی را برای همکاری و تعامل والدین و شکل‌گیری تجربه مشترک و درنهایت تسهیل و تقویت تعاملات اجتماعی در خانه فراهم می‌کنند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۷).

گروه دوم که بر تأثیر منفی رسانه‌های نوین تأکید دارند، معتقدند که رسانه‌های نوین زمان ارتباط فرزندان با والدین را کاهش می‌دهند؛ درحالی‌که زمان ارتباط با دوستان را افزایش می‌دهند؛ درنتیجه فرزندان به‌جای تأثیرپذیری از خانواده متأثر از رفتارهای انتخابی در گروه همسالان می‌شوند. محققان این گروه در تشریح نظریه‌های خود به نقش حیاتی تعامل فرزندان با والدین برای رشد سالم آن‌ها اشاره می‌کنند که می‌تواند تحت تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌عنوان یک رسانه قرار گیرد. زمان ارتباط با دوستان در این شبکه‌ها لزوماً دارای پیامدهای منفی نیست؛ زیرا اغلب صرف تفریح و سرگرمی می‌شود؛ درحالی‌که زمان ارتباط با خانواده برای توسعه شناختی، جسمانی و اجتماعی فرزندان

ضروری است. این محققان در یافته‌های خود مشخص کرده‌اند که ارتباطات مجازی در درازمدت به دلیل ایجاد رضایت روانی در افراد باعث کاهش تعامل آن‌ها با خانواده‌ها خواهد شد؛ زیرا ارتباط با خانواده برای جوانان و نوجوانان دارای اولویت پایین‌تر و جذابیت کمتری در مقایسه با تعامل با همسالان است؛ ضمن اینکه نوجوانان و جوانان برای حفظ و ارتقای روابط اجتماعی خود حاضر به افشای اطلاعات و اشتراک داده‌هایی مانند عکس و فیلم نیز هستند (احمدنیا، ۱۳۹۲).

رسانه‌های نوین سراسر خانواده و روتین‌های روزمره افراد را در خود غرق می‌کند و حضور آن‌ها در خانه به انزوای اجتماعی فزاینده و خصوصی شدن زندگی افراد در خانه منجر می‌شود (مک‌گراس، ۲۰۱۲)؛ فرایندی که به تعبیر بوویل و لوینگستون (۲۰۰۱) منجر به پدیده «فرهنگ اتاق شخصی» شده است؛ یعنی کودکان بخش درخور توجهی از اوقات خود در خانه را بیش از آنکه در فضاهای جمعی و خانوادگی سپری کنند، به مصرف فردی رسانه در اتاق خواب و شخصی خود اختصاص می‌دهند که این امر به خصوصی شدن زندگی کودکان شده منجر است. رابرتسون نیز با تأکید بر چالش‌های عصر مدرن معتقد است، در عصر کنونی با ظهور فناوری‌های ارتباطات، مخاطبان جهانی رسانه‌ها و نسل‌های کنونی، در معرض انتشار و نمایش پیام‌های متنوع رسانه‌ای قرار دارند و پیام‌هایی را دریافت می‌کنند که سنت‌ها و الگوهای فرهنگی و اجتماعی و نسلی جوامع و همچنین روابط نسلی آن‌ها در خانواده را دچار چالش و دگرگونی می‌کند (گنجی و همکاران، ۱۳۹۴). یکی دیگر از پیامدهای منفی مدنظر گروه دوم، تضادهای خانوادگی است. دسترسی افراد به رسانه‌های نوین در خانواده، الگوهای کنش متقابل بین والدین و فرزندان را به شیوه‌ای منفی دگرگون می‌کند و بدین ترتیب هم‌زمان با تضعیف همبستگی خانواده، باعث افزایش تضادهای بین نسلی می‌شود. یکی از منابع این تضادها، نگرانی والدین درخصوص قرار گرفتن کودکان و نوجوانان در معرض محتوای خشونت‌آمیز، پورنوگرافی یا احتمال افشا و انتشار اطلاعات خانوادگی است که والدین را به سمت نظارت و کنترل میزان و زمان دسترسی فرزندان به فضاهای مجازی و وضع قوانینی

درخصوص میزان استفاده از رسانه‌های نوین سوق می‌دهد؛ درحالی‌که نوجوانان ممکن است این قواعد و مقررات را به‌عنوان دخالت در امور شخصی خود و تلاش برای محدود کردن استقلال خود تلقی کنند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۷).

همان‌طورکه ملاحظه شد، شبکه‌های اجتماعی مجازی عاملی مؤثر در گرایش به ارزش‌های خانوادگی هستند؛ باین‌حال، مطابق با نظریه کاشت می‌توان گفت که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان استفاده از این شبکه‌ها نیز می‌توانند در گرایش یا نبود گرایش به انواع ارزش‌های خانوادگی دخیل باشند. نظریه کاشت بر کنش متقابل میان رسانه و مخاطبانی که از آن رسانه استفاده می‌کنند و نیز بر چگونگی تأثیرگذاری رسانه‌ها بر مخاطبان تأکید دارد. فرض اساسی این نظریه این است که بین میزان مواجهه و استفاده از رسانه و واقعیت‌پنداری در محتوا و برنامه‌های آن رسانه ارتباط مستقیم وجود دارد؛ به این صورت که ساعت‌های متمادی مواجهه با رسانه‌ای خاص باعث ایجاد تغییر نگرش و دیدگاه‌های موافق با محتوای رسانه می‌شود. درواقع، نظریه کاشت با تعیین میزان نوع برنامه‌های استفاده‌شده از رسانه‌ها، میزان تأثیر را مطالعه می‌کند تا به سازوکار و نحوه تأثیر دست پیدا کند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۱). همچنین این نظریه معتقد است که رسانه در بلندمدت موجب تأثیر بر جهان‌بینی و نظام ارزشی بینندگان پرمصرف خود می‌شود و به آن‌ها نگرش رسانه‌ای واحد درمورد واقعیات می‌بخشد. درواقع، نظریه کاشت با تفاوت قائل شدن بین مخاطب عادی و پرمصرف، تأثیر زیاد رسانه بر مخاطب پرمصرف را اثبات می‌کند. از نظر کاربران پرمصرف، رسانه درعمل دیگر منابع اطلاعات، افکار و آگاهی‌ها را به انحصار درمی‌آورد و یکی می‌کند. اثر این مواجهه با پیام‌های مشابه، چیزی را تولید می‌کند که وی آن را کاشت یا آموزش جهان‌بینی، نقش‌ها و ارزش‌های رایج می‌نامد (مورگان، ۱۹۹۵).

از دیگر عوامل مؤثر بر قصد استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان کاربران، اعتماد است (امیرپور و گریوانی، ۱۳۹۳). اعتماد به‌عنوان گرایش به پذیرش شرایط آسیب‌پذیر، مبتنی بر انتظارات مثبت از نیت یا کنش دیگری تعریف می‌شود (ابراهیمی و

عین‌علی، ۱۳۹۸). اعتماد به انتظارات و باورهایی گفته می‌شود که افراد دوست دارند دیگران به شیوه‌ای پیش‌بینی‌شدنی رفتار کنند (ساروخانی، ۱۳۹۴). اعتماد به فناوری به این معنا است که افراد به وابستگی به عملکرد سیستم خویش تمایل دارند؛ زیرا افراد باور دارند که فناوری دارای ویژگی‌های مناسبی برای پاسداری از نگرانی‌های آن‌هاست (فرقانی و مهاجری، ۱۳۹۷). یکی از مهم‌ترین موارد در زمینه اعتماد به ساختارها یا رسانه‌های نوین این است که تجربه مبتنی بر اعتماد می‌تواند عاملی در جهت افزایش اعتماد باشد. تجاربی که بیشتر افراد در استفاده از رسانه‌های نوین دارند، عمدتاً مؤید این است که چون به این رسانه‌ها اعتماد دارند، از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ به بیان دیگر، استفاده، تضمین‌کننده اعتماد به رسانه‌های نوین است (مکنایت^۱ و همکاران، ۲۰۰۲). مکنایت و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند که کیفیت ابزارهای مبتنی بر وب با اعتماد در ارتباط هستند و کاربران وب، نخستین چیزی که با آن مواجه می‌شوند، ظاهر یک ساختار مبتنی بر وب است. استفاده از این ابزار، نخستین دریافت عملی آن‌ها از مقوله وب است و این دریافت می‌تواند بر نحوه اعتماد آن‌ها در استفاده از وب تأثیرگذار باشد (فرقانی و مهاجری، ۱۳۹۷). گیدنز نیز رسانه‌ها را یکی از مهم‌ترین نیروهای مدرنیته تلقی می‌کند که شیوه ارتباط مردم با همدیگر و نحوه سازمان‌دهی کل جوامع را دگرگون کرده است. به نظر گیدنز، اعتماد به شیوه‌ای مستقیم با مفهوم ساختار و نهاد مرتبط است و این اعتماد به ساختارهای انتزاعی از تجربیات و دانش روز که با استفاده از رسانه‌ها به دست می‌آیند، تأثیر می‌پذیرد (جعفری، ۱۳۹۸). از دیدگاه گیدنز، رابطه مستقیم رسانه‌ها با اعتماد، به مفهوم «نقاط اتصال یا دسترسی» برمی‌گردد؛ نقاطی که زمینه مواجهه افراد و نهادها را فراهم می‌کنند؛ به نحوی که می‌توانند باعث افزایش اعتماد و تضعیف آن شوند. رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان نقاط دسترسی، با میزان اعتماد افراد ارتباط دارند. اعتماد یا نبود اعتماد به نظام‌های انتزاعی خاص در معرض تأثیر فزاینده از

1. McKnight

تجربیات ما در نقاط اتصال و همچنین دانش‌های روزمره قرار دارند که از طریق رسانه‌ها در اختیار افراد قرار می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۹۸).

با توجه به پیشینه تجربی و مبانی نظری پژوهش، فرضیه‌های زیر طرح می‌شوند:
- سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی برحسب جنسیت کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

- سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی برحسب وضعیت تأهل کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

- سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

- مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی تأثیر دارد.

- میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی تأثیر دارد.

- اعتماد کاربران به محتوا و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی تأثیر دارد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نظر ماهیت، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ به تعداد ۷۵۰۰ نفر جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل دادند. با استفاده از فرمول کوکران، ۴۰۰ نفر با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند؛ به این صورت که در فرایند اجرایی قبل از شروع نمونه‌گیری توضیحاتی درخصوص هدف مطالعه و حفظ رازداری مطالب به افراد داده شد و هم‌زمان رضایت‌نامه آگاهانه در زمینه شرکت در پژوهش از

افراد دریافت شد. سپس پرسش‌نامه‌ها از نمونه‌ها دریافت شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با آزمون‌های همبستگی پیرسون، تفاوت میانگین و رگرسیون با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ انجام شد. برای سنجش متغیرهای پژوهش از پرسشنامه‌های ذیل استفاده شده است:

پرسشنامه ارزش‌های خانوادگی (سنتی، مدرن و پست‌مدرن): عدلی‌پور (۱۳۹۸) پرسشنامه گرایش به ارزش‌های خانوادگی را برای سنجش ارزش‌های خانوادگی سنتی، مدرن و پست‌مدرن طراحی کرده است. در این پرسشنامه ۲۷ گویه‌ای، پاسخگویان موافقت یا مخالفت خود را با این گویه‌ها در مقیاس پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم بیان می‌کنند. این پرسشنامه دارای یک نمره کل است و دامنه نمرات بین ۲۷ تا ۱۳۵ است و نمره بیشتر در هر کدام نوع از ارزش‌های خانوادگی (سنتی، مدرن و پست‌مدرن) به معنای گرایش بیشتر به ارزش‌های خانوادگی است. روایی سازه و محتوای پرسشنامه مذکور در پژوهش عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) تأیید شد و پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد. در پژوهش حاضر روایی سازه نیز در جامعه دانشجویان تأیید شد و پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آمد.

پرسشنامه شبکه‌های اجتماعی مجازی: برای سنجش متغیرهای مدت‌زمان عضویت فرد در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان استفاده افراد از شبکه‌های اجتماعی در طول یک شبانه‌روز، در قالب دو سؤال باز از مشارکت‌کنندگان درخواست شد تا مدت‌زمان عضویت و میزان استفاده‌شان از شبکه‌های اجتماعی مجازی را مشخص کنند. برای سنجش میزان اعتماد به محتوا و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی مجازی از پرسشنامه عدلی‌پور (۱۳۹۱) استفاده شده است. در این پرسشنامه پنج‌گویه‌ای، پاسخگویان موافقت یا مخالفت خود را با این گویه‌ها در یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم بیان کردند. این پرسشنامه دارای یک نمره کل است و دامنه نمرات بین ۵ تا ۲۵ است و نمره بیشتر به معنای میزان اعتماد بیشتر به محتوا و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی مجازی است. روایی سازه و محتوای

پرسشنامه مذکور در پژوهش عدلی پور (۱۳۹۱) تأیید شد و پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آمد. در پژوهش حاضر روایی سازه نیز در جامعه دانشجویان تأیید شد و پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۴ به دست آمد.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش بیانگر آن است که ۶۹/۸ درصد (۲۷۹ نفر) از مشارکت‌کنندگان، زن و ۳۰/۲ درصد (۱۲۱ نفر) مرد بودند. پاسخگویان در بازه سنی ۱۹ تا ۵۴ سال قرار داشتند و میانگین سنی‌شان نیز ۲۲/۸۶ سال بود. برحسب وضعیت تأهل، ۱۵/۲ درصد از پاسخگویان (۶۱ نفر) متأهل و ۸۴/۸ درصد (۲۸۸ نفر) مجرد بودند. ۳۸ درصد از پاسخگویان از لحاظ وضعیت اقتصادی-اجتماعی خودشان را در سطح طبقه پایین، ۴۲ درصد طبقه متوسط و ۲۰ درصد نیز طبقه بالا می‌دانستند. از نظر مقطع تحصیلی ۷۳/۵ درصد پاسخگویان در مقطع کارشناسی، ۱۹ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۷/۵ درصد نیز در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بودند.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کشیدگی		چولگی		شاپیرو-ویلک	
			مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار معناداری	مقدار
ارزش‌های خانوادگی سستی	۱۶/۹۸	۴/۱۱	۰/۷۵۴	۰/۹۷۰	۰/۵۲۰	۰/۸۴۵		
ارزش‌های خانوادگی مدرن	۳۶/۵۵	۶/۹۸	۰/۵۵۹	۰/۳۵۴	۰/۸۷۶	۰/۴۹۶		
ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن	۳۲/۱۲	۶/۱۴	۰/۴۷۸	۰/۶۵۴	۰/۶۳۴	۰/۸۰۵		
اعتماد به محتوا و اطلاعات	۱۹/۴۴	۴/۵۹	۰/۳۹۸	۰/۲۸۸	۰/۸۶۴	۰/۶۸۷		
مدت‌زمان عضویت	۴/۶	۱/۲۳	-	-	-	-		
میزان استفاده	۳/۱۱	۱/۳۸	-	-	-	-		

نتایج مندرج در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی ارزش‌های خانوادگی سنتی، مدرن، پست‌مدرن، اعتماد به محتوا و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی مجازی را نشان می‌دهد. در تحلیل داده‌ها در ابتدا با بررسی پیش‌فرض‌های آماری با استفاده از کشیدگی و چولگی و همچنین آزمون شاپیرو-ویلک، نرمال بودن داده‌ها تأیید شد. با توجه به مقدار میانگین‌های به‌دست‌آمده، نتایج بیانگر آن است که ارزش‌های خانوادگی سنتی دانشجویان در سطحی پایین قرار دارند. همچنین ارزش‌های خانوادگی مدرن در سطح بالا و ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن در سطح متوسطی قرار دارند. میزان اعتماد دانشجویان به محتوا و مطالب شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز در سطح بالایی قرار دارد. مدت‌زمان عضویت دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی چهار سال و شش ماه و میزان استفاده آن‌ها از این شبکه‌ها سه ساعت و یازده دقیقه در طول شبانه‌روز است.

فرضیه ۱: سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی برحسب جنسیت کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

جدول ۲. آزمون تفاوت میانگین ارزش‌های خانوادگی برحسب جنسیت

گروه	متغیر وابسته	میانگین	t	مقدار معناداری
زن	ارزش‌های خانوادگی سنتی	۱۶/۴۴	۱/۸۵	۰/۱۴۶
مرد		۱۶/۵۵		
زن	ارزش‌های خانوادگی مدرن	۳۵/۱۱	۱/۹۰	۰/۲۳۷
مرد		۳۵/۶۹		
زن	ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن	۳۱/۳۴	۱/۸۹	۰/۱۴۸
مرد		۳۱/۵۵		

نتایج مندرج در جدول ۲ تفاوت معناداری را بین ارزش‌های خانوادگی سنتی، ارزش‌های خانوادگی مدرن و ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن، برحسب جنسیت پاسخگویان با توجه

به سطوح معناداری به دست آمده که بیشتر از ۰/۰۵ هستند و نیز مقادیر آزمون t که کمتر از ۱/۹۶ هستند، نشان نمی‌دهد؛ بنابراین، فرضیه اول پژوهش رد می‌شود.

فرضیه ۲: سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی بر حسب وضعیت تأهل کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

جدول ۳. آزمون تفاوت میانگین ارزش‌های خانوادگی بر حسب وضعیت تأهل

گروه	متغیر وابسته	میانگین	t	مقدار معناداری
مجرد	ارزش‌های خانوادگی سنتی	۱۵/۳۲	۱/۹۹	۰/۰۴۷
متأهل		۱۶/۹۵		
مجرد	ارزش‌های خانوادگی مدرن	۳۶/۱۱	۰/۰۲	۰/۰۲۸
متأهل		۳۴/۹۷		
مجرد	ارزش‌های خانوادگی پست مدرن	۳۳/۶۰	۲/۰۹	۰/۰۱۵
متأهل		۳۱/۴۴		

نتایج مندرج در جدول ۳ تفاوت معناداری را بین ارزش‌های خانوادگی سنتی، ارزش‌های خانوادگی مدرن و ارزش‌های خانوادگی پست مدرن، بر حسب وضعیت تأهل پاسخگویان با توجه به سطوح معناداری به دست آمده که کمتر از ۰/۰۵ هستند و نیز مقادیر آزمون t که بیشتر از ۱/۹۶ هستند، نشان می‌دهد؛ به طوری که میزان گرایش افراد متأهل به ارزش‌های خانوادگی سنتی بیشتر از افراد مجرد است. همچنین میزان گرایش افراد مجرد به ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست مدرن بیشتر از افراد متأهل است؛ بنابراین فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه ۳: سنخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی متفاوت است.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین ارزش‌های خانوادگی برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

گروه	متغیر وابسته	میانگین	F	مقدار معناداری
پایین	ارزش‌های خانوادگی سنتی	۱۷/۶۴	۱۴/۳۰	۰/۰۰۱
متوسط		۱۶/۱۳		
بالا		۱۵/۰۲		
پایین	ارزش‌های خانوادگی مدرن	۳۵/۲۴	۱۴/۲۴	۰/۰۰۱
متوسط		۳۶/۶۵		
بالا		۳۸/۴۴		
پایین	ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن	۳۰/۲۵	۱۵/۰۵	۰/۰۰۱
متوسط		۳۲/۴۵		
بالا		۳۴/۱۱		

نتایج مندرج در جدول ۴ تفاوت معناداری را بین ارزش‌های خانوادگی سنتی، ارزش‌های خانوادگی مدرن و ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن، برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان با توجه به سطوح معناداری به‌دست‌آمده آزمون F که کمتر از ۰/۰۵ هستند، نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که میزان گرایش افراد طبقه پایین به ارزش‌های خانوادگی سنتی بیشتر از افراد طبقه متوسط و بالاست. همچنین میزان گرایش افراد طبقه بالا به ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست‌مدرن بیشتر از افراد طبقه متوسط و پایین است؛ بنابراین فرضیه سوم پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه‌های ۴، ۵، ۶: مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده کاربران از شبکه‌های اجتماعی مجازی و اعتماد کاربران به محتوا و اطلاعات این شبکه‌ها بر نسخ‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی تأثیر دارند.

برای مشخص شدن تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر نسخ‌های ارزش‌های خانوادگی پاسخگویان از آزمون رگرسیون استفاده شده است. تمامی پیش‌فرض‌های رگرسیون برای اجرای آزمون رگرسیون برقرار است؛ به‌طوری‌که تمامی مقادیر آزمون دوربین واتسون بین

۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارند که نشان می‌دهد خطاها یا باقی‌مانده‌ها مستقل از هم هستند. مقادیر به‌دست‌آمده از آزمون تولرانس که همگی بیشتر از ۰/۷۵ و نزدیک به ۱ هستند، بیانگر آن است که بین متغیرهای مستقل همبستگی زیاد یا هم‌خطی وجود ندارد.

جدول ۵. آزمون رگرسیون چندگانه برای تبیین سنخ‌های ارزش‌های خانوادگی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضرایب رگرسیونی استاندارد	t	مقدار معناداری	ضریب تبیین	F	مقدار معناداری
مدت‌زمان عضویت	ارزش‌های خانوادگی سنتی	-۰/۲۷	-۱۴/۳۵	۰/۰۰۱	۰/۲۵	۲۴/۱۳	۰/۰۰۱
میزان استفاده		-۰/۲۴	-۱۳/۵۶	۰/۰۰۱			
میزان اعتماد		-۰/۲۱	-۱۲/۸۸	۰/۰۰۱			
مدت‌زمان عضویت	ارزش‌های خانوادگی مدرن	۰/۳۱	۱۵/۴۴	۰/۰۰۱	۰/۲۹	۲۶/۲۲	۰/۰۰۱
میزان استفاده		۰/۳۰	۱۵/۱۱	۰/۰۰۱			
میزان اعتماد		۰/۲۸	۱۴/۶۸	۰/۰۰۱			
مدت‌زمان عضویت	ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن	۰/۳۵	۱۶/۹۸	۰/۰۰۱	۰/۳۱	۲۷/۸۰	۰/۰۰۱
میزان استفاده		۰/۳۲	۱۵/۷۷	۰/۰۰۱			
میزان اعتماد		۰/۳۰	۱۵/۲۶	۰/۰۰۱			

نتایج مندرج در جدول ۵ بیانگر آن است که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها تأثیر معنادار معکوسی بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی سنتی دارند. مقدار ضریب تبیین به‌دست‌آمده (۰/۲۵) نشانگر آن است که متغیرهای مستقل (مدت‌زمان عضویت، میزان استفاده، میزان اعتماد به محتوا و مطالب شبکه‌های اجتماعی مجازی) توانسته‌اند ۲۵ درصد از واریانس یا تغییرات ارزش‌های خانوادگی سنتی پاسخگویان را تبیین کنند. همچنین

متغیرهای مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها تأثیر معنادار مستقیمی بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی مدرن دارند. مقدار ضریب تبیین به‌دست‌آمده (۰/۲۹) نشانگر آن است که متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۲۹ درصد از واریانس یا تغییرات ارزش‌های خانوادگی مدرن پاسخگویان را تبیین کنند. علاوه بر این، مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها تأثیر معنادار مستقیمی بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن دارند. مقدار ضریب تبیین به‌دست‌آمده (۰/۳۱) نشانگر آن است که متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۳۱ درصد از واریانس یا تغییرات ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن پاسخگویان را تبیین کنند.

۵. نتیجه‌گیری

در جوامع فعلی، انسان در سیالیت زمان و مکان تجربه‌های زیسته متعددی دارد که ذهن را بی‌خانمان می‌کند. در چنین شرایطی فرد دیگر نمی‌تواند به ارزش‌ها و نظام نمادین مشخصی در طول زمان وفادار بماند (برگر و همکاران، ۱۳۸۱). این امر بیش از هر چیز، ثمره جهان‌گستری جامعه ارتباطی و اطلاعاتی است؛ زیرا این نظم نوین اجتماعی اذهان را در معرض ارزش‌های مختلفی قرار می‌دهد؛ به همین دلیل می‌توان گفت که در بستر فرایند جهانی‌شدن، گسترش رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، ارزش‌های افراد، به‌ویژه جوانان و نوجوانان تغییر می‌یابد و ارزش‌های مدرن و حتی پست‌مدرن را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. این ارزش‌های جدید بیشتر در تقابل با ارزش‌های سنتی قرار می‌گیرند؛ به همین دلیل گاهی اوقات موجب بروز درگیری و تنش بین افراد جوان و بزرگ‌ترها می‌شود. درواقع، فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نه تنها قواعد و هنجارهای حاکم بر ارتباط و تعامل بین انسان‌ها، بلکه ارزش‌ها، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و باورهای ما را نیز تغییر داده‌اند. تغییر و

تحولاتی که در نظام‌های ارزشی اتفاق می‌افتد، همه عناصر اجتماعی از جمله نهادها را نیز دستخوش دگرگونی می‌کند و در این میان، نهاد خانواده به عنوان حلقه اصلی جوامع و سنگر پاسداری از فرهنگ و ارزش‌ها نیز از این بی‌ثباتی نظام ارزشی مصون نمانده است.

در این زمینه، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تفاوت معناداری بین ارزش‌های خانوادگی سنتی، ارزش‌های خانوادگی مدرن و ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن برحسب جنسیت پاسخگویان وجود ندارد، اما تفاوت معناداری بین ارزش‌های خانوادگی سنتی، ارزش‌های خانوادگی مدرن و ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن برحسب وضعیت تأهل پاسخگویان و پایگاه اقتصادی-اجتماعی آن‌ها وجود دارد؛ به طوری که میزان گرایش افراد متأهل به ارزش‌های خانوادگی سنتی بیشتر از افراد مجرد است و میزان گرایش افراد مجرد به ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست‌مدرن بیشتر از افراد متأهل است. همچنین میزان گرایش افراد طبقه پایین به ارزش‌های خانوادگی سنتی بیشتر از افراد طبقه متوسط و بالاست و میزان گرایش افراد طبقه بالا به ارزش‌های خانوادگی مدرن و پست‌مدرن بیشتر از افراد طبقه متوسط و پایین است. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش‌های مدیری (۱۳۹۷) و قیطاسی و همکاران (۱۴۰۰) همسوست، ولی با یافته‌های پژوهش دارابی و کلاشو (۱۳۹۵) همسو نیست. در تحلیل این یافته‌ها با استفاده از «نظریه دیوار آتشین»^۱ اینگلهارت و نوریس^۲ می‌توان گفت که اثرات استفاده از رسانه‌ها برای کسانی که در جوامع جهانشمول‌گرا و کسانی که در جوامع محدود و بسته زندگی می‌کنند، متفاوت است. درون هر جامعه، دو دیواره آتشین مهم وجود دارد که در درجه اول در سطح فردی عمل می‌کند: یکی فقر است که به موجب آن، نبود منابع و مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی مانع دسترسی به ارتباطات جمعی و اجتماعی می‌شود و دیگری، فرایند یادگیری روان‌شناختی اجتماعی است که منعکس‌کننده محدودیت‌های اجتماعی همچون شیوه‌های اکتساب و انتقال نگرش‌های اصلی و ارزش‌های

1. Firewall Theory

2. Inglehart & Norris

پایدار است. این دیوارهای آتشین به صورت جداگانه و با هم ترکیب می‌شوند؛ به گونه‌ای که در مقابل تأثیرات خارجی به حفاظت از تنوع فرهنگی کمک می‌کند. موقعیت اجتماعی-اقتصادی که برآیندی از شغل، درآمد، تحصیلات و امکانات اجتماعی است، برحسب میزان برخورداری از این عنصر که ارتباط مستقیمی با برخورداری از رسانه‌ها دارد در دگرگونی ارزش‌ها، به‌ویژه ارزش‌های خانوادگی مؤثر است.

دیگر یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی سنتی، تأثیر معناداری دارند. در آزمون رگرسیون مشخص شد که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی ($-0/27$)، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($-0/24$) و میزان اعتماد به شبکه‌های اجتماعی ($-0/21$) بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی سنتی تأثیر دارند؛ به‌طوری‌که شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث تضعیف گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی سنتی شده‌اند. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش‌های عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، احمدی و همکاران (۱۳۹۴)، زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) و رحمان و آدین (۲۰۱۷) است که رسانه‌های نوین را عاملی در تضعیف ارزش‌های خانوادگی سنتی می‌دانند.

بخش دیگری از یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی مدرن، تأثیر معناداری دارند. در آزمون رگرسیون مشخص شد که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی ($0/31$)، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($0/30$) و میزان اعتماد به شبکه‌های اجتماعی ($0/28$) بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی مدرن تأثیر دارند؛ به‌طوری‌که شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث تقویت گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی مدرن شده‌اند. این یافته در راستای

یافته‌های پژوهش‌های زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) و مدیری (۱۳۹۷) است که رسانه‌ها را عاملی در تقویت ارزش‌های خانوادگی مدرن می‌دانند.

در نهایت مشخص شد که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان اعتماد به محتوا و مطالب این شبکه‌ها بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن، تأثیر معناداری دارند. در آزمون رگرسیون مشخص شد که مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی (۰/۳۵)، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (۰/۳۲) و میزان اعتماد به شبکه‌های اجتماعی (۰/۳۰) بر گرایش به ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن تأثیر دارند؛ به‌طوری‌که شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث تقویت گرایش دانشجویان به ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن شده‌اند. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش‌های زاهدی و خضرنژاد (۱۳۹۲) و مدیری (۱۳۹۷) است که رسانه‌ها را عاملی در تقویت ارزش‌های خانوادگی مدرن می‌دانند. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش‌های مدیری (۱۳۹۷)، مدیری و مهدوی (۱۳۹۴) است که بارقه‌هایی از شیوع ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن را در بین جوانان در مطالعاتشان گزارش کرده‌اند.

این یافته‌ها تأییدکننده نظریه‌های گروه دوم (مخالفان رسانه‌های نوین) است که معتقدند ورود رسانه‌های نوین به خانه‌ها به‌صورت بالقوه می‌تواند ارزش‌های خانوادگی، کیفیت و الگوهای روابط در خانواده را دگرگون کند. طرفداران این رویکرد خانواده را به‌عنوان یک نظام اجتماعی نسبتاً بسته تلقی می‌کنند که رسانه‌های نوین باعث ایجاد رخنه در حصارهای آن می‌شوند. ازجمله پیامدهای سست شدن مرزهای خانواده، تضعیف ارزش‌های خانوادگی سنتی است. در تحلیل یافته‌های مذکور می‌توان گفت که در جوامع گذشته، منابع شکل‌دهنده هویت از قبل مشخص بود و هویت افراد بیشتر جنبه انتسابی داشت و این امر باعث می‌شد که افراد یک جامعه از لحاظ امر هویت‌یابی چندان دستخوش تغییر و دگرگونی واقع نشوند. درواقع، در گذشته، مکان نقش‌کیدی در خلق باورها، هنجارها، ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی افراد داشت؛ زیرا افراد در محیط‌های کوچک و بسته زندگی می‌کردند و هویت و

ارزش‌های آن‌ها با ارتباط رودررو با اطرافیان در یک محیط ثابت شکل می‌گرفت. افراد کمتر با دنیای خارج ارتباط داشتند و ارزش‌ها و رسوم سنتی بخش اعظم نگرش‌ها و باورهای آن‌ها را شکل می‌داد، اما به دنبال مدرنیته و ظهور رسانه‌های ارتباطی نوین همچون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، نقش مکان در شکل‌دهی به ارزش‌ها بسیار کم‌رنگ شد؛ زیرا رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی می‌توانند فرد را از مکان خود او جدا کنند و به جهان پیوند بزنند؛ در نتیجه افراد و حتی خانواده‌ها با ارزش‌ها و منابع هویت‌یابی متشکری روبه‌رو هستند؛ به‌طوری‌که این منابع جدید تأکید زیادی بر ارزش‌های مدرن و حتی پست‌مدرن دارند و ارزش‌های سنتی همچون ارزش‌های خانوادگی سنتی را با چالش‌های اساسی روبه‌رو کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی مجازی با تضعیف ارزش‌ها و سنت‌های گذشته و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های مدرن در کنشگران، آن‌ها را مستعد انجام کنش‌های جدید می‌کنند؛ به بیان دیگر، رسانه‌های نوین بر شیوه‌های ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر تأثیرگذار هستند و صرف‌نظر از اینکه چه محتوایی را انتقال می‌دهند، به صورت‌بندی‌های خاص خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و غیره منجر می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی مجازی با توجه به امکانات، گزینه‌ها و تنوع اشکالی که دارند، باعث آشنایی افراد با سبک‌ها و شیوه‌های زندگی مدرن و پست‌مدرن شده‌اند.

کتابنامه

۱. ابراهیمی، ع.، و عین‌علی، م. (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر قصد تداوم استفاده از شبکه‌های اجتماعی؛ با میانجی‌گری اعتماد (مورد مطالعه: پیام‌رسان الگرم و سروش). *مجله جهانی رسانه*، ۱۴(۱)، ۲۹-۴۹.
۲. احمدنیا، ش. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مناسبات خانوادگی. در *مجموعه مقالات همایش تخصصی شبکه‌های اجتماعی* (به کوشش م. اسدپور، و ج. غفاری). تهران: پژوهشکده فناوری اطلاعات و ارتباطات جهاد دانشگاهی.

۳. احمدی، ع. ا.، عدلی‌پور، ص.، میرمحمدتبار، س. ا.، و ابوترابی، ف. (۱۳۹۴). تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر ارزش‌های خانوادگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تبریز. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۹(۴)، ۱۰۷-۱۳۴.
۴. اعزازی، ش. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۵. امیرابراهیمی، م. (۱۳۸۴). وبلاگ‌نویسی صحنه‌ای جدید برای ایفای نقش‌های خود. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. اینگلهارت، ر.، و ولزل، ک. (۱۳۹۴). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی (ی. احمدی، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
۷. برگر، ب.، کلنر، ه.، و برگر، پ. (۱۳۸۱). ذهن بی‌خانمان: آگاهی و نوسازی (م. ساوجی، مترجم). تهران: انتشارات نی.
۸. جعفری، ص. (۱۳۹۸). اعتماد و رسانه: بررسی عوامل مؤثر بر اعتماد به رسانه‌های خبری برون مرزی BBC و VOA فارسی با رویکرد تطبیقی (مورد مطالعه: شهروندان شهر تبریز). فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، ۱۴(۴۴)، ۷۱-۸۶.
۹. جنادله، ع.، و رهنما، م. (۱۳۹۷). بازنمایی آسیب‌شناسانه رسانه‌های نوین در مطالعات خانواده (فراتحلیل مطالعات چاپ شده در خصوص تأثیر رسانه‌های نوین بر خانواده). فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، ۴(۱۶)، ۱-۴۰.
۱۰. جهانبخش، م. ع. (۱۳۹۵). خانواده و فرهنگ. تهران: انتشارات ساکو.
۱۱. خدامرادی، ط.، سعادت، ف.، و خدامرادی، ط. (۱۳۹۳). بررسی میزان تأثیر استفاده از فضای مجازی بر ارزش‌های خانواده (مطالعه موردی: معلمان مقطع متوسطه سازمان آموزش و پرورش استان ایلام). فرهنگ ایلام، ۱۵(۴۴)، ۱۵۵-۱۶۷.
۱۲. خوش صفا، ح.، و کفاشی، م. (۱۳۹۶). بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و ارزش‌های خانواده. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۶(۲۳)، ۱۷۳-۲۰۰.

۱۳. دارابی، م.، و کلاشو، ح. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران). فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۵ (۳۳)، ۱-۴۲.
۱۴. زاهدی، م. ج.، و خضرنژاد، ع. (۱۳۹۲). نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده (بررسی نمونه‌ای دگرگونی ارزش‌های خانوادگی در شهر بوکان). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۴ (۱)، ۶۸-۹۷.
۱۵. ساروخانی، ب. (۱۳۹۴). رسانه‌ها و اعتماد اجتماعی. فصلنامه رادیو و تلویزیون، ۱۱ (۲۷)، ۹-۳۲.
۱۶. ساروخانی، ب.، احمدی، ا. ع.، و صفا، د. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان الگوهای خانواده در جامعه کنونی با تأکید بر مناسبات همسرگزینی (بازنمایی الگوهای پست‌مدرن، تجددگرا، سنتی، در حال گذار، اسلامی). فصلنامه پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۴ (۷)، ۹-۴۲.
۱۷. عباس‌زاده، م.، آقایی‌هیر، ت.، علیزاده اقدم، م. ب.، و عدلی‌پور، ص. (۱۳۹۹). نوسازی و تحول ارزش‌های سنتی خانوادگی در شهر تبریز. فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۹ (۱)، ۱۶۱-۱۹۰.
۱۸. عدلی‌پور، ص. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت اجتماعی کاربران جوان شهر اصفهان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۱۹. عقیلی، س. و.، و جعفری، ع. (۱۳۹۲). بررسی اهداف آشکار و پنهان شبکه‌های اجتماعی. در مجموعه مقالات همایش تخصصی شبکه‌های اجتماعی (به کوشش م. اسدپور، و ج. غفاری). تهران: پژوهشکده فناوری اطلاعات و ارتباطات جهاد دانشگاهی.
۲۰. فرقانی، م. م.، و مهاجری، ر. (۱۳۹۷). وضعیت اعتماد جوانان به شبکه‌های اجتماعی در شهر تهران. فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۹ (۴۱)، ۳۱-۵۳.
۲۱. قاسمی، و.، عدلی‌پور، ص.، و کیانپور، م. (۱۳۹۱). تعامل در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و تأثیر آن بر هویت دینی جوانان؛ مطالعه موردی فیس‌بوک و جوانان شهر اصفهان. دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۱۹ (۲)، ۵-۳۶.

۲۲. قنبری برزیان، ع.، سیف‌زاده، ع.، و محمدی، ا. (۱۳۹۶). خانواده دیجیتال، هویت دینی و ارزش‌های خانوادگی: پیمایشی در شهر اصفهان. *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۱ (۳۵)، ۲۹-۵۰.

۲۳. قیطاسی، ر. ا.، حیدرآبادی، ا.، و رحمانی فیروزجاه، ع. (۱۴۰۰). نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در میزان ارزش‌های خانوادگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر ایلام در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸. *فصلنامه فرهنگ ایلام*، ۲۲ (۷۰)، ۲۸-۵۶.

۲۴. گنجی، م.، نیازی، م.، و ملک‌پور شهرکی، ع. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی بر از هم‌گسیختگی خانوادگی در شهر کرد. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴ (۱)، ۱۶۷-۱۹۴.

۲۵. گیدنز، آ. (۱۳۹۸). *پیامدهای مدرنیت* (ن. موفقیان، مترجم). تهران: انتشارات مرکز.

۲۶. گیدنز، آ. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی* (م. صبور، مترجم). تهران: انتشارات نی.

۲۷. مدیری، ف. (۱۳۹۷). گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۹ (۶۹)، ۱۴۷-۱۶۶.

۲۸. مدیری، ف.، و مهدوی، م. ص. (۱۳۹۴). ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در شهر تهران. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۱ (۴۳)، ۲۸۱-۲۹۶.

۲۹. نعیمی، م. ر. (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق. *فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۱ (۱)، ۱۹۱-۲۱۱.

30. Ballew, K. C. (2011). *Family values: The empirical impact of internet use* (Unpublished master's thesis). Baylor University, Waco, Baylor.

31. Bovill, M., & Livingstone, S. (2001). *Bedroom culture and the privatization of media use*. London: LSE Research Online.

32. Hilberman, J. (2009). *Young people are social networking in Drovers*, Retrieved from <http://iipdigital.usembassy.gov/st>.

33. Kumar, A. (2012). The impact of globalization on family-structure: A sociological study, *Journal of Experimental Sciences*, 3(1), 10-13.

34. McGrath, S. (2012). *The impact of new media technologies on social interaction in the household*. Maynooth University.

35. McKnight, D. H., Choudhury, V., & Kacmar, C. (2002). Developing and validating trust measures for e-commerce: An integrative typology. *Information Systems Research*, 13(3), 334-359.
36. Mesch, G. S. (2006). Family relations and the Internet: Exploring a family boundaries approach. *The Journal of Family Communication*, 6(2), 119-138.
37. Morgan, M. (1995). *The critical contribution of George Gerbner*. Colorado: Westview Press.
38. Panasencko, N. (2013). Czech and Slovak family patterns and family values in historical, social, and cultural context. *Journal of Comparative Family Studies*, 44(1), 79-98.
39. Rahman, S. A., & Uddin, Md. S. (2017). The impact of globalization on family values. *International Journal of Advanced Research*, 5(8), 968-977.
40. Tadpatrikar, A., Sharma, M. K., & Viswanath, S. S. (2021). Influence of technology usage on family communication patterns and functioning: A systematic review. *Asian Journal of Psychiatry*, 58, 102595.
41. Ting, C. (2012). *The impacts of modernity on family structure and function: a study among Beijing, Hong Kong and Yunnan families* (Unpublished doctoral dissertation). Lingnan University, Hong Kong.
42. Vickery, J. R. (2015). 'I don't have anything to hide, but...': the challenges and negotiations of social and mobile media privacy for non-dominant youth. *Information, Communication & Society*, 18(3), 281-294.
43. Williams, A. L., & Merten, M. J. (2011). iFamily: Internet and social media technology in the family context. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 40(2), 150-170.

Supportive Action, from Selective Traditionalism to Imitative Secularism: Presenting a Grounded Theory¹

Fatemeh Atri

MA in social welfare planning, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Saeed Vesali²*

*Associate Professor, Department of Social Welfare Planning, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran*

Mahdi Kermani

Assistant Professor in Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammadreza Mohammadi

MA in Social Science Research, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 15 May 2022

Accepted: 13 July 2022

Abstract

Supportive action is one of the expressions of warm interaction between people in society, which is done by people having different reasons and motivations and under different conditions. This study was conducted to investigate the conditions governing the supportive actions and people's strategies. In order to achieve the goal, support action and the conditions of its occurrence in different schools of sociology and the opinions of the main experts in this field were reviewed. Then, using the grounded theory, an in-depth interview was conducted with 22 people living in the city of Mashhad, about different experiences of supportive actions and the reasons for doing them. Since in this research, reaching the maximum diversity of the perspective of the actors was considered, purposeful sampling was used. The main criterion for the selection of participants was experiencing the phenomenon under study. For this purpose, first some indicators such as religious view, age group, education, income, and economic origin were determined so that completely different examples can be considered based on them. The interviews were coded in open, central and selective levels. Finally 35 main categories were identified, which were placed in four categories of conditions (causal, interventional and contextual), action strategies, consequences, and core categories. The results showed that the core category was identified under the title "mixing of pre-modern semantic receptions and modern instrumental patterns in the promotion of support

1. Extracted from master's thesis, defended at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Corresponding author. Email: saidvesali2005@yahoo.com

actions”. Another core category was identified as “going from family-oriented, religious, duty-oriented support to community-oriented, duty-oriented support”.

Keywords: Supportive Action, Conditions for Supportive Action, Support action strategies, Grounded Theory.

The Model of Social Media's Impact on the Tendency to Sexual Equality among Iranian Women

Mahmoodreza Rahbarqazi

Associate Professor in Political Science, Faculty of Law and Political, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Seyed Morteza Noei Baghban¹

Assistant Professor in Political Sociology, Department of Islamic Education, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 27 May 2022

Accepted: 20 February 2023

Abstract

Some scholars believe that modernism has given rise to the emergence of new era that is known as the age of communication, which accelerates sharing and spreading of information. As a result, people can be familiar with new ideas and communicate with each other across the world. Due to new social media, some traditional ideas have been declined and replaced by new ones. The ongoing research concentrates on the direct and indirect impacts of social media on women's tendency to sexual equality. The statistical population of this research is Iranian women over 18. The sample includes 733 people, which were collected by the World Values Survey (WVS) in 2020 (seventh wave). The results show that, in the first place, social media directly impact on the tendency of Iranian women to sexual equality and accelerate such tendencies. On the other hand, social media indirectly lead Iranian women towards sexual equality via three variables: indifference mediate, unbelief, and right to choose. Thus, these variables both positively and considerably have influenced Iranian women's sexual equality tendencies. The results showed that all above-mentioned variables join together and are in contact with each other. Although all variables have positive ties with each other, age has a negative relationship with other variables. Regarding age variable, as people become older, the less they use social media. Astonishingly, even their tendency towards sexual equality and post-modernism (mediate variables) decreases. As regards to other variables, unbelief variable has stronger relationship with the tendency to sexual equality and income level has weaker relationship with sexual equality trends.

Keywords: Social Media, Indifference, Unbelief, Right to Choose, Tendency to Sexual Equality

1. Corresponding author. Email: noeibaghban@um.ac.ir

**Challenges of the Quality of the Implementation of Women's
Employment Protection Laws
(Case Study: Complaints Files of Working Women in Cooperative,
Labor and Social Welfare Departments in Tehran)**

Zeinab Ghatooli

*PhD Candidate in Sociology of Social Groups, Central Tehran Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran*

Farah Torkaman¹

*Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran*

Alieh Shekarbeigi

*Associate Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran*

Received: 19 June 2022

Accepted: 7 February 2023

Abstract

Protective laws in the field of public employment and especially women's employment in Iran has influenced a significant part of women's employment. This study investigated the challenges of the quality of implementation of the protective laws in the Constitution of Iran by examining the complaints files of working women in Tehran's cooperative, labor and social welfare departments. The descriptive research was done using content analysis method. Cochran's method was used to determine the sample size. The statistical population includes 63,502 cases related to women's complaints, of which 380 cases were investigated. The experts are fifteen experts in the field of law who are working in Tehran's labor, cooperative and social affairs departments and have the necessary knowledge and expertise regarding complaints, the type and actions related to them, the quality of laws, and the effectiveness of complaints. The evaluation criterion here was the status of legal materials, their quality, the type of proceedings, the ability and validity of complaints and petitions, etc. The results showed that the quality related to the implementation of laws is at a low level, and this has caused concealment or neglect of some women's demands.

Keywords: Protective Laws, Quality of Laws, Working Women, Tehran

1. Corresponding author. Email: ft134033@gmail.com

Exploring the Necessity of Comprehensive Sexual Education among Adolescent Girls in Isfahan using Grounded Theory¹

Behjat Hajian²

*PhD in Sociology of Social Problems of Iran, Faculty of Literature and Humanities,
University of Isfahan, Isfahan, Iran*

Vahid Ghasemi

*Professor in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan,
Isfahan, Iran*

Ali Rabbani Khorasgani

*Professor in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan,
Isfahan, Iran*

Effat Sadat Merghati Khoei

*Professor and the Head of Sexual and Family Health Division, Institute of
Neuroscience, Brain and Spinal Cord Injury Research Center (BASIR), Tehran
University of Medical Sciences, Tehran, Iran*

Received: 13 July 2022

Accepted: 7 March 2023

Abstract

Sexual education has always been approved and emphasized to improve knowledge and change the attitude of people in a society, especially among adolescents and youths. The ability of people to achieve sexual health and manage it depends on such factors: scientific and comprehensive information available about the body and how to properly manage it, maturity, sexual identity and sexual orientation, sexual disorders and paraphilias, as well as living in a context that emphasizes the sexual education and sexual health and promotes them. This study reports the findings of the study of adolescent girls' narratives of constructed sexual understanding, the need for comprehensive sexual education, and the challenges experienced by them. This research was carried out using grounded theory. The participants were 30 adolescent girls aged 12 to 18 from Isfahan. Participants were selected using purposive and sequential sampling with maximum variation, including snowball and theoretical sampling. The process of sexual understanding in their lived experience was studied with the intensive and narrative interviews technique. Based on the findings of the research, the narrative of the girls can be

1. Extracted from PhD dissertation, defended at University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. Corresponding author. Email: hajian_68@yahoo.com

divided into three main categories: “comprehensive sexual education”, “the construction of the puzzle of sexual understanding”, and “consequences of untimely and incomplete understanding”. The need for sexual education is taken for granted among adolescent girls and it requires special attention in order to improve their knowledge, skills and attitudes at the appropriate age and to reduce the negative consequences caused by lack of knowledge.

Keywords: Construction of Sexual Understanding, Erotic World, Lack of Sexual Understanding, Sexuality, Sexual Education

Altruism and Its Impacts on Environmental Behaviors

Fatemeh Sadr Nabavi¹

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Monireh Mahdizadeh

MA in Social Research, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Houman Honari

Assistant Professor, Department of Agriculture, Islamic Azad University, Torbat Jam Branch, Torbat Jam, Iran

Received: 24 August 2022

Accepted: 2 January 2023

Abstract

Environmental ethics plays a determining role in people's attitude towards the environment. This study aimed to investigate the impact of altruism on environmental behaviors considering three mediating variables: awareness, knowledge, and environmental attitude. Questionnaire was used for the survey to collect the data and the statistical population was all people having academic degree. Appropriate to the statistical population and the aim of the study, all participants were selected. The evaluation criteria was constructing validity and the content. To measure the reliability of the tool, Cronbach's alpha coefficient and mixed reliability were used. Structural Equation Modeling was used for the analysis of the data. The result indicators shows that the research model had a good fit. The results showed that the attitude of those who are more altruistic, when benefiting from environmental knowledge and awareness, change and show more environmental behaviors than people who are less altruistic. Moreover, the results showed that altruism, environmental behaviors, attitude and awareness were significantly higher among married people than among the unmarried people and there is no significant difference between these groups regarding the environmental knowledge. Altruism, environmental behaviors, environmental knowledge, environmental attitude and environmental awareness are seen more among women than among men. Educated people showed that the level of education has no impact upon altruism, but the environmental behaviors, attitudes, awareness and knowledge increase when the level of education increases.

1. Corresponding author. Email: sadrnabavi@mshdiau.ac.ir

Keywords: Altruism, Environmental Behavior, Environmental Awareness, Environmental Knowledge, Environmental Attitude

Actors' Experience of the Cultural Grounds of Development In Zanjan¹

Leila Naderloo

PhD Candidate in Economic Sociology Development, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran

Robabeh Pourjabali¹

Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran

Mahboobe Babaei

Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Zanjan, Iran

Received: 20 September 2022

Accepted: 1 March 2023

Abstract

Given that culture has a variety of functions and its impact on the development and different aspects of human socio-economic life is unjustified, despite its remarkable role in life, it has been marginalized. The major mission of development is the presence of culture in people's daily life. Therefore, this study with a qualitative approach and descriptive phenomenological approach tried to examine the experiences of Zanjan actors on the cultural contexts of development in Zanjan. Twenty-seven people in Zanjan participated in the study using purposeful sampling and considering theoretical saturation of the data. The data were collected using a semi-structured interview and then were analyzed manually. The average time of each interview was 30-60 minutes. The method of analysis of the interviews was based on seven stages of chlorination method. These steps include reviewing written data, extracting important phrases related to the phenomenon, formulating meanings, placement of formulated meanings inside the clusters, and forming themes, combining the results in the form of description of the study phenomenon, determining the essence of the phenomenon, and validation. The results showed that the cultural fields of development in Zanjan based on the experience of the participants are: the development of social and popular institutions, the sense of belonging to family and ethnicity, facilitating media, realizing social awareness of women's position in society, and Islamic and Iranian development of collective self-awareness. Therefore, people of Zanjan, along with their accepted traditions, rebuild everyday life according to global factors that select mostly through new resources and contexts such as global media,

1. Corresponding author. Email: pourjabali@gmail.com

cyberspace and information and communication technologies as well as local factors.

Keywords: Development, Culture, Phenomenology Study, Sunnah, Self-awareness

Perceiving “Otherness” of the Disabled in Social Context of Iran from Sociologists’ Perspective¹

Sahar Alizadeh Niri

PhD Student in Curriculum Planning, Department of Educational Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Alireza Sadeghi²

Associate Professor, Department of Curriculum Studies, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran

Yousef Adib

Professor, Department of Curriculum Studies, Tabriz University, Tabriz, Iran

Mostafa Ghaderi

Associate Professor, Department of Curriculum Studies, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran

Received: 10 October 2022

Accepted: 1 March 2023

Abstract

This study aimed to perceive the otherness of the disabled in the social context of Iran. The qualitative research was done using thematic analysis and obtained the ideas of sociology professors of Tehran universities. Using snowball sampling and considering data saturation principle, 13 professors were selected as participants. A semi-structured interview was run to collect the data. To determine the reliability of the interviews, they were reviewed by the participants and a supervising person commented on the interviews. Attride-Stirling thematic analysis method was used to analyze the data. The results were categorized under three themes: attitudinal barriers, physical barriers, and institutional barriers. The results showed that the disabled people have been less considered in the Iranian policy and planning system than other groups and minorities of the society. Their problems have not been recognized well, so the Iranian decision-making system needs policies and programs that assure the presence and active participation of the disabled. Without disabled people’ or their representative organizations’ active and equal participation, all development strategies and programs maintain the discrimination against disabled people. For the policies and programs to be effective, they should

1 . Extracted from PhD dissertation, At The Department of Educational Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2 . Corresponding author. Email: Sadeghi@atu.ac.ir

consider common cultural beliefs on disability in Iran. If we desire to take steps and solve the problem, the idea “disability as a defect or limitation” should be redefined as a unique characteristic of the disabled. Taking into consideration the role of educational institutions in socializing the next generation of citizens, schools can play a vital role in making a more just society, especially through multicultural education. The aim is introducing disability as a kind of cultural diversity, reducing differentiations between different groups, and strengthening intergroup relations.

Keywords: Other, Disability, Karma, Thematic Analysis

Exploring the Role of Virtual Social Networks in University Students' Tendency towards Family Values (Case Study: Azerbaijan Shahid Madani University)¹

Isa Barghi²

*Associate Professor of Curriculum Planning, Department of Educational Sciences,
Faculty of Educational Sciences and Psychology, Azarbaijan Shahid Madani
University, Tabriz, Iran*

Samad Adlipour

PhD in Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Seyran Papzh

MA in Family Counseling, University of Guilan, Rasht, Iran

Received: 5 February 2023

Accepted: 6 March 2023

Abstract

Young people, especially university students, are one of the groups that mainly use modern media, including virtual social networks. The introduction and expansion of various virtual social networks among Iranian people and families have affected family as a social institution and has caused changes in the behavior and discourse of the young generation and their attitude towards family values. This study tried to study the role of virtual social networks in students' tendency towards families' traditional, modern and postmodern values. The statistical population of this cross-sectional survey includes the students of Azerbaijan Shahid Madani University in the academic year of 2021-2022. Using Cochran's formula and a multi-stage cluster sampling method, 384 students were selected as the sample of the study. A questionnaire was used to collect the data. The research hypotheses were analyzed using mean difference and regression tests. The results showed that the duration of membership in the social networks, the time sparing on the virtual networks, and the users' trust in the content of virtual social networks are important factors in weak tendency of students towards traditional family values and moving them towards modern and postmodern family values.

Keywords: Modern Family Values, Postmodern Family Values, Traditional Family Values, Virtual social networks, Students

1. Extracted from a research plan at Azarbaijan Shahhid. Madani University

2. Corresponding author. Email: Isabarqi@yahoo.com

- **Supportive Action, from Selective Traditionalism to Imitative Secularism: Presenting a Grounded Theory** 1
Fatemeh Atri, Saeed Vesali, Mahdi Kermani, Mohammadreza Mohammadi
- **The Model of Social Media's Impact on the Tendency to Sexual Equality among Iranian Women** 3
Mahmoodreza Rahbarqazi, Seyed Morteza Noei Baghban
- **Challenges of the Quality of the Implementation of Women's Employment Protection Laws** 4
(Case Study: Complaints Files of Working Women in Cooperative, Labor and Social Welfare Departments in Tehran)
Zeinab Ghatooli, Farah Torkaman, Alieh Shekarbeigi
- **Exploring the Necessity of Comprehensive Sexual Education among Adolescent Girls in Isfahan using Grounded Theory** 5
Behjat Hajian, Vahid Ghasemi, Ali Rabbani Khorasgani, Effat Sadat Merghati Khoei
- **Altruism and Its Impacts on Environmental Behaviors** 7
Fatemeh Sadr Nabavi, Monireh Mahdizadeh, Houman Honari
- **Actors' Experience of the Cultural Grounds of Development In Zanjan¹** 9
Leila Naderloo, Robabeh Pourjabali, Mahboobe Babaei
- **Perceiving "Otherness" of the Disabled in Social Context of Iran from Sociologists' Perspective** 11
Sahar Alizadeh Niri, Alireza Sadeghi, Yousef Adib, Mostafa Ghaderi
- **Exploring the Role of Virtual Social Networks in University Students' Tendency towards Family Values (Case Study: Azerbaijan Shahid Madani University)** 13
Isa Barghi, Samad Adlipour, Seyran Papzh



Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University of Mashhad
Journal of Social Sciences
Quarterly, research-based journal

Vol. 19, No. 4, Winter 2022-2023, Serial
Number 42

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyede Maryam Fazaeli

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir
Website: <https://social.um.ac.ir>

In the Name of God

EXTENDED ABSTRACTS

Table of Contents

▪ Supportive Action, from Selective Traditionalism to Imitative Secularism: Presenting a Grounded Theory	1
Fatemeh Atri, Saeed Vesali, Mahdi Kermani, Mohammadreza Mohammadi	
▪ The Model of Social Media's Impact on the Tendency to Sexual Equality among Iranian Women	3
Mahmoodreza Rahbarqazi, Seyed Morteza Noei Baghban	
▪ Challenges of the Quality of the Implementation of Women's Employment Protection Laws (Case Study: Complaints Files of Working Women in Cooperative, Labor and Social Welfare Departments in Tehran)	4
Zeinab Ghatooli, Farah Torkaman, Alieh Shekarbeigi	
▪ Exploring the Necessity of Comprehensive Sexual Education among Adolescent Girls in Isfahan using Grounded Theory	5
Behjat Hajian, Vahid Ghasemi, Ali Rabbani Khorasani, Effat Sadat Merghati Khoei	
▪ Altruism and Its Impacts on Environmental Behaviors	7
Fatemeh Sadr Nabavi, Monireh Mahdizadeh, Houman Honari	
▪ Actors' Experience of the Cultural Grounds of Development In Zanjan¹	9
Leila Naderloo, Robabeh Pourjabali, Mahboobe Babaei	
▪ Perceiving "Otherness" of the Disabled in Social Context of Iran from Sociologists' Perspective	11
Sahar Alizadeh Niri, Alireza Sadeghi, Yousef Adib, Mostafa Ghaderi	
▪ Exploring the Role of Virtual Social Networks in University Students' Tendency towards Family Values (Case Study: Azerbaijan Shahid Madani University)	13
Isa Barghi, Samad Adlipour, Seyran Papzh	

Supportive Action, from Selective Traditionalism to Imitative Secularism: Presenting a Grounded Theory	1
Fatemeh Atri, Saeed Vesali, Mahdi Kermani, Mohammadreza Mohammadi	
The Model of Social Media's Impact on the Tendency to Sexual Equality among Iranian Women	3
Mahmoodreza Rahbarqazi, Seyed Morteza Noei Baghban	
Challenges of the Quality of the Implementation of Women's Employment Protection Laws	4
(Case Study: Complaints Files of Working Women in Cooperative, Labor and Social Welfare Departments in Tehran)	
Zeinab Ghatooli, Farah Torkaman, Alieh Shekarbeigi	
Exploring the Necessity of Comprehensive Sexual Education among Adolescent Girls in Isfahan using Grounded Theory	5
Behjat Hajian, Vahid Ghasemi, Ali Rabbani Khorasgani, Effat Sadat Merghati Khoei	
Altruism and Its Impacts on Environmental Behaviors	7
Fatemeh Sadr Nabavi, Monireh Mahdizadeh, Housman Honari	
Actors' Experience of the Cultural Grounds of Development In Zanjan¹	9
Leila Naderloo, Robabeh Pourjabali, Mahboobe Babaei	
Perceiving "Otherness" of the Disabled in Social Context of Iran from Sociologists' Perspective	11
Sahar Alizadeh Niri, Alireza Sadeghi, Yousef Adib, Mostafa Ghaderi	
Exploring the Role of Virtual Social Networks in University Students' Tendency towards Family Values (Case Study: Azerbaijan Shahid Madani University)	13
Isa Barghi, Samad Adlipour, Seyran Papzh	